

زخم فساد

با آثار و گفتاری از:

صادق زیباکلام، ولی الله سیف

تقی نجابت، حمیدپور محمدی

مهدی کرباسیان، معصومه ابتکار

مهدی مطهر نیا، حسین راغفر

آرمان خالقی، احمد ایرانی

بهرام شکوری

کیوان جعفری طهرانی و ...





بزرگترین و پیشرفته‌ترین تولیدکننده قطعات خودرویی کشور





BAHMAN
شرکت سیبا موتور

FAW

J7



شریک با ارزش و قابل اعتماد

H5
HONGQI

بچام کارز
BM CARS

کیفیت را لمس کنید



پیشرانہ ۲ لیتری TGDI ■

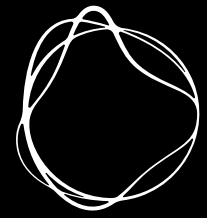
۲۲۰ اسب بخار قدرت ■

گیربکس ۸ سرعتہ AT ■

www.bmcars.online

از فردا
برای امروز

فدکس
FADAX



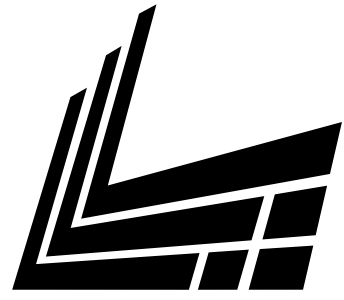
راهکارهای سبک زندگی فدکس

تنها ارائه کننده خط اعتباری مادام العمر

- پایین ترین نرخ کارمزد در تمامی سرویس های اعتباری
- تنها ارائه دهنده تور یکپارچه اعتباری
- تخصیص اعتبار تا ۲۰۰ میلیون تومان
- بدون نیاز به ارائه چک، سفته یا ضامن
- کامل ترین زنجیره تامین کنندگان حضوری و آنلاین در سراسر کشور

www.fadax.ir
www.fadaxtrip.ir
www.fadaxshop.com

۰۲۱ - ۹۲۰۰۲۰۴۴



کاشی پارس
PARSTILE

SINCE 1973



50 سال تجربه
YEARS EXPERIENCE

کاشی پارس
تجربه 50 سال



+98 21 22883447

PARSTILECO

WWW.PARSTILE.IR



راک ارائه دهنده راهکار های تخصصی در صنعت لجستیک و ریتیل



بیار باده که بوی بهار می آید...
نوروز ۱۴۰۳ مبارک

محمد رضا جورابچی



معدن سنگ آهن و
کرومیت عیاد کارزات



شرکت نورد گرم سمنان (سهای غاس)

Semnan Hot Rolling Mills

شماره ثبت: ۱۸۵۲۱۸



فولاد شمس سپهر

شرکت نورد گرم سمنان

کارخانه نورد گرم سمنان در سال ۱۳۸۳ در استان سمنان
آغاز به کار نموده است .

این کارخانه با برخورداری از پیشرفته ترین تکنولوژی
توانسته بخشی از نیاز محصولات فولادی کشور را تامین کند .
شرکت نورد گرم سمنان با بهره گیری از مجهزترین و پیشرفته ترین
تجهیزات و تکنولوژی روز، قابلیت تولید انواع میلگرد از سایز
۸ الی ۲۵ در گریدهای A2 الی A3 طبق استاندارد ملی
ایران با ظرفیت ۲۳۰ هزار تن در سال را دارد .



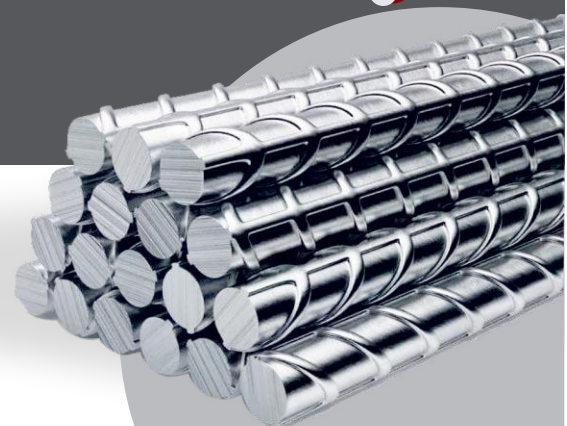
کارخانه فولاد شمس سپهر

کارخانه فولاد شمس سپهر در شهرک صنعتی شمس آباد تهران احداث گردید و سالانه ۱۲۰ هزار تن تولید
دارد . این کارخانه با هدف تامین بخشی از نیاز های کشور تاسیس گردید و در حال حاضر با تولیدات
خود توانسته نیاز های بازار داخلی و بین المللی را رفع نماید .
محصولات این کارخانه شامل میلگرد ساده و آجدار به شرح زیر است :



- میلگرد ساده گرید A2 با مشخصه س ۲۴۰
- میلگرد آجدار شمس سپهر گرید A2 با مشخصه آج ۳۴۰
- میلگرد آجدار جناغی شمس سپهر با مشخصه آج ۴۰۰

کارخانه : تهران - شهرک صنعتی شمس آباد
بلوار بهارستان - بلوار استقلال - دکتر هشترودی یک
تلفن ۰۱۰ - ۴۴۵۴۵۱۰۰۰ (۰۲۱)





شمش های مصرفی در این مجموعه از با کیفیت ترین محصولات (گرید 5SP) تولید شده در معتبرترین کارخانجات فولادسازی کشور تهیه شده است که محصولاتی برای تمامی سازه ها می باشد و آنالیزها با دستگاه های آزمایشگاهی مدرن و دقیق در فرآیند تولید کنترل می شود .

این کارخانه به لطف پروردگار ، دانش و همت کارکنان و تدابیر مدیریت توانسته پر افتخار در بازار های داخلی و خارجی حضور یابد .

دفتر مرکزی : تهران - خیابان قیصریه - ابتدای
خیابان ذاکری - پلاک ۷ - طبقه ۳ - واحد ۱۰۰۵
تلفن ۰۲۰ ۵۰۲۰۲۲۲ (۰۲۱)

کارخانه : سمنان - شهرک صنعتی شرق - انتهای بلوار
جمهوری اسلامی - خیابان ایثار - صنایع فولاد نورد سمنان
تلفن ۳۳۶۵۳۰۸۲ - ۳۳۶۵۲۸۶۵ (۰۲۳)

معدن سنگ آهن و کرومیت عباد گاریزات



معدن سنگ آهن گاریزات در فاصله ۱۴۴ کیلومتری جنوب شهرستان یزد و در مسیر جاده یزد به مهریز واقع شده است . ذخیره این معدن از نوع سنگ آهن منیتیتی پلاسری همراه با کرومیت است .

محصول این معدن متشکل از سنگ آهن پر عیار و دانه بندی شده است که با استفاده از روش فرآوری مغناطیسی سنگ آهن از مواد باطله جدا می شود .

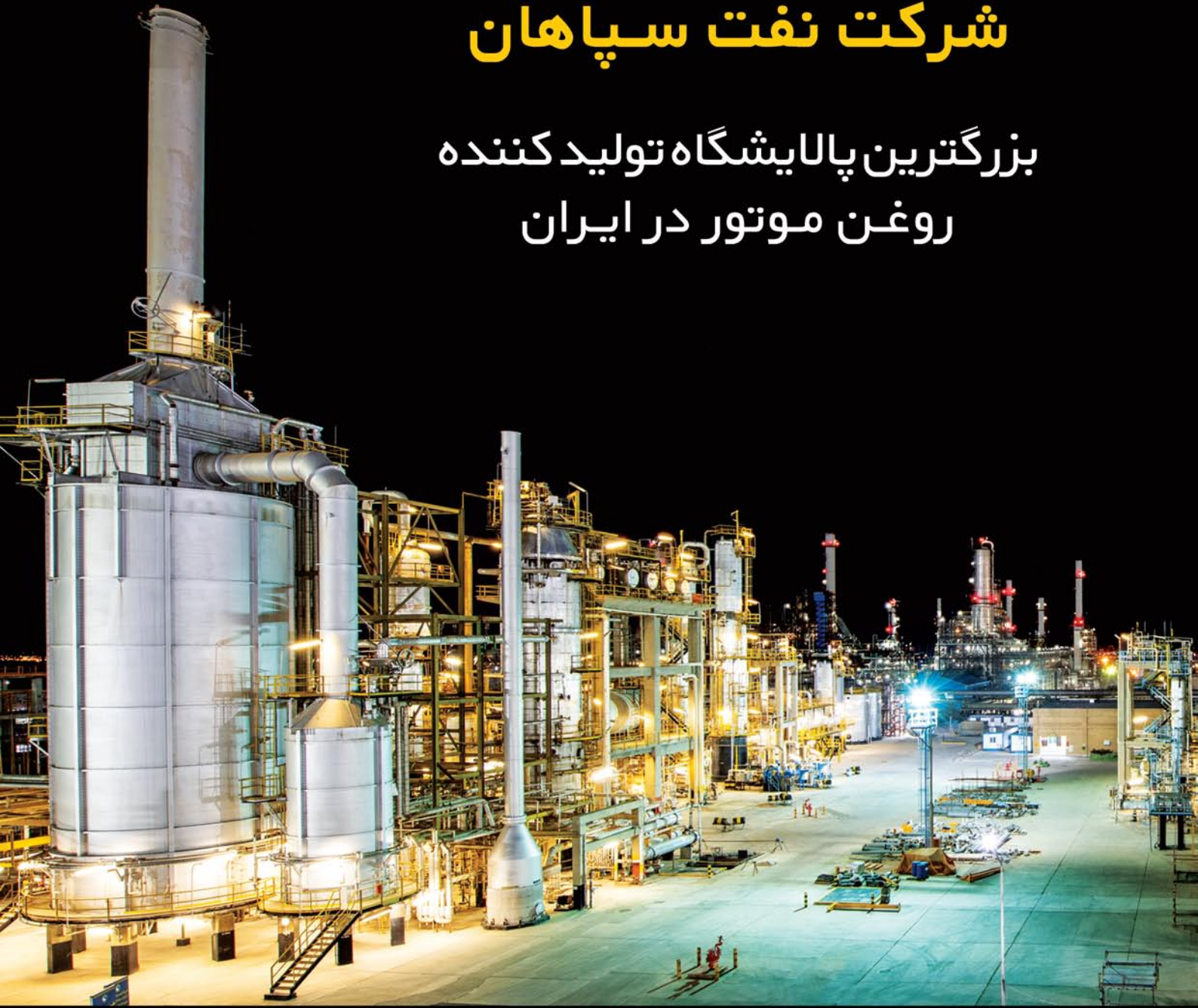


EBAD GARIZAT IRON ORE &
CHROMITE MINE



شرکت نفت سپاهان

بزرگترین پالایشگاه تولید کننده
روغن موتور در ایران





سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

نگاهی به عملکرد ایدرو در سال ۱۴۰۲



۲۰

اجرای طرح های سرمایه گذاری در مناطق کمتر توسعه یافته

هزار میلیارد ریال
تأمین منابع مالی

استفاده از روش های نوین تأمین منابع مالی در شرکت گسترش سوخت سبز زاگرس برای اجرای مراحل پایانی طرح تولید بیواتانول سوختی در استان کرمانشاه و شروع طرح مشابه در استان کهگیلویه و بویراحمد در قالب شرکت سهامی عام پروژه (برای اولین بار در کشور) و پذیره نویسی عمومی به میزان ۲۰ هزار میلیارد ریال از طریق بازار سرمایه

جلب مشارکت (شرکتهای چادرملو) **۵۶%** (و توسعه معادن و فلزات) **۱۹%** در اجرای طرح تولید تایر در استان سیستان و بلوچستان و انجام کلیه تشریفات قانونی انتقال سهام

شتابدهی به توسعه صنایع پیشرفته

برنامه ریزی برای بهره برداری از خط تولید انواع بیوایمپلنت در استانهای کرمانشاه و تهران - شمس آباد
انعقاد تفاهمنامه با معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش بنیان ریاست جمهوری به منظور استفاده از امکانات شهرک تحقیقاتی کاوش در زمینه تسهیل و هم افزایی پروژه های کلان، ترغیب بنگاه ها برای سرمایه گذاری در حوزه های فناورانه و نوآورانه و مشارکت در ایجاد و توسعه زیرساخت های مورد نیاز زیست بوم فناوری

برگزاری دومین رویداد ملی صنعت دانش بنیان با حضور معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری، وزیران صمت، علوم، ارتباطات و کشور، شهردار تهران و نیز بیش از ۶۰۰ نفر از مدیران، صاحب نظران و کارشناسان صنعت کشور و برگزاری نمایشگاه جانبی رویداد با حضور ۱۲ شرکت دانش بنیان

۲۹۸

مورد تسهیلگری در طرح رسوخ فناوری در صنعت از ابتدا

انجام مطالعات طرح فناوری احیای اقلیم (طرح انتقال آب)

اقدامات صنایع حمل و نقل

معرفی **۷۹۹،۴۴۸**
دستگاه برای شماره گذاری

اسقاط **۵۰،۶۰۵**
دستگاه خودرو توسط ستاد نوسازی

- طرح نوسازی ناوگان و اسقاط خودروهای فرسوده
- انجام مطالعات طرح ساخت قطعات موتور هواپیما

- امضای توافقنامه همکاری با شرکت **Russian Helicopters** برای ایجاد خط تولید بالگرد کاموف ۲۲۶ تی به ظرفیت ۲۴ فروند در سال
- ثبت رکورد تعمیر شناور غول پیکر افرامکس ۱۱۳ هزار تنی طی ۱۵ روز در مجتمع کشتی سازی و صنایع فراساحل (ایزوایکو)

بازسازی، نوسازی واحدهای صنعتی و ارتقای تولید و بهره وری

عارضه یابی واحد صنعتی تأیید شده برای بازسازی و نوسازی و معرفی به مراجع ذیربط برای تأمین منابع مالی

۱۰۲

- بازسازی و نوسازی واحدهای صنعتی
- بازسازی و نوسازی خط بافندگی و تکمیل خط چاپ و رنگرزی شرکت گسترش صنایع بلوچ در استان سیستان و بلوچستان
- اتخاذ راهبرد جایگزینی و افزایش تولید محصولات دارای ارزش افزوده بالا توسط مجتمع صنعتی اسفراین با هدف سودآوری

ارتقای مهارت های سازمانی و توسعه مدیریت حرفه ای

- برگزاری ۲۶مین همایش شرکت های برتر ایران
- برگزاری ۲۱مین همایش ملی تعالی سازمانی به منظور تقدیر از مدیران شرکت های برتر
- برگزاری ۱۹مین کنفرانس بین المللی توسعه منابع انسانی



فقط کافیسٹ بارکد را اسکن کنید!

مصاحبه‌های تصویری مدیران و کارشناسان با گروه رسانه‌ای «جهان صنعت»



گفت‌وگو با صادق زیباکلام
حاکمیت پاسخگو نیست!



گفت‌وگو با ولی‌الله سیف
دستور از داخل، محاصره از خارج



مهدی کرباسیان در گفت‌وگو با «جهان صنعت»:
سیاست، اقتصاد را گروگان گرفت



گفت‌وگو با سیدحمید پورمحمدی
پای برنامه‌ریزی تاول زده است



معصومه ابتکار در گفت‌وگو با «جهان صنعت» مطرح کرد

بازی سیاسی



گفت‌وگو با پروفسور تقی نجابت

از کارگری در آلمان تا دریافت مدال افتخار



گفت‌وگوی «جهان صنعت» با دبیر انجمن سنگ آهن ایران

دولت ساز خودش را می‌زند



گفت‌وگوی «جهان صنعت» با مهدی مطهرنیا

از جنگ نامتعادل تا جنگ معلق



رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران:

فراز و فرود معدن در ۱۴۰۲



گفت‌وگوی «جهان صنعت» با سیدحمید حسینی
به سختی تولید می‌کنیم، با مشقت صادرات



گفت‌وگو با جانشین مدیرعامل شرکت مهندسی فکور صنعت تهران در امور پروژه‌ها

توسعه مه آلود در صنعت فولاد



گفت‌وگوی «جهان صنعت» با عضو هیات مدیره خانه صمت

تعیین تکلیف استراتژی اقتصادی در ۱۴۰۳



Shirin Asal
شیرین عسل

سال نو مبارک



۱۲	نفس‌های به‌شماره‌افتاده تولید
۱۳	مقایسه‌نفر به‌نفر دولت‌شادروان هاشمی‌رفسنجانی با دولت‌ریسی
۱۸	سرنخ فسادهای نجومی
۲۰	دستور از داخل، محاصره از خارج
۲۴	خیانت دولت به بورس
۲۶	پای برنامه‌ریزی تاول زده است
۲۹	سیاست، اقتصاد را گروگان گرفت
۳۱	نبرد اقتصادی با غرب اشتباه بود
۳۳	توسعه مه‌آلود در صنعت فولاد
۳۶	راز موفقیت ازدهای زرد
۳۸	نظم و انسجام مثال‌زدنی چادرملو از استخراج تا تولید
۴۰	رشد ۴۹ درصدی فروش شرکت مس در ۱۱ ماه
۴۲	خلق ثروت
۴۴	دولت ساز خودش را می‌زند
۴۶	فراز و فرود معدن در ۱۴۰۲
۴۸	بی‌ثباتی قیمت‌ها تجار سنگ را کلافه کرده است
۵۰	تلاوی نقش‌آفرینی
۵۲	به‌سختی تولید می‌کنیم، با مشقت صادرات
۵۶	رتبه‌غیرقابل قبول ایران در تولید سنگ‌های تزئینی
۵۷	پتروشیمی شازند علیه فلرها!
۵۸	تعیین تکلیف استراتژی اقتصادی در ۱۴۰۳
۶۲	نهاد خصوصی زیر تیغ دولت
۶۶	حاکمیت پاسخگو نیست!
۷۰	بازی سیاسی
۷۳	درآمد رفع توقیف کجاست؟
۷۵	پلیس حق توقیف خود را به علت بی‌حجابی ندارد
۷۶	فقدان نظارت بر درآمدهای توقیف خود را برای حجاب
۷۸	از کارگری در آلمان تا دریافت مدال افتخار
۸۰	رویای شرق ایران
۸۳	مسئله این است: نان یا آزادی؟
۸۴	رکود بازیگر نقش اول مسکن در ۱۴۰۲
۸۷	جهان در منگنه بحران
۸۸	از جنگ نامتعادل تا جنگ معلق
۹۲	ساز ناکوک اقتصاد جهانی
۹۳	آتش زیر خاکستر راست افراطی در اروپا
۹۴	رونق گردشگری با توریست‌های چینی
۹۶	فضای تاریک مجازی



مدیرمسئول: محمدرضا سعیدی
قائم‌مقام مدیرمسئول: سمانه‌سادات خرّمگاه
شورای سردبیری: محمداصالح جنان صفت، الهه بیگی،
 خاطره وطن‌خواه، داریوش آرمان، نادر کریمی‌جویی،
 علی کریمی، علیرضا سعیدی، نسترن یوسف‌جکیان
دبیر اجرایی: محمود مختاریان
همکاران ویژه‌نامه: فاطمه رحیمی - مهدیه بهارمست
منیر حضوری - محمدرضا ستاری - احسان نیازمند
علی حسینی - نادر نینوایی - علیرضا کیانپور - سمیه رسولی
زینب مختاری - هستی عبادی - نیامین نجفی
مدیر روابط عمومی: غلامرضا غفارزاده
امور آگهی‌ها: رومینا پاکزاد - زینب علمی - مهسا باقری
مدیر فنی و هنری: بهروز حاتمی امین
صفحه آرایی: مهدی میرعبدل برزی - سمیه حاتمی امین
عکس: احسان کاظمی
ویراستاری: سارا غفاری - مژده کلهر - نازنین حاتمی
کیومرث عبیدی
حروفچینی: مهشید فرجی - اعظم متولی
امور انفورماتیک: سجاد رسولی - بابک حیدری
دبیر فیلم و عکس: کورش کبیری
امور مالی: سید هاشم احدزاده - مریم جلالی فراهانی
تدارکات و توزیع: جعفر رضایی - نورالدین کرامتی
مهدی میرزاپور - حامد شعبانی - علیرضا سپهرزاد
منصور خدادوست - کریم درنواز - عرفان قادری‌فرد

نشانی: خیابان شیخ بهایی جنوبی
 رویه‌روی مسجد بقیه‌الله - بن‌بست سامان - پلاک ۴
تلفن: ۸۸۰۶۰۳۱۷-۸۸۰۴۹۶۵۰
نمابر: ۸۸۲۱۰۷۶۳
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۰۵۰۲۸۶۸۸۰۵۰۶۸۴
www.jahanesanat.ir
پیامک: ۳۰۰۰۸۳۸۸
لیتوگرافی و چاپ: پیمان نواندیش



نفس‌های به‌شمار هفتاده تولید

دولت سیزدهم در آغاز تشکیل، همانند سایر دولت‌های پیشین حمایت از بخش خصوصی، برقراری عدالت اجتماعی و بهبود شاخص‌های اقتصادی که منجر به رفاه مردم می‌شود را وعده داد. وعده‌هایی مثل حل مشکل مسکن، بهبود معیشت مردم و ایجاد اشتغال که بیشترین مانور تبلیغاتی را داشت. امروز بعد از گذشت دو سال و نیم از این وعده‌ها، وضعیت بازار مسکن آنقدر وخیم است که بخش بزرگی از درآمد خانوارهای ضعیف صرف اجاره یک سرپناه می‌شود، تا جایی که نسل‌های سوم و چهارم با این روند دیگر هیچ امیدی به خانه‌دار شدن ندارند.

برخی سیاست‌های اقتصادی دولت که به صورت مستقیم بازار مسکن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، باعث افزایش هزینه اجاره‌بها شده است. سیاست‌هایی مثل افزایش سه‌برابری مالیات از خانه‌های خالی که سازمان مالیاتی رسماً آن را پذیرفته است. معیشت مردم را هم باید به دسته بی‌اعتمادی‌ها به دولت اضافه کرد. تکرار تورم‌های ۴۰ درصدی به گواه شاخص‌های اقتصادی، معیشت مردم را در شرایط بسیار نامطلوبی قرار می‌دهد. علاوه بر این، تصمیم‌های اقتصادی که دولت در این مدت گرفته، ادامه حیات را برای نگاه‌های اقتصادی و بخش خصوصی سخت‌تر کرده است.

حال بورس که از آن به عنوان دامسج اقتصاد یاد می‌شود، آنچنان وخیم است که شرکت‌های بورسی نگران سرمایه‌های خود هستند.

به مجموعه این شرایط اسفناک باید بودجه سال ۱۴۰۳ را هم اضافه کرد؛ بودجه‌ای که نیمه‌اثرات خود را بر بورس بگذارد و باعث خروج دسته‌جمعی نقدینگی از بورس شده است. افزایش مالیات ۵۰ درصدی و نرخ بهره ۳۰ درصدی سرآمد این سیاست‌هاست.

سیاست‌های انقباضی اگرچه سیاست درستی در شرایط تورمی است که اقتصاددانان توصیه می‌کنند، اما برای اقتصادی که گرفتار رکود است و نوسان در قوانین و مقررات دارد، سیاست‌های انقباضی به معنای گرفته شدن آخرین نفس‌های تولید است.

تازه درون حاکمیت است. با همین متری که دولت سیزدهم در دست گرفته، به جز رسانه‌های دولتی و همفکران دولت، مابقی رسانه‌ها و حتی مردمی که تفاوت دیدگاه با دولتمردان سیزدهم دارند، در ردیف دشمن قرار می‌گیرند. این در حالی است که مقام معظم رهبری بارها نسبت به استفاده از دیدگاه‌های کارشناسی به دولت‌ها توصیه کرده‌اند و نقد را به معنی عزم و نیت برای پیموذن آینده پر تلاش و افتخار آمیز عنوان کرده‌اند.

روزنامه «جهان صنعت» با الهام گرفتن از توصیه‌های مکرر مقام معظم رهبری در حمایت از بخش خصوصی و استفاده از نقد کارشناسی مکرر نسبت به برخی سیاست‌های اشتباه انتقاد و راهکارهای کارشناسی را نه تنها به این دولت، بلکه به دولت‌های قبلی هم توصیه کرده است. حال آنکه این رسانه که خود را رسانه‌ای مستقل از هرگونه خط‌کشی سیاسی دانسته و در پنج دولت قبل هم استراتژی نقد را پیشه کرده، هیچ‌گاه اینچنین در میان خط‌کشی‌های دولت که امروز برای این رسانه و سایر رسانه‌های منتقد ترسیم شده، قرار نگرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که دولت سیزدهم برخلاف شعارهای ابتدای تشکیل، نه اهل تعامل است و نه تمایلی به شنیدن صدای مخالف دارد.

اصرار بر این نوع نگاه باعث دور شدن رسانه‌ها و مردم از دولت می‌شود و در نتیجه بی‌اعتمادی گسترش می‌یابد. کم‌اینکه در دو سال و نیم بعد از تشکیل دولت سیزدهم این میزان بی‌اعتمادی نسبت به دولت بی‌سابقه است؛ تا جایی که رفتار مردم در عدم همراهی با تصمیم‌های دولت به خصوص در حوزه اقتصادی عیان شده است. مثلاً وقتی دولت می‌گوید قیمت ارز بالا می‌رود، مردم دقیقاً رفتاری مخالف را نشان می‌دهند و تقاضای خرید ارز در بازار افزایش می‌یابد. یا اگر دولت می‌گوید، ناترازی بنزین داریم، صف‌های بنزین گسترده‌تر می‌شود. چنین رفتارهایی بیانگر آن است که فاصله مردم با دولت افزایش یافته و خدا نکند که دولت بخواهد دست به جراحی بزرگی در اقتصاد بزند و همراهی مردم را بخواهد؛ طبیعتاً باید منتظر نه‌بزرگ از سوی مردم باشیم.

سال‌هایی که آخرین روزهای آن در حال سپری شدن است، هرچند مثل همه سال‌های گذشته سخت و طاقت‌فرسا بود، اما یک ویژگی، نسبت به سال‌های گذشته داشت و آن پیش‌بینی پذیرتر شدن اقتصاد از لحاظ هشدارهایی بود که داده شد. از زمانی که داستان ارز ترجیحی در اقتصاد ایران باب شد، بارها نسبت به تبعات این مدل تصمیم‌گیری هشدار داده شد؛ چه از سوی کارشناسان و چه از سوی رسانه‌هایی که دغدغه حل مشکلات اقتصادی را دارند، اما گوش شنوا.

سال ۱۴۰۲ هم نمونه دیگری از این شرایط مشابه بود. سال ۱۴۰۱ نسبت به حذف ارز ترجیحی و تبعاتی که این تصمیم می‌تواند بر اقتصاد ایران بگذارد، به دولت هشدار زیادی داده شد، امروز بعد از گذشت دو سال نه تنها حذف این ارز باعث فشار سنگین به اقتصاد ایران به خصوص افزایش نرخ تورم شده، بلکه جنبه‌های دیگری از این تصمیم اشتباه افشا شده که جز حسرت و افسوس سخن دیگری باقی نمی‌گذارد.

فسادی که در پرونده جای دیش پدیدار شد، یک نمونه از این سیاست‌های غلط است. با در نظر گرفتن تبعات سنگین تری که در زندگی مردم به جای گذاشته و تورم ناشی از این تصمیم که به فقیرتر شدن مردم و کوچک‌تر شدن سفره‌های‌شان تبدیل شده است، پرونده جای دیش نشان می‌دهد که کوچک‌ترین تصمیم‌های دولت چگونه می‌تواند تبدیل به رانت‌های بزرگ برای فرصت‌طلبان و ذی‌نفعان شود.

متأسفانه دولت سیزدهم نه تنها تبعات این تصمیم را نمی‌پذیرد و چشم روی واقعیت‌های این تصمیم اشتباه بسته، بلکه راه نقد و نقادی را هم بسته است و هر رسانه یا کارشناس دلسوزی که نسبت به آینده ایران نگران است و درباره سیاست‌های اشتباه اقتصادی نظری می‌دهد، از سوی دولت در ردیف دشمنان مردم و انقلاب معرفی می‌شود.

چنین تقسیم‌بندی‌ای از دوست و دشمن در تمام ۴۵ سال بعد از پیروزی انقلاب در میان دولت‌های بعد از انقلاب سابقه نداشته است و از این لحاظ می‌توان گفت دولت سیزدهم مبدع خط‌کشی‌های

مقایسه نفر به نفر دولت شادروان هاشمی رفسنجانی با دولت ریسی



محمد صادق جنان مرفت

دولت‌های ایران پس از اینکه جنگ با عراق تمام شد با انگیزه‌های گوناگون سیاسی از دولت پنجم تا دولت سیزدهم به جای پیمودن یک راهبرد دنباله‌دار و مستمر اقدام به قطع ارتباط هر دولت با دولت قبلی کرده و خواستند بار ناکامی‌ها را بر دوش دولت پیشین بیندازند. دولت‌های ایران با گرایش‌های سیاسی جداگانه، اما در میدان اقتصاد به بن‌بست خورده و با ناکامی‌های عمده دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. میزان رشد اقتصادی ۲/۵ درصدی در همه این سال‌ها ایرانیان را فقیرتر کرده و اقتصاد کلان را به مرتبه پایینی در منطقه کشانده است. با این همه می‌توان بین دولت‌ها از نظر انگیزه و راهبردها تمایز قائل شد. دولت سازندگی با راهبرد آزادسازی اقتصاد و دادن کارهای اجرایی به دست بخش خصوصی شروع به کار کرد و دولت اصلاحات آزادی‌های سیاسی را دنبال می‌کرد. دولت اعتدال روحانی نیز آزادسازی سیاست خارجی را پیگیری می‌کرد، اما همه رفتارها و تصمیم‌های اتخاذشده از سوی دولت‌های یادشده به جای مطمئنی نرسید. دولت سیزدهم بنا بر ارزیابی کارشناسان در اوج ناکارآمدی و استیصال است. گزارش زیر این مقوله را بررسی کرده است.

سیدابراهیم ریسی در وضعیتی ویژه و با حذف رقبای نامداری مثل علی لاریجانی با ۱۲ سال ریاست بر مجلس قانونگذاری، ۱۰ سال ریاست بر بزرگ‌ترین سازمان تبلیغاتی کشور یعنی صداوسیما و نیز وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی و با پیشینه عضویت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همچنین اسحاق جهانگیری با سابقه ۸ سال معاونت اول ریاست جمهوری و ۸ سال وزارت بر بزرگ‌ترین وزارتخانه تولیدی و نیز نمایندگی مجلس شورای اسلامی بر کرسی ریاست جمهوری دست یافت. حالا در پایان اسفندماه ۳۰ ماه است که این روحانی سیاسی که در نظام جمهوری اسلامی رشد کرده است، در بالاترین مقام اجرایی کشور فعالیت دارد. اکنون در پایان سال ۱۴۰۲ خالی از لطف نیست که او را در ترازوی دآوری کارشناسانه قرار دهیم و ارزیابی درستی از کارنامه

او در مقام ریاست جمهوری و نیز ارزیابی دقیق‌تری از برنامه او برای ۱۸ ماه آینده در اختیار افکار عمومی بگذاریم.

برای ارزیابی این رییس دولت می‌توان از چند راه رفت و با استفاده از اطلاعات در دسترس و بدون رودربایستی‌های معمول او را شناساند. یکی از این راه‌ها این است که او را با پیشینیان مقایسه کنیم. برای این کار می‌توان به طور ویژه او را با آیت‌الله فقید اکبر هاشمی رفسنجانی نخستین رییس جمهوری پس از جنگ در ایران و در نظام جمهوری اسلامی مقایسه کرد. اکبر هاشمی رفسنجانی پیش از اینکه با رای اکثریت شهروندان ایرانی به مقام ریاست بر دولت برسد بیش از ۱۰ سال ریاست بر مجلس‌های پر قدرت اول تا سوم را برعهده داشت و با قانونگذاری آشنایی کافی داشت. این در حالی است که سیدابراهیم ریسی پیش از اینکه به ریاست دولت برسد هرگز با کار قانونگذاری آشنایی نداشت.

این یک مزیت برای اکبر هاشمی رفسنجانی در برابر ریسی به حساب می‌آید. سیدابراهیم ریسی در همه دوران فعالیت خود در نظام جمهوری اسلامی هرگز شخصیت جامع و کاملی که نزد نخبگان و تکنوکرات‌ها و فعالان اقتصادی مقبولیت داشته باشد نبوده و نیست. این در حالی است که اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از مقبول‌ترین شخصیت‌های سیاسی نزد متخصصان و تکنوکرات‌ها بود. اکبر هاشمی رفسنجانی در شروع فعالیت خود طرح تازه‌ای برای اداره کشور آورد و برنامه اقتصادی رو به جلو مدنی را در دستور کار قرار داد. این در حالی است که ریسی هرگز برنامه رو به جلویی در اقتصاد نشان نداده است و حتی برگشت به دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی را در دستور دارد.

نخستین رییس جمهوری پس از جنگ در ایران در مسیر سازش با دنیا و عبور از تخاصم فزاینده می‌خواست گام‌هایی برای حل ریشه‌های مجادله با غرب بردارد و در این راه با اروپای غربی به سازگاری رسید. اکبر هاشمی رفسنجانی با استفاده از سرمایه‌گذاری داخلی و فاینانس و یوزانس و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توانست اقتصاد را از دوران رشدهای منفی عبور دهد و در جهت سرمایه‌گذاری‌های اساسی در بخش‌های فولاد و سدسازی و پتروشیمی گام بردارد، ولی ریسی در این وضعیت و با همه یکپارچگی توانسته است راه ورود سرمایه‌های خارجی به ایران را باز کند. فاصله اندیشه اقتصادی و کارنامه اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی رییس دولت پنجم با رییس دولت سیزدهم نجومی است.

■ **شادروان نوربخش با دنیایی از تجربه و خاندوزی**

براساس سازمان موجود دولت در نظام جمهوری

اسلامی به ویژه در حوزه اقتصاد سه نهاد فرماندهی اقتصاد ایران در بستر سیاستگذاری مالی، پولی و ارزی و نیز سیاست بودجه‌ای به ترتیب در اختیار وزیر اقتصادی و دارایی، رییس بانک مرکزی و سازمان برنامه‌بودجه است.

شادروان اکبر هاشمی رفسنجانی برای در اختیار گذاردن وزارت اقتصادی و دارایی تردیدی در انتخاب مرحوم محسن نوربخش نکرد. محسن نوربخش دکترای اقتصاد خود را از یک دانشگاه معتبر در آمریکا گرفته و با دانش اقتصاد روز دنیا در آن دوره آشنا بود. این در حالی است که وزیر اقتصاد دولت سیزدهم در داخل و در یک دانشگاه خاص دانش آموخته شده است. محسن نوربخش پیش از اینکه در دولت پنجم وزیر اقتصاد شود در مقام ریاست بانک مرکزی و نیز فعالیت درجه یک در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی برای مجلس سوم قرار داشت. این در حالی است که وزیر اقتصاد دولت سیزدهم جز دوره محدودی فعالیت در مجلس هرگز مقام اجرایی در سطح بالای دولت را تجربه نکرده است. این تفاوت معنی‌دار در کارنامه‌های دو وزیر اقتصاد دهه ۱۳۶۰ و دهه ۱۳۴۰ بر تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی اقتصادی تأثیرات غیرقابل انکاری داشت و دارد. به طور مثال در حالی که نوربخش بازار سهام یا همان بورس اوراق بهادار تهران را از تعطیلی نسبی بیرون آورد، همتای امروز او بدون هیچ ابتکار و نوآوری‌ای این بخش از اقتصاد را به مرز هلاکت رسانده است.

شادروان نوربخش در وضعیتی که ایران تازه از جنگ رها شده بود و هنوز غرب با ایران در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برد به اروپا رفت و با ایرانیان مقیم اروپا دیدار کرد و از آنها خواست به ایران برگردند و سرمایه‌هایشان را به ایران بیاورند. مرحوم نوربخش برخلاف خاندوزی که برای بخش خصوصی ارزشی قائل نیست و به خاطر لجاجتی با رییس منتخب اکثریت اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی نزدیک به دو فصل این نهاد را تعطیل کرد برای فعالیت‌های خصوصی طرح و برنامه داشت. شادروان نوربخش در مقام وزارت اقتصاد سیاستگذاری‌های روشنی برای آزادسازی اقتصاد از قید و بندهای دولت داشت، در حالی که خاندوزی هر جا دستش رسیده برای افزایش سهم دولت در اقتصاد اقدام کرده است.

■ **روغنی زنجانی و دو رییس برنامه‌ریزی دولت سیزدهم**

همان‌طور که یادآور شدیم سازمان برنامه و بودجه در نظام جمهوری اسلامی - همانند دهه‌های پیش از استقرار این نظام - مقام رفیعی در اداره کشور داشت. این سازمان در حالی که مدیریت خرج کشور از نظر منابع ریالی را برعهده دارد و برنامه‌های یک‌ساله را با عنوان بودجه‌های سالانه تنظیم می‌کند در مقام تهیه‌کننده برنامه‌های

اکبر هاشمی رفسنجانی
پیش از اینکه با رای
اکثریت شهروندان
ایرانی به مقام ریاست
بر دولت برسد
بیش از ۱۰ سال
ریاست بر مجلس‌های
پر قدرت اول تا سوم
را برعهده داشت
و با قانونگذاری
آشنایی کافی داشت.
این در حالی است
که سیدابراهیم
ریسی پیش از
اینکه به ریاست
دولت برسد هرگز
با کار قانونگذاری
آشنایی نداشت. این
یک مزیت برای اکبر
هاشمی رفسنجانی
در برابر ریسی به
حساب می‌آید





کرد. در دولت سیزدهم، اما نخست فردی برای وزارت صمت انتخاب شد که در دولت‌های نهم و دهم امتحان پس داده و نمره قبولی نگرفته بود که با توجه به اوج ناکارآمدی از قطار دولت سیزدهم پیاده شد. حالا در این منصب کسی نشسته است که حتی در زمان معرفی برای گرفتن رای اعتماد نتوانست یا نخواست برنامه نجات صنعت، معدن و تجارت را ارائه کند.

ارزیابی کوتاه از کارنامه دولت سیزدهم در حوزه صنعت نشان می‌دهد توسعه صنایع فلزات اساسی با رکود روبه‌رو شده است. بخش معدن با گرفتاری‌های روزمره روبه‌رو است و صادرات این بخش با اسیر شدن در بندوبست‌های درآمدی دولت در حوالی بی‌تکلیفی گام برمی‌دارد. تجارت خارجی ایران در دولت سیزدهم به رغم همه نوع حمایت مجلس و دیگر نهادهای قدرت از کار افتاده و با کسری بی‌سابقه روبه‌رو هستیم. دولت سیزدهم تا اینجا کار نشان داده است برای توسعه صنعتی برنامه ندارد و با گرفتار شدن وزیر در صنعت خودروسازی دیگر صنایع به حال خود رها شده‌اند. دولت سیزدهم نه تنها به توسعه صنعت کمک نمی‌کند، بلکه با قیمت‌گذاری دستوری باقی‌مانده آزادی انتخاب در این بخش را برای مصرف‌کننده و تولیدکننده به زوال می‌برد. در حالی که دولت پنجم کوشش می‌کرد دست‌وپای دولت را از فعالیت‌های صنعتی دور کند و بستر خصوصی سازی را آماده می‌کرد دولت سیزدهم می‌خواهد تاجایی که ممکن است تولید صنعتی را زیر تیغ هدف‌های سیاسی خود قرار دهد. رشدهای اندک بخش صنعت و معدن در ۳۰ ماه تازسپری شده و نیز رها شدن تجارت خارجی در اختیار بنگاه‌های دولتی این بخش را در تنگنا قرار داده است. گام‌هایی که دولت پنجم برای توسعه صنعت و معدن برداشت هرگز قابل مقایسه با دولت سیزدهم نیست.

روبه‌رو است. تنها دستاورد منظور که کپی‌برداری از رییس سازمان برنامه‌بودجه قبل از خود است سرکوب مزدها و حقوق کارمندان بوده و هست. او هیچ گام بلندی برای سامان‌دهی هزینه‌های پیدا و ناپیدا برداشت و دولت برای تعادل دخل و خرج خود با کسری‌های بزرگ که سرچشمه تورم به حساب می‌آیند روبه‌رو شده است.

مقایسه مقبولیت علمی-کارشناسی رییس سازمان برنامه‌بودجه دولت پنجم و دولت سیزدهم نشان می‌دهد در حالی که روغنی‌زنجانی با هوشمندی اقتصاد ایران را به سوی اقتصاد مدرن پیش می‌برد روسای سازمان برنامه‌بودجه دولت سیزدهم هرگز دارای چنین بینش و دانشی نبوده و نیستند.

■ رییس بانک مرکزی: وزنه‌های سه‌گانه در برابر وزیران صمت

توسعه صنعتی در ایران حتی از دوره رژیم پیشین هرگز در مدار مدرن‌سازی اندیشه‌ای و کارکردی نبوده است. در حالی که راهبر توسعه صنعتی در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ بر استراتژی جایگزینی واردات استوار بود پس از انقلاب همین باقی‌مانده بورژوازی صنعتی نیز زیر تیغ مصادره‌ها و ملی کردن‌ها نابود شد. در دولت پنجم سه وزیر در این بخش فعالیت می‌کردند. هادی‌نژاد حسینیان، محمدرضا نعمت‌زاده و حسین محلوگیان که به ترتیب وزیر صنایع سنگین، معادن و فلزات و نیز صنعت بودند. گام‌های بلندی که این سه وزیر برای توسعه صنعت و معدن برداشتند هرگز با دولت سیزدهم قابل مقایسه نیست. راه‌اندازی و سرمایه‌گذاری برای توسعه فولاد و خودرو و ماشین‌سازی‌ها و نیز صنایع سبک در دولت پنجم و بهره‌برداری از ظرفیت‌های خالی بخش صنعت در این دوره راه را برای رشد بخش صنعت و افزایش سهم این بخش‌ها در تولید ناخالص داخلی باز

توسعه پنج‌ساله نقش بی‌بدیلی داشت و دارد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد در صورتی که سازمان برنامه‌بودجه زیر نظر شخصیت مستقل و سختگیر و آشنا به جزئیات برنامه‌ریزی اداره شود اقتصاد کلان نظم می‌گیرد و می‌توان امیدوار بود سازمان‌های خارج از چنین شخصیتی به لحاظ کارشناسی حساب ببرند. در حالی که مسعود روغنی‌زنجانی در دولت جنگ و دولت میرحسین موسوی ریاست سازمان را برعهده داشت بار دیگر از سوی اکبر هاشمی‌رفسنجانی به ریاست سازمان برنامه انتخاب شد. آنهایی که با دوره فعالیت روغنی‌زنجانی آشنا هستند می‌دانند او گروهی از باتجربه‌ترین اقتصادخوانده‌های ورزیده را برای کار دعوت کرده بود و از خودش استقلال رای داشت. روغنی‌زنجانی از اثبات‌ترین روسای سازمان برنامه و بودجه پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود. او دارای راهبرد روشنی برای تخصیص منابع بود و هرگز زیر بار خرج‌های ناشناس نمی‌رفت و برای تنگ‌تر کردن اقتصاد آزاد فعالیت نکرد. این در حالی است که نخستین رییس سازمان برنامه‌بودجه دولت سیزدهم یعنی مسعود میرکاظمی برای تصدی ریاست سازمان برنامه‌بودجه تحصیلات مرتبط نداشت و هرگز در این نهاد برنامه‌ریزی فعالیت در سطوح بالای بودجه‌ریزی را تجربه نکرده بود. به همین دلیل بود که ریاست او بر سازمان با موج گسترده مخالفت پیدا و پنهان متخصصان و فعالان اقتصادی روبه‌رو شد. میرکاظمی هرگز برنامه‌روشنی برای سازمان اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی و بودجه مدرن نداشت. پس از او داود منظور که او نیز همانند وزیر اقتصاد از یک دانشگاه خاص دانش‌آموخته شده است ریاست سازمان را برعهده گرفت. برنامه هفتم توسعه که در دولت قبلی و مدیران پیشین آماده شده بود برای عبور از مجلس و نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام با سنگربندی‌های پرشمار

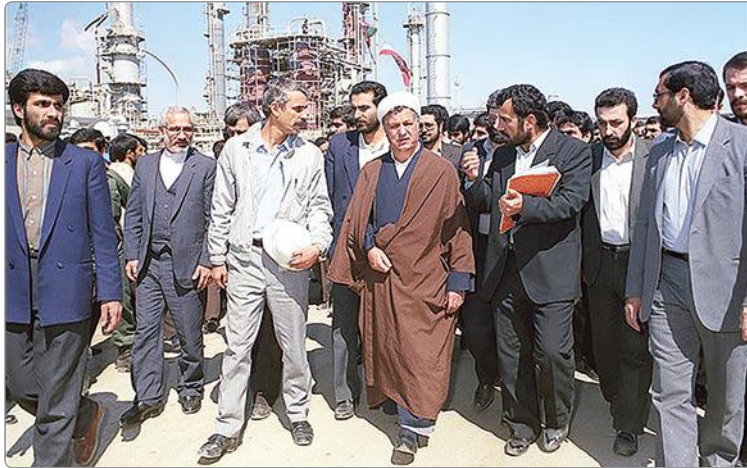
شادروان نوربخش در وضعیتی که ایران تازه از جنگ رها شده بود و هنوز غرب با ایران در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برد به اروپا رفت و با ایرانیان مقیم اروپا دیدار کرد و از آنها خواست به ایران برگردند و سرمایه‌هایشان را به ایران بیاورند. مرحوم نوربخش برخلاف خاندوزی که برای بخش خصوصی ارزشی قائل نیست و به خاطر لچ بازی با رییس منتخب اکثریت اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی نزدیک به دو فصل این نهاد را تعطیل کرد برای فعالیت‌های خصوصی طرح و برنامه داشت

کشاورزی برنامه‌ریزی شده و کشاورزی ره‌اشده

عیسی کلانتری در مقام وزیر کشاورزی دولت‌های جنگ در حالی وزارت کشاورزی را در اختیار گرفت که بخش‌های مهمی از فعالیت‌های این بخش مثل امور دام، شیلات، جنگل و مراتع و نیز توسعه روستایی در اختیار وزارت جهاد سازندگی بود. عیسی کلانتری و غلامرضا فروزش با وجود اختلاف سلیقه‌ها و نیز با وجودی که شاید از نظر کارکردی برخی اوقات در برابر هم بودند، اما در مجموع گام‌های بلندی برای توسعه کشاورزی برداشته‌اند. البته عیسی کلانتری با رویکردی کارشناسانه می‌خواست تولید زراعی را به سوی اقتصادی‌تر شدن پیش ببرد. برای کلانتری مهم بود که منابع آب ایران را با دانش و بینش کارشناسانه به هزاران روستا و ده‌ها هزار مزرعه دور و نزدیک برساند. این در حالی است که دولت سیزدهم راهبرد آشکاری برای این بخش ندارد. دولت پنجم با نوآوری در تولید اقتصادی زراعی کوشش می‌کرد به جای گسترش کمی زراعت در زمین‌های کم‌بازده راه را برای توسعه تولیدات مهم با دیدگاه اقتصادی پیش ببرد. دولت سیزدهم فاقد چنین بینشی است. دو وزیر یکی که در دولت سیزدهم بر سر کار آمده‌اند وزیر نخست از کشتی دولت سیزدهم بیرون رفت برنامه‌ای برای زراعت و دامپروزی ندارند. دولت پنجم می‌دانست برای اقتصاد دولتی در ایران جایی نیست و باید کار ریشه‌ای انجام شود. آزادسازی صنعت دام و طیور و نیز صنعت لبنیات راه را برای اقتصاد مدرن در این بخش‌ها باز کرد. ایران اکنون ظرفیت‌های نصب‌شده قابل‌اعتنایی برای تولید لبنیات، مرغ و تخم‌مرغ دارد و در صورتی که از قیدهاوبندهای دولت رها شود به سادگی می‌تواند در این بخش بازار منطقه را به دست گیرد. دولت سیزدهم با گسترش انحصارهای دولتی در تجارت خارجی بخش کشاورزی و رفتارهای شبه‌مدار تولید داخلی را در آستانه وضعیت ناجور قرار داده است. این در حالی است که ایران با کمبود منابع آب روبه‌رو است. دولت سیزدهم به جای مجاب کردن مدیران بالادستی برای خودداری از زراعت کم‌فایده سنگی رابر سینه می‌زند که سینه بخش کشاورزی را شکاف می‌دهد. رشدهای منفی بخش کشاورزی و به زیر تیغ بردن صنعت دام و طیور با دخالت‌های گسترده دولت راه را برای توسعه کشاورزی به شکل اقتصادی در دولت سیزدهم تنگ و باریک کرده است. در دولت پنجم کوشش گسترده‌ای برای توسعه روستایی با استفاده از درآمدهای نفت شد و قرار بر این بود که روستاها به منطق تولید کشاورزی تبدیل شوند و زراعت‌های کوچک جای خود را به تعاونی‌های تولید روستایی دهند، اما دولت سیزدهم بخش‌های تولید را به امید خدا رها کرده و تنها به تجارت خارجی محصولات کشاورزی توجه دارد. کارنامه دولت سیزدهم در بخش کشاورزی هرگز درخشندگی ندارد و نمی‌توان چراغ سبزی را در این بخش دید.

زیرساخت‌های رو به زوال

دولت سیزدهم برای راهبری بخش راه‌ترابری و نیز مسکن و سدسازی و انرژی غیر از نفت و گاز تا امروز سه وزیر به مجلس معرفی کرده است. دقت



در برنامه‌ها و کارنامه‌های این سه وزیر در ۳۰ ماه گذشته نشان می‌دهد آنها فاقد برنامه جامع برای زیرساخت‌ها بوده و هستند. مرحوم رستم قاسمی تنها و تنها به ساخت ۴ میلیون مسکن در ۴ سال علاقه داشت و در همه مدتی که در وزارت راه‌وشهرسازی وزیر بود کاری جز پیش بردن یک پروژه ناشدنی در دستور کار قرار نداد. وزیر فعلی راه‌وشهرسازی نیز بیشترین انرژی و نیروی خود را به این بخش اختصاص داده است که در انجام آن نیز ناتوان بوده و هست. بخش‌های زیرساختی مثل ریل، جاده و صنعت هوایی ایران در این سی ماه دولت سیزدهم با حرکت‌های لاک‌پشتی روبه‌رو بوده و هست. دولت سیزدهم برای ساخت راه، راه‌آهن و نوسازی صنعت هوایی برنامه ندارد و بیشتر از هر چیز روزمرگی در این بخش دیدنی است. در تولید انرژی برق و نیز توسعه منابع آب که در حوزه وظایف وزارت نیرو است و همچنین در راهبری صنعت برق گام بلندی در این بخش برداشته نشده است. همه آندوه و شادی وزیر نیرو این است که بتواند برق صنعت را کمتر قطع کند و از جیره‌بندی برق خانواده‌ها اجتناب کند. این در حالی است که در دولت پنجم به رغم همه دشواری‌ها در تامین منابع مالی ریالی و ارزی، اما ده‌ها سد بزرگ و کوچک البته با نارسایی‌ها و کاستی‌هایی که داشت ساخته شد. نوسازی جاده‌ها، ریل و هواپیما در دولت پنجم برخلاف دولت سیزدهم در اولویت کاری قرار داشت. وزیر پرکار و پیش‌برنده‌ای مثل اکبر ترکان و بیژن زنگنه در وزارت نیرو بیشتر راه‌های مسدودشده را برای توسعه زیرساخت‌ها باز می‌کرد. دولت سیزدهم، اما در این سی ماه تنها به وصله‌پینه کردن توزیع انرژی برق اقدام کرده و در برپایی مهم‌ترین برنامه یک میلیون مسکن به جایی نرسیده است. دولت سیزدهم تا امروز برنامه‌های منسجم، آینده‌نگرانه و قابل اجرا برای زیرساخت‌ها ارائه نکرده است. علاوه بر اینها دولت سیزدهم با دخالت در بخش‌هایی که به بخش خصوصی مربوط است و شرایط سخت برای توسعه بخش خصوصی زیرساخت‌ها را نادیده می‌گیرد. حجم فعالیت‌های زیرساختی در دولت پنجم به هیچ صورت با میزان فعالیت‌ها در دولت سیزدهم قابل مقایسه نیست. ساخت و به بار نشستن نیروگاه‌ها و سدها و نیز دیگر زیرساخت‌ها

مثل تلفن و مخابرات به شدت در دو دولت با تفاوت دیدگاه روبه‌رو است، در حالی که دولت سیزدهم با اقدامی ویژه راه توسعه فناوری‌های نوین در این بخش‌ها را بسته است در دولت پنجم برنامه‌ها برای توسعه بود.

سیاست داخلی، اعتماد و امید

شهروندان یک سرزمین با اعتماد کردن به اینکه دولت‌ها می‌خواهند گره‌های کار و زندگی آنها را باز کنند بخشی از قدرت فردی و آزادی‌های شخصی را به زیان خود و به سود نهاد دولت به دولت‌ها تفویض می‌کنند. دولت‌ها باید برای این کار شهروندان ارزش قائل شوند و سیاست خود در اداره کشور را گونه‌ای سامان دهند که به این اعتماد شهروندان پاسخ داده باشند. در دولت‌های ایران نیز چنین حکمی باید جاری و ساری باشد. شوربوختانه دولت سیزدهم با توجه به رویکردی که به توزیع قدرت سیاسی در داخل کشور دارد اعتماد شهروندان را از دست داده است.

این در حالی است که شهروندان در دولت پنجم رفتار برخلاف این را نشان می‌دادند. تاروی که دولت هاشمی‌رفسنجانی در مقابل مخالفت‌های جدی نهادهای قدرت مثل مجلس و دیگر نهادها قرار نگرفته بود اعتماد شهروندان را به میزان قابل‌اعتنایی به سیاست داخلی جذب کرده بود. دولت هاشمی‌رفسنجانی قدرت تحمل بیشتری داشت و در مقایسه با دولت سیزدهم در مخالفت با منتقدان نرم‌خو بود. سیدمحمد خاتمی و معاونان وی نیز راه مدارا و تساهل را با روشنفکران در حوزه ادب، هنر و فرهنگ در پیش گرفته بودند. دولت سیزدهم نتوانسته است داستان حجاب را خوب مدیریت کند و با رفتارهای دوگانه خود اعتماد زنان ایران را از دست داده است. دولت سیزدهم کارآمدی لازم برای مدیریت داستان رخ داده در شهریور ۱۴۰۱ را نداشت و کار به جاهای نامساعد کشیده شد. وزارت کشور دولت سیزدهم نتوانسته است ایرانیان را با اعتماد به دولت در مسیر سازگاری قرار دهد، زیرا چنین اراده و انگیزه‌ای وجود ندارد. داستان برگشت ایرانیان خارج از کشور به ایران در دولت هاشمی‌رفسنجانی با دولت فعلی و نیز مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور دو راه متمایز است. در این ۳۰ ماهی که دولت سیزدهم حاکم بوده است توانایی امیدسازی نداشته و برخی از ایرانیان با هر میزان دارایی و

دولت سیزدهم نتوانسته است داستان حجاب را خوب مدیریت کند و رفتارهای دوگانه خود اعتماد زنان ایران را از دست داده است. دولت سیزدهم کارآمدی لازم برای مدیریت داستان رخ داده در شهریور ۱۴۰۱ را نداشت و کار به جاهای نامساعد کشیده شد. دولت سیزدهم در حوزه اینترنت با اعمال محدودیت‌های گسترده و نیز در حوزه سینما و برخورد با هنرمندان رفتارهای نامساعدی داشت و دارد و وزیر فرهنگ و ارشاد این دولت را نمی‌توان با وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی‌دولت پنجم یکسان دانست





نشانه‌های پرشماری نشان می‌دهند دولت سیزدهم در اوج ناکارآمدی است. این دولت در برخورد با مقوله‌های زیرساختی نرم‌افزاری مثل اعتمادسازی و امیدآفرینی برنامه‌ای نداشت و روزگار ایرانیان را این شاخص‌ها بدتر کرد. تمایل فزاینده به مهاجرت از ایران و بی‌رغبتی نسبی به مشارکت در انتخابات از نشانه‌های بارز در این باره است. دولت سیزدهم در این دو سال و نیم سپری شده نتوانسته است اعتماد کارگران و کارمندان را به نظام سیاسی افزایش دهد و با وجودی که ادعا می‌کند درآمدهای این دولت نسبت به دولت دوازدهم بیشتر بوده، با تثبیت مزدها و حقوق‌ها اعتماد این دو گروه بزرگ را از دست داده است. دولت سیزدهم با همه وعده‌های داده‌شده در جریان مبارزات انتخاباتی مثل نصف کردن میزان تورم هنوز گامی در این مسیر برنداشته و نرخ تورم در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ همچنان در پیرامون ۴۵ درصد در گردش است.

نرخ فزاینده تورم ماده غذایی و کاهش قدرت خرید شهروندان بر ابعاد فقر افزوده است. بسیاری از گروه‌های کم‌درآمد توانایی خرید گوشت و برنج ایرانی را از دست داده‌اند. تورم مسکن در ایران و تورم اجاره‌نشینی روزگار شهروندان در شهرهای بزرگ را از این منظر تیره و تار کرده و امیدی برای بهتر شدن وضعیت دیده نمی‌شود.

دولت سیزدهم در اجرای ساخت یک میلیون مسکن در سال با شکست بزرگ روبه‌رو شده است و به جای تصحیح سیاست‌های وعده داده‌شده بر بانک فشار می‌آورد. دولت سیزدهم برخلاف وعده‌ای که داده بود نه‌تنها ارز را تک‌نرخ نکرد، بلکه در حال حاضر ۸ نرخ ارز وجود دارد. قیمت هر دلار آمریکا نیز از ۲۳۰۰۰ تومان به ۵۷۰۰۰ تومان رسیده است. سیاست‌های ارزی دولت و بانک مرکزی راه صادرات را بسته و صدای صادرکنندگان را بلند کرده است. دولت سیزدهم با زور به صادرکنندگان می‌گوید باید دلارهای خود را به قیمت زیر بازار به بانک مرکزی بفروشید.

این در حالی است که بدعهدی روس‌ها بارها و بارها اثبات شده است. دولت شادروان هاشمی‌رفسنجانی توانسته بود حتی شرکت‌های نفتی آمریکایی را ترغیب کند به ایران بیایند، اما این اتفاق نیفتاد و دلیل آن را نیز شهروندان نیک می‌دانند.

سیاست خارجی دولت سیزدهم همانند دولت‌های محمود احمدی‌نژاد رفتن به گوشه و کناره‌ها در آمریکای لاتین یا در آفریقا است و شهروندان می‌دانند این دسته از کشورها از ایران تنها و تنها کمک مادی می‌خواهند.

وزیر خارجه دولت سیزدهم به جهت نداشتن درک دقیق از پیچیدگی‌های جهانی به همراه رییس‌جمهوری که در این باره تازه‌کار است توانایی ایران برای ایجاد تعادل در مناسبات با جهان را زیر تیغ قرار داده‌اند. سیاست خارجی ایران در دولت سیزدهم کوشش چندانی برای سازگاری‌ها نداشته و اصولاً در ذهن و اندیشه این دولت چنین اصولی جایی ندارد. در صورتی که دخالت‌های ویران‌کننده نبود بدون تردید دولت پنجم با راهبرد آشتی با جهان سیاست خارجی را به ابزاری برای پیشبرد اقتصاد کلان و بهتر کردن زندگی شهروندان تبدیل می‌کرد. دولت سیزدهم ۳۰ ماه است از رفع تحریم‌های کمرشکن می‌گوید، اما هیچ گام مثبتی برای انجام رفع تحریم برنداشته است. انداختن ایران در چنگ شرکت‌های روسی در بخش نفت و گاز و نیز دادن تخفیف‌های بلند برای صادرات نفت به چین نشان از بی‌تعادلی در سیاست خارجی دارد. دولت سیزدهم با ناتوانی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و نیز در داستان اوکراین کار را برای ایران سخت کرده است.

■ سخن آخر

بررسی کارشناسانه کارنامه دولت سیزدهم البته بدون استفاده از آمار و اعداد و بدون مقایسه با شرایط عمومی ایران و جهان و مقایسه آن با دولت‌های پیشین به ویژه دولت‌های سازندگی، اصلاحات و دولت اعتدال کار آسانی نیست، اما

تخصص از ایران می‌روند. دولت سیزدهم برخلاف دولت پنجم افق روشنی برای شهروندان نسبت به آینده تدارک ندیده است. از سوی دیگر با روی کار آمدن دولت سیزدهم سیاست داخلی به تفرقه اصلاح‌طلب‌ها، اصولگرایان و انشعاب‌های پرشمار در میان اصولگراها منجر شده است.

دولت سیزدهم برای بقای خود و نیز خرید محبوبیت رفتار درستی با گروه‌های گوناگون نداشته و روسای بانک مرکزی و سازمان برنامه عدم اعتماد را به وضوح اعتراف کرده‌اند. میزان آرای حاضران در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس نشان می‌دهد که اعتمادآفرینی به شکل واقعی چقدر بوده است.

■ سیاست خارجی

برخلاف سال‌های پیش و حتی ماه‌های پیش ایرانیان به این نتیجه رسیده‌اند که باید درباره پیامدهای آرایش مناسبات با جهان سخن بگویند و تاکید کنند بدون تعامل با دنیای امروز و بدون لحاظ کردن همه امور در مناسبات با دیگر کشورها کسب‌وکار و معیشت شهروندان نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد. بررسی‌های کارشناسانه نشان می‌دهد دولت پنجم بیشتر از هر دولتی راه سازگاری با جهان را در سیاست خارجی در دستور کار داشت. وزیر خارجه وقت با درک درست از اینکه نمی‌توان و نباید در مناسبات با دیگر کشورها دوستان و دشمنان دائمی داشت کوشش می‌کرد دست‌کم با اروپای غربی مناسبات دوستانه‌تری برقرار کند، اما دولت سیزدهم نه‌تنها در این مسیر راه نمی‌رود، بلکه می‌خواهد باقی‌مانده‌های پیوند با اروپا را نیز اگر بتواند قطع کند.

دولت سیزدهم در شرایطی که می‌توانست با ادامه خردمندانه گفت‌وگوهای به‌بارنشسته دولت دوازدهم با غرب مسأله هسته‌ای را به نقطه امن برساند و بار تحریم را از دوش شهروندان بردارد کار را بدتر کرد. دولت سیزدهم بدون اینکه برای شهروندان توضیح دهد با شتاب به سوی بستن قراردادهای راهبردی با روسیه و چین می‌رود و

نرخ فزاینده تورم ماده غذایی و کاهش قدرت خرید شهروندان بر ابعاد فقر افزوده است، بسیاری از گروه‌های کم‌درآمد توانایی خرید گوشت و برنج ایرانی را از دست داده‌اند. تورم مسکن در ایران و تورم اجاره‌نشینی روزگار شهروندان در شهرهای بزرگ را از این منظر تیره و تار کرده و امیدی برای بهتر شدن وضعیت دیده نمی‌شود

مهمترین فسادهای اقتصادی از شروع دهه ۹۰ تا امروز



موضوع پرونده: فساد در بیمه ایران
سال افشاء: ۱۳۹۲
رقم فساد: ۷ هزار میلیارد تومان
متهم ردیف اول

۳



محمدرضا رحیمی
(معاون اول رئیس جمهور وقت)



نتیجه پرونده
ابتدا ۱۵ سال حبس و بعد تبدیل آن به ۵ سال و ۹۱ روز

موضوع پرونده: رشوه، تبانی و فساد مالی
سال افشاء: ۱۳۹۱
رقم فساد: ۳ هزار و ۲۵۰ میلیارد تومان
متهم ردیف اول

۲



سعید مرتضوی
(دادستان اسبق تهران)



سایر اسامی درگیر پرونده
بابک زنجانی
نتیجه پرونده
۱۳۵ ضربه شلاق تعزیری و حبس

موضوع پرونده: فساد مالی
سال افشاء: ۱۳۹۰
رقم فساد: ۳۰۰۰ میلیارد تومان
متهمین ردیف اول

۱



محمودرضا خاوری
(مدیر عامل وقت بانک ملی)



مه آفرید امیر خسروی



سایر اسامی درگیر پرونده
اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر رئیس جمهور وقت
سید محمد جهرمی، مدیر عامل اسبق بانک صادرات و وزیر کار دولت نهم
نتیجه پرونده
اعدام مه آفرید امیر خسروی در سال ۱۳۹۳
فرار خاوری به کانادا به امروز

موضوع پرونده: املاک نجومی
سال افشاء: ۱۳۹۵
رقم فساد: ۲۰ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان
متهم ردیف اول

۶



شهرداری تهران

نتیجه پرونده
ابطال قرارداد منعقد شده با ۴۵ نفر

موضوع پرونده: گم شدن دکل نفتی
سال افشاء: ۱۳۹۴
رقم فساد: ۱۲۴ میلیون دلار
متهم ردیف اول

۵



مسئولان وقت شرکت تاسیسات دریایی



سایر اسامی درگیر پرونده
محسن مهاجرانی، فرزند عاتلله مهاجرانی وزیر اسبق ارشاد
علی طاهری مطلق، مراد شیرانی، رضا مصطفوی طباطبایی، مهدی وفا
نتیجه پرونده
صدور حکم حبس برای متهمین پرونده

موضوع پرونده: فساد بزرگ نفتی
سال افشاء: ۱۳۹۲
رقم فساد: ۱۸ هزار میلیارد تومان
متهم ردیف اول

۴



بابک زنجانی



سایر اسامی درگیر پرونده
محمود احمدی نژاد و چند نفر از وزرای دولت نهم
نتیجه پرونده
صدور حکم اعدام برای بابک زنجانی

موضوع: فساد در فولاد مبارکه
سال افشاء: ۱۴۰۱
رقم فساد: ۹۲ هزار میلیارد تومان
متهم ردیف اول

۹



حمیدرضا عظیمیان
(مدیر عامل وقت فولاد مبارکه)

سایر متهمین
برخی مسئولان و مدیران در دولت دوازدهم
نتیجه پرونده
در دست بررسی و پیگیری



موضوع: پرونده پتروشیمی
سال افشاء: ۱۳۹۷
رقم فساد: ۹۰ هزار میلیارد تومان
متهمین ردیف اول

۸



مرجان شیخ الاسلامی آل اقا



رضا حمزه لو

سایر متهمین
محمد حسین شیر علی، مصطفی تهران، محسن احمدیان
نتیجه پرونده
صدور حکم غیابی برای مرجان شیخ الاسلامی ۲۰ سال حبس
و صدور احکام حبس و شلاق برای سایر متهمین پرونده

موضوع فساد: اختلاس در صندوق
ذخیره فرهنگیان و بانک سرمایه
سال افشاء: ۱۳۹۵
رقم فساد: ۸ هزار میلیارد تومان
متهم ردیف اول

۷



محمد امامی

سایر متهمین
شهاب‌الدین غنمدالی و همسر دومش فاطمه شامانی
نتیجه پرونده
صدور احکام سنگین حبس برای متهمین پرونده



متهمین ردیف اول

موضوع: فساد چای دیش
سال افشاء: ۱۴۰۲
رقم فساد: ۱۴۰ هزار میلیارد تومان

۱۰



سید جواد ساداتی نژاد
(وزیر سابق کشاورزی)



اکبر رحیمی
(مدیر عامل گروه کشت و صنعت دیش)

نتیجه پرونده
در دست بررسی و پیگیری



سرنخ فسادهای نجومی



بنیامین نجفی

بررسی پرونده‌های مفاسد اقتصادی از شروع دهه ۹۰ تا به امروز نشان می‌دهد که این پرونده‌ها در سال‌های اخیر هم از منظر تعداد و هم از منظر اعداد و ارقام رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. اگرچه بروز و ظهور انواع فسادها و اختلاس‌ها و رانت‌جویی‌ها محدود به ۱۲ سال گذشته نمی‌شود و پیش از آن هم دارای سببه نسبتاً طولانی بوده، اما در این بازه زمانی نوع دیگری از فساد در اقتصاد ایران جلوه‌گر شد که بعضاً به آن فسادهای ساختاری گفته می‌شود؛ فساد که تحت تاثیر مقررات و خلأ قوانین و البته سازوکارهای سیاستگذاری اقتصاد ایجاد شده و زمینه را برای رخ دادن این فسادهای بزرگ فراهم آورده است. در واقع از آنجایی که بسترهای فساد را در اقتصاد ایران سال‌به‌سال بیشتر و همین‌طور شفافیت هم به همان میزان کم‌رنگ شده، شرايطی به وجود آمده که میزان مفاسد رو به فزونی گذاشته است. در واقع به نظر می‌رسد طی سالیان اخیر رفتن به سمت دور زدن قوانین، زد و بندهای مالی و انواع و اقسام سوءاستفاده‌ها در چارچوب ساختارهای فعلی کم‌هزینه شده است.

سازمان ۱۳۷ شرکت زیرمجموعه خود را با نرخ تعیین شده براساس بورس کالا، به زنجانی بفروشد که البته با روی کار آمدن دولت جدید، عملاً جلوی این اتفاق گرفته شد. نام مرتضوی البته تنها در این پرونده مطرح نشده بود. نام او در برخی پرونده‌های دیگر که البته اقتصادی نبودند از جمله قتل مشکوک زهرا کاظمی، فروش سوالات کنکور، قتل سه نفر در بازداشتگاه کهریزک و... به عنوان متهم ردیف اول مطرح شده بود. در نهایت ۱۳۵ ضربه شلاق تعزیری و دو سال حبس حکمی بود که برای دادستان اسبق تهران در خصوص پرونده تامین اجتماعی صادر شد.

■ محکومیت معاون اول

در دولت دوم محمود احمدی‌نژاد به تدریج برخوردها با نزدیکان او کلید خورد. یکی از کسانی که در مرکزیت برخوردها و اتهامات مالی و اقتصادی قرار گرفت، محمدرضا رحیمی معاون اول رییس جمهوری وقت بود. نام دومین مقام اجرایی دولت دهم جایی برجسته شد که ماجرای فساد در بیمه ایران افشا شد محمدرضا رحیمی که از دست احمدی‌نژاد نشان درجه یک خدمت دریافت کرده بود، وقتی به اتهام اختلاس، فساد مالی، رشوه و سوءاستفاده از موقعیت شغلی، پایش به دادگاه باز شد، نامه‌های افشاگرانه به رییس خود نوشت و دفتر رییس دولت‌های نهم و دهم هم در نامه دیگری، از اتهامات رحیمی اعلام برائت کرد. آن زمان احمدی‌نژاد برخورد با رحیمی و برخی دیگر از نزدیکانش از جمله رحیم‌مشایی را بی‌دلیل و کاملاً سیاسی عنوان می‌کرد و خود و

به محمود احمدی‌نژاد در این پرونده مطرح شد؛ از اسفندیار رحیم‌مشایی چهره مورد اطمینان و اعتماد احمدی‌نژاد تا سید محمود جهرمی وزیر کار در دولت نهم و برخی مدیران میانی و حتی تعدادی از نمایندگان مجلس. سرانجام این پرونده بزرگ فساد مالی، اعدام مه‌آفرید امیرخسروی در سال ۱۳۹۳ بود و محمدرضا خاوری هم به کانادا فرار کرد؛ فراری که البته تا به امروز به طول انجامیده است.

در میان مدیران دولت دهم هم تنها محمود جهرمی به پرداخت ۸ میلیون تومان محکوم شد. این پرونده فساد را احتمالاً باید نقطه شروعی برای سلسله فسادهای نجومی بعدی بدانیم که در سال‌های آتی در سطوح گسترده‌تر اتفاق افتاد.

■ پرونده فساد آقای قاضی!

بازداشت قاضی مرتضوی در سال ۱۳۹۱ احتمالاً یکی از آن دست خبرهایی بود که خیلی‌ها را در شوک فرو برد. قاضی‌ای که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نامش با بستن فله‌ای روزنامه‌های اصلاح‌طلب گره خورده بود، پایش به پرونده فساد باز شده بود که رقم آن به بیش از ۳۰۰۰ میلیارد تومان می‌رسید. ریاست کوتاه مرتضوی در سازمان تامین اجتماعی در دولت دوم احمدی‌نژاد کافی بود که نام این چهره جنجالی به یکی از پرونده‌های بزرگ فساد تا زمان خودش باز شود. تنها در یکی از موارد اتهامی، به گفته یکی از اعضای هیات‌مدیره جدید سازمان تامین اجتماعی، سعید مرتضوی و بابک زنجانی تفاهانامه‌ای امضا کرده بودند که طی آن در ازای پرداخت ۵/۳ میلیون یورو از جانب زنجانی، این

کیج کار کردی ساختاری از جایی نشأت می‌گیرد که جنبه‌های پیشگیری از فساد در کشور چندان مورد توجه نبوده و بیشتر بر خوردها- آن هم از سمت دستگاه قضا- به مرحله بعد از کشف فساد موکول شده است؛ بر خوردهایی که غالباً نتوانسته از فسادهای بعدی جلوگیری کند و اثر پیشگیرانه داشته باشد. از پرونده‌های فساد مربوط به محمدرضا خاوری تا بابک زنجانی و سعید مرتضوی و گم شدن دکل نفتی تا جای دیش و حتی مورد اخیر کوروش کمپانی، همگی از یک ترجیع‌بند واحد برخوردارند؛ «سهل و آسان شدن فساد»، یعنی نبود ضمانت‌های قانونی و حقوقی سفت و سختی که از بروز چنین سوزدهای فساد در ابعاد باورنکردنی جلوگیری کند. در این گزارش مروری بر ۱۰ فساد بزرگ اقتصادی از ابتدای دهه ۹۰ تا به امروز داشته‌ایم و در آخر هم به مورد عجیب و متاخر «کوروش کمپانی» به عنوان ورژن جدید فساد در بازار ایران پرداخته‌ایم که این روزها ذهن بسیاری از مردم را درگیر کرده است.

■ اولین اختلاس نجومی

فساد ۳۰۰۰ میلیارد تومانی احتمالاً اولین فساد نجومی در ایران بوده است؛ زمانی که هنوز جامعه به فسادهایی در این ابعاد عادت نکرده بود. نام مه‌آفرید امیرخسروی که زمانی به عنوان یکی از کارآفرینان نمونه مورد تقدیر قرار گرفته بود، در کنار محمدرضا خاوری مدیرعامل وقت بانک ملی دو چهره اصلی در پرونده اختلاس ۳۰۰۰ میلیارد تومانی بودند. در کنار این دو البته نام برخی از افراد سرشناس نزدیک

فساد ۳۰۰۰ میلیارد تومانی احتمالاً اولین فساد نجومی در ایران بوده است؛ زمانی که هنوز جامعه به فسادهایی در این ابعاد عادت نکرده بود. نام مه‌آفرید امیرخسروی که زمانی به عنوان یکی از کارآفرینان نمونه مورد تقدیر قرار گرفته بود، در کنار محمدرضا خاوری مدیرعامل وقت بانک ملی دو چهره اصلی در پرونده اختلاس ۳۰۰۰ میلیارد تومانی بودند

تیمش راقربانی بازی‌های سی‌سی می‌دانست، اما در نهایت با تمامی حواشی به وجود آمده، محمدرضا رحیمی به ۱۵ سال حبس محکوم شد که در مرحله بعد این میزان به ۵ سال تقلیل پیدا کرد.

■ ابرفساد بایک زنجانی

پرونده بایک زنجانی را باید متفاوت و متمایز از سایر پرونده‌های فساد اقتصادی دانست. رقم فساد بیش از ۱۸ هزار میلیارد تومانی در ماجرای دور زدن تحریم‌های نفتی توسط بایک زنجانی باعث شد که بزرگ‌ترین فساد تاریخ ایران تا آن زمان، به نام این مرد هزارچهره زده شود. نام زنجانی در اواخر دولت دوم احمدی‌نژاد شنیده شده البته نه به عنوان مفسد اقتصادی، بلکه به عنوان میلیاردری که شرکت هواپیمایی داشت و در پروژه‌های مختلف اقتصادی و غیراقتصادی سرمایه‌گذاری می‌کرد. از همان زمان بود که کم‌کم نام این جوان مولتی‌میلیاردر در ماجراهای مربوط به فروش نفت و قراردادهای نفتی و البته دور زدن تحریم‌ها در دولت احمدی‌نژاد باز شد. آن‌طور که بعداً مشخص شد، بدهی بایک زنجانی تنها به وزارت نفت ۲ میلیارد دلار بوده که به گفته بیژن زنگنه وزیر نفت دولت روحانی به خسارت‌های بعدی به حدود ۴ میلیارد دلار می‌رسد. بایک زنجانی در این پرونده فساد به اعدام محکوم شد و چندین سال است که در زندان به سر می‌برد. حالا در جدیدترین خبرها رییس قوه قضاییه از پرداخت بدهی بایک زنجانی خبر داده؛ خبری که حالا احتمال آزاد شدن او را در آینده تقویت کرده است.

■ گم شدن دکل نفتی

خبر گم شدن دکل نفتی را دست‌کم باید یکی از عجیب‌ترین و منحصر به فردترین فسادهای رخ داده در تاریخ اقتصاد ایران دانست؛ فساد که در سال ۹۴ افشا شد، اما باز هم سرخ آن به دولت محمود احمدی‌نژاد برمی‌گشت. در ابتدا برخی نمایندگان مجلس نهم افشا کردند که یک دکل نفتی در دولت احمدی‌نژاد به وسیله شرکت تاسیسات دریایی و با قیمت ۸۷ میلیون دلار خریداری شده، اما با وجود واريز تمام پول به حساب یک شرکت واسطه هیچ‌گاه وارد ایران نشده است. این در حالی است که طبق قرارداد، ۸۰ درصد از این مبلغ باید پس از تحویل دکل داده می‌شد، اما برخلاف قرارداد کل مبلغ پرداخت شده بود. بعد هم در دولت روحانی بیژن نامدار زنگنه ابعاد جدیدی از این فساد را افشا کرد تا پرونده‌ای در خصوص شکایت وزارت نفت به جریان بیفتد. در این پرونده تنها نام یک فرد مطرح نبود، بلکه تعدادی از مدیران وقت شرکت تاسیسات دریایی و برخی دیگر از افراد در دولت مطرح شد که در نهایت چندین نفر به حبس محکوم شدند.

■ شهردار سابق و املاک نجومی

شهرداری تهران در دوره‌های مختلف محل حواشی و شائبه و گمانه‌های زیادی در زمینه فساد اقتصادی بوده است؛ از غلامحسین کرباسچی تا محمود احمدی‌نژاد و محمدباقر قالیباف. ماجرای املاک نجومی که رقم آن بالغ بر ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان گفته شد، در زمان شهرداری قالیباف رسانه‌ای شد. این موضوع نخستین بار توسط برخی اعضای شورای شهر وقت تهران و توسط یک سایت خبری افشا شد. مدتی بعد مدیر این سایت با شکایت محمدباقر قالیباف و مهدی چمران،

شهردار و رییس وقت شورای شهر تهران، بازداشت شد. در این ماجرا گفته شد که شخص شهردار و جریان منتسب به او از تحقیق و تفحص شورای شهر و مجلس نسبت به واگذاری املاک نجومی جلوگیری کرده‌اند. شهردار وقت در ابتدای امر کل این اتفاق را تکذیب کرد، اما در نهایت مشخص شد دست‌کم ۲۰۰ آپارتمان، خانه ویلایی و زمین شهرداری در مجموع ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان کمتر از قیمت اصلی آنها فروخته شده است. بعد از مشخص شدن ابعاد مختلف این فساد، پرونده به دادسرا ارجاع شد و قوه قضاییه تعداد زیادی از قراردادهای این املاک را باطل کرد.

■ اختلاس ۸ هزار میلیاردی صندوق فرهنگیان

در زمان افشای این پرونده که به سال ۱۳۹۵ برمی‌گردد، نام محمد امامی بر سر زبان‌ها افتاد؛ چهارمی که پیش از آن بعضی‌ها نامش را با ساخت سریال شهرزاد و در میان اهالی سینما شنیده بودند. صندوق ذخیره فرهنگیان بزرگ‌ترین سهامدار بانک سرمایه بود که در محوریت این فساد بزرگ قرار داشت. با وجود اعلام رقم اولیه، بعدها در بررسی‌ها مشخص شد که بیش از ۸ هزار میلیارد تومان، توسط بانک سرمایه - که بخش عمده سهام آن متعلق به صندوق ذخیره فرهنگیان است - وام مشکوک‌الوصول داده شده است. در جریان این پرونده، چند نفر از مدیران صندوق ذخیره و بانک سرمایه و همچنین مدیرعامل سابق این صندوق و همسر و فرزند او بازداشت شده و محمد امامی و سایر متهمان اصلی به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند.

■ پرونده فساد پتروشیمی و نام یک زن!

یکی از بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین پرونده‌های فساد مالی ایران، پرونده پتروشیمی است که حواشی زیادی به آن ضمیمه شد. این پرونده فساد در پتروشیمی که در سال ۱۳۹۷ افشا شد، رقم آن بالغ بر ۹۰ هزار میلیارد تومان بود. مرجان شیخ‌الاسلامی‌آل‌اقا فعال سیاسی‌ای بود که نامش به عنوان یکی از متهمان ردیف اول این پرونده مطرح شد. نام این فرد از آنجایی جنجال‌برانگیز بود که مشخص شد پیش‌تر همسر سابق مهدی خلیجی از فعالان سیاسی اپوزیسیون در خارج از کشور بوده است. او که پس از ماجرای این فساد از ایران گریخته بود، در نهایت به صورت غیابی به ۲۰ سال زندان محکوم شد. نام‌های دیگری هم در این پرونده به چشم می‌خورند؛ از جمله رضا حمزه‌لو و محمدحسین شیرعلی که هر کدام احکام بلندمدت حبس گرفتند.

■ فولادی‌ها متهم ردیف اول

سال ۱۴۰۱ ماجرای فساد مالی در فولاد مبارکه مطرح شد که طبق گزارش‌های اولیه رقم فساد در آن ۹۲ هزار میلیارد تومان بود. در واقع آشکار شدن این فساد نتیجه گزارش ۳۰۰ صفحه‌ای تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از شرکت فولاد مبارکه است.

هر چند که بعداً در خصوص رقم فساد این پرونده گمانه‌های دیگری مطرح و گفته شد که میزان فساد چنین رقمی نبوده است، اما تحقیق و تفحص مجلس ایران از فولاد مبارکه در مهر ۱۳۹۷ شروع

شد که به دوران مدیریت حمیدرضا عظیمیان مدیر وقت این مجموعه فولادی برمی‌گشت. براساس گزارش مجلس در طول مدیریت عظیمیان، ۹۰ عنوان تخلف، انحراف و تحمیل خسارت در فولاد مبارکه رخ داده و بالغ بر ۹۱ هزار میلیارد تومان توزیع رانت شده است. این پرونده که با بازداشت مدیر وقت فولاد مبارکه همراه شد، همچنان در دست بررسی و پیگیری است.

■ فساد دیش

پرونده فساد چای دیش یکی از پرونده‌های جدید فساد به حساب می‌آید؛ پرونده‌ای که حالا نام بزرگ‌ترین فساد اقتصادی تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است. مطرح شدن رقم ۳/۲ میلیارد دلاری یا ۱۴۰ هزار میلیارد تومانی کنجکاوای هر ناظری را برمی‌انگیزد که بخواهد از چند و چون این ماجرا مطلع شود؛ اینکه چگونه ممکن است چنین رقم فساد برای واردات محصولی مثل چای رخ داده باشد.

آن‌طور که گزارش‌ها نشان می‌دهد، فساد مالی چای دیش از سال ۱۳۹۸ آغاز شده و تا نیمه‌های سال ۱۴۰۱ ادامه داشته است. به شکل رسمی نخستین بار سازمان بازرسی کل کشور در آذر ۱۴۰۲ این اختلاس را تایید و اعلام کرد. به ادعای سازمان بازرسی کل کشور گروه کشت و صنعت چای و ماشین‌آلات مبلغی برابر با سه میلیارد و سیصد و هفتاد میلیون دلار ارز دریافت کرده که یک میلیارد و چهارصد و هفتاد و دو میلیون دلار از این مقدار ارز دولتی بوده است.

ثبت سفارش این شرکت برای چای درجه یک هندی بوده، اما چای درجه دو کنیایی وارد کرده که اختلاف قیمت آن برای هر کیلوگرم به ۱۲ دلار می‌رسیده است. بسیاری از کارشناسان رخ دادن چنین فساد را به سیاست‌های ارزی بانک مرکزی نسبت داده‌اند و معتقد بودند که از دل چنین سیاست‌های رانت‌جویانه‌ای بروز این فسادها نیز طبیعی است. در این پرونده نام اکبر رحیمی مدیرعامل گروه کشت و صنعت دیش و البته جواد ساداتی‌نژاد وزیر سابق کشاورزی در دولت ریسی مطرح شد.

■ مورد عجیب کوروش کمپانی

دست‌اول‌ترین مورد فساد در ایران به پرونده عجیب کوروش کمپانی برمی‌گردد؛ از آن دست پرونده‌هایی که جمع زیادی از مردم عادی را گرفتار خود کرده است. فساد شیبیه و از جنس بازی‌های پانزی که به دفعات و در قالب‌های مختلف در ایران سابقه داشته است. شرکت کوروش کمپانی در حوزه بازرگانی تلفن همراه فعالیت داشت و مدعی این بود که تلفن همراه آیفون را از طریق حذف واسطه‌ها به قیمت ۲۴ میلیون تومان به دست مصرف‌کننده می‌رساند، یعنی حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان پایین‌تر از قیمت واقعی و جهانی. تبلیغ چهره‌های سرشناس سینمایی و ورزشی هم مزید بر علت شد که خیلی از افراد در دام کوروش کمپانی بیفتند. رقم ۲ هزار میلیارد تومان برای این پرونده و آن هم توسط یک فرد جوان در نوع خود کم‌نظیر است؛ پرونده‌ای که احتمالاً تا مدت‌ها از آن صحبت خواهد شد.

فساد مالی چای
دیش از سال
۱۳۹۸ آغاز شده
و تا نیمه‌های سال
۱۴۰۱ ادامه
داشته است.
به شکل رسمی
نخستین بار سازمان
بازرسی کل کشور
در آذر ۱۴۰۲ این
اختلاس را تایید و
اعلام کرد. به ادعای
سازمان بازرسی
کل کشور گروه
کشت و صنعت
دیش طی سال‌های
۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱
برای واردات چای
و ماشین‌آلات
مبلغی برابر با سه
میلیارد و سیصد و
هفتاد میلیون دلار
ارز دریافت کرده
که یک میلیارد و
چهارصد و هفتاد
و دو میلیون دلار
از این مقدار ارز
دولتی بوده است



دستور از داخل، محاصره از خارج



ولی‌الله سیف بدون تردید «بانکی‌ترین» شخصیت اقتصادی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و هست. فعالیت متمرکز در حوزه بانکداری و رسیدن به ریاست بانک مرکزی این ویژگی را در سیف ایجاد کرده که مسائل پول و ارز و نیز مسائل اداره بانکها و انتظارات از بانک مرکزی را خوب بداند. سیف در گفت‌وگو پیش رو به درستی اشاره می‌کند که بانک مرکزی از داخل با دستورهای دولت و دیگر نهادها روبه‌رو شده و از خارج نیز با محاصره به دلیل تحریم. وی باور کارشناسی‌اش را با فرض‌های یادشده درباره تحولات ارز به ویژه تحولات نرخ ارز بازگو می‌کند. او مقوله تاریخی افزایش قیمت دلار و تمناهای روسای جمهوری پیشین و امروز برای تثبیت دستوری دلار را به روشنی توضیح داده است که در ادامه می‌خوانید.

و به جای اینکه از نرخ ارز تعادلی حمایت کند مجبور می‌شود نرخی را مورد حمایت قرار دهد که تناسبی با واقعیت‌های اقتصادی ندارد و به تدریج از نرخ تعادلی فاصله می‌گیرد. کار به جایی می‌رسد که بانک مرکزی اعلام می‌کند نرخ بازار را نرخ غیررسمی می‌داند و آن را قبول ندارد و منابع و امکانات زیادی را برای دفاع از یک نرخ غلط که تناسبی با واقعیت‌ها ندارد به کار می‌گیرد. تنها توجیه چنین اقدامی این است که نرخ ارز پایین می‌تواند در کوتاه‌مدت تا حدی تورم را کنترل کند و از کنترل قیمت ارز برای کنترل تورم استفاده می‌شود. البته این اقدام گرچه می‌تواند در کوتاه‌مدت موثر باشد، اما واقعیت این است که دلیل اصلی افزایش قیمت ارز رشد نقدینگی و تورم است و روش صحیح و اثبات آن است که با برنامه‌ریزی مناسب و ایجاد هماهنگی در حاکمیت و نهادها، اقتصادی رشد نقدینگی و تورم کنترل شود. قطعاً در این صورت بخش عمده‌ای از مشکلات و موانع در مسیر سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و صادرات مرتفع خواهند شد و بازارهای مختلف منجمله بازار ارز از آرامش بلندمدت برخوردار خواهد شد.

و نمی‌تواند به صورت دستوری تعیین شود. اگر در عمل به بانک مرکزی اختیار داده شود که با منطق نرخ شناور مدیریت شود، نرخ ارز را در بازار هدایت کند و در انجام این وظیفه مورد حمایت قرار گیرد منجر به جلوگیری از نوسانات شدید در بازار ارز و افزایش پیش‌بینی‌پذیری در اقتصاد خواهد شد. نرخ تعادلی ارز در بازار براساس متغیرهای اصلی اقتصاد مانند تورم و رشد اقتصادی، در بازار شکل می‌گیرد. بانک مرکزی با لحاظ این متغیرها، کانال و دامنه مجازی را برای نرخ ارز تعریف می‌کند. مادامی که نرخ بازار در داخل دامنه مجاز مورد نظر باشد نیازی به مداخله بانک مرکزی نخواهد بود. ورود بانک مرکزی در بازار ارز زمانی است که نرخ بازار از آن دامنه خارج شود. در این حالت بانک مرکزی باید با ورود و مداخله در بازار قیمت را به داخل کانال برگرداند. این شیوه اقدام می‌تواند منجر به ایجاد آرامش پایدار در فضای اقتصادی شود، ولی متأسفانه مقامات ارشد سیاسی در همه دولت‌ها، نسبت به نرخ ارز حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند که در نتیجه بانک مرکزی موظف می‌شود با استفاده از همه ابزارها مانع از افزایش نرخ در بازار شود

■ همیشه در دولت‌ها دعوایی با این مضمون وجود دارد که قیمت دلار در بازار آزاد قبول نیست و آنچه مدنظر بانک مرکزی است، باید لحاظ شود، اما عملاً این دلار بازار آزاد است که به فعالیت‌های اقتصادی سمت‌وسو می‌دهد؟ سوال این است که چه روشی می‌تواند بهینه‌ترین سیاست ارزی باشد؟

تکلیف در قانون روشن شده است. قانون می‌گوید، رژیم ارزی کشور مدیریت شناور است و مسوولیت مدیریت بازار ارز هم بر عهده بانک مرکزی است. به این معنی که بانک مرکزی باید بنا به شرایط و شاخص‌های اقتصادی، یک قیمت تعادلی برای ارز مدنظر قرار دهد که با متغیرهای اصلی اقتصاد همخوانی داشته باشد؛ قیمتی که بتواند تولیدات داخلی را افزایش بدهد، موجب افزایش اشتغال شود و در تجارت خارجی منجر به تعادل در صادرات و واردات شود. با این توضیح که بانک مرکزی براساس متغیرهای اقتصادی دامنه مجازی را برای نوسانات در نرخ ارز تعریف و تلاش می‌کند، نرخ را در آن دامنه هدایت کند. نرخ ارز در بازار بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی شکل می‌گیرد

خیلی شفاف بگویم
که فرزین را با
بانک مرکزی و بدنه
کارشناسی‌شان می‌بینم.
اگر به ایشان سپرده
شود، شرایط خیلی بهتر
می‌شود. ایشان اقتصاد
خوانده است و بازار
را می‌شناسد، اما به
شرطی موفق می‌شود
که اجازه بدهند بانک
مرکزی به صورت
تخصیصی کارش را
ادامه بدهد

اصلی‌ترین دلیل محدودیت‌های اقتصادی ما همین تحریم‌هایی است که در بین‌الملل ایجاد شده است. هر چقدر هم منبع مالی قوی داشته باشیم، وقتی با دنیا ارتباط بانکی نداریم، حتی کشور‌های دوست هم نمی‌توانند با ما وارد دادوستد شوند

در تضاد با پیشنهاد و تصمیم قبلی بود. این مصوبه شوک‌هایی را به بازار ارز وارد کرد. به طوری که در کمتر از چند ماه نرخ دلار به بیش از ۹ هزار تومان رسید. در شرایط حاضر نیز بانک مرکزی علاوه بر تیم مدیریتی متخصص از کارشناسان باتجربه‌ای برخوردار است که در نوسانات ارزی دهه‌های اخیر تجربیات زیادی را اندوخته‌اند. اگر مدیریت بازار ارز به صورت کامل به بانک مرکزی واگذار شود قطعا بانک مرکزی می‌تواند با توجه به شرایط و محدودیت‌ها، مدیریت مناسب‌تری را اعمال کند. بدیهی است این اقدام نیاز به اختیارات قانونی و حمایت‌های حاکمیت دارد. مطمئناً اگر دخالت‌ها و فشارها از روی بانک مرکزی برداشته شود و بانک مرکزی اختیار داشته باشد، بازار ارز به نحو مطلوب‌تری مدیریت خواهد شد. آن چیزی که بنگاه‌های اقتصادی را با خسارت و بلامتکلیفی روبه‌رو می‌کند نوسانات شدید است، نه بالا بودن یا پایین بودن نرخ ارز. نرخ خودش در بازار با مدیریت بانک مرکزی شکل می‌گیرد. باید به بانک مرکزی این امکان داده شود که نرخ را در یک دامنه مناسب که منجر به آرامش در اقتصاد می‌شود، هدایت کند تا بتواند به نتیجه مطلوب برسد.

برداشتن من از اظهارات شما این است که آن چیزی که در سال ۹۷ شکل گرفت، به فشارهایی ربط دارد که از جانب دولت به بانک مرکزی می‌آمد.

در فروردین ۱۳۹۷ بررسی بانک مرکزی نشان می‌داد نرخ حداکثر نزدیک به ۶ هزار تومان می‌تواند مناسب باشد. این در شرایطی بود که در بازار نرخ دلار حوالی ۵۳۰۰ تومان بود. رییس‌جمهوری و به تبع ایشان ستاد اقتصادی بالای ۴۲۰۰ تومان را قبول نداشتند. این مبنای بحث اصلی بود. اگر همان ۵۳۰۰ تومان تصویب می‌شد، حتماً این مسائل را به این صورت نداشتیم. ممکن بود قیمت دلار در حال حاضر نسبت به آن زمان افزایش زیادی پیدا می‌کرد، اما می‌توانست از تنش‌های بعدی جلوگیری کند. مصوبه‌ای که بانک مرکزی تأیید نکرد، این بود که ۴۲۰۰ تومان به هر کالایی اختصاص داده شود و به همین دلیل تلاطم در فضای اقتصادی و بازار ارز تشدید شد.

ریسک بسیار بالایی را هم با خود به همراه دارد. ریسک بسیار بالا منجر به فرار سرمایه می‌شود. لذا متناسب با افق بازدهی سرمایه‌گذاری، مقوله ریسک دوره زمانی هم اهمیت پیدا می‌کند. اگر در یک محیط اقتصادی افق بانیات و شفافیت وجود داشته و شرایط محیط اقتصادی قابل پیش‌بینی باشد، منجر به کاهش ریسک سرمایه‌گذاری می‌شود.

در آن دوره بانک مرکزی در برخی موارد توانست مقامات سیاسی را مجاب کند و در مواردی هم بنا بر دستورات مقامات ارشد و مصوبات ستاد اقتصادی مجبور به تمکین بود. با چنین ملاحظاتی دلار ۳۱۰۰ تومان در شروع دولت که تا مهرماه یعنی ظرف دو ماه تا میزان ۲۹۵۰ تومان کاهش پیدا کرده بود، در تابستان ۱۳۹۶ به ۳۷۰۰ تومان رسید. در همان زمان بانک مرکزی پیش‌بینی کرد ادامه این روند و جلوگیری از افزایش قیمت ارز از طریق مداخله ارزی بانک مرکزی، نهایتاً نمی‌تواند برای بلندمدت ادامه پیدا کند و حداکثر تا پایان سال یا اوایل سال آینده اقتصاد را با تنش جدی در بازار ارز مواجه می‌کند.

در چند مقطع نیز گزارش‌هایی در ستاد اقتصادی ارائه شد. در نهایت نظر آقای رییس‌جمهوری بر ادامه سیاست موجود یعنی جلوگیری از افزایش قیمت ارز به هر طریق ممکن توسط بانک مرکزی بود. متعاقباً وقتی فشار زیاد شد، براساس گزارشی که بانک مرکزی مطرح می‌کرد در حضور معاون اول نظر بانک مرکزی مورد تأیید قرار گرفت و گفتند ناگزیریم به پیشنهاد بانک مرکزی عمل کنیم. یعنی توافق شد قیمت بازار را بپذیریم و در عمل متناسب با بنیه ارزی کشور، بانک مرکزی نرخ را در دامنه سیاستی مورد نظر که همان نرخ تعادلی است، هدایت کند. همچنین بانک مرکزی از اختیارات لازم برای مدیریت نرخ ارز برخوردار باشد. مصوبه ۴۲۰۰ تومان نظر بانک مرکزی نبود و فی‌البداهه در همان جلسه برخلاف نظر بانک مرکزی تصویب شد. همه اعضای جلسه همان‌هایی بودند که در حضور معاون اول نظرات بانک مرکزی را تأیید کرده بودند، ولی فردای آن روز در حضور رییس‌جمهوری نظرات عوض شد و منجر به تصویب موادی شد که

نرخ‌هایی هم که در این بازارها شکل می‌گیرند عموماً نرخ‌های تعادلی و منطقی خواهند بود. جدا از اینکه استفاده از سرکوب نرخ ارز برای کنترل تورم در بلندمدت نتیجه نخواهد داد و به صورت دوره‌ای هر چند سال یک‌بار شوک‌های بزرگی را به اقتصاد تحمیل خواهد کرد، باعث می‌شود نتوانیم از منابع ارزی استفاده بکنیم و در نتیجه به تولیدات داخلی و اشتغال خسارت وارد می‌کند.

ما هم دوره‌های تورم تک‌رقمی را دیده‌ایم و هم بازار به شدت ملتهب را تجربه کرده‌ایم. چه شد که شما در ابتدای دولت بازدهم توانستید شرایط استاندارد را رقم بزنید، به طوری که تورم، تک‌رقمی و بازار دلار با ثبات شد.

نرخ ارز در دوره مسوولیت من از یک ثبات نسبی برخوردار بود. ضمن اینکه در عین حال بانک مرکزی از طریق ستاد اقتصادی و شخص رییس‌جمهوری همواره تحت فشار بود و آنها هم در حقیقت فشارهای مجلس و سایر نهادها را به بانک مرکزی منتقل می‌کردند. تلاش بانک مرکزی در آن دوره این بود که تا آنجا که می‌تواند با تحمل فشارها و بداخلاقی‌ها قیمت ارز را در دامنه تعادلی و منطبق بر واقعیت‌ها مدیریت کند. در شروع مسوولیت در بانک مرکزی در اتاق بازرگانی مطلبی را با این مضمون که «کاهش بیشتر نرخ ارز با توجه به متغیرهای اقتصادی دارای توجیه نیست» عنوان کردم که با انتقادات زیادی مواجه شد. خیلی‌ها به خاطر دارند که در نتیجه پذیرش قطعنامه شوک بزرگی به قیمت ارز وارد شد که با متغیرهای اقتصادی قابل توجیه نبود و باعث سسکت و به هم ریختن زندگی گروه کثیری از هموطنان شد. بانک مرکزی وظیفه‌اش حفظ آرامش اقتصاد است. پس باید نرخ ارز را طوری هدایت کند که منجر به آرامش بلندمدت در اقتصاد شود. بحث ما این بود که اقتصاد با ثبات، اقتصادی است که قابل پیش‌بینی باشد. با این توضیح که پیش‌بینی پذیر بودن اقتصاد، محیط مناسبی را برای فعالیتهای اقتصادی ایجاد می‌کند و سرمایه‌گذار جرات انجام سرمایه‌گذاری بلندمدت پیدا می‌کند. اقتصاد غیرقابل پیش‌بینی



■ استفاده از ابزار ارزی مهم ترین ابزار برای کنترل بازار است که در نهایت روسای بانک مرکزی محکوم می شوند.

فضاوت ها در مقطعی توام با افراط و تفریط هم هست. اصولاً وظیفه بانک مرکزی مدیریت و مداخله در بازار است. یعنی در مدل شناور مدیریت شده، بانک مرکزی بنا بر درک تخصصی از اقتصاد، یک نرخ را متناسب با شرایط اقتصادی، نرخ تعادلی می داند. نوسانات نرخ ارز حول آن نرخ تعادلی در یک دامنه مشخص می تواند برای بانک مرکزی قابل قبول باشد. در ۴ سال اول در بازار ارز آرامش و ثبات نسبی وجود داشت. بین نرخ بانک و نرخ بازار ۲۰۰-۳۰۰ تومان تفاوت بود که اگر همین را قبول می کردند، این همه مشکل به وجود نمی آمد. تجربه های گذشته بانک مرکزی هم این را نشان می دهد. به خاطر دارم در دوره قبل از ما که آقای دکتر بهمنی رییس بانک مرکزی بودند و آن زمان بنده مدیرعامل بانک کارآفرین بودم، همین شرایط پیش آمده بود. آقای دکتر بهمنی جلسه ای را با مدیران عامل بانکها برای مشورت در مورد نرخ ارز تشکیل دادند. بحث این بود که بانک مرکزی مصمم است از طریق عرضه ارز در بازار نرخ واحدی را در بازار تثبیت و از نوسانات آن جلوگیری کند. در آن جلسه نظر بنده این بود که اگر از نرخ پایین تر از بازار شروع کنید، به نتیجه نمی رسید. آن زمان دلار در بانک مرکزی ۱۱۰۰ و در بازار ۱۸۰۰ تومان بود. پیشنهاد کردم اگر تصمیم به مداخله و مدیریت بازار جدی است، از نرخ بازار شروع کنید و اگر بنا بر محدودیتها موفق به کاهش آن نشدید، بگذارید همان نرخ ۱۸۰۰ تومان باثبات ادامه پیدا کند. جمع بندی نهایی آقای دکتر بهمنی هم همین بود، اما شب در مصاحبه رقم ۱۲۲۶ تومان اعلام شد. بعداً متوجه شدم رییس جمهوری اصرار داشته است بانک مرکزی ارز را با نرخ ۱۰۵۰ تومان عرضه کند. در شرایطی که نرخ بازار بیش از ۱۸۰۰ تومان بود با عرضه ارز با نرخ ۱۰۵۰ تومان حجم عظیمی رانت به جامعه تزریق می شد. در نهایت بنا بر اصرار آقای دکتر بهمنی رقم ۱۲۲۶ تومان را رییس جمهوری تایید می کند. رییس جمهوری با اصرار بی منطق و دخالت در کار تخصصی بانک مرکزی باعث شد علی رغم عرضه حجم عظیمی از منابع ارزی، نتیجه مورد نظر حاصل نشود و متعاقباً شاهد جهش قیمت ارز تا ۳۹۰۰ تومان باشیم. در دوره های قبل هم چنین تجربیاتی وجود داشته و همواره شاهد تکرار همان تجربیات و تحمل آثار منفی ناشی از آن بوده ایم.

■ بانک مرکزی فرزین، تجربه شما و بهمنی را تکرار می کند؟

خیلی شفاف بگویم به نظر من مجموعه بانک مرکزی مرکب از کارشناسان، مدیران و رییس کل در همه دوره ها با مجموعه دولت در مورد افق سیاستگذاری و تصمیم گیری، دیدگاه های کاملاً متفاوتی داشته و دارند. نوع نگاه بانک مرکزی معمولاً جامع و بلندمدت است و در مقابل، سلیقه و نگاه دولت کوتاه مدت و بدون توجه به پیامدها و آثار بلندمدت بوده است. وقتی هم صحبت از استقلال بانک مرکزی می شود هدف اصلی همین است که مصالح و اهداف اقتصادی بلندمدت تحت الشعاع تمایلات و انگیزه های کوتاه مدت دولت ها قرار نگیرد که علاقه مند به نتایج سریع الحصول هستند و برای تحقق آنها از آینده هزینه می کنند. در مورد آقای

دکتر فرزین هم همین برداشت وجود دارد. بانک مرکزی بر سر دوراهی تشخیص های کارشناسی نشات گرفته از تجربیات گذشته از یک طرف و دستورات و مصوبات غیر کارشناسی و کوتاه مدت دولت و مجلس از طرف دیگر قرار دارد و معمولاً تلاش های زیادی را برای اقناع دولت و مجلس به کار می گیرد، ولی نهایتاً به دلیل عدم وجود استقلال ناگزیر به اجرای دستورات ابلاغی می شود. اطمینان دارم اگر اموری که در حیطه مسوولیت های بانک مرکزی قرار دارد مانند نقدینگی، تورم و بازار ارز واقعاً به ایشان و بانک مرکزی سپرده شود و از دخالت های عجولانه و غیر تخصصی در کار ایشان اجتناب شود در یک فرصت مناسب به مرور شاهد اصلاح وضعیت و آرامش در اقتصاد و بازار ارز خواهیم شد. باید به بانک مرکزی اجازه داده شود با استفاده از تجربیاتی که نه تنها در کشور خودمان، بلکه در سایر کشورها نمونه های فراوانی از آنها وجود دارد اقداماتی را انجام دهد که در بلندمدت منجر به ثبات و آرامش، کاهش ریسک و افزایش پیش بینی پذیری در اقتصاد، کنترل رشد نقدینگی و تورم و همچنین بازار ارز باثبات شود. انتظار تحقق چنین شرایطی قاعدتاً مستلزم دادن اختیارات لازم و انجام حمایت های قانونی از بانک مرکزی خواهد بود.

■ می توان گفت ریشه رانت و در نتیجه فساد در سیاست های ارزی است؟

اصولاً ریشه اصلی فساد رانتهایی است که در نرخ های دستوری و ترجیحی وجود دارد. تا زمانی که اجازه ندهیم اقتصاد به صورت طبیعی کار کند و نرخ های رانته و دستوری ادامه داشته باشد طبیعی است عده ای به فکر سوءاستفاده می افتند. اگر زمانی هم خبری نمی شود، این به معنای نبودن فساد نیست.

بالاخره وقتی ارز ۵۰ هزار تومانی را با نرخ ۳۰ هزار تومانی در اختیار واردکننده یا حتی تولیدکننده می گذاریم، طبیعی است که فساد رخ می دهد. در دوره مسوولیت بنده در بانک مرکزی ناگزیر بودیم بنا بر همان دستورات به کالاهای اساسی ارز مبادله ای ۲۴۰۰ تومان تخصیص بدهیم با این هدف که خوراک دام و... با قیمت پایین تری به دست مصرف کننده برسد، اما می دیدیم قیمت ها در بازار با نرخ ارز تخصیص داده شده تناسبی ندارد و در خود بازار نرخ شکل می گیرد و مبنای معامله است که با قیمت تمام شده ارتباطی ندارد. بر همین اساس با آقایان مهندس حجتی و مهندس نعمت زاده توافق شد برای آن کالاها ارز با نرخ آزاد تخصیص داده شود. نتیجه بعدی این بود که در عمل تفاوت محسوسی در قیمت بازار حاصل نشد. در حقیقت منتفع اصلی از تخصیص ارزها با نرخ ترجیحی فقط واردکنندگان بودند و این اقدام نقش چندانی در کنترل قیمت برای مصرف کننده نداشت.

■ سازوکار تخصصی ارز چطور است که سوءاستفاده بعد از چند سال مشخص می شود؟

هر کسی که می خواهد واردات انجام دهد، اول ثبت سفارش می کند و بعد برای گشایش اعتبار به بانک مراجعه می کند. در مرحله بعدی بانک از بانک مرکزی تاییدیه می گیرد که در زمان حمل کالا ارز را تخصیص بدهد که به منزله تعهدی بالقوه برای بانک در آینده خواهد بود. بانک هم به فروشنده

در خارج از کشور ابلاغ می کند و این کالا بر مبنای اعتبار اسنادی حمل و در بندر تخلیه می شود. در این زمان بانک از بانک مرکزی تقاضای ارز می کند. وزارت صمت مسوول تعیین اولویت کالاهایی است که می توانند ارز دولتی بگیرند. به نظر من در آنجا روش مناسبی که نشان دهد کدام کالاها و به چه میزان باید با ارز دولتی وارد شوند، وجود ندارد. مثلاً کارشناسی نشده که مصرف داخلی چای چقدر است و اگر قبلاً به مقدار لازم ثبت سفارش شده باشد، ثبت سفارش جدیدی انجام نشود. همچنین باید بدانیم، چای کیلویی ۱۴ دلار است یا ۲ دلار؟ این را هم کسی کنترل نمی کند و به همین دلیل سوءاستفاده کنندگان می توانند به راحتی مرکب فساد و سوءاستفاده شوند.

■ وارد بحث سیاست های پولی شویم. اولین موضوع این است که بانک مرکزی قادر به اجرای سیاست های پولی است یا نه؟

متأسفانه نه! نظام بانکی در گرو ناترازی های بودجه و تکالیف تبصره ای است که از بودجه ابلاغ می شود. یکی از مدیران عامل بانکها توضیح می داد، بنا بر بررسی ها و پیش بینی های حتی خوش بینانه، حجم تکالیف بودجه ای آنقدر زیاد است که از مجموع توان اعطای تسهیلات بانک یعنی رشد سپرده ها به اضافه وصولی تسهیلات اعطایی قبلی بیشتر است. وقتی بانک را در معرض چنین شرایطی قرار می دهیم، چه انتظاری می توانیم داشته باشیم؟ با این توضیح که بانک اگر نتواند تکالیف مذکور را انجام دهد جریمه هم می شود. تکالیف مالاایطاق یعنی همین. اخیراً در مورد طرح مسکن ملی این بحث پیش آمد و برخی از بانکها را ۲۶ هزار میلیارد تومان به دلیل انجام ندادن تامین مالی مسکن ملی جریمه کردند. شما مجسم کنید، وقتی بانک های ناتراز فعلی به دلیل عدم امکان انجام یک تکالیف مالاایطاق این گونه جریمه می شوند چه اتفاقی می افتد؟ قطعاً منجر به تشدید ناترازی ها خواهد شد. تعجب در اینجاست که در شرایطی این اتفاق می افتد که یکی از هدف های اصلی ما اصلاح ناترازی های نظام بانکی است. باید ارکان اصلی بانک مرکزی در شرایطی باشند که بتوانند تصمیمات درست اتخاذ کنند. بالاترین رکن در راس هرم بانک مرکزی شورای پول و اعتبار است که به استثنای سه عضو بقیه با بانک مرکزی از نظر مسوولیت دستگاهی تعارض منافع دارند. ما تلاش کردیم، لایحه جدیدی را به مجلس ببریم تا بتواند تامین کننده استقلال نسبی بانک مرکزی باشد، اما به دلیل همین تعارض منافع که با برخی از اعضای دولت وجود داشت نتوانست به نتیجه برسد و مجبور شد طرح را پس بگیرم. بعداً در مجلس حرکتی شروع شد و از طریق طرح نمایندگان نهایتاً قانون جدیدی برای بانک مرکزی تصویب شد که از اشکالات زیادی برخوردار است و امیدوارم در مجلس جدید قبل از اینکه آثار منفی آن ایرادات، مشکلاتی را برای اقتصاد ایجاد کند نسبت به اصلاح آنها اقدام شود.

■ پس بانک مرکزی نمی تواند سیاست های پولی را مدیریت کند؟

قانون بودجه، برنامه مالی دولت است. بازار پول هم سپرده های مالی مردم است که استفاده بهینه از آن بر عهده نظام بانکی است و عمدتاً باید در حمایت از اجرای پروژه های سرمایه گذاری با بازدهی مناسب، توسط بخش خصوصی مورد استفاده قرار

رییس جمهوری با اصرار بی منطق و دخالت در کار تخصصی بانک مرکزی باعث شد علی رغم عرضه حجم عظیمی از منابع ارزی، نتیجه مورد نظر حاصل نشود و متعاقباً شاهد جهش قیمت ارز تا ۳۹۰۰ تومان باشیم. در دوره های قبل هم چنین تجربیاتی وجود داشته و همواره شاهد تکرار همان تجربیات و تحمل آثار منفی ناشی از آن بوده ایم

یکی از اساسی‌ترین جهت‌گیری‌ها باید حذف نرخ‌های ترجیحی و دستوری در اقتصاد باشد تا تعادل در اقتصاد ایجاد شود. البته این اقدام به یکباره قابل انجام نیست و باید با یک برنامه دقیق همراه با تصمیمات جبرانی برای اقشار خاص و زمانبندی شده انجام شود

آن شاهد روند افزایشی نرخ تورم بودیم. **■ برای جمع‌بندی دولت سیزدهم به میانه خودش رسیده است. ارزیابی آن از عملکرد اقتصادی دو سال و نیم اخیر چیست؟** می‌توانست عملکرد بهتر و مناسب‌تری ارائه شود، اما محدودیت‌های ناشی از تحریم و روابط بین‌المللی را نمی‌شود جدی نگرفت. دولت از همه جهت تحت فشارهای زیادی است، ولی مع‌الوصف امکان تصمیمات و اقدامات بهتر در برخی زمینه‌ها وجود دارد. شخصا برای موفقیت مسوولان که نتیجه آن بهبود وضعیت اقتصادی هموطنان است دعا می‌کنم و در این جهت هم از هر کاری که در توانم باشد مضایقه نمی‌کنم. احساسم این است که مسوولان تلاش زیادی دارند و توصیه می‌کنم از تجربه گذشتگان استفاده کنند. با استفاده از تجربیات گذشته بهتر می‌توانند مشکلات را کنترل و برطرف کنند.

■ اولویت سیاست‌های اقتصادی دولت باید چه مواردی باشند؟

یکی از اساسی‌ترین جهت‌گیری‌ها باید حذف نرخ‌های ترجیحی و دستوری در اقتصاد باشد تا تعادل در اقتصاد ایجاد شود. البته این اقدام به یکباره قابل انجام نیست و باید با یک برنامه دقیق همراه با تصمیمات جبرانی برای اقشار خاص و زمانبندی شده انجام شود. دومین موضوع ناترازی‌های نظام بانکی است که به نظر بنده به درستی ابعاد آن شناسایی نشده است. این ناترازی‌ها جدی و موتور خلق نقدینگی هستند. البته بانک‌ها مقصر اصلی آن نیستند، بلکه این شرایط معلول تصمیمات و دستورات غیر کارشناسی تکلیفی به نظام بانکی هستند. الان نقدینه‌خواهی نظام بانکی کشور موجب افزایش نقدینگی شده است. صندوق‌های بازنشستگی هم مهم هستند. همچنین بودجه هم باید متعادل بسته و پیش‌بینی درآمدهای غیرقابل تحقق در بودجه باید متوقف شود. همین اقدام وقتی در عمل محقق نمی‌شوند منجر به سرریز شدن کسری بودجه به نظام بانکی و بانک مرکزی می‌شوند.

■ آیا خروج از شرایط هزینه‌ساز اقتصادی بدون حل بحران سیاسی ممکن است؟

اصلی‌ترین دلیل محدودیت‌ها و مشکلات اقتصادی همین تحریم‌هایی است که در سطح بین‌الملل با آن مواجه هستیم. هر چقدر هم منابع مالی قوی داشته باشیم، وقتی با دنیا ارتباط بانکی نداریم، حتی کشورهای دوست هم نمی‌توانند با ما وارد دادوستد شوند.

■ پس شما اصلاحات سیاسی و خروج از انزوای بین‌المللی را مقدم بر اصلاح اقتصادی می‌دانید؟

اصلاحات سیاسی و رهایی از محدودیت‌هایی که در سطح بین‌الملل برای کشور ما ایجاد شده است، قطعا از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، ولی به این معنا نیست که قبل از آن در داخل کشور نتوانیم کاری انجام بدهیم. با دست روی دست گذاشتن و در انتظار رفع محدودیت‌ها و مسائل بین‌المللی نشستن مطمئنا مشکلات ما را بیشتر و پیچیده‌تر می‌کند. ظرفیت‌های زیادی در داخل وجود دارد که در این مقطع می‌تواند با تصمیمات درست و منطقی مورد استفاده قرار گیرد و شرایط بهتری را رقم بزند.

نارضایتی‌هایی هم شد، جمع شدند. بخش دیگر هم این است که بانک‌ها نمی‌توانند انتظارات و توقعات همه دستگاه‌ها را برآورده کنند. اگر کنترل تورم را دستاورد می‌دائید، به این دلیل است که در قبال خیلی از درخواست‌ها جواب منفی داده شده است و به همین دلیل همکارانم در دولت احتمالا از من ناراضی شده‌اند.

در رابطه با یکی از همین موسسات غیرمجاز، در جلسه غیرعلنی مجلس تحت فشار بودم که بانک مرکزی باید مطالبات سپرده‌گذاران را پرداخت کند.

پاسخ بنده این بود که نمی‌توانیم این کار را انجام بدهیم. حتی رییس مجلس با عصبانیت گفت، یعنی چه؟ در پاسخ گفتم، نه قانون اجازه می‌دهد و نه مصلحت است. گفتند شما پیشنهاد کنید تا ما قانون را تصویب کنیم. اینگونه مقاومت‌ها طبیعتا به نارضایتی منجر می‌شود. البته در نهایت در جلسه نمایندگان سران سه قوه تصویب شد که پرداخت کنیم. انجام آن هم با همکاری نمایندگان قوه قضاییه و وزارت اطلاعات به نحوی بود که در مقابل وثیقه‌های ارائه‌شده با پرداخت حدود ۱۸ همت مشکل برطرف شد و البته متعاقبا هم از محل فروش وثایق مذکور تسویه شد.

■ اصلی‌ترین ابزار سیاست پولی نرخ بهره است. راه‌اندازی بازار بین‌بانکی و بازار باز به بانک مرکزی کمک می‌کند که ابزار لازم را داشته باشد؟

حتما بازار بین‌بانکی و بازار باز، ابزار قابل قبول و درستی است، اما نه در اقتصادی که همه مناسباتش دستوری است؛ مخصوصا در بازار ارز. وقتی نمی‌توانیم بازار ارز تعادلی باشد، قیمت هم نمی‌تواند تعادلی باشد. اگر ما در عین اینکه نرخ‌های دستوری داریم، بگوییم فقط نرخ بهره را بازار آزاد تعیین کند، عدم تعادل بزرگ‌تری ایجاد خواهد شد. کما اینکه اتفاق افتاد.

من هم تحت فشار بودم که چرا این کار را نمی‌کنیم؟ حتی صندوق بین‌المللی پول هم همین را می‌خواست. پاسخ ما این بود که به دلایل زیادی نمی‌شود. چون در اقتصاد ما نرخ‌های دستوری وجود دارد و کنترل‌ها با شدت اعمال می‌شوند. این یک موضوع را آزاد کنیم، در اقتصاد منجر به تعادل نخواهد شد و مشکل‌ساز می‌شود. کما اینکه بعد از من این اتفاق افتاد. وقتی مدل بازار باز راه‌اندازی شد افزایش نقدینگی را به دنبال داشت و به تبع

گیرد. اگر در قانون بودجه که برنامه مالی دولت است، برای سپرده‌های مردمی جمع‌آوری شده در بانک‌ها هم با اهداف بودجه‌ای تعیین تکلیف شود بدیهی است که دیگر فضایی برای بانک‌ها نمی‌ماند که بتوانند براساس اصول کارشناسی زمینه استفاده بهینه از منابع سپرده‌ای را در اقتصاد فراهم کنند. برای اصلاح و برون‌رفت از این مشکل در یک مقطعی با پیشنهاد دولت تصمیم گرفته شد هر سال ۲۰ درصد از حجم تسهیلات تکلیفی کاسته شود. این تصمیم تا آخر سال ۱۳۸۴ ادامه پیدا کرد، اما مجددا برخلاف قرار قبلی روند افزایشی تسهیلات تکلیفی شروع شد و سال به سال افزایش یافت. برای رفع اشکالات موجود در اقتصاد کشور باید تصمیمات اساسی گرفته شود که ممکن است در کوتاه‌مدت هم محدودیت‌هایی به وجود آورد، ولی باید نسبت به ادامه آنها مصمم باشیم و بر اساس سلیقه‌های فردی آنها را تغییر ندهیم.

■ یکی از وظایف بانک مرکزی تعادل بخشی به نرخ تورم است. در دوران شما شاهد یکی از کمترین تورم‌های تاریخ اقتصاد بودیم. در آن دوره چه سیاستی را به کار گرفتید و آیا ابزارهای آن برهه الان هم موجود هستند؟

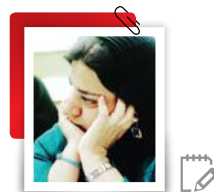
واقعیت این است که همه از بانک مرکزی انتظار دارند. یکی از ویژگی‌های رییس بانک مرکزی باید این باشد که بتواند در مواقع لزوم «نه» بگوید که طبیعتا نارضایتی هم ایجاد می‌کند. روزی دکتر روحانی در یک مذاکره خصوصی از اقدامات بانک مرکزی تشکر کردند و در عین حال گفتند، اعضای دولت اکثرا از شما ناراضی‌اند.

پرسیدم این را جنابعالی به عنوان یک حسن تلقی می‌کنید یا ایراد؟ طبیعی است از بنده دلخور باشند. چون نمی‌توانم همه خواسته‌هایشان را برآورده کنم. بنده در دولت جنابعالی وظیفه کنترل رشد نقدینگی و تورم را بر عهده دارم. متاسفانه احساس مسوولیت و انجام وظیفه بنده منجر به نارضایتی دوستانی می‌شود که به خیلی از آنها شخصا هم اذیت دارم، ولی نمی‌توانم وظیفه اصلی‌ام را فراموش کنم.

درک وظایف و مسوولیت‌های رییس کل بانک مرکزی می‌تواند به او در انجام وظایفش کمک کند. حجم زیادی از نقدینگی در موسسات غیرمجاز جریان داشت که بانک مرکزی هیچ نظارتی نسبت به آن نداشت. الحمدالله با قبول هزینه‌های شخصی و فشارهای زیاد توسط بنده و همکارانم که منجر به



خیانت دولت به بورس



زینب مختاری

دولت سیزدهم با شعار حمایت از بازار سرمایه روی کار آمد. ابراهیم ریسی از همان دوره تبلیغات برای رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری، با این شعار که «بورس، فلک دولت نیست» و طرح این ادعا که «بازار سرمایه، اولویت دولت او خواهد بود»، بخشی از آرای مردم زبان‌دیده در بورس را از آن خود کرد. با این حال، سلسله اقدامات دولت ریسی طی ۲/۵ سال گذشته، به ویژه ریسک‌هایی که در سال جاری به بازار سرمایه وارد کرد، نشان داد که این جملات تنها لقلقه زبان فردی بوده که سودای ریاست‌جمهوری را در سر می‌پرورانده است. روندی که بازار سرمایه در این دوره طی کرد، در نهایت به ناامیدی بدنه فعالان بازار و حرفه‌ای‌ها منجر شد و ثابت کرد که بورس به طور کلی از اولویت دولت خارج شده است. «جهان‌صنعت» در ویژه‌نامه پایان سال، روند یک ساله بازار سرمایه را در گفت‌وگو با هومن عمیدی و همایون دارابی، دو تن از کارشناسان ارشد و صاحب‌نظران بازار سرمایه بررسی کرده است.

که دود شده، چقدر بوده است؟ من به شما می‌گویم که حدود چهار یا پنج برابر رقمی که از دل شرکت‌ها برداشتن، باعث سوخت سرمایه مردم شده است. مردمی که سهامدار سهام عدالت بودند، شرکت‌های صندوق‌های بازنشستگی که باید پول بازنشستگی را پرداخت می‌کردند، یعنی پنج برابر فواید این تصمیم عجیب و غریب به مردم ضرر وارد شده است. اگر یک نفر اینها را حساب و کتاب کند می‌فهمد، زبانی که این دولت زده، وحشتناک‌تر از دولت قبل بوده است!

رویکرد دولت در قبال بورس در تضاد با شعار سال است

عمیدی به ریسک‌های بورس در سال ۱۴۰۲ اشاره کرد و گفت: «بازار سهام از بهمن ۱۴۰۱ تا اردیبهشت امسال صعودی بود، با این حال ریسک نرخ خوراک پتروشیمی و بعد از آن بحث پالایشی‌ها و بعد از آن هم بحث تامین مالی ۳۰ درصدی از محل اوراق که توسط بانک مرکزی برای بازار سرمایه ایجاد شد، بزرگ‌ترین آسیب را به بازار وارد کرد.»

وی در رمزگشایی از اوراق ۳۰ درصدی بانک مرکزی افزود: «وقتی در کشوری ۳۰ درصد سود به مردم پرداخت می‌شود، بانکی که باید این سود را پرداخت کند، در تسهیلات خود حداقل ۳۵ تا ۴۰ درصد از مردم بهره می‌گیرد. کجای دنیا با ۴۰ درصد بهره تولیدکننده به سود می‌رسد؟»

این کارشناس ارشد بازار سرمایه با اشاره به فشارهای دولت بر سمت تولید اظهار کرد: «مالیات‌ها را چند برابر افزایش داده‌اند، از سمت دیگر هم بهای تمام‌شده تولید را به شدت با این هزینه مالی و هزینه بهره بالا برده‌اند و انتظار دارند که شرکت به سود برسد! اگر هم سودی داشته باشند،

است، اما به دلیل از بین رفتن اعتماد سرمایه‌گذاران توانی برای جذب پول نداری.

این روند در حالی طی شده است که بهبود وضعیت بورس و جبران زیان سهامداران، از شعارها و اولویت‌های دولت سیزدهم بود. کارشناسان ارشد بازار سرمایه در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» به این سوال پاسخ دادند که آیا سال آینده نیز همین روند در بازار سهام طی خواهد شد؟ آیا دولت وعده خود را فراموش کرده است؟ چشم‌انداز بازار سهام در سال ۱۴۰۳ چه خواهد بود؟

■ سرمایه مردم با مصوبه پالایشی دولت سوخت هومن عمیدی کارشناس ارشد بازار سرمایه با اشاره به شعار دولت (در اولویت قرار دادن بورس) به «جهان‌صنعت» گفت: «متأسفانه به نظر می‌رسد وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی آقای ریسی بدون اینکه ایشان از کیفیت این شعارها اطلاعی داشته باشد و فقط به عنوان تبلیغات، مطرح شده است.»

وی افزود: «اگر با این حالت باشد که متأسفانه باید بگوییم ایشان بلایی بدتر از دولت قبل بر سر بازار سرمایه آورده است، زیرا عکس تمامی مواردی که اعلام کرده بود را انجام دادند و دست‌شان مدام در جیب صنایع و شرکت‌ها بوده است.»

عمیدی عنوان کرد: «اینکه قیمت بنزین را به قیمت اینکه سود تمام شرکت‌های پالایشگاهی از بین برود، ثابت نگاه دارند، هنری نبوده که ایشان انجام داده‌اند و دوستان‌شان ادعا می‌کنند که قیمت بنزین را ثابت نگاه داشته‌اند!»

این تحلیلگر بازار سرمایه اظهار کرد: «از این سمت آقای ریسی باید نگاه کند و ببیند این بهایی که از دل شرکت‌ها برداشته در قبال افت ارزش سهام شرکت‌ها و سرمایه‌هایی

بازار سهام، سال ۱۴۰۲ را در روندی صعودی آغاز کرد و نامگر این بازار تا نیمه اردیبهشت به ارتفاع ۲/۵ میلیون واحدی رسید، به این ترتیب از اواخر بهمن ۱۴۰۱ که بازار سهام مسیر رشد را در پیش گرفت، تا نیمه اردیبهشت که شاخص کل بورس، ریزش بزرگ ۹۵ هزار واحدی را تجربه کرد، نماگر بازار حدود ۶۵ درصد بالا رفته بود.

پس از مدتی آشکار شد که خالی کردن سهام‌های پتروشیمی که ریزش بازار در این تاریخ را رقم زد، به دنبال مصوبه دولت برای تغییر نرخ خوراک پتروشیمی‌ها و افزایش آن به هفت هزار تومان رخ داده است؛ مصوبه‌ای که سهامداران خرد از آن بی‌اطلاع بودند و رانت اطلاعاتی آن تنها در اختیار حقوقی‌های بازار بود.

بازار سهام در طول سال ۱۴۰۲ دیگر نتوانست روند صعودی خود را بیاورد و تحت تاثیر مصوبه نرخ خوراک و سایه بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران، رکودی و نزولی باقی ماند، به نحوی که شاخص کل از آن زمان تا بهمن ۲۰۱۴۰۲ درصد افت را تجربه کرد.

این روند در طول سال با افزایش انتشار اوراق و رشد حقوق مالکانه دولت در معادن و در پایان سال با تغییر نرخ خرید بنزین پالایشگاه‌ها تشدید شد. پالایشگاه‌ها موظف شده بودند که بنزین تولیدی خود را با قیمتی پایین‌تر به دولت بفروشند؛ تصمیمی که بار دیگر بازار سرمایه را با شوک مواجه کرد و سهام را در روند نزولی قرار داد.

در روزهای پایانی بهمن نیز بانک مرکزی آخرین ضربه را به پیکره بی‌جان بازار سهام وارد کرد و با عرضه اوراق با سود ۳۰ درصدی، اندک پول در گردش بازار سهام را نیز به سمت بازار بدهی هدایت کرد. به این ترتیب بازار سهام در حالی به استقبال سال جدید می‌رود که از تورم و بازارهای رقیب جا مانده و در سطح ارزندگی برای ورود قرار گرفته

بازار سهام در طول سال ۱۴۰۲ دیگر نتوانست روند صعودی خود را بیاورد و تحت تاثیر مصوبه نرخ خوراک و سایه بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران، رکودی و نزولی باقی ماند، به نحوی که شاخص کل از آن زمان تا بهمن ۲۰۱۴۰۲ درصد افت را تجربه کرد

دست در جیب شرکت می‌کنند و سود را برمی‌دارند این کاری که انجام شده متأسفانه خلاف اسم‌گذاری امسال و کاملا خلاف جهت رونق تولید بوده است.»

عمیدی با اشاره به وضعیت مدیریت اقتصادی کشور اظهار کرد: «در مهار تورم هم می‌بینیم که چه اقتضای به بار آمده است. متأسفانه در سیاست‌های اقتصادی کاملا معکوس عمل شده و فقط شعار حمایت از بازار سرمایه را به دروغ از ابتدا تا به امروز شاهد بوده‌ایم.»

آیا اکنون که بورس پایین آمده، تورم کنترل شده است؟

این کارشناس ارشد بازار سرمایه عنوان کرد: «علاوه بر اینها سکوت سازمان بورس و وزارت اقتصاد هم به این وضعیت دامن زده است. وزارت اقتصاد به عنوان متولی مجموعه سازمان بورس که شخص وزیر اقتصاد به عنوان عالی‌ترین رتبه شورای عالی بورس در آنجا حضور دارد، متأسفانه سکوت اختیار کرده است.»

وی افزود: «می‌بینید که دلار بالا رفته و متأسفانه تورم افسارگسیخته‌تر شد کرده است. تولید هم به حداقل رسیده و در تنگنا قرار گرفته و ارزش معاملات بازار سهام هم که قابل مشاهده است. اینها به خاطر آدرس‌های غلطی است که به دولت داده‌اند و گفته‌اند که بورس تورم‌زاست.»

عمیدی تأکید کرد: «یا اکنون که بورس پایین آمده، تورم کنترل شده است؟ یا اکنون که شاخص کل و ارزش معاملات افت کرده، دلاری که روی قیمت ۲۶ هزار تومان تحویل گرفته‌اند، پایین‌تر آمده یا ۵۵ هزار تومان شده است؟ دولت با این اشتباه بزرگ محاسباتی که انجام داده، اعتماد را از سرمایه‌های مردم سلب کرد و نقدینگی را به سمت دلار، سکه، ارز و بقیه بازارهای کاذبی که تورم‌زا هستند، برد.»

دولتمردان درک اقتصادی درستی ندارند

این تحلیلگر بازار سرمایه اظهار کرد: «متأسفانه گویا دولتمردان ما درک اقتصادی درستی ندارند و سیاست‌گذاری‌های اشتباه آنها چه در زمینه بازار سرمایه و چه در زمینه بازار پول، باعث شده است که نرخ سود بانکها به ۳۰ درصد برسد، تولید تحت فشار قرار بگیرد و برای تولیدکننده تعطیل شدن واحد بسیار راحت‌تر و مقرون‌به‌صرفه‌تر از تولید باشد.» عمیدی اظهار کرد: «با این وضع موجود، درآمد مالیاتی دولت هم به شدت کاهش خواهد یافت. این اتفاقی که اکنون زمینه‌سازی و بسترسازی شده است، نمی‌تواند درآمدهای مالیاتی‌ای که دولت انتظار دارد را تأمین کند. باید ببینند آثار این اشتباهات سریالی و بعضا عملدانه‌ای که رخ داده چه بلایی بر سر کسری بودجه دولت خواهد آورد.»

وی تصریح کرد: «به جای اینکه نقدینگی را به سمت بازار سرمایه ببرند، تولید را افزایش دهند، سودآوری شرکت‌ها بیشتر شود تا بتوانند یک مالیات تعریف‌شده و مشخص که قابل‌توجه وصول دارد را دریافت کنند، هزینه شرکت‌ها و بنگاه‌ها را افزایش داده‌اند و آنها را به سمت تعطیلی برده‌اند! حالا باید بروند سراغ مردم عادی کوچک و بازار و از آنها بخواهند که از تراکنش‌های مالی آنها مالیات بگیرند که قطعاً نارضایتی را به دنبال خواهد داشت. به هر حال سیاست‌های اشتباه دولت در بازار سرمایه و بازار پول، اثر مهم خود را در سال آینده نشان خواهد داد.»

بورس در سال ۱۴۰۳ عقب‌ماندگی خود را جبران می‌کند

سیاست‌های دولت و بهره‌برداری صد درصدی از بازارهای پول و سرمایه، چه تأثیری بر بورس خواهند داشت؟ عمیدی در پاسخ به این سوال «جهان‌صنعت» اظهار کرد: «باید گفت بازار سرمایه هم علاوه بر اینکه یک بازار هوشمند است، با تأخیر زمانی در سال ۱۴۰۳، آثار تورمی ایجادشده توسط دولت، چپ پول و مساله نقدینگی را قطعاً جبران می‌کند.»

وی بیان کرد: «در سال ۱۴۰۳ شاهد خواهیم بود که بالاخره بعد از اینکه همه بازارها پر شدند، دلار به سطوح بالاتری رسید و طلا و سکه مورد هجوم خریداران قرار

گرفت، بازار سهام هم این عقب‌ماندگی را به احتمال بسیار زیاد جبران می‌کند و با یک لگن زمانی یک رشد بسیار خوب در بازار اتفاق می‌افتد. با این حال، این تحلیلگر اظهار کرد که این رشد بزرگ فقط می‌تواند آثار تورمی را تا حدودی برای سهامداران کم‌رنگ کند.

عمیدی بیان کرد: «نتیجه بازی اشتباهی که دولت تمامی بازارها را متلاطم و رشد ایجاد می‌کند و پشت سر آنها بورس هم به خاطر تورم رشد کند، باخت-باخت برای همه مردم است، اما متأسفانه به جای اینکه نرخ بهره را پایین بیاورند و تولید را افزایش دهند و اشتغال ایجاد کنند و رشد ناخالص ملی را افزایش دهند، رفته‌اند سراغ اینکه بازارها را به تلاطم بکشند و نرخ بهره را به ۳۰ تا ۲۵ درصد برسانند. دلار هم در منطقه ۵۴ تا ۵۵ هزار تومانی است و قطع به یقین تا پایان سال یک رشد را هم به دلیل کسری بودجه دولت و تورم انتظاری مردم و آستانه ماه رمضان تجربه خواهد کرد. این مساله باعث می‌شود نمرات کارنامه اقتصادی دولت را بسیار پایین ببینیم.»

نمره دولت ۳ و نمره سازمان بورس ۵ است!

این تحلیلگر بازار سرمایه با اشاره به عملکرد مدیریتی دولت در بحث اقتصادی عنوان کرد: «به دولت در بحث اقتصادی، از ۲۰ نمره ۳ می‌دهم. برای سازمان بورس هم نمره پنج می‌دهم، به خاطر ضعفی که در جایگاه خود به عنوان رگولاتور و تنظیم‌کننده داشت و نتوانست مطالبات بازار سرمایه را در دولت پیش ببرد. به احتمال خیلی زیاد پس از دوره آقای عشقی در سازمان بورس، یک تغییر و تحول هم در مدیریت کلان سازمان بورس رخ خواهد داد.» عمیدی افزود: «به هر حال سیاست‌های مالی، اقتصادی و پولی دولت سیزدهم، به ضعف‌ترین شکل ممکن اجرا شد و البته قابل پیش‌بینی هم بود. دوستانی که شعارهای عجیب و غریب می‌دادند و شعارهای پوپولیستی مطرح می‌کردند، کاملاً مشخص شده است که تمام وعده‌هایی که مطرح کرده بودند، بی‌اساس بود و حقایق آنها دیگر رنگی ندارد.» وی با تأکید بر اینکه این افراد اکنون متوجه شده‌اند که چه دسته‌گلی به آب داده‌اند، اظهار کرد: «این مسیر قطعاً چشم‌انداز بدتری را برای سال ۱۴۰۳ ترسیم می‌کند. اگر این موارد کنترل نشود، اوضاع از این هم بدتر خواهد شد.»

اولویت‌های دولت پس از تشکیل کابینه تغییر کرد

همايون درابي ديگر تحليلگر ارشد بازار سرمایه دربارۀ شعارهای دولت سیزدهم در باب بورس به «جهان‌صنعت» گفت: «در مورد اولویت بودن بورس در دولت سیزدهم، قبل از آغاز به کار دولت، برنامه‌های زیادی در این زمینه اعلام شده، اما به نظر می‌رسد در مقطع شکل‌گیری کابینه این اولویت‌ها تغییر کرد.»

وی تشریح کرد: «به نظر من بخش عمده‌ای از این قضیه مربوط به مشکلات شدیدی بود که دولت سیزدهم در صحنه اقتصاد و اداره کشور با آن روبه‌رو شد و همین مساله هم باعث شد که مدار تصمیم‌گیری‌های دولت سیزدهم از آنچه قبلاً پیش‌بینی می‌شد جدا شود و روند کاملاً متفاوتی را در پیش بگیرد.»

دولت به وعده‌های خود دربارۀ بورس عمل نکرد

درايبي با بيان اينکه متأسفانه شاهد بوديم که به این وعده‌ها عمل نشده، اظهار کرد: «متأسفانه دولت سیزدهم به شعارهایی که دربارۀ بازار سرمایه، بخش خصوصی و تقویت سرمایه‌گذاری‌های مولد در کشور بیان کرد، عمل نکرده و از این نظر شاهدیم که همچنان دلالي، خرید و فروش سکه، ارز، املاک و مستغلات مهم‌ترین دغدغه مردم است و عملاً سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور به شدت افت کرده است.»

این تحلیلگر ارشد بازار سرمایه با تأکید بر اینکه شاهد آن هستیم که یک رکود تورمی شدید بر اقتصاد حاکم شده، بیان کرد: «دولت در تلاش برای مهار تورم است و در حالی که شعار امسال هم مهار تورم و رشد تولید بوده،

به جای اینکه به رشد تولید بپردازد، از طریق ابزارهایی مثل نرخ بهره جلو می‌رود که این امر رکود سنگینی را در کشور ایجاد می‌کند.»

دولت باید از ریل کنونی خارج شود

درايبي عنوان کرد: «به نظر می‌رسد دولت باید برنامه‌های خود را بازبینی کند و از این ریلی که در حال حاضر روی آن حرکت می‌کند، خارج شود. ادامه مسیر کنونی خوب نیست و در آینده احتمالاً با تورم سه‌رقمی و رکود بسیار سنگینی مواجه خواهیم شد که خروج از آن برای اقتصاد ایران بدون هزینه نخواهد بود و هزینه‌های بسیار سنگینی بر این اقتصاد تحمیل خواهد شد.»

وی عنوان کرد: «مسیری که می‌رویم عملاً در وزن‌لاند، زمبابوه، آرژانتین، ترکیه و کشورهای دیگر امتحان شده است، یعنی افزایش نرخ بهره شدید در نهایت به ورود کشور به فاز تورم هیجانی منجر خواهد شد.»

اقتصاد، غیر قابل پیش‌بینی شده است

تحليلگر بازار سرمایه مهم‌ترین ریسک‌هایی که امسال بورس را مورد تهدید قرار داد و روی آن تأثیر گذاشت را سه بحث اساسی و مشکل قدیمی قیمت‌گذاری دستوری، نرخ بهره و نرخ ارز غیرواقعی عنوان کرد که در حال حاضر به شرکت‌ها تحمیل شده است.

درايبي بيان کرد: «در همین حال تصمیمات خلق‌الدقیقه و خلق‌الثانیسه دولت به ویژه در مورد نرخ خوراک، دربارۀ پالایشگاه‌ها و بانک‌ها، به امنیت سرمایه‌گذاری آسیب جدی زده است، یعنی در حالی که شعار این بود که اقتصاد پیش‌بینی‌پذیر باشد اکنون تنها اقدامی که نمی‌توان انجام داد همین پیش‌بینی است.»

وی افزود: «به همین خاطر عملاً مشکلات سنتی و ناپایداری‌های اقتصادی باعث شده که سرمایه‌گذاری در کشور مطلوب نباشد و سرمایه‌گذاران از بازارهای مولدفراری باشند و ترجیح دهند که در غار امن ارز، طلا و املاک و مستغلات قرار بگیرند تا از این دوره بی‌برنامه خارج شوند و بدانند که کشور به چه سمتی خواهد رفت.»

این تحلیلگر بازار سرمایه اظهار کرد: «مهم‌ترین مشکلی که در حال حاضر سرمایه‌گذاران در اقتصاد ایران دارند، این است که نمی‌دانند کشور به چه سمتی می‌رود، سیاست توسعه‌ای کشور چیست و چه آینده‌ای را باید برای آن متصور بود.» وی ابراز کرد: «متأسفانه به نظر می‌رسد روزمرگی و تصمیمات روزانه در حال حاضر حاکم شده و فعلاً هم امیدي به اصلاح آن نیست و باید منتظر باشیم و ببینیم که آیا انتخابات مجلس شورای اسلامی پایانی بر این جو آشفته خواهد بود یا خیر.»

نمی‌توان انتظار جدی از بورس داشت

درايبي دربارۀ پیش‌بینی بورس در سال ۱۴۰۳ اظهار کرد: «در سه ماهه اول سال ۱۴۰۳ با توجه به انتخابات مجلس شورای اسلامی، نمی‌توان از بورس انتظارات جدی داشت. به ویژه از طریق متغیرهای کلانی مثل بهای جهانی نفت هم بازار در حال تکمیل شدن است، چراکه احتمال کاهش بهای نفت وجود دارد.»

وی افزود: «با نرخ ارزی که در حال حاضر هیچ سنخیتی با واقعیت‌های اقتصاد ندارد، کسری تراز تجاری افزایش پیدا می‌کند، شرکت‌های صادراتی هر روز بیشتر صادرات خود را تعطیل می‌کنند و صف واردکنندگان طولانی‌تری می‌شود. این سیاست‌های اشتباه باعث می‌شود بیماری هلندی شرکت‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.»

این کارشناس ارشد بازار سرمایه بیان کرد: «دولت با افراد نزدیک به دولت به محض اینکه به دلیل همین سیاست‌ها تولید را دچار مشکل می‌بینند سراغ واردات می‌روند و سعی می‌کنند هر طور شده واردات انجام دهند. این واردات بی‌رویه باعث آسیب جدی به شرکت‌ها می‌شود. فعلاً باید منتظر باشیم تا انتخابات مجلس به پایان برسد و بعد از آن ببینیم که جهت سیاست‌ها چگونه خواهد بود.»

همايون در ابي:
«مهم‌ترین مشکلی که در حال حاضر سرمایه‌گذاران در اقتصاد ایران دارند، این است که نمی‌دانند کشور به چه سمتی می‌رود، سیاست توسعه‌ای کشور چیست و چه آینده‌ای را باید برای آن متصور بود. متأسفانه به نظر می‌رسد روزمرگی و تصمیمات روزانه در حال حاضر حاکم شده و فعلاً هم امیدي به اصلاح آن نیست و باید منتظر باشیم و ببینیم که آیا انتخابات مجلس شورای اسلامی پایانی بر این جو آشفته خواهد بود یا خیر.»



پای برنامه ریزی تاول زده است



«جهان صنعت» - گفت و گوی کمی صریح‌تر از گفت و گوهای روزمره با فردی مثل حمید پورمحمدی سهل و ممتنع نیست. پورمحمدی باهوش است و حتی وقتی گفت و گوکننده صحبت‌هایش را قطع نمی‌کند باز هم احتیاط به خرج می‌دهد و چارچوب‌های قانون و دیگر محدودیت‌ها را رعایت می‌کند. پورمحمدی اطلاعات باارزشی از رخدادهای اقتصاد ایران در بالاترین سطح و در بخش‌های گوناگون دارد، اما ترجیح می‌دهد در نقاط امن بایستد و در چارچوبی صحبت کند که بتواند از آنها دفاع کند. با این همه وی نکات ارزشمندی از دشواری‌های برنامه‌ریزی در اقتصاد ایران به ویژه دهه‌تاز هسپری‌شده را بازگو کرده است که در ادامه می‌خوانید.

مالي را به عهده داشتند. الان که پشت سرمان را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خروجی تلاش و کوشش نهادهای یادشده و نیز دیگر نهادهای اقتصادی در روند را نشان می‌دهد.

به عبارت دیگر در کارنامه سیاست‌های اقتصادی در این ۵۰ سال، رشد اقتصاد کاهنده بوده و از آن بدتر اینکه رشد اقتصادی‌مان در درازمدت نوسانی هم بوده است. نوسانی بودن رشد اقتصادی، همانند امواجی از مخاطرات بود که اهداف اقتصادی را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. با این توضیح که آسیب نوسانی بودن رشد بیشتر از کاهندگی رشد است و نامنی و بی‌ثباتی ایجاد می‌کند. بنابراین در توسعه اقتصادی درازمدت و به ویژه در مساله بسیار اساسی رشد اقتصادی به عنوان متغیر کلان نتوانسته‌ایم مثبت عمل کنیم. در حوزه سیاست‌های پولی هم نرخ تورم در ایران همواره به جز سال‌هایی اندک، دورقمی بوده است. میانگین نرخ تورم ایران به‌طور متوسط در این ۵۰ سال در مرز ۲۰ درصد بوده است، اما از سال ۱۳۹۷ به بعد نرخ تورم به محدوده ۴۵ درصد رسیده است. شاید ایران تنها کشوری در دنیا است که در دهه‌های مختلف تورم سنگین و مستمر را تجربه کرده است. به این ترتیب و با توجه به دو شاخص بنیادین اقتصاد کلان، خروجی این دو دستگاه که قرار بود کارها را جلو ببرند، نمی‌توانند نمره قبولی بگیرند. اکنون این

من هم از شما و روزنامه «جهان صنعت» تشکر می‌کنم. برای اینکه به پرسش شما پاسخی تاریخی بدهم به سال‌های پیش از استقرار نظام جمهوری اسلامی برمی‌گردم. نیم‌قرن پیش یعنی در سال ۱۳۵۱ دو قانون هم‌زمان در ایران تنظیم و تصویب شد، یک قانون درباره امور پولی و بانکی بود و یک قانون هم درباره برنامه‌بودجه.

این دو قانون حاصل تجربه رشد اقتصادی در دهه چهل بود که می‌دانیم رشدهای بالایی بود. هدف راهبردی تعیین‌شده از تهیه دو قانون یادشده این بود که حالا و پس از رشدهای بالا لازم است شاهد نهادسازی در اقتصاد باشیم تا این روند ادامه یابد و اقتصاد و کشور توسعه یابد و با این نهادهای قوی کشور هم در زمینه اقتصاد و هم در زمینه سیاست‌های مالی و پولی بسیار با نظم پیش برود. هدف این بود تا از این طریق کشور را از نظر توسعه و رشد اقتصادی به سمت برابری بهتری هدایت کنیم. این دو قانون در سال ۱۳۵۱ وضع شدند و دو نهاد با عناوین شورای اقتصاد در سازمان برنامه‌بودجه و همچنین شورای پول و اعتبار در بانک مرکزی تأسیس شدند. هر دو قانون دو دستگاه اجرایی داشتند که تمسیت امور اجرایی در این دو زمینه را انجام می‌دادند. یعنی بانک مرکزی امور پولی و اعتباری و سازمان برنامه‌بودجه سیاست‌های اقتصادی و

■ آقای پورمحمدی شما در دهه‌های تازه‌سپری‌شده در سه نهاد اصلی فرماندهی اقتصادی یعنی بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و سازمان برنامه‌بودجه در رده‌های بالای مدیریت فعالیت کرده‌اید. به همین دلیل و با توجه به اینکه حالا هم مشاور برخی نهادها هستید، می‌توان انتظار داشت بتوانید به تحولات و مسائل اقتصاد کلان و نیز اقتصاد سیاسی ایران اشراف داشته باشید. پرسش بنیادین روزنامه «جهان صنعت» که بازتابی از پرسش جامعه فرهیخته ایران و نیز فعالان سیاسی - اقتصادی کشور است درباره چرایی رسیدن اقتصاد ایران به این روز است. واقعیت این است که در همین دو سه سال تازه‌سپری‌شده بیشتر سیاستمداران و اقتصاددانان ایران و نیز حتی مقام معظم رهبری تاکید دارند اقتصاد ایران در دهه ۱۳۹۰ در بدترین وضعیت از نظر رشدهای پایین قرار دارد، تورم بالا نیز سیاست‌های ارزی را که به سقوط اقتصاد ایران منجر شده تجربه کرده است. به نظر شما در این دهه‌ها در بالاترین سطح سیاستگذاری اقتصادی چه اتفاقی رخ داد؟ کدام سیاست‌ها اشتباه بود؟ کدام کارهای اشتباه انجام شد؟

نهادهای فعلی که متولی سیاست‌های پولی و مالی هستند به مرز فرسودگی رسیده‌اند و آنچه‌ان ضرباتی به سازمان برنامه‌بودجه و بانک مرکزی وارد شده است که توان سرپا ایستادن ندارند، یعنی بیش از اینکه دنبال گره‌گشایی از امور کشور باشند، باید دو عضا بدهیم که بتوانند سر پا بایستند. اینقدر تحت فشارهای سنگین هستند که کار برایشان سخت شده است

سوال مطرح می‌شود که آیا این دو نهاد بد مدیریت می‌شوند یا فضای فعالیت به گونه‌ای است که جد و جهد این دو نهاد را خنثی می‌کند؟ بیشتر از اینکه ایراد را متوجه دو نهاد بدانم، باید بگویم این دو نهاد مثل دو قطار هستند که از ریل خارج شده‌اند.

به این ترتیب به نظر شما کارنامه مردودی این دو رکن اصلی برای توسعه اقتصادی یعنی شورای پول و اعتبار و شورای اقتصاد به این دلیل است که آنها راه را بیراهه روی اقتصاد باز کردند تا به اینجا برسیم که بنا به آمارهای در دسترس که شما هم بر آن تاکید کردید رشدهای نوسانی کم‌اثر و نرخ‌های تورمی دورقمی درازمدت بر اقتصاد ایران اثر منفی بگذارند؟

بیش از اینکه این دو نهاد، توسعه را رقم بزنند، خود اسیر خواست نهادها و دستگاه‌های مختلفی شده‌اند که هر کدام می‌خواهند این لحاف کوتاه منابع را به روی خود بکشند و یا سهم بیشتری از این گوشت قربانی داشته باشند ولی این دو نهاد توانایی مقاومت و مقابله با آنها را نداشته‌اند... این دو نهاد نیاز به حمایت جدی نهادهای بالادستی داشتند. اگر این دو نهاد حمایت می‌شدند قطعاً در دستیابی به اهداف اقتصادی کامیاب بودند. حالا به جنبه دیگری اشاره می‌کنم.

قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۲۶، رئیس‌جمهوری را به‌طور مستقیم مسوول امور اداری-استخدامی و برنامه‌بودجه می‌داند. برای همین است که جایگاه رئیس‌جمهوری در تنظیم بودجه‌ها برای پیشبرد برنامه‌ها در قانون اساسی خیلی جدی فرض شده است.

در همان اصل به رئیس‌جمهوری این اجازه داده شده اختیارات خودش را به شخص دیگری تفویض کند. برای همین رئیس‌سازمان برنامه‌بودجه معاون رئیس‌دولت است، وزیر نیست تا از او سوال کنند یا او را استیضاح کنند. قانون اساسی مقرر کرده است روسای این دو دستگاه از استیضاح نمایندگان مصون بمانند تا بتوانند برای توسعه کشور برنامه‌ریزی انجام بدهند. واقعیت این است که در همه دولت‌ها از این ظرفیت قانونی استفاده بهینه به عمل نیامده است. بنا بر این نه اینکه این دو نهاد نتوانسته باشند، بلکه اجازه نداشتند کاری را انجام بدهند.

کارشناسان سازمان برنامه‌بودجه، برنامه‌بودجه را تنظیم می‌کنند، اما وقتی که قانون ابلاغ می‌شود و زمان اجرا می‌رسد، می‌بینند این قانون با منطقی که آنها برنامه‌بودجه را تدوین کرده بودند متفاوت است. بعضاً آنقدر تغییر می‌کند که کارشناسان سازمان برنامه با آن غریبه می‌شوند اصلاً نمی‌توانند منطق آن را درک کنند. سخت است برنامه‌های را که پایه دقیق و بررسی کارشناسی ندارد، عملیاتی کنند. به همین دلیل سازمان برنامه‌بودجه هم نسبت به اجرای برنامه‌های مصوب بی‌تفاوت می‌شود. این موضوع در مورد نحوه تنظیم سیاست‌های کلان از سوی مجمع تشخیص مصلحت هم این گونه است و کارشناسان سازمان برنامه‌بودجه نمی‌توانند نقش موثری در تدوین سیاست‌ها ایفا کنند.

■ لطفاً در این باره کمی بیشتر توضیح دهید تا خوانندگان ارجمند و دست‌اندرکاران تهیه برنامه‌های توسعه با این مقوله بیشتر آشنا شوند؟

برای اینکه بیشتر در جریان باشیم به همین برنامه هفتم توسعه اشاره می‌کنم. برای تدوین برنامه هفتم توسعه، مجمع تشخیص مصلحت نظام مدت ۱۸ ماه روی ماهیت سیاست‌های کلی نظام کار کرد و پس از آن از مدیریت سازمان برنامه‌بودجه برای بررسی و اتخاذ تصمیم دعوت کرد. در آنجا بود که معلوم شد خواست‌ها و برنامه‌های کارشناسان برنامه‌بودجه برای برنامه هفتم با برنامه‌ها و سیاست‌های کلان پیشنهادشده مجمع تشخیص متفاوت است. واقعیت این است که مجمع تشخیص مصلحت بر این باور بود که باید سیاست‌های کلی اهداف کمی داشته باشد.

آنها اعتقاد داشتند زمانی می‌توان برنامه‌ای را اجرایی کرد که هدف‌های کمی داشته باشد و این هدف‌های کمی را بتوان رصد کرد. با این همه کارشناسان برنامه‌بودجه سعی کردند چیزی بیرون بکشند تا بتوانند برنامه را اجرایی کنند. همین برنامه تنظیم‌شده در سازمان برنامه‌بودجه به نهاد قانونگذاری رفت و در این مرحله نیز توسط نمایندگان مجلس زیرورو شد. به طوری که حتی شورای نگهبان ده‌ها صفحه از برنامه را تغییر داده است. مجمع هم با طرح اینکه سیاست را وضع کرده است، می‌گوید باید اطمینان داشته باشد که تغییرات اعمالی منطبق با سیاست

کلی است و در نتیجه آنجا هم مداخله‌جویی را شاهد هستیم.

در برنامه ششم توسعه، تمام اهداف کمی که هدف‌گذاری شده بودند، نه تنها محقق نشدند، بلکه عمدتاً نسبت به مبداء عقب‌گرد داشتیم. اینکه نظام برنامه‌ریزی در توسعه چقدر جدی است و سهم دارد، بدون تردید می‌گویم که کمکی نمی‌کند و هزینه‌های زیادی را روی دوش کشور می‌گذارد. بزرگوارانی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند، ۲۲ ماه وقتشان را صرف تبیین سیاست‌های کلی کردند.

سازمان برنامه‌بودجه نیز بیش از یک و نیم سال به بررسی‌های کارشناسی و انجام محاسبات اقتصادی و تهیه برنامه پرداخت و در قدم بعدی مجلسی‌ها چندین ماه مطالعه و نظرشان را اعمال می‌کنند و در نهایت برنامه به شورای نگهبان ارجاع می‌شود. تا به همین‌جا حدود ۲ سال برنامه عقب افتاد. اگر هم تا پایان امسال برنامه ابلاغ شود نمی‌توان گفت، با این تفصیلات برنامه می‌تواند مرهمی بر زخم‌های توسعه کشور باشد بلکه باید دعا کرد که این برنامه آسیب بیشتری به کشور نرساند.

■ این وضعیت را چگونه می‌توان بسامان کرد؟

مداخله‌ها به گونه‌های است که سازمان یا ارگانی مسوول اصلی برنامه توسعه نیست. اگر قرار باشد، نظام برنامه‌ریزی کشور موثر باشد، باید به قانون اساسی برگردیم. یعنی رئیس‌جمهوری بعد از تنظیم برنامه از مردم رای بگیرد و مجلس هم بعد از رای مثبت سازمان برنامه‌بودجه را مکلف به اجرای بی‌کم و کاست آن کند.

اما تا امروز ابزار در دست رئیس‌جمهوری و سازمان برنامه‌بودجه نیست. البته خیلی از کشورها هم با این مشکلات روبه‌رو شده‌اند، به همین دلیل از برنامه‌های میان‌مدت فاصله گرفته و امر دقیق‌تری را جایگزین کردند. برنامه‌های فعلی نشان از مجموعه احکامی دارند که فقط برای حاکمیت هزینه ایجاد می‌کند و راهکاری برای برون‌رفت از بحران ارائه نمی‌دهد. کشورهای دیگر به جای نظام برنامه‌ریزی سنتی بودجه‌های میان‌مدت را جایگزین کردند. به این دلیل که در بودجه میان‌مدت همه اعداد و ارقام کمی است. به این معنی که منابع و مصارف باید در دوره ۵ ساله مشخص شوند.

متأسفانه سیاست شفافیتی که بر اساس

قانون حد و مرز

نهادها را معین

کند، نداریم و به

همین دلیل هر

کسی که قدرتش

بیشتر است، کار

را جلو می‌برد. در

واقع به سمتی

می‌رویم که شاهد

هزینه‌سازی‌های

زیادی خواهیم

بود. یعنی سازمان

برنامه‌بودجه

بیش از اینکه از

تخصیص برای

بودجه‌نویسی شفاف

و کارا استفاده

کند، بیشتر باید از

بودجه‌ریزی برای

مخفی کردن بسیاری

از موقعیت‌ها

استفاده کند تا از

دست نروند



اگر در یک سال نسبت به سال بعد تغییری در بودجه‌های بلندمدت ایجاد شد، تغییرات را در سال بودجه‌ای بعد برای تصویب به مجلس تقدیم می‌کنند تا به تصویب نمایندگان مردم برسد. مزیت این کار، کمی شدن و البته نظارت‌پذیری است. همچنین فضای کسب‌وکار با آشنایی شرایط برای خود برنامه‌ریزی می‌کند. به دلیل بی‌توجهی به این اصول، پاهای ما تاول زده است و در مسیری صعب‌العبور برنامه‌ریزی‌های سنتی را جلو می‌بریم و در نهایت دستان تهی می‌ماند.

■ به نظر می‌رسد در دهه‌های تازه‌سپری شده و شاید حتی پیش از آن سیاست‌های پولی - ارزی، مالی، تجاری کم یا زیاد در دستور کار بوده است و ادبیات آن نیز رایج شده، اما سیاست بودجه‌ای، نادیده گرفته شده است. دلیل اینکه سیاست‌های بودجه‌ای نادیده انگاشته شده بیشتر به درآمدهای صادرات نفت برمی‌گردد که درآمدهای پایداری برای بودجه فراهم می‌کرد و دولت‌ها به آسانی هزینه‌ها را می‌پوشاندند. به نظر شما سازمان برنامه‌بودجه چرا در این دهه‌ها نتوانست به وظایف قانونی خود عمل کند و به قول جناب عالی گوشت قربانی شد؟

اگر بخواهم سازمان برنامه یا به عبارت دیگر برنامه‌ریزی اقتصادی در کشور را آسیب‌شناسی کنم، اولاً در بسیاری از کشورها نهادی به نام وزارت دارایی تشکیل شده که همان کاری را می‌کند که بر عهده سازمان برنامه است. حالا چون قانون اساسی تاکید کرده امر برنامه‌ریزی به عهده رییس جمهوری است، شاید واگذاری به یک وزارتخانه شدنی نباشد، اما این دو با هم یکی هستند و از یک سو باید برنامه و سیاست‌های توسعه را داشته باشند و از طرفی سیاست‌های مالی را باهم مدیریت کنند. ضمن اینکه با هم در تعاملند، باید با سیاست‌های پولی هم در قالب نهادی جداگانه تعامل داشته باشند. سیاستگذار پولی و سیاستگذار مالی باید با هم بده‌بستان داشته باشند تا بتوانند بهترین شرایط را برای اقتصاد کشور رقم بزنند. سیاستگذار مالی ۳ ایراد اساسی دارد. اولین ایراد این است که درآمدهای ناپایدار دارند. دومین ایراد هم به هزینه‌های ناکارآمد ربط پیدا می‌کند و بالاخره سومین ایراد چیزی جز این نیست که روابط نهادی‌شان روابط نامناسب و متضاد است. در دنیا عمدتاً دولت‌ها پای هزینه‌شان را از گلیم درآمدها درازتر نمی‌کنند. درآمدهای مالیاتی دولت‌ها در ایران ناچیز است. این در حالی است که باید یک نظام مالیاتی شفاف و عادلانه داشته باشیم تا خرج و دخل دولت از این طریق تراز شود. در این شرایط دولت سرمایه، نفت و اموال می‌فروشد تا کشور را اداره کند. با این توضیح که این هم کفایت نمی‌کند و به سمت استقراض و انتشار اوراق می‌رود تا بتواند بودجه را تراز کند.

هنر حکمران است که پول را که خیلی محدود است، صرف بهترین موقعیت کند. اگر منابع مالی را به شیوه نامناسبی هزینه کنیم، کم‌کم فقیر خواهیم شد. متأسفانه بودجه در ایران برای هزینه‌کرد زیاد و چون میل به هزینه‌کرد زیاد است، به سمت سرکوب قیمت‌ها می‌رویم. بنابراین با درآمدهای ناپایدار و هزینه‌ها ناکارآمد روبه‌رو هستیم.

اینکه رابطه حاکمیت با رییس‌جمهوری چطور باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. رابطه رییس‌جمهوری با سازمان برنامه چطور تعریف شود،

رابطه سازمان برنامه‌بودجه با خزانه‌داری کل چه رابطه‌ای باشد، اینکه رابطه خزانه، سازمان برنامه و دولت با مجلس در بحث بودجه چطور است و حد و مرز هر کدام چقدر است؟ در این بین شورای نگهبان و تشخیص مصلحت چه جایگاهی دارند؟ در نظم بودجه‌ریزی و تدوین برنامه بسیار مهم هستند، اما متأسفانه سیاست شفافی که براساس قانون حد و مرز نهادها را معین کند، نداریم و به همین دلیل هر کسی که قدرت بیشتر است، کار را جلو می‌برد. در واقع به سمتی می‌رویم که شاهد هزینه‌سازی‌های زیادی خواهیم بود.

یعنی سازمان برنامه‌بودجه بیشتر از اینکه از تخصصش برای بودجه‌نویسی شفاف و کارا استفاده کند، بیشتر باید از بودجه‌ریزی برای مخفی کردن بسیاری از موقعیت‌ها استفاده کند تا بودجه را از دست نهادهای ذی‌ربط مصون نگه دارد. باید احکام را دو پهلو تنظیم کند تا بشود با انعطاف عقلایی مملکت را اداره کرد یا اینکه طوری تنظیم کند که اگر کسی قصد مداخله داشته باشد، فهم دقیقی از برنامه پیدا نکند تا بتواند همین حداقل بودجه یا برنامه را حفظ کند. بنابراین ما در جهت هم‌افزایی و کمک به یکدیگر نیستیم. اگر سیاست‌های شفافی براساس قانون اساسی، رابطه‌های نهادی را مشخص کند، بسیار مهم است. همچنین اگر روش‌هایی را برای درآمدهای مستمر در نظر بگیرد و هزینه‌ها را کارا کند، خیلی خوب است. به همین دلیل مقام معظم رهبری با تکیه بر این موارد نیاز به اصلاحات ساختاری را یادآور شدند. البته اصلاحات ساختاری بودجه با اصلاحات ساختاری در جاهای دیگر خیلی متفاوت است. اصلاحات ساختاری در بودجه به این معنی است که اگر کسی نانی بیش از حشش در دست دارد، باید از دستش بگیرد. وقتی اصلاحات ساختاری را سازمان برنامه‌بودجه آماده کرد، همه در مقابلش مقاومت می‌کنند. یعنی در ظاهر و مبانی نظری و گفت‌وگو همه دستگاه‌ها مطالبه این امر را دارند، اما وقتی می‌گویم با اصلاحات ساختاری باید پول بیشتری برای کشور در بیابور و هزینه‌ها را کم کنی، همه این را قبول نمی‌کنند و شیر بی‌یال و دمی می‌شود. این در حالی است که از لحاظ نظری بهترین برنامه اصلاحات ساختاری تنظیم شد و به شکل کتاب در آمد، اما اجراش با دشواری‌های زیادی مواجه شد.

■ با توجه به تجربه گرانی که کشور متحمل شده است، چه توصیه‌ای برای تغییر و در نتیجه اصلاح ساختاری نظام برنامه‌ریزی دارید؟

نهادهای فعلی که متولی سیاست‌های پولی و مالی هستند به مرز فرسودگی رسیده‌اند و آنچنان

ضرباتی به سازمان برنامه‌بودجه و بانک مرکزی وارد شده است که توان سرپا ایستادن ندارند. یعنی بیش از اینکه دنبال گره‌گشایی از امور کشور باشند، باید دو عصا بدیم که بتوانند سر پا بایستند. اینقدر تحت فشارهای سنگین هستند که کار برایشان سخت شده است. اگر زمانی برسد که اطمینان پیدا کنیم، سیاست‌های مالی و پولی‌مان به خوبی جلو می‌رود، باید ۲ نفر را در راس ۲ دستگاه بگذارند و ازشان برنامه خواهند. این ۲ نفر باید از معتبرترین افراد کشور باشند تا وقتی صحبت می‌کنند، همه بازار و فعالان اقتصادی کشور بدانند حرفشان کاملاً دقیق است. حاکمیت باید به این ۲ مسوول اعتماد و اطمینان ۱۰۰ درصدی داشته باشد. اگر زمانی سازمان برنامه‌بودجه و بانک مرکزی جایگاهی پیدا کردند که بتوانند بگویند، عقل برنامه‌ریزی حوزه مالی و پولی این ۲ نهاد هستند و کار ۱۰۰ درصد به آنها تفویض شود، می‌توانیم به اصلاح و گذر از مشکلات امیدوار باشیم.

■ حقیقت تلخ این است که ۵۰ سال را هدر داده‌ایم. بخش صنعت ایران بسیار عقب مانده است، منابع طبیعی و خدادادی مثل نفت و گاز دارند دفن می‌شوند، اعتماد عمومی آسیب پذیر شده و سرمایه‌های انسانی روند کاهنده را تجربه می‌کنند... رشدهای پایین تولید ناخالص داخلی شهروندان را فقیر کرده است. پرسش این است آیا جامعه ایرانی اعم از مردم، بنگاه‌ها و اقتصاد کلان تاب تحمل بار بیشتر از این را دارند؟

چرا از تحمل بار صحبت کنیم؟ واقعا ظرفیت‌های بسیار زیادی در ایران هستند که می‌توانند موجب رشد و پیشرفت شوند. اما اینکه چطور آنها را از حالت بالقوه به بالفعل در بیاوریم، مهم است. کشور ما در بین همسایه‌ها از مزیت دریا بهره می‌برد. بیش از ۹۰ درصد تجارت دنیا از طریق تجارت کشتی و دریا انجام می‌شود. دوم اینکه نفت و گاز ما در دنیا مقام اول است. حالا اینکه ما نمی‌توانیم انرژی را به فرآورده تبدیل کنیم، بحث دیگری است. ما حجم وسیعی از معادن داریم که بسیار متکثر و متنوع هستند. همچنین ایران از معدود کشورهایی است که نیروی جوان تحصیلکرده و فنی دارد و نیروی کارمان هم بسیار ارزان است، اما وقتی افراد در کاری دخالت می‌کنند که تخصصشان نیست و تجربه‌ای ندارند، همه چیز به هم می‌ریزد. اگر خودمان را بازسازی کنیم و در کارهای همدیگر دخالت نکنیم، می‌توانیم قدم‌های مثبتی برداریم. هنر این است که چهار چرخ یک ماشین هم‌سطح باشند و در یک مسیر حرکت کنند.

هنر حکمران است که پول را که خیلی محدود است، صرف بهترین موقعیت کند. اگر منابع مالی را به شیوه نامناسبی هزینه کنیم، کم‌کم فقیر خواهیم شد. متأسفانه بودجه در ایران برای هزینه‌کرد زیاد و چون میل به هزینه‌کرد زیاد است، به سمت سرکوب قیمت‌ها می‌رویم. بنابراین با درآمدهای ناپایدار و هزینه‌ها ناکارآمد روبه‌رو هستیم.



سیاست، اقتصاد را گروگان گرفت



برادران کرباسیان با نام‌های مهدی و مسعود در اقتصاد ایران نامدارند. مهدی کرباسیان برادر بزرگتر اگرچه هرگز وزیر نشد، اما در سطوحی از مدیریت فعال بود که اثرگذار بودند. مهدی کرباسیان در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» باز هم احتیاط به خرج می‌دهد و نمی‌خواهد از چارچوب‌هایی که ۴۰ سال است به آن وفادار مانده، عبور کند. با این همه وی در گفت‌وگویی که آن را می‌خوانید، کمی به عمق داستان پرغصه اقتصاد ایران می‌رود و می‌گوید اگر روزگار چنین است به دلیل اسیر شدن اقتصاد در دست سیاست است. کرباسیان در این گفت‌وگو اما همانند همیشه امیدوار است ایرانیان با استفاده از ثروت خدادادی از روزگار نه‌چندان شاد امروز عبور کنند.

اما اینکه چرا به اینجا رسیدیم، مهم‌ترین دلیل این است که همه دولت‌ها مسأله توسعه و رفاه را اولویت اول نمی‌دانستند. با این توضیح که توسعه و رفاه سازوکار خودش را دارد. اولین الزام‌هایش تعامل با جهان، آرامش در فضای داخلی کشور و حمایت از سرمایه‌گذاری و در نهایت تلاش برای رفاه مردم است. در دهه ۶۰ و در دهه‌های بعدی، اکثر خطبا یا مسوولان رده بالای کشور این‌طور می‌گفتند که رفاه موجب تحمل‌گرایی و دوری مردم از خدا می‌شود. این باعث شد توسعه و سرمایه‌گذاری جایگاه ویژه‌ای پیدا نکند.

■ برخی باور دارند یکی از پیامدهای استیلای سیاست بر اقتصاد به ویژه سیاست خارجی راه را برای تعامل با جهان بست و ایران از فرصت‌های جهانی استفاده نکرد. البته این تصور غیردقیق نیز وجود داشت که ایران نیازی به استفاده از سرمایه‌های بین‌المللی ندارد. ارزیابی شما در این باره چیست؟

قبول دارم. تفکر غلط دیگری هم در جریان اداره اقتصاد کشور بر دیگر مسائل اضافه شد که می‌توانیم بدون جذب سرمایه خارجی و سرمایه ایرانیان خارج از کشور و بدون اینکه منابع به دست بیآوریم، به توسعه و رفاه برسیم. این در حالی است که فقط برای توسعه نفت و گاز ۴۷۰ میلیارد دلار نیاز داریم و کل درآمد ارزی کشور در چندین سال به این رقم هم نمی‌رسد. پس چطور می‌خواهیم بدون تعامل با دنیا به توسعه برسیم و رفاه را به مردم بدهیم؟ چرا به اینجا رسیدیم؟ به بحث اولم می‌رسم که همان سایه سیاست بر اقتصاد و بی‌توجهی به توسعه و عدم توجه به رفاه مردم است.

درآمد داریم» برنامه را به کل فراموش کنیم و دچار روزمرگی شویم و بحث مهم سرمایه‌گذاری به حاشیه رانده شد. در دولت آقای خاتمی با الگوپذیری از صندوق سرمایه‌گذاری نروژ، قرار گذاشته شد صندوق ذخیره ارزی تاسیس شود که بعدها هم به صندوق توسعه ملی تبدیل شد. قرار بر این بود این صندوق فقط در حوزه سرمایه‌گذاری و توسعه کشور به کار گرفته شود، اما متأسفانه به این صندوق دست‌اندازی شد که این روزها شاهد دست‌اندازی بسیار وسیع‌تری هستیم. دولت منابع صندوق را برای هزینه‌های جاری دولتی برداشت می‌کند و این‌طور نیست که صرف هزینه‌های مردم کند. مسیر ملتهب همیشه وجود داشت. با این توضیح که جنگ به میزان زیادی کشور را از مسیر مردم‌سالاری دور کرد. در بحث حمایت از رزمندگان و پشتیبانی از جبهه‌ها، اندیشمندان و صاحب‌نظران در حوزه اقتصاد اصلاً نمی‌توانستند حرف بزنند و در واقع نباید هم اظهار نظر می‌کردند. این روند ادامه پیدا کرد، به‌طوری که امروز بحث‌های سیاسی در مسائل درون و برون‌کشوری چیره شده است تا از اهدافی که انگیزه انقلاب بودند، دور شویم.

برخی انقلاب ایران را انقلاب ایدئولوژیک می‌دانند که من این نظر را کامل نمی‌دانم. بعد از اتفاق‌های نامیمونی که از سال ۱۳۵۳ افتاد و با بالا رفتن قیمت نفت، تورم بالا موجب شد در سال ۱۳۵۶ با رشد منفی ۲/۷ درصدی و تورم ۲۵/۱ درصد مواجه شویم تا نارضایتی مردم در حوزه اقتصاد شروع شود. البته بدیهی است که در انقلاب مسائل اعتقادی و سیاسی هم سهم داشت، لذا بحث اقتصاد بعد از جنگ همیشه وجود داشته است،

■ با سپاس از اینکه فرصتی در اختیار روزنامه گذاشتید تا درباره اقتصاد ایران گفت‌وگو کنیم. با توجه به اینکه شما در همه سال‌های پس از انقلاب اسلامی در بخش‌های گوناگون اقتصاد اعم از معاون کل وزارت اقتصاد که در حقیقت جانشین وزیر است و نیز ریاست سازمان تأمین اجتماعی و گمرک و... فعالیت اجرایی داشته‌اید، می‌توانید اقتصاد کشور را از ابعاد کلان سیاست‌گذاری توضیح دهید. واقعیت این است که شهروندان ایرانی و بنگاه‌ها و اقتصاد کلان و حتی دولت روزگار خوشی ندارند و در دهه گذشته اقتصاد ایران در سرازیری رشد و شتاب تورم قرار داشته است. پرسش «جهان‌صنعت» این است که چرا به این نقطه نامطمئن رسیده‌ایم. سیاست‌گذاری‌ها در کجا اشتباه بودند و چه کارهایی باید می‌کردیم که به اینجا نرسیم؟

یک بحث کلی که در این چهل و چند سال، در بعضی سال‌ها پررنگ و در بعضی سال‌ها کم‌رنگ‌تر وجود داشته، اولین و مهم‌ترین دلیل این است که سیاست بر همه‌شئون تصمیم‌گیری کشور سایه‌سنگین انداخته است. وقتی مملکت دست سیاسیون می‌افتد، موجب می‌شود مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در کل گذران زندگی مردم و مهم‌تر از همه «توسعه» در محاق و در درجه سوم یا چهارم قرار بگیرد. در ایران از بدو پیروزی انقلاب سیاست بر همه امور سایه انداخت. دومین سایه‌ای که بر کشور افتاد که البته این روزها کم‌رنگ‌تر شده، چیزی جز نفت و درآمد نفتی نیست. دلارهای نفتی موجب شده، این تفکر که «ما



البته دولت رفاه مردم را می‌خواهد، اما وقتی تفکر سیاسی بر امور غلبه می‌کند، دیگر در عمل، توسعه و رفاه به حاشیه رانده می‌شوند که در چنین حالتی، موجب می‌شود دولت حدود ۱۲۴۷ همت بدهی داشته باشد که این واقعیتی هزین‌ساز و نگران‌کننده است. ما رکورد سوم در دنیا را از نظر حفظ تورم داریم که این عدد، عدد بسیار بزرگی است.

در سال ۱۳۶۹ برزیل رفته که تورم بالایی داشتند و ارزش پول ملی‌شان کم شده بود، به طوری که برای خرید با گونی پول جابه‌جا می‌کردند. حالا بعد از ۳۰ سال همان برزیل جزو کشورهای موفق در اقتصاد به شمار می‌رود.

نرخ رشد کشور در ۵۰ سال گذشته ۲/۳ درصد و در ۱۰ سال گذشته نزدیک به صفر بوده است. این روند اثرش را فوری نمی‌گذارد و در بلندمدت تاثیرش را نشان می‌دهد که موجب بیکاری، عقب‌ماندگی و... می‌شود. فاجعه چیزی جز این نیست که تغذیه نامناسب، نسل بعدی را دچار خلل در سلامت می‌کند. اولین باری که در سال ۱۳۶۲ به چین رفته، ما را در ساختمان سلطنتی مستقر کردند که به جز چند اتاق، مکان‌های دیگری نیمه‌خرابه بودند و پول تعمیر نداشتند. آن روزها مردم چین همه لاغر، قد کوتاه و رنجور بودند که نشان از تغذیه نامناسب داشت، اما الان می‌بینیم، قدها بلندتر و زیبایی‌شان بیشتر شده است. متأسفانه نظام تصمیم‌گیری این روزها توجهی به تغذیه ندارد که این خیلی خطرناک است.

■ درباره سیاست خارجی که به گمان سیاست‌توزان و تحلیلگران اقتصاد سیاسی نقش بازدارنده در توسعه و رشد اقتصاد ایران داشت، ارزیابی‌تان چیست؟

باید کمی به عقب‌تر برگردیم. در سال ۱۳۳۲ یک اتفاقی در ایران رخ داد که شروع آمریکاستیزی شد و آن سرنگون کردن حکومت ملی دکتر مصدق بود. آنچه کودتایی توسط سرلشکر زاهدی با حمایت آمریکایی‌ها اتفاق افتاد تا اینکه از دهه چهل به بعد، حضور آمریکایی‌ها بیشتر شد و مردم نظامی‌های این کشور را در کوچه و خیابان می‌دیدند. در نتیجه مردم، چون آمریکایی‌ها را حامی پهلوی می‌دیدند که به مردم ظلم می‌کند، این کشور را مسبب گرفتاری‌های خود می‌دانستند که این در تفکر عامه مردم ریشه کرد و تا امروز هم ادامه دارد. همچنین مذهب‌پو جشن هنر و... را به حساب آمریکایی‌ها می‌گذاشتند. معتقدم که آمریکایی‌ها با قشر متوسط و مذهبی هیچ ارتباطی نداشتند که همین هم در ذهنیت منفی به‌وجود آمده سهم و نقش بسزایی دارد. یک روزی تاریخ به این سوال پاسخ می‌دهد که چه کسی و چه جریانی پشت اشغال سفارت آمریکا بود تا آمریکاستیزی در تار و پود ایرانی‌ها رخنه کند.

■ نقش و سهم دستگاه‌ها و نهادهای موازی را در این شلختگی اقتصادی چقدر می‌دانید؟

نکته مهم این است که قبل از انقلاب بخش خصوصی قوی به این معنا که وجود داشته باشد، نداشتیم. البته ۵۱ نفر سرمایه‌دار فعالیت داشتند که اکثر کارخانه‌ها بودند. من در بنیاد مستضعفان به این نتیجه رسیدم که در هیچ دوره‌ای به معنای واقعی سرمایه‌داری ملی بزرگ و به‌طور وسیع نداشتیم. چون سرمایه‌داری ملی ایران از دهه چهل و دوره عالی‌خانی شروع می‌شود. در واقع وقتی می‌خواست پا بگیرد، سال ۵۲-۵۱ نفت می‌رسد و سرمایه‌داری ملی تعطیل می‌شود. خیلی از سرمایه‌داران هم بیشتر بازاری و سنتی بودند و وسیع نبودند. بعد از پیروزی انقلاب هم همان‌ها یا ملی یا مصادره می‌شوند. در نتیجه، سازمان‌های موازی انقلابی

راه می‌افتد. در واقع اتفاق این بود که در برهه جنگ، اقتصاد دولتی جانشین اقتصاد مردمی شد. حتی اوایل انقلاب دلالتی مضموم بود یا می‌گفتند پشت هر کاخی، کوخی است و... که این تفکر پیش از انقلاب هم جریان داشت. این جریان موجب بزرگی دولت شد، با این توضیح که کسانی که به دولت بچسبند، به راحتی از آن جدا نمی‌شوند. در نتیجه حذف یا ادغام سازمان‌هایی که به‌طور موازی تشکیل شده‌اند، راحت نیست.

در دولت‌های نهم و دهم اتفاق بدی افتاد که چیزی جز رشد خصولتی‌ها نیست. نهادهای حکمیتی، نظامی و... به‌طور وسیع به حوزه اقتصاد ورود کردند. در حالی که در قانون اساسی به سه اقتصاد دولتی، خصوصی و تعاونی اشاره شده، شاهد رویش اقتصاد چهارمی به نام خصولتی بودیم که مصداق بارز شتر مرغ است!

متأسفانه شرکت‌های دولتی در همه دولت‌ها بدون اینکه پاس‌خگو باشند، اکثر سوددهی ندارند و فساد توسعه می‌یابد و در شرکت‌های خصولتی افراد بدون شایستگی و بر اساس رابطه گزینش می‌شوند. دیوان محاسبات و سازمان بازرسی هم نمی‌توانند بر عملکرد دشان نظارت داشته باشند. حتی بازرسی ویژه رییس‌جمهوری و... هم نمی‌توانند به بحث شرکت‌های خصولتی ورود کنند. اتفاق بدتر این است که دیگر دولت نظارت بر اقتصاد را از دست داده است، چون شرکت‌های اقتصادی می‌توانند دستورات دولت و قانون مجلس را دور بزنند و دولت نه‌تنها کوچک نشد، بلکه وسیع‌تر شده است تا جایی که حاکمیت کشور هم وارد حوزه اقتصاد شود. شما تا امروز کدام مدیر دولتی را می‌شناسید که به دلیل زیان‌دهی عزل شده باشد. این در حالی است که بعضاً به دلایل کم‌اهمیتی شاهد برکناری مدیران بوده‌ایم.

زمان احمدی‌نژاد ۵۰۰ هزار نفر به حقوق‌بگیران دولت اضافه شدند و این دولت هم اقدام به استخدام می‌کند. احمدی‌نژاد در خلال بازدید استانی، به وزیر صنایع دستور می‌دهد که کارگران معدن زغال‌سنگ را استخدام رسمی کنند. در نتیجه آنها بعد از رسمی شدن افسر کار پیدا می‌کنند و ۱۵۰۰ کارگر پیمانی جذب می‌کنند تا کار معدن زغال‌سنگ زمین نماند!

■ درباره آینده ایران دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه این است که فی‌نفسه خود ایران توانایی‌هایی دارد که با همه ۵۰ سال رشد ۲/۳ درصدی و صفر درصدی ۱۰ ساله اخیر و... می‌تواند سرپا باشد که من هم جزو این دسته هستم. یعنی معتقدم اگر فقط بتوانیم شرق ایران را توسعه دهیم، می‌توانیم درآمدهای بالایی داشته باشیم یا می‌توانیم از بحث گردشگری و بحث ترانزیت بهره‌برداریم. همچنین گروهی می‌گویند دنیا منتظر ما نمانده است و برابر هر کدام از مزیت‌ها، تاسیسات و... ساخته‌اند. مثلاً جابهار رها شده، اما بندر گوادر با سرمایه چین راه‌اندازی شده است. در حالی که قشم و کیش نیز رها شده‌اند، جبل‌علی و اخیراً بندر عمان به بهره‌برداری رسیده‌اند. شما با توجه به تجربه‌تان جزو کدام دسته‌اید. امیدوار یا ناامید؟

این سوال را در دو بخش جواب می‌دهم. ما از نظر ذخایر گازی ۴۲ میلیارد مترمکعب گاز داریم. با این توضیح که فقدان فناوری باعث شده در بحث اکتشاف محدود شویم. در حوزه نفت هم ۲۰۸ میلیارد بشکه نفت داریم. ۶ میلیارد تن هم ذخیره معدنی داریم که اعتقاد دارم این رقم می‌تواند ۴ برابر باشد. ۱۷ درصد ایرانی‌ها تحصیلات دانشگاهی دارند. ۱۰ کشور بدون راه به دریای آزاد داریم که ترانزیت می‌تواند سالانه ۲۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشد. ما کشوری هستیم که در میان کشورهای در حال

توسعه در دنیا نظیر نداریم، لذا به آینده کشور امیدوارم با یک پیش‌شرط، می‌خواهم ویتنام و بنگلادش را مثال بزنم. بنگلادش هیچ‌کدام از امتیازهای ما را ندارد و فقط جمعیت دارد. این کشور ۱۵،۱۰ سال پیش در حالی که ۸۰ درصد مردمش زیر خط فقر بودند، برای رسیدن به توسعه به جمع‌بندی رسیدند و در سال ۲۰۲۰ فقرای این کشور به ۱۰ درصد رسید. میزان «تولید ناخالص داخلی»‌شان هم ۷ درصد به بالا بود. «مایکل اسپنس» برنده نوبل ۲۰۰۱ گروهی را با عنوان مجمع رشد جهانی اقتصاد در سال ۲۰۰۶ راه‌اندازی کرد و ۱۲ کشور را بررسی کردند که این کشورها تماماً از زیر خط فقر رهایی یافته بودند و رشدشان هم ۷ درصد شده بود. یکی از این کشورها ویتنام است؛ کشوری که ۴ شهر صنعتی‌اش بعد از جنگ با آمریکا با خاک یکسان شده بود، اما به دلیل اینکه توسعه و رفاه را در اولویت قرار دادند، الان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان لوازم الکترونیک و پوشاک دنیا هستند. این در حالی است که بعد از قضیه ویتنام سه دولت روی کار آمد که دولت‌های ایندولونژیک بودند که به انتقام فکر می‌کردند، اما دولت چهارم فقط برای توسعه و رفاه آمد که نتیجه‌اش همین شد که ویتنام از یک کشور ورشکسته به کشوری تبدیل شده که توسعه را تجربه کرده است.

برخی به اشتباه می‌گویند، اگر دنبال جذب سرمایه‌گذار خارجی برویم، به غرب وابستگی پیدا می‌کنیم و فرهنگ‌مان خدشه برمی‌دارد. به این گروه باید گفت، آیا چنین که دومین قدرت اقتصادی دنیاست و از فقر سال ۶۲ که مردمش کشش یک‌پوئانی می‌پوشیدند و در بازارشان غیر از سبزیجات چیزی نداشتند، الان وابسته به آمریکا شده و تحت استعمار قرار گرفته است؟ چین نه‌تنها وابسته نشد که کشورهای زیادی مثل سوئدان جنوبی و... را مستعمره خود کرده است.

نکته‌ای که باید یادآور شوم این است که در قدم اول با حفظ اصول انقلاب، سیاست‌های چهل و پنج ساله را مورد بازنگری قرار بدهیم که این توصیه خداست. نماز خواندن به این دلیل است که «هدنا صراط مستقیم» طلب کنیم، به راه راست هدایت شویم. پس بازنگری در رفتارها لازم است. همچنین تعامل با دنیا را بازتعریف جدیدی کنیم تا از این چاله خلاص شویم. ایرانیان خارج از کشور بالای چندین میلیون نفر هستند که اگر با رفتار زمین‌ر افرام کنیم، سرمایه‌هایشان را به داخل کشور تزریق می‌کنند. وزیر گردشگری در حالی می‌گوید به ایرانی‌های خارج از کشور خوشامد می‌گوییم که اساساً کارهای نیست. سیستم امنیت و سیاسی باید اجازه را صادر کند. همچنین دولت در اقتصاد همه اختیارات را ندارد و نهادهای سیاسی دخالت دارند و باید ببینیم که از فناوری پیشرفته دنیا عقب مانده‌ایم؛ یعنی تعامل با دنیا فقط بحث درآمد نیست. در مدت بسیار کوتاهی که برجام اجرایی شد، در ایمیدرو در حالی مدیران عامل می‌آمدند که پیش از آن حتی کارشناس‌هایشان از سفر به ایران امتناع می‌کردند، اما ترامپ زیر میز زد و دولت هم با ارز ۴۲۰۰ تومانی اقتصاد را به سمت دره هل داد. نمی‌توانیم نیاز ۴۷۰ میلیارد دلاری صنعت نفت را جذب کنیم. در نتیجه باید جذب سرمایه را جدی بگیریم. ما مگر چقدر درآمد نفت و گاز داریم؟

باید به سمت صادرات برویم که برای این مهم باید تولیدات صادرات‌محور را جدی بگیریم تا رفاه مردم افزایش پیدا کند. باید از منابع خدادادی استفاده بهینه کنیم که در غیر این صورت، به حکم آیه قرآن دچار غضب الهی خواهیم شد.

اقتصاد کشور را باید از فساد دور کنیم؛ خصولتی‌ها را جمع کنیم و اقتصاد را به جاده اصلی کشور برگردانیم.

اولین و مهم‌ترین دلیل این است که سیاست بر همه شئون تصمیم‌گیری کشور سایه سنگین انداخته است. وقتی مملکت دست سیاست‌پوین می‌افتد، موجب می‌شود مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در کل گذران زندگی مردم و مهم‌تر از همه «توسعه» در محاق و در درجه سوم یا چهارم قرار بگیرد

نبرد اقتصادی با غرب اشتباه بود



همواره گفت‌وگو با تکنوکرات‌هایی که از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد ساز و کارهای اداره کشور بوده‌اند، نمتنها برای خبرنگاران، بلکه تمام اقشار جامعه جذاب بوده است و البته باید مواظب بود که به حریم‌های خاص ورود نکرد. «علی ماجدی» از جمله این تکنوکرات‌هاست که به دلیل فعالیت‌هایش در وزارتخانه‌های اقتصاد، نفت و امور خارجه شنیدنی است. آنچه در این گفت‌وگو می‌خوانید باز خوانی دلایل اصلی است که راه را برای پیشرفت اقتصاد ایران در چارچوب متعارف جهان سخت کرده. علی ماجدی البته بی‌برواتر از هر سیاستمدار دیگری در این سطح از افت و خیزها سخن می‌گوید.

مخالفت با غرب
از نظر اقتصادی
واقعا اشتباه
محض است. شما
کشورهای اروپایی
را نگاه کنید، وقتی
در آلمان زندگی
می‌کنید، می‌دانید
سرمایه‌داری
سوسیالیست
فعالیت می‌کند؛ آنجا
هرگز این شکاف
درآمد را نمی‌بینید.
اگر توزیع درآمدها
و منحنی جینی در
ایران را با سوئد
مقایسه کنیم، نتیجه
حاصل از آن عجیب
و غریب می‌شود

که نتیجه‌اش رامنندگی ۱۲ مرکز تهیه و توزیع کالا در وزارت بازرگانی بود.

برخی‌ها می‌گویند به دلایل گوناگون نبرد اقتصادی با غرب یک راهبرد غیر کارشناسانه بوده و هست، زیرا نبض اقتصاد جهان در غرب می‌زند. دیدگاه و ارزش‌یابی شما چیست؟

مخالفت با غرب از نظر اقتصادی واقعا اشتباه محض است. شما کشورهای اروپایی را نگاه کنید، وقتی در آلمان زندگی می‌کنید، می‌دانید سرمایه‌داری سوسیالیست فعالیت می‌کند؛ آنجا هرگز این شکاف درآمدی بینید اگر توزیع درآمدها و منحنی جینی در ایران را با سوئد مقایسه کنیم، نتیجه حاصل از آن عجیب و غریب می‌شود. چنین بحثی مفهوم سرمایه‌داری است، اما سرمایه‌داری یک ویژگی خاص دارد؛ اولاً در هر کشوری با توجه به فرهنگ آن نتایج متفاوتی نیز دارد. به‌طور مثال ژاپن ظاهراً مالکیت خصوصی دارد و مساله مالیت‌ها به قدری شدید و عمیق است که اجازه ثروتمند شدن را به شما نمی‌دهد، اما در کشوری مانند آمریکا سرمایه‌داری آزاد است و شکاف درآمدها زیاد و ولی اقتصاد در آن پویاست. البته توزیع درآمد خوبی ندارد. نقطه مقابل آن در کشورهای اروپایی مثل سوئد، نروژ، آلمان و اسکاندیناوی است که نظام اقتصادی آن هم سرمایه‌داری است، اما با نتایج کاملاً متفاوت، زیرا نقش مردم در آن تاثیر فراوانی دارد. در آلمان مثلاً خانم مرکل که دموکرات مسیحی است بعد از ۱۶ سال کناره‌رفت و آقای اولاف شولتس آمده؛ ایشان سوسیال دموکرات بوده؛ یعنی مردم خط‌مشی‌ها را مشخص می‌کنند، اگر نتیجه بعد از ۴ سال مورد قبول مردم بود، ادامه پیدا می‌کند و اگر نبود، عوض می‌شود. مردم هستند که

زمان از نظر سیاسی همیشه ایران را مقابل بلوک شرق قرار می‌داد. چه‌بسا در همان دوران پروژه ذوب آهن را با شوروی انجام دادیم. حتی در زمینه اتمی کار را با فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها شروع کردیم، بنابراین در برنامه اقتصادی کلان کشور این تبیین شده بود که وابستگی کامل از نظر اقتصادی به یک بلوک نداشته باشیم، اما این تفکر پس از انقلاب دیده نشد. از زمان مرحوم هاشمی رفسنجانی نگاه به شرق چندبار مطرح شد، اما نگاهی به سمت غرب وجود نداشت، چراکه بنده سه بار در برزیل، ژاپن و آلمان سفیر بودم، اما هیچ برنامه‌ای به من ارائه نشد.

راجع به سوال اول شما؛ بعد از بحران ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم به ناچار نقش دولت‌ها در اقتصاد گسترش پیدا کرد و بعد از دو دهه کم‌رنگ‌تر و تورم ایجاد شد و نئولیبرالیسم پا به عرصه گذاشت و اقتصاد آمریکا وارد فاز جدیدی شد. این نگاه کم‌و‌بیش هم‌زمان با انقلاب ایران بود، اما این موضوع در انقلاب بالعکس اتفاق افتاد. به همین دلیل بسیاری از صنایعی که در دهه پنجاه به خاطر افزایش قیمت نفت شکل گرفته بودند، به تورم دچار شدند. در حالی که به عقیده برخی تورم پیش از انقلاب ریشه داشت و نوعی بیماری هلندی است، اما اکنون اینگونه تحلیل‌ها خریداری ندارد. در آن زمان تمام کسانی که در صنعت ایران سرمایه‌گذاری کرده بودند را به دلیل ملی شدن صنایع فراری دادیم. بنده یادی کنم از مهندس موسوی که می‌گفت، به جای اینکه به سرمایه‌داری صنعتی بپردازیم، سرمایه‌داری سنتی را ملی کردیم و سرمایه‌داری بازرگانی رایج شد

آقای ماجدی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بخش‌های اصلی اقتصاد مثل وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت نفت فعالیت داشته و همچنین سفیر ایران در سه کشور مهم اقتصادی یعنی برزیل، ژاپن و آلمان بوده‌اید. پرسش اصلی «جهان صنعت» این است که اقتصاد ایران چرا پس از ۴۵ سال از سپری شدن انقلاب اسلامی به جایی رسیده که ارکان نظام سیاسی و نیز شهروندان و نگاه‌ها رضایت ندارند. راه را کجا اشتباه رفته‌ایم؟

به نظرم در پاسخ به سوال شما باید دو نکته را مدنظر قرار داشت؛ یکی راجع به سیاست خارجی است؛ یعنی آنچه را که به عنوان دیپلماسی اقتصادی تبیین می‌کنیم.

اگر بخواهیم نتیجه عملکرد دیپلماسی اقتصادی را در قبل و بعد از انقلاب مقایسه کنیم، به نظر می‌رسد در قبل از انقلاب چارچوب گفت‌وگویی که چگونه با کشورهای رابطه اقتصادی داشته باشیم - منهای رابطه سیاسی - مشخص بوده است، لذا سفیران با برنامه‌هایی از پیش تعیین شده‌ای به کشورها اعزام می‌شدند. با اینکه اوایل انقلاب اعتقاد بر این بود که ایران کاملاً وابسته به آمریکا است، اما از نظر اقتصادی اینگونه نبود. البته مساله نفت همواره به عنوان یک راهبرد اساسی در کشور مطرح بود. قبل از انقلاب برخی موضوعات مانند تولید، اکتشاف و میادین نفتی توسط آمریکا و انگلستان انجام می‌شد، اما اگر از مساله نفت گذر کنیم، مهم‌ترین پروژه پتروشیمی، بندر امام بود که با ژاپن انجام دادیم. شما نگاه کنید در واقع دنیای آن



عملا در زمینه اقتصاد تصمیم می‌گیرند. اتفاقا هدف انقلاب اسلامی اجرای همین اصل بود. به همین دلیل سرمایه‌گذاری بازرگانی افزایش یافت. بازرگانی توسعه پیدا کرد. اما سرمایه‌گذاری صنعتی نوپای ایران عملا فلج شد و گفتند سرمایه‌گذاری یعنی بخش خصوصی و بخش تعاون! اصلا این تعاون چه معنی دارد. ما فکر می‌کردیم تعاون همان لیبرال سوسیالیستی است که آلمان انجام می‌دهد. در ذهن ما چنین چیزی بود، اما در واقعیت معنای آن متفاوت است.

در کتاب‌های حزب توده مفهومی مثل اصل ۴۴ وجود دارد که اقتصاد در سه اصل باید باشد: دولتی، خصوصی و تعاونی که دور ریزهای بخش خصوصی و دولتی را خودش بر دارد.

کلاما درست می‌فرماید؛ یعنی شماراهی را رفته‌اید که دنیا راه مقابل را پیش گرفته است.

به تازگی تسخیر سفارت آمریکا موسوم به لانه جاسوسی و همچنین جنگ ایران و عراق مورد واکنش‌های بسیاری قرار گرفته است، زیرا این دو واقعه به عقیده برخی صاحب‌نظران اشتباهات سیاسی بودند. از سویی سرمایه‌داری صنعتی به دست دولت سپرده شد؛ معمولا دولت‌ها تاجران و سرمایه‌داران خوبی نیستند. عملا از آن دوران با بزرگ‌ترین اقتصاد جهان وارد چالش شدیم که تا امروز ادامه دارد. البته برخی هم بر این باورند که جنگ اجتناب‌ناپذیر بود، اما از نگاه تاریخی بر این عقیده‌ام که راه اقتصاد را بر خلاف جهت دنیا حرکت کردیم. در اینکه شروع کننده جنگ عراق بودشکی نیست، اما نتیجه‌اش برای ما مهم بود، زیرا در جنگ مجبورید اقتصاد جنگی را اداره کنید. در همان زمان نفت با کاهش قیمت روبه‌رو شد. از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ معاونت کل وزارت دارایی را بر عهده داشتیم و از آنچه بر بازار ارز گذشت به خوبی آگاه هستیم. در آن زمان با فرار سرمایه‌ها از ایران به کشورهای همسایه مانند ترکیه، گرجستان، ارمنستان و غیره روبرو شدیم؛ سرمایه اجتماعی گرفته تا سرمایه مالی؛ موضوعی که هنوز هم ادامه دارد. با این حال در دوران جنگ حس وطن پرستی و باور مردم به انقلاب به گونه‌ای عمیق بود که همگی حاضر به از خودگذشتگی بودند، زیرا آرمان‌ها فراتر از مادیات بود. شخصا به مسوولان آن زمان گزارشی مبنی بر عدم امکان ادامه جنگ را ارائه کردم.

آن دوران افراد زیادی گزارش‌های مشابهی در این خصوص ارائه کرده بودند--؟

در آن زمان ایروانی وزیر اقتصاد بود. اعتقاد من بر این بود که از نظر اقتصادی توان ادامه جنگ را نداریم. محسن رضایی گفته بود برای ادامه جنگ ۱۰ میلیارد دلار می‌خواهیم، از سویی هم خزانه خالی شده بود و قیمت نفت کاهش پیدا کرده بود. آقای موسوی مخالف قرض گرفتن از کشورهای خارجی بود، البته کسی هم به ما پولی قرض نمی‌داد، بنابراین آقای زنجانی یک گزارش جامعی نوشت و مرحوم امام پس از بررسی گزارش‌ها و پس از گذشت حدود دو روز فرمودند که جام زهر را می‌نوشم و قطعنامه را پذیرفتند. جنگ تمام شد. مرحوم هاشمی با نگاهی اقتصادی دوران سازندگی را آغاز کرد و به سردار سازندگی معروف شد. آن زمان نه تنها در وسایل حمل و نقل عمومی، بلکه در صنایع غذایی هم پیشرفت کردیم، اما هاشمی نگاه مدرنیته نداشت و از نظر من الگوی او منطبق بر کشور چین بود. پس از آن سید محمد خاتمی با نگاه توسعه سیاسی و حق شهروندی شروع به کار کرد. با روی کار آمدن خاتمی جامعه و رسانه باز تر شدند، اما هنوز ۲ سال طول نکشیده بود که واقعه کوی دانشگاه رخ داد و آن نگاهی که به توسعه، آزادی سیاسی و رسانه وجود داشت، به نتیجه نرسید. سال ۷۸ سمت معاونت

نفت و گاز دریای خزر را بر عهده داشتیم. آن زمان طی قراردادی با شرکت شل و لاسما حوزه‌های نفتی را مشخص کردیم. از آن زمان تاکنون هیچ قراردادی در خزر بسته نشده است.

سال ۱۳۸۰ خاتمی بر اقتصاد متمرکز شد و نتیجه گرفت. به طوری که در تمام سال‌های بعد از انقلاب تنها دوره‌ای بود که نرخ ارز یکسان شد. در هر صورت مساله تورم حل شد تا اینکه موضوع هسته‌ای بر ملا شد؛ درست در شرایطی که عرصه بازرگانی و زمینه برای کار فراهم شده بود. در آن زمان توتال، شرکت‌های ایتالیایی و بسیاری دیگر به ایران آمدند، اما فعالیت آنچنانی به وقوع نپیوست. با ورود شرکت‌های نفتی مساله گاز مطرح شد و آقای زنگنه در دوره اول گاز را از آن وضعیت خارج کرد تا اینکه سال ۱۳۸۴ فرا رسید. اگر شرایط تداوم داشت، قطعا معجزه هزاره سوم پدید می‌آمد، چراکه ایران به سرمایه خارجی نه تنها در مساله مالی، بلکه موضوع مدیریت و انتقال تکنولوژی نیاز داشت.

آن دوران میزان برداشت نفت ژاپن از ایران به ۷۰۰ هزار بشکه در روز رسید. طی ۵ سال نزدیک به ۱۲ میلیارد سرمایه‌گذاری شد، اما بعد از سال ۸۴ اقتصاد کنار رفت و شعار «نرژئی هسته‌ای حق مسلم ماست» مطرح شد.

با همه بی‌مهری‌هایی که به این سرزمین روا داشته شده است، خیلی‌ها از جمله خود من هنوز به توانایی ایران برای ایستادن دوباره امید دارند تا دوباره با دنیای امروز آشتی کنیم و از نفت، گاز و گردشگری بهره ببریم. شما با این نظر موافق هستید که می‌شود دوباره بر خاست؟

قطعا می‌شود برخاست. هنوز نیروهای انسانی داریم. بررسی تازه‌ترین اظهارات مسعود نیلی حاکی از آن است که الان مشکل ما نگاه سیاست خارجی است. در سیاست خارجی تقریبا همه بر این عقیده‌اند که نه با آمریکا می‌جنگیم و نه مذاکره می‌کنیم. در حالی توانایی غنی‌سازی تا ۹۰ درصد را داریم که دنیای فعلی نمی‌خواهد دارندگان بمب هسته‌ای افزایش پیدا کنند. البته ما هم دنبالش نیستیم. وقتی سال ۸۴ آقای خاتمی رفت، معجزه هزاره سوم نیز به فراموشی سپرده شد. به نظر من ایران پتانسیل‌های زیادی برای توسعه و رشد دارد. تا حدی که می‌توانیم نظیر شرق آسیا شویم، اما باور کشورهای دیگر مانند ژاپن اینگونه بود که با این فرمان سیاسی نمی‌توان به جایی رسید. حتی کشورهایی مانند عربستان و ترکیه

هنوز نتوانسته‌اند منطقه را از منطقه‌ای سیاسی به یک منطقه اقتصادی تبدیل کنند. بنابراین با برجام امیدی به آینده بود، حتی تمام سرمایه‌داران آلمانی به ایران آمدند تا اینکه ترامپ از برجام خارج شد. متأسفانه وضعیت تغییر کرد.

من به خاطر دارم، ۲۰۰ هیات خارجی و سران کشورها به اتاق بازرگانی آمدند، درست است؟

بله. همان طور که پیش‌تر اشاره کردم اولین هیات از آلمان بود. با این حال در هیچ کشوری مانند ایران دو گانه سیاسی نیست؛ یعنی وقتی جمهوریخواهان روی کار هستند، احزاب دیگر برنامه‌های دولت‌های قبلی را خراب نمی‌کنند، اما در ایران هر دولتی می‌آید، دولت قبلی را تخریب می‌کند. همچنین هنوز اکثریت مردم آزادی عمل در خصوص موضوعات سیاسی و اقتصادی ندارند. همین بحث مشکلات اقتصادی زیادی را در کشور ایجاد کرده است. این در حالی است که دولت‌ها باید مشکلات را به نحوی با آمریکا حل کنند، چراکه آمریکا در خصوص فعالیت‌های اقتصادی ایران سنگ‌اندازی‌های زیادی مانند اعمال تحریم‌ها می‌کند. البته نباید به آغوش آمریکا رفت، اما متأسفانه با قدرتی که دارد مشکلات زیادی را برای اقتصاد ایران ایجاد کرده است. غزه یک مثال آشکار این موضوع است. ایران نباید با کشور شیطانی‌ای مانند آمریکا جنگ و دعوا داشته باشد. وقتی در آلمان بودم، ترامپ از برجام خارج شد، آن زمان برای افتتاح حساب به هر بانکی که رقتم، با دست خالی برگشتم، بنابراین حکومت ایران بهتر است نه تنها «اف‌تی‌اف» را بپذیرد، بلکه مساله هسته‌ای را هم حل کند. در چنین شرایطی ظرف دو دهه از لحاظ اقتصادی از ترکیه و مالزی نیز سبقت می‌گیریم.

دولت آتش‌نشان!

زمانی که در سال ۸۳ معاون اقتصادی وزارت خارجه بودم، آن زمان نه تنها پتانسیل صادرات گاز داشتیم بلکه با «ای‌یو تی‌وی» مذاکره می‌کردیم. در همان زمان دستاورد بزرگی کسب کردیم و در «دبلیو تی او» به عنوان عضو ناظر پذیرفته شدیم، اما بعد رها شد؛ یعنی هر چیزی که ما را با اقتصاد جهان پیوند می‌داد، در حال از دست رفتن است. در حال حاضر حاکمیت پیوستن به «اف‌تی‌اف» و دیگر موارد را قبول ندارد. این در حالی است که پیوستن به این موارد، جزو اولویت ابزارهای جهانی اقتصاد است.



زمانی که در سال ۸۳ معاون اقتصادی وزارت خارجه بودم، آن زمان نه تنها پتانسیل صادرات گاز داشتیم بلکه با «ای‌یو تی‌وی» مذاکره می‌کردیم، در همان زمان دستاورد بزرگی کسب کردیم و در «دبلیو تی او» به عنوان عضو ناظر پذیرفته شدیم، اما بعد رها شد؛ یعنی هر چیزی که ما را با اقتصاد جهان پیوند می‌داد، در حال از دست رفتن است. در حال حاضر حاکمیت پیوستن به «اف‌تی‌اف» و دیگر موارد را قبول ندارد. این در حالی است که پیوستن به این موارد، جزو اولویت ابزارهای جهانی اقتصاد است

توسعه مه آلود در صنعت فولاد



نقشه راه توسعه در این صنعت مه آلود است و شفافیت لازم برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های معدنی وجود ندارد. این مساله عدم امنیتی را برای سرمایه‌گذار ایجاد کرده و با دو عنصر تغییرات و دخالت فی‌البداهه دولت تلفیق شده است

منیر حضوری- فکور صنعت بیش از ۳۰ سال است که بخشی از تولید محصولات صنعتی را برای صنعت فولاد و معدن فراهم می‌کند. طی ۱۵ سال گذشته با مهاجرت شرکت‌های تکنولوژی‌محور از کشور و به دلیل تحریم‌ها شاهد خلأی بوده‌ایم که با تغییر حوزه کاری فکور صنعت از تولید محصولات صنعتی به سمت پیمانکاری برای طرح و ساخت کارخانجات معدنی و فولادی بوجود آمد. حسن سابقه‌ای که این شرکت معدنی نزد کارفرمایان داشت و حسن اعتماد آنها، باعث شد طراحی و ساخت اولین کارخانه کنسانتره را به فکور صنعت واگذار کنند. به این ترتیب این مجموعه معدنی توانست به لحاظ سرعت عملکرد، کیفیت خوب طرح و ساخت و لجستیک قوی در تامین ماشین‌آلات خارجی بدرخشد. مساله مهم این است که این قابلیت‌ها در اوج تحریم توسط پیمانکاران بخش خصوصی ایجاد شد که فکور صنعت سرآمد آنها شد.

در حالی که تا سال ۱۳۹۲ واردکننده فولاد در کشور بودیم، خوشبختانه طی ۱۰ سال گذشته به یک صادرکننده در جهان تبدیل شده‌ایم که بدون شک سهم فکور صنعت به‌خصوص در احداث ظرفیت‌های بالادستی چشمگیر است. این در حالی است که گفته می‌شود اگر بتوانیم با ظرفیت خطوط فعلی مشکل انرژی را هم حل کنیم، ۳ میلیون تن هم ظرفیت مکشوفه جدید پیدا خواهیم کرد، لذا با همین سرمایه‌گذاری موجود می‌توانیم حجم بیشتری صادر کنیم و رتبه خود را در سطح بین‌المللی به ۸ برسانیم.



فولاد کمتر از ۶۵ درصد است که عمدتاً به دلیل نبود انرژی و قطعات اساسی بوده که در تامین به‌موقع آن مشکل داریم. اگر ظرفیت عملی ۳۱ الی ۳۴ میلیون تنی تولید فولاد را در کشور داشته باشیم که ۶۵ درصد ظرفیت نامی ماست، به این معنی خواهد بود که ۴۷ میلیون تن ماشین‌آلات درگیر تولید هستند. لیکن عملاً ۳۱ میلیونی کف تولید می‌کنیم، لذا بهره‌برداری ما از سرمایه چیزی حدود ۶۵ درصد است.

در ادامه بهتر است به ویژگی‌های سرمایه‌گذاری در بخش فولاد اشاره کنیم. اولین مورد پراکنش جغرافیایی این صنعت است. صنعت فولاد به‌طور معمول در دنیا بسیار متمرکز است و عمدتاً نزدیک معدن، نزدیک منابع انرژی یا بنداری که حمل‌ونقل را راحت می‌کند، قرار دارند، لذا ظرفیت‌ها براساس مزیت‌های رقابتی و نسبی ایجاد شده است، اما در کشور ما این ظرفیت‌ها اغلب این‌گونه نبوده و بیشتر شعارهای اشتغال‌زایی در انتخاب محل طرح حاکم بوده است؛ در نتیجه بخش فولاد هم‌راستایی با مزیت بومی نداشته است. دوم اینکه فاصله زمانی زیادی بین اخذ موافقت اصولی تا بهره‌برداری دیده می‌شود. در حالی که این دوره به‌طور معمول در دنیا برای صنعت فولاد کمتر از ۳ سال است، ولی در پروژه‌های ملی ما به‌طور میانگین ۶ سال به طول می‌انجامد که عمدتاً مسائل نقدینگی، بوروکراسی اداری از جمله آفات پروژه‌های سرمایه‌گذاری هستند که آن را از یک دوره ۳ ساله به

مدیرعامل شرکت مهندسی فکور صنعت تهران در امور پروژه‌ها گفت‌وگویی انجام داده که می‌خوانید. **■ ظرفیت توسعه فولاد در کشور به چه صورت است؟**

بهتر است سه تعریف از ظرفیت توسعه فولاد در کشور داشته باشیم؛ نخست، آن ظرفیتی که در ابتدای موافقت اصولی برایش اخذ می‌شود به معنی اینکه شرکتی که در راستای توسعه صنعت فولاد تاسیس می‌شود، نشانگر داشتن ظرفیت هدف است. به‌طور مثال در حال حاضر در صنعت فولاد بنا به تعریف سال ۱۴۰۴ باید به ظرفیت ۵۵ میلیون تن فولاد دست یابیم، در حالی که بیش از ۱۰۵ میلیون تن موافقت اصولی در این حوزه صادر شده است. ظرفیت دوم شامل ظرفیت ایجاد است که در این عرصه ساخت‌افزارها، تکنولوژی، تاسیسات و سرمایه‌گذاری زیرساختی تا حدودی اساسی انجام شده و در واقع کارخانه با یک ظرفیت مشخص بنا شده است که این هم به نوبه خود ظرفیت بالایی است و امروزه مرز ۵۵ میلیون تن را در این بخش پشت‌سر گذاشته‌ایم. سوم، ظرفیتی است که ما در زمان مدنظر به بهره‌برداری می‌رسیم که شامل تعریفی از بهره‌وری سرمایه است. اگر بیش از ۵۵ میلیون تن سرمایه‌گذاری ظرفیتی در بخش فولاد کشور داریم، ولی کمتر از ۶۵ درصد این ظرفیت در حال بهره‌برداری است، به این معناست که بهره‌وری صنعت فولاد و سرمایه‌گذاری در صنعت

مجموعه صنعتی و معدنی بالغ بر ۲ میلیارد دلار پروژه در دست احداث دارد که ناشی از چالاک و حسن تعهد آن به پیمانکاران خود، کارفرما محور بودن، انعطاف و گوش‌دل سپردن به نیاز بازار در این مجموعه و همچنین نشأت‌گرفته از دیدگاه‌های ارزشمند مدیرعامل این مجموعه معدنی است. وجود تیم لجستیک قوی در داخل و خارج کشور نیز باعث شده این مجموعه تامین خارجی و داخلی را به‌موقع انجام دهد و خود را به سرعت با محدودیت‌های بیرونی سازگار کند، به‌طوری که هم اینک فکور صنعت جزو برترین شرکت‌های پیمانکاری در بخش معدن و فولاد در خاورمیانه بوده و متناسب با ظرفیت و توانمندی اساسی ایجادشده در این شرکت، به دنبال توسعه جغرافیایی بازارهای خویش است.

نقشه راه توسعه در این صنعت مه‌آلود است و شفافیت لازم برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های معدنی وجود ندارد. این مساله عدم امنیتی را برای سرمایه‌گذار ایجاد کرده و با دو عنصر تغییرات و دخالت فی‌البداهه دولت تلفیق شده است. به این ترتیب می‌توان گفت که فعالان اقتصادی در حال حاضر شرایط مساعدی ندارند. این در حالی است که پتانسیل موجود بیش از اینهاست و باید با زمینهای که فراهم می‌شود، به خارج از کشور منتقل شود یا اینکه در توسعه کشور پروژه‌های زیادی تعیین و از این ظرفیت استفاده شود. در این رابطه «جهان صنعت» با احمد ایرانی جانشین



دوره ۶-۸ ساله وارد می کند. سوم، ناترازی ظرفیتی در طول زنجیره ارزش محصول است که عمدتاً به خاطر حمایت‌های ناهمگون به وجود آمده است. به این صورت که در پایین دست فولاد سرمایه‌گذاری زیادی انجام شده، اما در بالادست مثلاً در بخش اکتشاف دچار کمبود هستیم که در نتیجه می‌توان به محدودیت تامین خوراک صنعت فولاد کشور به علت ضعف در بخش اکتشاف در ۵ سال آینده اشاره کرد. در میانه زنجیره نیز مشکلاتی از جمله اینکه آهن اسفنجی ظرفیت محدودی دارد را مشاهده می‌کنیم. چهارمین ویژگی این بخش صنعتی کشور را می‌توان فقدان صنایع فولادی با ارزش افزوده بالا ذکر کرد که معمولاً دارای تکنولوژی و سرمایه‌گذاری بالایی نیز هستند.

برای گذر از خساراتی که ناشی از این ویژگی‌های ذکر شده است، لازم است با عنایت به مزایای نسبی و رقابتی‌ای که در کشور وجود دارد، بر محدودیت‌های زیر فائق آییم:

- تالیف و تصویب یک نقشه راه ملی در این بخش
- پرهیز اکید از ورود بیشتر بخش دولتی و شبه‌دولتی در این حوزه.
- ایجاد زیرساخت‌های ملی لازم مانند احداث بندر مناسب، جاده، انرژی پایدار.
- حمایت موثر از سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف، خطوط فولادی با ارزش افزوده بالاتر و نیز حوزه صادرات.

■ چالش‌ها و مشکلات صنعت فولاد را چه مواردی می‌داند؟

اولین عارضه‌ای که با آن مواجه هستیم این است که نقشه راه توسعه در این صنعت مه‌آلود است و شفافیت لازم برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد. این مسئله عدم امنیتی را برای سرمایه‌گذار ایجاد کرده و با دو عنصر تغییرات و دخالت فی‌البداهه دولت تلفیق شده است. دوم فرکانس بالای تغییر مدیران اثرگذار است. میانگین حضور مدیران موثر در صنعت کشور در بخش فولاد شامل مدیران بانک‌های مرکزی، گمرک، صمت، شرکت‌های بیمه و امیدرو است که هر یک اثرات قابل توجهی دارند و معمولاً دوره تصدی مدیران این حوزه‌ها بسیار محدود است. بنابراین عرصه‌ای که سرمایه ملی سنگینی را در بر گرفته، با تغییر پرسرعت مدیران اثرگذار با چالش بی‌ثباتی در اهداف، استراتژی‌ها، سیاست‌ها و ضوابط روبه‌رو است. در واقع تغییر سیاست‌ها و گاهی اهداف و استراتژی‌های بلندمدت با آرمان‌های توسعه صنعت فولاد در تضاد است.

سوم، با اینکه چشم‌انداز توسعه صنعت فولاد کشور به صورت جهانی دیده شده است، اما ما یک جزیره هستیم. هرچند چشم‌اندازی که برای توسعه در کشور دیده شده بسیار اساسی است، اما دیده نشده که ما محدودیت‌هایی در تعاملات بین‌المللی داریم. چه در کسب دانش و چه مرادفات مالی، صادرات و واردات ماشین‌آلات کلیدی، محصولات میانی و مواد اولیه و... همگی مستلزم ارتباط گسترده با جامعه جهانی است که به خاطر جزیره‌ای بودن از آن محروم شده‌ایم.

چهارم، با توجه به حجم زیاد سرمایه‌گذاری در کشور که به لحاظ مشکلات در بخش زیرساخت‌ها عملاً کمتر از ۶۵ درصد به بازدهی رسیده است، نبود زیرساخت‌ها از جمله جاده، بندر بزرگ برای کشتی‌ها و... مسائل جدی‌ای هستند. کشتی‌های بزرگ نمی‌توانند در بندر پهلوی بگیرند در نتیجه کشتی‌های

کوچک فعلی در خدمت این صنعت هستند و بهای تمام‌شده را بالا می‌برند. در صادرات نیز این مساله خود را نشان می‌دهد و مشتری بین‌المللی از محدودیت ما آگاه است و در نتیجه از منابع دیگر محصولات خود را تامین می‌کند یا محصول مشابه را از ما به قیمت نازل می‌خرد و تحویل می‌گیرد. به این ترتیب صادرات ۱۰ ماهه اول امسال ما بالغ بر ۱۶/۵ میلیون تن گندله و کنسانتره و کلوخه بوده که صرفاً نزدیک به یک‌ونیم میلیارد دلار ارزش آن بوده است که در این بین بهای حمل‌ونقل جاده‌ای و بهای تمام‌شده کشتی‌های کوچک درصدی اثر گذار بوده که به هیچ عنوان به نفع ما نیست.

پنجم، بحث انرژی است. متأسفانه در دو ماه سال صنایع فولادی برق و در دو ماه دیگر گاز ندارند. اگر سال‌های گذشته در بخش کشور مزیت نسبی داشتیم و سرمایه‌گذاران سرمایه‌گذاری سنگینی در فولاد انجام می‌دادند به علت تسهیلات دولتی همچون تامین انرژی، سهولت ضوابط محیط‌زیستی یا زیرساخت‌هایی بوده که حداقل‌ها را تامین می‌کرده است. گفتنی است به مرور در حال از دست دادن مزیت نسبی در این بخش هستیم و شاهد خواهیم بود که چالش آینده برای صنعت فولاد کشور بیشتر هم خواهد شد.

ششم، امروزه عدم تعادل در نسبت پشتیبانی‌های دولت از حوزه‌های مختلفی که در طول زنجیره ارزش فولاد هستند و دخالت‌های دستوری باعث شده تا فولادی تولید شود که ارزش افزوده کمتری دارد. در حالی که می‌توانیم به جای صادرات شمش و گندله و آهن اسفنجی به سمت محصولات پایین‌دستی آلایزها و پروفیل‌های خاص برویم که ارزش افزوده بالاتری داشته باشند. اگر در بازار جهانی شمش صادر می‌کنیم که ۷۰۰ دلار است، می‌توانیم با یک فرآیند اضافی مانند پروفیل‌های بال‌پهن یا قالب ورق نازک آن را عرضه کنیم و ۱۱۰۰ دلار به فروش برسانیم. در ادامه باید گفت که بخشنامه‌های فی‌البداهه که از دستگاه‌های اجرایی کشور صادر می‌شود، شاه‌کلید مشکلات کشور است که انتظار می‌رود دولت آن را با گروه‌های کارشناسی و مراکز که ذی‌مدخل و درگیر اجرای اوامر هستند، در میان بگذارد تا سرمایه‌گذار و مشتری خارجی بتوانند با برنامه پایدار و قابل پیش‌بینی پیش بروند.

■ مساله امروز شرکت‌های پیمانکاری در کشور چیست؟

قبل از انقلاب شرکت‌های پیمانکاری بزرگی نداشتیم، اما بعد از آن به علت بروز جنگ تحمیلی

رفتارهای سیاسی به خصوص طی سال‌های نزدیک موجب شد شرکت‌های خارجی پیمانکار از کشور مهاجرت و سبب بازارشان را از ایران به جاهای دیگر منتقل کنند.

بعد از جنگ تحمیلی این نیاز در کشور احساس می‌شد و در شروع کارهای توسعه توسط دولت هاشمی رفسنجانی برخی شرکت‌های خارجی در این حوزه پا گذاشتند و منابع گسترده‌ای جهت پیشرفت کشور تخصیص پیدا کرد. در این دوره خلاء نبود پیمانکار خارجی حس شد و بدنه کارشناسی و مدیران خبره صنعتی، شرکت‌هایی را ثبت کردند. شرکت‌های گذشته را تقویت و حجم زیادی از پیمانکاران خبره و توانمند داخلی رشد کردند، اما مشکل فعلی شرکت‌های پیمانکاری این است که توانمندی گسترده‌ای که می‌تواند ارزش افزوده زیادی برای کشور ایجاد کند، بلااستفاده مانده است. مشکل بزرگ امروز، نبود کار متناظر با حجم قابلیت پیمانکاری کشور است. با اینکه پیمانکاران با سابقه زیادی در کشور وجود دارند، اما متناسب با ظرفیت‌ها برایشان کار نیست! به این ترتیب می‌توان گفت که آنها در شرایط امروز بابت رقابت در اقیانوس سرخ شنا می‌کنند، چرا که رقابت‌ها به شدت بالاست. این در حالی است که پتانسیل موجود باید با زمینه‌ای که فراهم می‌شود به خارج از کشور منتقل شود یا اینکه در توسعه کشور پروژه‌های زیادی تبیین و از این ظرفیت استفاده شود. در غیر این صورت سیاست انقباضی شرکت‌ها به سرعت در حال پیشروی است و آنها به شدت در حال کوچک و ضعیف شدن هستند و در آینده نزدیک شاهد وضعیتی می‌شویم که ۲۵ سال قبل بودیم!

مساله دیگر شرکت‌های پیمانکاری فولادی نبود معادن بزرگ است. مهم این است که دیگر معادن بزرگی در کشور وجود ندارند و معادن موجود نیز تا ۵ سال آینده به لحاظ تامین خوراک کشور کم‌رسان شکسته خواهد شد. در این بین دو معدن ممکن است که بیش از ۵ سال سرویس‌دهی‌شان ادامه پیدا کند، اما مابقی دیگر وجود ندارند که پیمانکاران بتوانند در آنجا ظرفیت تولیدی ایجاد کنند، مگر اینکه به سرعت در فاز اکتشاف وارد شویم. به این ترتیب از مدیران و مسوولان ارشد امیدرو به عنوان مسوول در بهره‌برداری حفظ انقال استدعا دارم در بخش اکتشاف بودجه‌ای ویژه تخصیص دهند و شرکت‌های این حوزه را تقویت کنند تا بتوانند معادن باقیمانده‌ای

صادرات ۱۰ ماهه اول
امسال ما بالغ بر ۱۶/۵
میلیون تن گندله و
کنسانتره و کلوخه
بوده که صرفاً نزدیک
به یک‌ونیم میلیارد
دلار ارزش آن بوده
است که در این بین
بهای حمل‌ونقل جاده‌ای
و بهای تمام‌شده
کشتی‌های کوچک
در صدی اثرگذار بوده
که به هیچ عنوان به
نفع ما نیست

در واقع سرمایه‌گذاری زیاد نیازمند جو آرامی است که باید در کشور فراهم شود، در حالی که دولت ماموریت‌های متعدّد شده خود را فراموش کرده و خود را درگیر امور پایین‌دستی، حتی در حد تعیین نرخ‌های روزانه بازار کرده است

سنگین بتوانند در جاده آن منطقه تردد کنند. البته جاده‌ای که وجود ندارد و تازه مشکلات از اینجا شروع می‌شود. شبکه حمل‌ونقل ریلی نیز در کشور پاسخگوی این حجم از مراودات صنعتی نیست و بهای تمام‌شده عمدتاً بالاست. دلیل عمده‌اش هم این است که اغلب مراکز صنعتی را نزدیک شهرک‌های لب مرز ایجاد می‌کنند، اما محصول را که می‌خواهند برای صادرات به جنوب کشور بفرستند حداقل باید یک میلیون تومان هزینه جاده‌ای برایش صرف کنند. جاده‌ای که شلوغ، پرترافیک و مستهلک بوده و کامیون مکفی و باکیفیت نیز در شبکه حمل‌ونقل کشور وجود ندارد و ظرفیت خط ریلی در مقایسه با سطح نیاز بسیار اندک است. در حالی که دولت باید به تعهدات فراموش شده خود پایبند باشد.

گاهی هم دولت حمایت‌های کورکورانه‌ای می‌کند که این مساله جزئی از دخالت‌هایش است. به طور مثال صنعت فولاد کشور به ماشین‌آلات نیاز دارد، اما دولت به بهانه حمایت از ساخت داخل از ورود ماشین‌آلات خارجی جلوگیری می‌کند و در ادامه صنعتی شکل می‌گیرد که برند و باکیفیت نیست و باعث می‌شود خط تولید به‌طور مستمر کار نکند و بهره‌بردار و سرمایه‌گذار را دچار خسران می‌کند. این در حالی است که حمایت صلب از تامین‌کننده مواد و ماشین‌آلات خاص از وندور بومی باید حذف شود و دولت اجازه بدهد این کالاهای اساسی وارد کشور شوند.

در واقع دولت باید نقشه راهی ایجاد کند، چراکه عدم ثبات تامین خوراک برای بخش فولاد کشور چالش بزرگی است. در این بین دولت باید به دو طریق ورود کند؛ یعنی برای سرمایه صنعتی عظیمی که در کشور ایجاد شده است، زیرساخت‌هایی را به عنوان بندرگاه فراهم کند که بتوانیم خوراک را وارد کشور کنیم و با مزیت نسبی‌ای که داریم آن را تبدیل به ارزش افزوده بالاتر و صادر کنیم یا به اکتشاف بپردازیم. انتظار این است که دولت توجه و پشتیبانی سنگینی در ۱۰ سال آینده انجام دهد و معادن کوچک را شناسایی کند تا خطوط سرمایه‌گذاری شده در سال‌های آتی بیکار نشوند. گله ما این است که حداکثر حمایت دولتی انجام نمی‌شود در حالی که حمایت‌ها باید در تدوین قوانین یا حمایت از زیرساخت‌ها به صورت مالی باشد. لیکن توان مرجعیت نهادهای مسوول عمدتاً صرف امور پایین‌دستی که جنبه دخالت اجرایی دارند، می‌شود.

ضوابط داخل مانع از آن می‌شوند و مشکل آخر آنکه پیمانکاران کالاهای خود را از تامین‌کنندگان داخلی که با ارز آزاد قیمت‌گذاری می‌شوند، تامین می‌کنند، در حالی که کارفرمایان به لحاظ مسوولیت‌ها و محدودیت‌های قانونی ارز سنا را به معادل ریالی تبدیل و پرداخت می‌کنند. اگر تجهیزاتی را ۱۰۰ دلار می‌خریم، کارفرما این را با نرخ ۴۲ هزار تومان به ما تحویل می‌دهد، در حالی که وقتی به بازار مراجعه می‌کنیم بازار خود را با نرخ آزاد هماهنگ می‌کند و کالایی که به ما تحویل می‌دهد بهای تمام‌شده‌اش با نرخ آزاد محاسبه شده است. در نهایت اختلاف بین نرخ تسعیر در تعریف ارز آزاد و سنا چیزی حدود ۲۵-۳۵ درصد به ضرر پیمانکاران تمام می‌شود.

■ نقش دولت را در این بین چطور ارزیابی می‌کنید؟

دولت‌ها در منطقه خاورمیانه بسیار پرقدرت‌اند، اما در بخش سرمایه‌گذاری غیر کارآمد هستند. آنها با مزاحمت‌هایی که در بخش اجرا ایجاد کرده‌اند با ورود در بسیاری از تصمیمات اجرایی سیستم را از مشی عرضه و تقاضا به سمت ابلاغات حکومتی پیش برده‌اند. مجموعه ضوابط، قوانین، بخشنامه‌ها، الزامات قانونی همه به نوعی مانع توسعه صنعت فولاد کشور شده‌اند، این در حالی است که سرمایه‌گذار نیازمند امنیت است که این مهم با یک نقشه راه روشن و نه تصمیمات فی‌البداهه به دست می‌آید. مساله این است که امنیت و آرامش برای سرمایه‌گذار در بخش فولاد تامین نشده است، در حالی که این عرصه حجم زیادی از سرمایه را می‌طلبید تا یک محصول به پردازش برسد و محصول ثانویه را ایجاد کند. در واقع سرمایه‌گذاری زیاد نیازمند جو آرامی است که باید در کشور فراهم شود، در حالی که دولت ماموریت‌های متعدّد شده خود را فراموش کرده و خود را درگیر امور پایین‌دستی، حتی در حد تعیین نرخ‌های روزانه بازار کرده است. از طرف دیگر شاهدیم که فشارهای سیاسی از سوی نمایندگان مجلس، استانداران و دولت در سرمایه‌گذاری‌ها، فرد را مجبور می‌کند که در حوزه جغرافیایی خاصی به بهانه اشتغال آفرینی سرمایه‌گذاری کند و از هدف اصلی سرمایه‌گذاری که منفعت پایدار سرمایه است، دور شود.

مساله دیگر این است که انرژی و جاده‌ها اولین تعهد دولت به فعالان اقتصادی بوده که دچار مشکلاتی است. اگر گندله را در یک منطقه احداث می‌کنید در طول هفته باید هزاران هزار کامیون

که در کشور وجود دارد را به سرعت شناسایی کنند و آنچه که نعمت خداوندی است به محصول نهایی تبدیل و به عنوان یک منفعت ملی از آن استفاده شود. اطلاعات‌مان از اکتشاف کشور مربوط به اکتشافاتی است که بیش از ۴۵ تا ۶۰ سال گذشته انجام شده است. یقیناً کشور معادنی دارد که شاید بزرگ نباشند، ولی معادن کوچکی هستند که قابلیت شناسایی دارند و در نتیجه این مساله باید حل شود.

مهاجرت نخبگان و مساله مالی چالش‌های بعدی شرکت‌های پیمانکاری است. متأسفانه نیروهای کیفی به دلایل مختلف به سرعت از کشور و شرکت‌های پیمانکاری خارج می‌شوند و از درون توانمندی‌های ایجاد شده را مست می‌کنند. شاید میل این مهاجرت‌ها در این زمان کم‌حجم پروژه‌های توسعه‌ای اندک باشد و مشکلی ایجاد نکند، ولی برای فردایی بهتر که کشور مساعد توسعه است، این خلاء نیروی انسانی خسارت‌زا خواهد بود. علت اساسی در این مهاجرت‌ها نبود تقدینگی و عدم اطمینان از ثبات درآمدی‌شان است. این کمبود بودجه‌های توسعه‌ای کارفرمایان نیز علل خاص خود را دارند در حالی که پیمانکاران، کلنگ کارها را به سرعت با حضور مسوولان می‌زنند، اما روند کار به همان سرعت پیش نمی‌رود که عمدتاً به دلیل کمبود تقدینگی کارفرمایان است.

الزام به قوانین محدودساز برای پیمانکارانی که ارزش افزوده گسترده‌ای ایجاد می‌کنند، از جمله دیگر مشکلات است. مساله مهم این است که اگر کلنگ آهن اسفنجی در کشور با ۱۵۰ میلیون یورو زده می‌شود، این کارخانه در آمریکا نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌شود، بنابراین شرکت‌های خارجی اگر در مناقصه شرکت کنند با قیمت ۱۵۰ میلیون یورو نمی‌توانند یک کارخانه مگا مدل آهن اسفنجی احداث کنند و یقیناً قیمت‌شان ۵۰۰ میلیون یورو خواهد بود، بنابراین ارزش افزوده‌ای که شرکت‌های پیمانکاری ایجاد می‌کنند برای کشور منافع صدها میلیون دلاری دارد که این ارزش آفرینی در کشور ما شناسایی نشده و به آن اهمیت داده نمی‌شود و پیمانکار، غریقی این محدودیت‌های پیمانکاری با استفاده از قوانین و ضوابط و بخشنامه‌های محدودساز کشور است که تولید ارزش افزوده را بسیار محدود می‌کند.

تامین و مراودات مالی و واردات ماشین‌آلات کلیدی مشکل بعدی است. ماشین‌آلات سنگین صنعت فولاد حتماً باید از تامین‌کنندگان مشهور و حرفه‌ای دنیا خریداری شوند که محدودیت‌های تحریمی یا



راز موفقیت اژدهای زرد



منیر حضوری- در سال میلادی که گذشت بازارهای جهانی فولاد تجربه‌های متفاوتی را از سر گذراندند. در پی وقوع زلزله در ترکیه در زمستان فولادسازی در مناطق زلزله‌زده تعطیل شد و نرخ میلگرد صادراتی این کشور افزایش یافت. از طرفی احتمال کاهش عرضه این محصول عامل رشد بهای فولاد صادراتی این کشور شد؛ موضوعی که باعث شد قیمت این محصول معدنی در بازار آیران به طور بی‌سابقه‌ای به سطح ۲۵ هزار تومان صعود کند که رقمی افزایشی را نشان داد. از طرف دیگر در مهر سال جاری شاهد جنگ غزه شدیم؛ مساله‌ای که باعث شد تنش‌هایی در دریای مدیترانه ایجاد کند و تمامی بنادر اسرائیل و ترکیه تحت تاثیر قرار گیرند، اما از بین همه کشورهای این چین بود که توانست به بالاترین رکورد صادرات فولاد در چند سال اخیر برسد. این کشور توانست ۹ میلیون تن فولاد صادر کند که به طور متوسط هر ماه ۷ تا ۸ میلیون می‌شد و بعد از ۱۷۰۲۰ عدد بی‌نظیری بوده است. چنین مواردی باعث شده بود که حجم وسیع صادرات در بازار کشورهای جنوب شرق آسیا تاثیر بگیرد و روی صادرات ایران هم تا حدی موثر واقع شود. «جهان صنعت» درباره وضعیت بازارهای جهانی و همچنین تاثیر آن بر ایران با دکتر کیوان جعفری طهرانی تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی فولاد گفت‌وگو کرده که شرح آن را در زیر می‌خوانید.

او ادامه داد: کاهش قیمت آهن قراضه به علت عرضه بیش از حد از آمریکا (به عنوان بزرگ‌ترین تامین‌کننده ترکیه) جزو عوامل متغیر اصلی است که در سال گذشته میلادی در منطقه تاثیرگذار بود. سال گذشته شاهد بودیم که چین به بالاترین رکورد صادرات فولاد در چند سال اخیر رسید. این کشور توانست حدود ۹۰ میلیون تن فولاد صادر کند که به طور متوسط هر ماه ۷ تا ۸ میلیون می‌شد و باید گفت که بعد از ۲۰۱۷ این عدد بی‌نظیر بوده و اصلاً سابقه نداشته است. چنین موردی باعث شد که کشورهای جنوب شرق آسیا از این حجم وسیع صادرات چین تاثیر بگیرند و روی صادرات ایران هم تا حدی تاثیر منفی بگذارد. در واقع بازار سنتی کشورهای جنوب شرق آسیا که ایران شمش فولاد به آنجا صادر می‌کرد به علت صادرات بیش از حدی که چین داشت، متاثر شد.

به نهم صعود کند. جعفری طهرانی در ادامه با اشاره به جنگ غزه اظهار کرد: این مساله در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ تنش‌هایی در دریای مدیترانه ایجاد کرد و باعث شد تمامی بنادر اسرائیل و ترکیه به روایتی تحت تاثیر قرار گیرند. در این بین صادرات فولاد اسرائیل محدود شد و همچنین کارخانه نوردی که در غزه واقع شده بود با ظرفیت تولید سالانه ۲۵۰ هزار تن محصول نهایی منهدم و از مدار خارج شد؛ موضوعی که خودبه‌خود تاثیر روانی بر بازار گذاشت و فولادسازان منطقه را متاثر کرد. در ادامه در سال ۲۰۲۳ به خصوص سه ماه پایانی سال شاهد افت شدید قیمت آهن قراضه بودیم که این مساله نیز روی بازار منطقه تاثیرگذار بود و باعث شد قیمت شمش فولاد و... کاهش یابد. او تاکید کرد: البته در پایان ۲۰۲۳ و ابتدای ۲۰۲۴ قیمت‌ها ترمیم شدند.

تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی فولاد در پاسخ به این سوال که روند بازارهای جهانی را در یک سال گذشته چطور ارزیابی می‌کنید به «جهان صنعت» گفت: ۶ فوریه ۲۰۲۳ شاهد زلزله شدید ترکیه بودیم. هر چند که کارخانه‌های فولادسازی این کشور از مرکز زلزله دور بودند و در اعلام اولیه عنوان شد که خسارتی به آنها وارد نشده، اما بعد از چند روز دوباره اظهار شد که به علت زلزله شدید تنظیم کارخانه‌ها، کوره و سازه‌هایی که روی فونداسیون‌ها سوار شده‌اند، به هم خورده‌اند و به طور موقت حدود یک ماه نیاز به تعمیر و نگهداری دارند. مواردی که باعث شد ترکیه در ماه فوریه و مارس جایگاه هفتمین تولیدکننده فولاد جهان را از دست بدهد و از این ریل عقب بیفتد و در نهایت به جایگاه نهم سقوط کند. این در حالی بود که به طور موقت ایران توانست از ترکیه جلو بزند و از رتبه دهم

تنش‌هایی در دریای مدیترانه ایجاد کرد و باعث شد تمامی بنادر اسرائیل و ترکیه به روایتی تحت تاثیر قرار گیرند. در این بین صادرات فولاد اسرائیل محدود شد و همچنین کارخانه نوردی که در غزه واقع شده بود با ظرفیت تولید سالانه ۲۵۰ هزار تن محصول نهایی منهدم و از مدار خارج شد؛ موضوعی که خودبه‌خود تاثیر روانی بر بازار گذاشت و فولادسازان منطقه را متاثر کرد

بازارهای منطقه و کشور های همسایه محدودیت های زیادی برای واردات فولاد ایران در نظر گرفته اند. از جمله آنها می توان به عوارض وارداتی ۳۰ درصدی برای میلگرد اشاره کرد که عراق آن را وضع کرد. افغانستان نیز حدود ۳۰ درصد برای واردات میلگرد عوارض وضع کرده است



■ محصولات چرخه زنجیره فولاد بدون مشتری

تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی فولاد با اشاره به وضع عوارض صادراتی در ایران در دو دوره متوالی گفت: سال ۱۴۰۲ در دو دوره یعنی اواخر تیر ماه و آذر ماه عوارض صادراتی از سوی دولت وضع شد، در حالی که مورد اول در مرداد ماه به دستور دیوان عدالت اداری موقتاً لغو شد، اما مساله دوباره در آذر ماه با شکست رای دیوان عدالت اداری وضع شد و تا به امروز (اواخر بهمن ماه) ادامه یافته است.

موضوعی که به طور حتم روی صادرات زنجیره فولاد تاثیر سو گذاشته و دغدغه مندان این عرصه را نگران کرده است. در حالی که حداقل بالغ بر ۱۷ میلیون تن محصولات بالادستی و میانی چرخه زنجیره فولاد کشور به طور سالانه مازاد بر نیاز داخلی بوده و باید صادر شود، اما شاهدیم که چنین سیاستی روی صادرات تاثیر منفی گذاشته و در جایگاه خود تحریمی تلقی می شود.

جعفری طهرانی در ادامه با اشاره به نقش سیاست های کشورهای دیگر برای مانع تراشی بر روند تولید و صادرات کشور گفت: بازارهای منطقه و کشورهای همسایه محدودیت های زیادی برای واردات فولاد ایران در نظر گرفته اند. از جمله آنها می توان به عوارض وارداتی ۳۰ درصدی برای میلگرد اشاره کرد که عراق آن را وضع کرد. افغانستان نیز حدود ۳۰ درصد برای واردات میلگرد عوارض وضع کرده است.

مورد آخر هم عوارض وارداتی ۱۷۵ دلاری ترکیه برای مفتول به ازای هر تن بوده که اخیراً وضع شده است.

متأسفانه اینها همه بر روند فروش فولاد پایین دستی ایران تاثیر گذار است. مساله مهم

طبیعی در شرایطی که قوانین پی در پی تغییر می کنند تولید و صادرات بیش از حد تحت تاثیر قرار می گیرند. یکی از مسائل عمده این است که حاکمیت باید فکر اساسی در ارتباط با مشکل کمبود برق در تابستان و گاز در زمستان بکند که در زمینه تولید محصولات فولادی تاثیر شگرفی می گذارد.

هر چند که مساله کمبود گاز امسال به دلیل وضعیت هوای متعادل تر کمتر حس شد، ولی شاهدیم که در نیمه اول بهمن که هوا سرد شد این مشکل شدت پیدا کرد.

به هر حال ثبات قوانین از وزارتخانه گرفته تا مجلس و دولت و در کل بحث حمایت از بخش خصوصی در زمینه تولید و صادرات یکی از مسائل عمده ای است که حاکمیت باید به آن بپردازد.

این است که درصد قابل توجهی از فولاد نوردی کشور به کشورهای همسایه صادر می شده و حالا شاهد آخرین عوارض وارداتی از سوی ترکیه هستیم که در ژانویه ۲۰۲۴ وضع شد. اینها همه جزو مواردی است که اثر سو بر صادرات گذاشته که به طور حتم بر تولید نیز تاثیر گذار است. به نحوی که باعث می شود محصولات مازاد بر نیاز کشور هم در عرصه فولاد و هم محصولات بالادستی از جمله گندله بدون مشتری روی زمین بمانند.

■ بخش خصوصی نیازمند حمایت

تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی فولاد تمرکز بر قوانین را مهم ترین اصل دانست و خاطرنشان کرد: مهم ثبات قوانین و مقررات است که هم در رابطه با بخشنامه های داخل کشور و هم بخشنامه های صادراتی مطرح است. به طور



نظم و انسجام مثال زدنی چادرملو از استخراج تا تولید



تحریم‌ها، محدودیت‌های اقتصادی و کمبود و کاستی در زیرساخت‌ها با اینکه فعالیت بنگاه‌های اقتصادی را در کشور تحت تاثیر قرار داده است، اما تمرکز برخی مدیران بر رشد و توسعه حتی در شرایط نامطلوب، باعث شده همچنان شاهد پیشرفت و موفقیت‌های روز افزون مجموعه‌هایی همچون شرکت معدنی و صنعتی چادرملو باشیم. چادرملو مجموعه‌ای نام‌آشنا و از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سنگ آهن در کشور است و نگاهی به عملکرد این مجموعه نشان می‌دهد با تلاش شبانه‌روزی پرسنل و تمهیدات اثربخش مدیران چادرملو در سال جاری، این شرکت توانسته عملکرد ویژه‌تری نسبت به سال ۱۴۰۱ ثبت کند و علاوه بر ایفای نقشی اثربخش در بورس کالا و بازار سرمایه، در رتبه‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر ایران ۱۰۰ LM، رتبه اول از نظر بهره‌وری کل عوامل و همچنین رتبه اول از نظر شاخص بازده فروش در گروه فلزات آهنی کشور را به خود اختصاص دهد. به عبارتی در سال گذشته با وجود کاهش قیمت‌ها در بازار جهانی، محدودیت‌های انرژی و رشد شدید هزینه‌های تولید، این شرکت توان خود را بر ارتقای بهره‌وری و افزایش تولید متمرکز کرد و این روند در سال جاری نیز تداوم داشت، به طوری که طی ۱۱ ماهه اخیر، عملکرد قابل قبولی از خود به جا گذاشته است.

حاضر ۳۵ طرح زنجیره فولاد و طرح‌های زیربنایی با پیش‌بینی سرمایه‌گذاری ۵ میلیارد یورو را در دستور کار داریم. مدیرعامل چادرملو گفت: عملکرد این شرکت در بخش‌های مختلف تولید کنسانتره، گندله، آهن اسفنجی و فولاد فراتر از برنامه تدوین شده بوده است. وی با بیان اینکه سرمایه‌گذاری‌های شرکت معدنی و صنعتی چادرملو در توسعه متوازن حلقه‌های زنجیره موجب شده تا این شرکت با کمترین دغدغه و چالش، روند تولید فولاد را دنبال کند و در زمره سودآورترین شرکت‌های بزرگ صنعتی و معدنی کشور قرار بگیرد، تصریح کرد: عزم چادرملو در حفظ یا رشد تولید در بخش‌های مختلف زنجیره و توسعه هدفمند در صنایع پایین‌دستی فولاد در جهت ایجاد ارزش افزوده بیشتر است. طاهرزاده یادآور شد: استراتژی توسعه چادرملو بر پایه هوشمندسازی، انتقال تکنولوژی، بومی‌سازی و توسعه زیست بوم فناورانه استوار است.

رشد ۳۸ درصدی درآمد کچاد

بر اساس آمارها، شرکت معدنی و صنعتی چادرملو در گزارش عملکرد ۱۱ ماهه خود بیش از ۵۱۳ هزار و ۲۵۵ میلیارد ریال درآمد عملیاتی حاصل از فروش محصولات خود را ثبت کرد که حدود ۴۱ درصد آن حاصل از فروش کنسانتره آهن (خشک) بوده است. این میزان درآمد در ۱۱ ماهه منتهی به بهمن امسال

نظم و انسجام در مراحل مختلف استخراج، فرآوری، تولید و انضباط مالی شرکت معدنی و صنعتی چادرملو لذت‌بخش و ستودنی است.

با جدیت به دنبال اجرای طرح‌های توسعه‌ای هستیم

مدیرعامل چادرملو با بیان اینکه چادرملو همواره به دنبال تحقق شعار سال و جامعه عمل پوشاندن به فرمایشات مقام معظم رهبری در افزایش تولید بوده است، گفت: در سال جاری با وجود محدودیت‌های اعمال شده ناشی از کمبود زیرساخت‌ها موفق شده‌ایم با تلاش شبانه‌روزی پرسنل و تمهیدات اثربخش، عملکرد مثبتی نسبت به سال ۱۴۰۱ داشته باشیم. مهندس امیرعلی طاهرزاده تاکید کرد: همه تلاش ما به عنوان امانتداران مردم و سهامداران، حفظ جایگاه قابل اعتماد فعلی در بازار سرمایه و سودآوری مطلوب است، از این رو مهم‌ترین اولویت ما تامین پایدار مواد اولیه است. به منظور نیل به این هدف در حال اکتشاف و آماده‌سازی انومالی‌های در اختیار و شناسایی پهنه‌های جدید سنگ آهن هستیم همواره تلاش شده است با اعمال مدیریت صحیح درآمد و هزینه و افزایش راندمان تولید نسبت به سال گذشته، عملکرد قابل قبولی را ثبت کنیم. وی افزود: از طرفی با جدیت تمام به دنبال اجرای طرح‌های توسعه‌ای هستیم و در حال

رییس سازمان بورس و اوراق بهادار در جریان بازدید اخیر خود از مجتمع‌های معدنی و صنعتی چادرملو اعلام کرد: خیلی‌ها تصور می‌کنند هیچ اقدام توسعه‌بخشی در کشور اتفاق نمی‌افتد، ولی امروز شاهد فعالیت‌های بسیار خوب و فضای شاداب در مجموعه واحدهای چادرملو هستیم که واقعا جای تحسین و تقدیر دارد. دکتر مجید عشقی با اشاره به نقش اثربخش و پررنگ چادرملو در بورس کالا و بازار سرمایه گفت: بازدید از این مجموعه برای ما بسیار روحیه‌بخش و امیدوارکننده بود.

رییس سازمان بورس با تاکید بر اصل حاکمیت شرکتی گفت: چادرملو یکی از شفاف‌ترین عملکردهای اجرایی را دارد و از فعال‌ترین نمادهای بورس کالا است که امیدواریم این روند همچنان تداوم یابد. عشقی افزود: برخی تصمیمات مانع از رشد و بالندگی صنعت کشور می‌شود و به نفع دولت است که اجازه دهد سودهای حاصل از عملکرد خوب شرکت‌هایی چون چادرملو صرف اجرای طرح‌های توسعه شود که حاصل آن ایجاد اشتغال و شکوفایی اقتصادی است.

دکتر اردشیر سعیدمحمدی مدیرعامل گروه سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات اخیرا در جریان بازدید از این مجموعه از مدیران چادرملو که هدایت این سیستم به سمت رشد و توسعه و سودآوری را عهده‌دار هستند، تقدیر و تشکر کرد و گفت: مشاهده

چادرملو یکی از شفاف‌ترین عملکردهای اجرایی را دارد و از فعال‌ترین نمادهای بورس کالا است که امیدواریم این روند همچنان تداوم یابد. عشقی افزود: برخی تصمیمات مانع از رشد و بالندگی صنعت کشور می‌شود و به نفع دولت است که اجازه دهد سودهای حاصل از عملکرد خوب شرکت‌هایی چون چادرملو صرف اجرای طرح‌های توسعه شود که حاصل آن ایجاد اشتغال و شکوفایی اقتصادی است

شرکت معدنی و صنعتی چادرملو همواره تلاش کرده با نگاه توسعه پایدار و متوازن به فعالیت‌های تولیدی خود بنگرد، از این رو توانسته است علاوه بر تکمیل زنجیره تولید محصولات فولادی در جهت تامین زیرساخت‌های ضروری توسعه از جمله آب، برق، جاده و حمل‌ونقل نیز اقدامات موثری به عمل آورد



نسبت به مدت مشابه سال ۱۴۰۱ که میزان درآمد آن ۳۷۱ هزار و ۲۳۰ میلیارد ریال بود، از رشد ۳۸ درصدی برخوردار بوده است.

چادرملو در بهمن امسال مبلغ ۴۸ هزار و ۹۶۰ میلیارد ریال فروش را به ثبت رساند که ۵۲ درصد رشد نسبت به فروش ۳۲ هزار و ۲۱۶ میلیارد ریالی بهمن سال ۱۴۰۱ را نشان می‌دهد.

بر اساس همین گزارش طی ۱۱ ماهه گذشته به میزان ۹ میلیون و ۸۷۸ هزار تن کنسانتره سنگ‌آهن تر، ۳ میلیون و ۵۷۳ هزار تن گندله آهن، یک میلیون و ۴۷۱ هزار تن آهن اسفنجی و یک میلیون و ۸۶ هزار تن فولاد در چادرملو تولید شده است.

فعالیت با نگاه توسعه پایدار و متوازن

شرکت معدنی و صنعتی چادرملو همواره تلاش کرده است با نگاه توسعه پایدار و متوازن به فعالیت‌های تولیدی خود بنگرد، از این رو توانسته است علاوه بر تکمیل زنجیره تولید محصولات فولادی در جهت تامین زیرساخت‌های ضروری توسعه از جمله آب، برق، جاده و حمل‌ونقل اقدامات موثری به عمل آورد. قائم مقام شرکت معدنی و صنعتی چادرملو گفت: در شرایط رقابتی تنگاتنگ حاکم بر اقتصاد جهانی، سازمانی موفق است که با استفاده از ظرفیت‌ها و فرصت‌های در اختیار و اعمال مدیریت دانش به مفهوم عام آن بتواند بیشترین بهره‌وری را داشته باشد. دکتر حامد عسکری زاده در خصوص ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت‌های توسعه و پایداری این صنعت در کشور تصریح کرد: صنایع معدنی در سراسر جهان شاهد چندین روند ادغام بزرگ بوده‌اند که در پی دستیابی به اهداف مختلفی چون کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و دسترسی به ذخایر معدنی جدید بوده است. با تقویت بازارهای معدنی، شرکت‌های معدنی فعالیت‌های M&A را از سر گرفتند تا توسعه را تسریع و سبب دارایی‌های خود را بهینه‌سازی کنند.

عسکری ادامه داد: به نظر می‌رسد در ایران نیز به مرور راهبردارزش‌آفرینی در مقابل افزایش حجم چابک‌سازی و تفکیک بخش‌ها، تمرکز روی زنجیره ارزش و کاهش هزینه‌ها با به‌روزرسانی پرتفوی سرمایه‌گذاری متعدد که امروزه در اکثر شرکت‌های بزرگ معدن و صنایع معدنی کشور شاهد آن هستیم، از راهبردهایی باشد که

باید در این بخش دنبال کرده گفته‌وی، چادرملو هم این راهبرد را در ابتدا در سبب سرمایه‌گذاری‌های خود دنبال کرده و با خروج یا کاهش میزان سهامداری خود در برخی از شرکت‌ها و اکتساب سهام در برخی دیگر از شرکت‌ها به دنبال افزایش بازدهی و مدیریت بهینه در این گونه سرمایه‌گذاری‌ها بوده است.

دکتر عسکری زاده افزود: شرکت معدنی و صنعتی چادرملو همواره تلاش کرده با نگاه توسعه پایدار و متوازن به فعالیت‌های تولیدی خود بنگرد، از این رو توانسته است علاوه بر تکمیل زنجیره تولید محصولات فولادی در جهت تامین زیرساخت‌های ضروری توسعه از جمله آب، برق، جاده و حمل‌ونقل نیز اقدامات موثری به عمل آورد.

سرمایه‌گذاری در توسعه اکتشافات

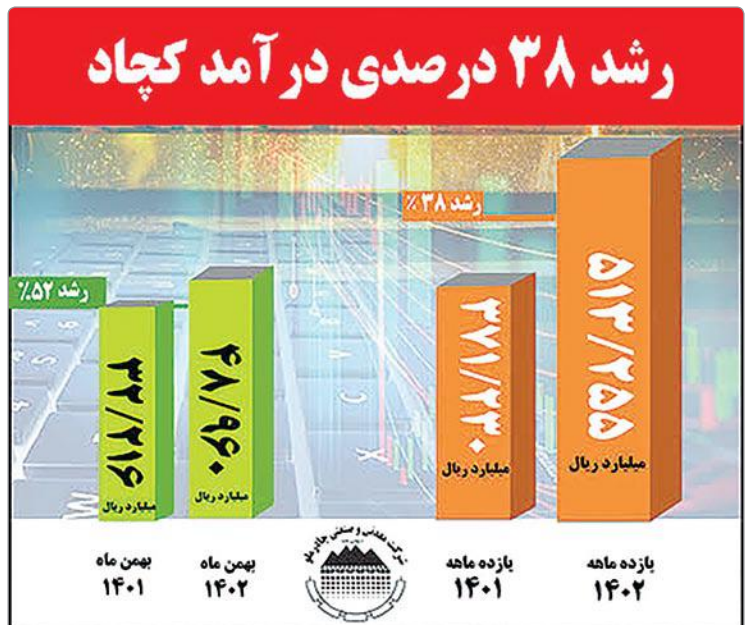
عسکری تصریح کرد: در چند سال گذشته، تامین پایدار سنگ‌آهن به یکی از معضلات و گلوگاه‌های تحقق اهداف و برنامه‌های توسعه و تولید صنعت فولاد کشور مبدل شده است، از این رو شرکت معدنی و صنعتی چادرملو با سرمایه‌گذاری در توسعه اکتشافات و بهره‌برداری از معادن منطقه در مسیر توسعه بخش معدن و سپس حلقه‌های زنجیره فولاد گام برداشت و به منظور نیل به این هدف در حال اکتشاف و آماده‌سازی

انومالی‌های در اختیار و شناسایی پهنه‌های جدید سنگ‌آهن هستیم. سرمایه‌گذاری‌های شرکت معدنی و صنعتی چادرملو در توسعه متوازن حلقه‌های زنجیره موجب شده است تا این شرکت با کمترین دغدغه و چالشی، روند تولید فولاد را دنبال کند و در زمره سودآورترین شرکت‌های بزرگ صنعتی و معدنی کشور قرار بگیرد، با این حال در چند سال اخیر، اغلب شرکت‌های فعال در زنجیره فولاد، با ریسک‌ها و عدم قطعیت‌هایی در ابعاد کلان مواجه شده‌اند که سودآوری آنها را به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

ایفای مسوولیت‌های اجتماعی

این شرکت از توسعه ارتباطات با جامعه مخاطب و انجام وظایف خود در حوزه مسوولیت‌های اجتماعی نیز غافل نمانده است، به طوری که در بیستمین دوره جشنواره برترین‌های روابط عمومی ایران که در مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما برگزار شد، نشان مدیر ارشد ارتباط گستر به مدیرعامل شرکت معدنی و صنعتی چادرملو اهدا شد. این نشان به دلیل حمایت و مساعدت در توسعه ارتباطات با جامعه مخاطب، توجه به افکار عمومی، ارتباط موثر با رسانه‌ها و نگاه تخصصی به حوزه ارتباطات و روابط عمومی به مهندس امیرعلی چادرملو در راستای ایفای مسوولیت‌های اجتماعی خود با اختصاص مبلغ ۷۵۰ میلیارد ریال اعتبار، ساخت و تجهیز ۲ باب مدرسه ۱۲ و ۱۵ کلاس را با زیربنای ۴۹۲۵ مترمربع از تابستان سال جاری در شهر اردکان آغاز کرد که تاکنون ساخت مدرسه ۱۲ کلاس ۹۰ درصد پیشرفت و مدرسه ۱۵ کلاس ۵۵ درصد پیشرفت داشته است. با اتمام و تجهیز این ۲ باب آموزشگاه تا ۸۰۰ دانش‌آموز در مقاطع مختلف تحصیلی پذیرش می‌شوند. شاهد این هستیم که چادرملو با اجرای ۱۴۲۱ طرح خوداشتغالی و کارآفرینی موفق به اشتغال ۱۹۹۳ نفر از افراد توانمند ولی فاقد سرمایه به منظور ایجاد مشاغل خرد و خانگی شده است. با حمایت چادرملو و تخصیص اعتباری بالغ بر ۶۷۴ میلیارد ریال از طریق تسهیلات کم‌بهره بانکی جهت ایجاد اشتغال به واجدین شرایط این طرح اختصاص داده شده است که ۸۷ درصد از تسهیلات‌گیرندگان بانوان هستند.

به منظور ایجاد این میزان اشتغال خانگی، پس از شناسایی و ارزیابی متقاضیان، حدود ۱۲ هزار و ۹۱۵ نفر ساعت دوره‌های ارتقای توانمندی کسب‌وکار مشمولان این طرح را در قالب ۲۴۰ جلسه کارآفرینی آموزش دیده‌اند.



رشد ۴۹ درصدی فروش شرکت مس در ۱۱ ماه



مس از جمله فلزاتی است که در طول سالیان متمادی، بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. ۸۵ تا ۹۰ درصد مس مصرفی دنیا از طریق استخراج معادن مس حاصل می‌شود. بر اساس آخرین ارزیابی در سال ۱۳۷۶، ذخایر معدنی مس در کل جهان (به استثنای چین و شوروی سابق) معادل ۵۷۰۰۰ میلیون تن برآورد شده و ذخیره معادن مس ایران حدود ۱۹۰۰ میلیون تن با ۱۴ میلیون تن مس محتوی است که حدود ۳ درصد از ذخایر معدنی مس جهان را دربر می‌گیرد. طبق بررسی‌های انجام‌شده، ایران از لحاظ ذخایر معدنی مس روی کمربند جهانی این فلز قرار گرفته که در راستای محور شمال غرب-جنوب شرق کشور امتداد دارد. در ایران شرکت ملی صنایع مس در ۱۲ تیرماه ۱۳۵۱، شرکت سهامی معادن مس سرچشمه کرمان، تشکیل شد و در سال ۱۳۵۵ به شرکت ملی صنایع مس ایران که دربرگیرنده کلیه فعالیت‌های معادن مس کشور است تغییر نام داد. از وظایف شرکت ملی صنایع مس ایران، استخراج و بهره‌برداری از معادن مس، تولید محصولات پرعیار سنگ معدن و محصولات مسی نظیر کاتد، اسلب، بیلت و مفتول هشت میلیمتری است. معادن مس سرچشمه و میدوک در کرمان و معدن مس سونگون در آذربایجان شرقی از مهم‌ترین معادن مس کشور به شمار می‌رود.

ملی مس در گام اول در گزارش ۱۱ ماهه خود توانسته به فروش بیش از ۱۱۱ همتی دست یابد. چنین فروشی این شرکت را جزو شرکت‌های برتر بازار سرمایه و کشور قرار داده است. در این رابطه امیر خرمی‌شاد مدیرعامل شرکت ملی صنایع مس ایران، در تشریح عملکرد یازده ماهه سال ۱۴۰۲ تولید شرکت ملی صنایع مس ایران، از رشد فروش داخلی و خارجی گفته است؛ میزان فروش داخلی محصولات شرکت ملی مس، در یازده ماهه سال ۱۴۰۲، به میزان ۸۷۹ هزار میلیارد ریال بوده و میزان فروش صادراتی این شرکت نیز ۲۳۳ هزار میلیارد ریال بوده است

نکته بسیار مهم اینکه طی عملکرد ۱۱ ماهه سال ۱۴۰۲ از فروش ۱۱۱ هزار میلیارد تومانی بیش از ۲۳ هزار میلیارد تومان آن به امر صادرات اختصاص یافته است.

بر این اساس، شرکت ملی مس را می‌توان جزو بزرگ‌ترین شرکت‌ها از نظر طرح‌های توسعه‌ای هم دانست، به طوری که قرار است طی بازه چندساله ظرفیت تولید کنسانتره و کاتد شرکت با رشد بسیار بالایی همراه شود. بدین ترتیب شرکت قصد دارد افزایش سرمایه‌هایی را به منظور تامین مالی بخشی از این طرح‌های توسعه‌ای اجرایی کند که به زودی استارت گام اول این افزایش سرمایه زده می‌شود.

در قالب این افزایش سرمایه شرکت بودجه بسیار جذابی را پیش‌بینی کرده که عمدتاً به واسطه اثرگذاری طرح‌های توسعه‌ای و تحولات این حوزه است.

وی افزود: بنابراین مجموع درآمد شرکت ملی مس در بازار سرمایه، بیش از ۱۱۱۲ هزار میلیارد ریال بوده که نسبت به فروش ۷۴۷ هزار میلیارد ریالی در مدت مشابه سال ۱۴۰۱، نزدیک به ۴۹ درصد رشد داشته است.

خرمی‌شاد میزان تولید کاتد مس، کنسانتره مس، اسیدسولفوریک و سنگ سولفوری را تا پایان بهمن‌ماه سال ۱۴۰۲ به ترتیب، ۲۱۱ هزار و ۴۰۸ تن، یک میلیون و ۱۹۸ هزار تن، ۸۰۳ هزار و ۱۹۶ تن و ۵۱ میلیون و ۷۶ هزار تن اعلام کرد. از این حجم فروش بیش از ۱۰ هزار میلیارد تومان صرفاً مربوط به بهمن‌ماه بوده که نشان می‌دهد در هر فصلی تولید و فروش سنگین شرکت تداوم دارد. همچنین شاهد رشد جهشی نزدیک به ۵۰ درصدی فروش ۱۱ ماهه سال ۱۴۰۲ این شرکت به نسبت دوره مشابه سال قبل هستیم.

شرکت ملی صنایع مس ایران با نماد فملی این روزها تحولات بنیادی قوی‌ای را به همراه دارد؛ تحولاتی که باعث شده چشم‌انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت شرکت بسیار روشن باشد.

ملی مس در گام اول در گزارش ۱۱ ماهه خود توانسته به فروش بیش از ۱۱۱ همتی دست یابد. چنین فروشی این شرکت را جزو شرکت‌های برتر بازار سرمایه و کشور قرار داده است. در این رابطه امیر خرمی‌شاد مدیرعامل شرکت ملی صنایع مس ایران، در تشریح عملکرد یازده ماهه سال ۱۴۰۲ تولید شرکت ملی صنایع مس ایران، از رشد فروش داخلی و خارجی گفته است؛ میزان فروش داخلی محصولات شرکت ملی مس، در یازده ماهه سال ۱۴۰۲، به میزان ۸۷۹ هزار میلیارد ریال بوده و میزان فروش صادراتی این شرکت نیز ۲۳۳ هزار میلیارد ریال بوده است.

شرکت ملی صنایع مس ایران در حال شناسایی و اولویت‌بندی معادن کوچک‌مقیاس قابل واگذاری به بخش خصوصی است و پس از شناسایی این معادن، فرآیند واگذاری آنها به بخش خصوصی آغاز می‌شود، چراکه شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند با استفاده از دانش و فناوری‌های نوین در زمینه استخراج و فرآوری مواد معدنی، نقش بسزایی در توسعه معادن کوچک‌مقیاس ایفا کنند



معرفی‌نخبگان و استعداد‌های برتر برای جذب و همکاری در شرکت مس و شرکت‌های تابعه و تشکیل هیات‌های اندیشه‌ورز حول مسائل ارائه‌شده توسط شرکت مس، معرفی مستعدان و استعداد‌های برتر جهت حضور در طرح بورسیه صنعتی کارآموزی و کارورزی، همکاری با شرکت مس جهت رفع چالش‌های اساسی کشور در قالب طرح هسته‌های علمی مس‌ساله‌محور، حمایت از رویدادهای نخبگانی برگزارشده توسط شرکت مس، شرکت‌های تابعه و مراکز صنعتی و معدنی در قالب رویدادهای رقابتی مس‌ساله‌محور، برگزاری همایش‌ها و رویدادهای علمی و تخصصی مشترک با شرکت مس و معرفی مخترعان و اختراعات برگزیده متناسب با حوزه‌های فعالیت مراکز صنعتی و معدنی جهت به‌کارگیری و بهبود فرآیند کسب‌وکارشان از مهمترین تعهدات بنیاد ملی نخبگان در این موافقت‌نامه است.

همکاری و مشارکت در شناسایی سرآمدان صنعتی، احضای مسائل و چالش‌های شرکت مس، شرکت‌های تابعه و مراکز صنعتی و مشارکت در تامین منابع جهت حل آن از طریق هسته‌های علمی مس‌ساله‌محور در چارچوب ضوابط و مقررات مربوطه، همکاری در جهت جذب نخبگان در صنایع، مجتمع‌ها و نهادهای مرتبط با شرکت مس حسب نیاز احصا شده، فراهم کردن سازوکار بازدید هدفمند نخبگان از مراکز صنعتی، مراکز علمی تحقیقاتی و دستاوردها و نمایشگاه‌های شرکت مس و نهادهای مرتبط، ایجاد بستر مناسب جهت استفاده از ظرفیت اجتماع نخبگانی و معرفی سرآمدان و خبرگان صنعتی به منظور حضور در اتاق‌های فکر و هیات‌های اندیشه‌ورز از طریق دفاتر استانی، ایجاد ظرفیت به منظور استفاده و بهره‌مندی صنایع و مجتمع‌های معدنی و صنعتی از ظرفیت نخبگان و استعداد‌های برتر در قالب طرح بورسیه صنعتی کارآموزی و کارورزی و بهره‌گیری و اولویت‌دهی در استفاده از اختراعات و طرح‌های صنعتی و کارآفرینی نخبگان و استعداد‌های برتر در مراکز صنعتی و معدنی و سازمان‌های مرتبط پس از طی فرآیندهای مربوطه از مهم‌ترین تعهدات شرکت ملی صنایع مس ایران است.

این شرکت متعهد شد زمینه لازم را جهت مشارکت مجتمع‌های صنعتی و معدنی شرکت‌ها و موسسات مرتبط با شرکت مس در طرح‌های موضوع تفاهمنامه فراهم کند. ایجاد شرایط برای حضور نخبگان و استعداد‌های برتر در دوره‌های پسادکتری در مراکز تحقیقات تابعه شرکت مس پس از طی فرآیندهای مربوطه و در چارچوب ضوابط و مقررات، همکاری در تکریم و الگوسازی نخبگان و مفاخر صنعت و معدن و ایجاد ساز و کار جهت جذب ظرفیت مسوولیت اجتماعی شرکت مس صنایع مس ایران و شرکت‌های تابعه از دیگر تعهدات شرکت مس در این موافقت‌نامه به‌شمار می‌روند.

این مشارکت مزایای متعددی برای شرکت ملی صنایع مس ایران، بخش خصوصی و کشور به همراه دارد.

از جمله این مزایا می‌توان به بهره‌مندی از چابکی و ظرفیت‌های بخش خصوصی، تسریع در راه‌اندازی و بهره‌برداری از معادن، دستیابی به بهره‌وری بیشتر در زمان کوتاه‌تر، تسریع در تامین خوراک برای واحدهای بزرگ‌تر، اشتغال‌زایی و کمک به رفع مشکل بیکاری، اثر مثبت بر اقتصادهای محلی و افزایش سطح رفاه در مناطق محروم، استفاده از تمام ظرفیت‌های خرد و کوچک مالی و فنی موجود کشور و تشویق شرکت‌های دانش‌بنیان به مشارکت در پروژه‌های جدید اشاره کرد.

شرکت ملی صنایع مس ایران در حال شناسایی و اولویت‌بندی معادن کوچک‌مقیاس قابل واگذاری به بخش خصوصی است و پس از شناسایی این معادن، فرآیند واگذاری آنها به بخش خصوصی آغاز می‌شود، چراکه شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند با استفاده از دانش و فناوری‌های نوین در زمینه استخراج و فرآوری مواد معدنی، نقش بسزایی در توسعه معادن کوچک‌مقیاس ایفا کنند.

■ همکاری مشترک با بنیاد ملی نخبگان

بهمن‌ماه سال ۱۴۰۲ در مسیر استفاده از ظرفیت نخبگان در حل مسائل و چالش‌های اساسی صنعت مس، موافقت‌نامه همکاری مشترک بنیاد ملی نخبگان و شرکت ملی صنایع مس ایران با هدف استفاده از ظرفیت نخبگان کشور در حل مسائل و چالش‌های اساسی به امضای سیدسلیمان سیدافقهی قائم‌مقام بنیاد ملی نخبگان و امیر خرمی‌شاد مدیرعامل شرکت ملی صنایع مس ایران رسید.

سودهایی که شرکت ملی مس به ترتیب سال‌های پیش رو پیش‌بینی کرده به شرح زیر است:

- برای سال ۱۴۰۲ سود نزدیک ۶۰ هزار میلیارد تومان
- برای سال ۱۴۰۳ سود نزدیک ۹۲ هزار میلیارد تومان
- برای سال ۱۴۰۴ سود ۱۳۰ هزار میلیارد تومان
- برای سال ۱۴۰۵ سود ۲۱۵ هزار میلیارد تومان
- برای سال ۱۴۰۶ سود ۳۸۰ هزار میلیارد تومان.

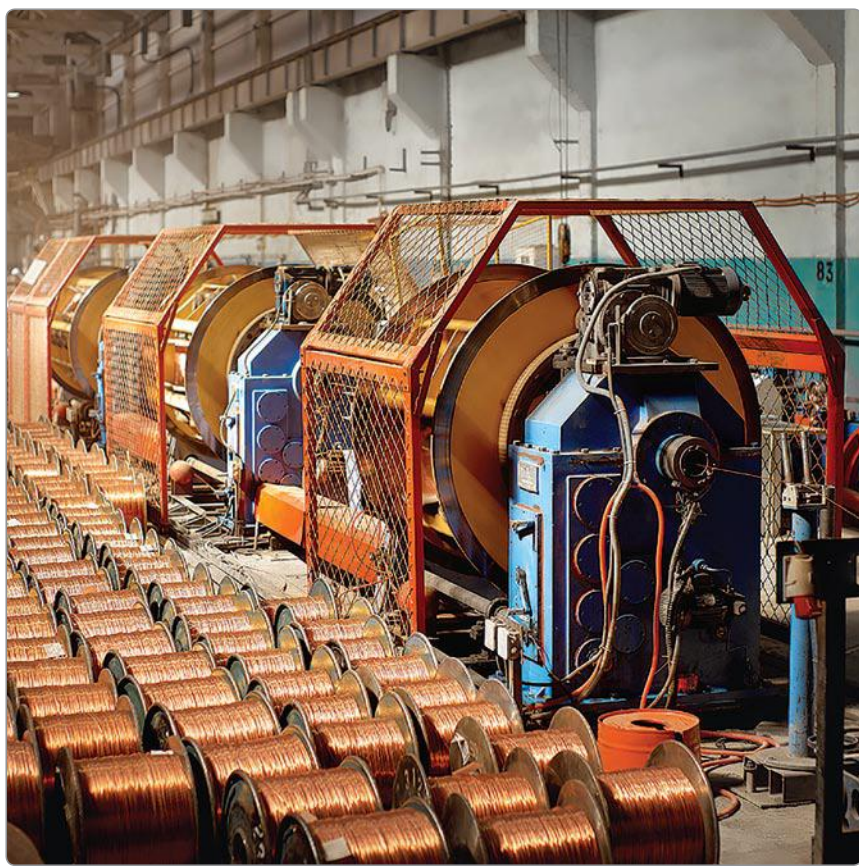
این سودسازی زمانی بیشتر مورد نظر قرار خواهد گرفت که هم‌اکنون مارکت شرکت ملی مس تنها ۴۳۵ همت بوده که طی ۵ سال ۸۷۷ همت یعنی حدود ۲ برابر کل مارکت فعلی سود حاصل می‌شود که بخشی از این سود تقسیم و بخش دیگری نیز از طریق افزایش سرمایه به جیب سهامداران سرازیر می‌شود.

پیش‌بینی شده است طی بازه زمانی ۴ساله سود شرکت جهش ۵۳۰ درصدی خواهد داشت و یکی از بالاترین نرخ‌های رشد سود را در ملی مس شاهد خواهیم بود. بدین ترتیب این شرکت به یکی از برترین و کم‌ریسک‌ترین گزینه‌ها با دید بلندمدت برای سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شود.

در این بین سه اهم مهم شامل رشد قیمت دلار، رشد قیمت‌های جهانی مس و طرح‌های توسعه‌ای افزایش ظرفیت دست در دست هم داده‌اند تا طی چند سال آتی فروش و سودسازی در فملی رکورد‌های تازه‌ای را به ثبت برساند.

■ برنامه فملی برای مشارکت با بخش خصوصی

معادن کوچک‌مقیاس بیش از ۹۵ درصد از مجموع معادن کشور را به خود اختصاص می‌دهند و نقش بسزایی در اشتغال‌زایی و تولید ارزش افزوده دارند، از این رو شرکت ملی صنایع مس ایران، در راستای تحقق اهداف خود در زمینه توسعه پایدار و بهره‌برداری از منابع معدنی کشور، مشارکت با بخش خصوصی در راه‌اندازی معادن کوچک‌مقیاس را در دستور کار خود قرار داده است.



خلق ثروت



حسین پاهار مدیرعامل شرکت توسعه معادن و صنایع معدنی کردستان (کومیدکو)

صنعت معدنکاری در اقتصاد جهانی دارای جایگاه ویژه و حیاتی بوده و ضرورت وجود آن برای همگان روشن است. این صنعت مواد اولیه و خام مورد نیاز منابع متعددی همچون ساختمان، حمل و نقل و تولیدی را فراهم می‌کند. چرخه معدنکاری شامل انجام مطالعات زمین‌شناسی اقتصادی، شناسایی و پی‌جویی، اکتشاف عمومی، اکتشاف تفصیلی، استخراج و بهره‌برداری، فرآوری ماده معدنی استخراجی و در نهایت عرضه و فروش محصول نهایی در حوزه بازرگانی است. حتی بعد از اتمام ذخیره قابل استخراج معدن و پایان یافتن عملیات استخراج، معدنکاری پایان نمی‌یابد و نحوه بسته شدن معدن و بازسازی محدوده معدنکاری شده، اقدامی اساسی است، تا جایی که در کشورهای پیشرفته، لازمه اعطای مجوز بهره‌برداری منوط به ارائه طرح در این زمینه است.

حال آنکه در دیدگاه عموم و متاسفانه حتی گاهی برخی از مدیران تصمیم‌ساز و دست‌اندرکار فعالیت‌های معدنی کشور، معدنکاری تنها در بخش استخراج و تولید ماده معدنی تعریف می‌شود. دلیل آن نیز مشخص است، زیرا در این فاز از چرخه معدنکاری است که تحقق درآمد و خلق ثروت در عمل مشاهده می‌شود، هر چند بدیهی است که لازمه تحقق اهداف اقتصادی، پرداختن متوازن به کلیه اجزای چرخه معدنکاری است.

مهم و استراتژیک در کشور ما نظیر نفت، موضوعی غیرقابل تحقق است، اما پرداخت به یک پتانسیل اقتصادی ارزشمند نظیر بخش معدن، با توجه به استعداد کم‌نظیر کشورمان در دارا بودن ذخایر غنی و ارزشمند معدنی، امری غیرقابل کتمان است و قصور از آن به هیچ عنوان در شرایط فعلی کشور و تنگنای اقتصادی که کشور با آن مواجه است، از سوی دست‌اندرکاران امری پذیرفتنی نیست. امروزه در سطح کلان کشور پروژه‌های

دست‌اندرکار بخش معدن که مطابق آنچه عنوان شد، تنها بر بهره‌برداری از ذخایر اکتشاف شده قبلی (که ذخایر بزرگ و قابل توجهی نیز بودند) و ایجاد درآمد از آن تمرکز داشته‌اند، به بخش اکتشاف که حلقه اول چرخه معدنکاری است، به دلیل ماهیت هزینه‌ای و ریسک بالای مترتب بر این بخش، توجه لازم و شایسته و متوازن نشده است.

بدیهی است در مرحله اکتشاف، به‌طور مستقل خلق ثروت نمی‌شود، اما باید توجه کرد که حصول درآمد و خلق ثروت در مراحل بهره‌برداری از معادن نیز در گرو انجام اکتشافات معدنی و شناسایی ذخایر قابل استخراج و بهره‌برداری است و در اصل، حلقه‌های زنجیره معدنکاری، در کنار یکدیگر معنا و مفهوم پیدا می‌کنند و هر یک به تنهایی ضامن تحقق با دوام صنعت معدنکاری نخواهند بود. می‌توان اذعان کرد که به دلیل نیاز مبرم کشور به ایجاد درآمد و خلق ثروت، سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف ذخایر جدید معدنی ضروری است.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد با توجه به اتفاقات سال‌های اخیر و تضعیف درآمدهای نفتی کشور به دلیل تحریم‌های بین‌المللی، بخش معدن بیش از هر زمان دیگری نزد صاحب‌نظران اهمیت یافته تا جایی که مقوله «معدن به جای نفت» به یک شعار و هدف نزد بسیاری از این افراد تبدیل شده است.

فارغ از اینکه به نظر می‌رسد موضوع جایگزینی کامل معدن به جای یک ظرفیت

در دو دهه گذشته به خصوص در سال‌های اخیر، با توجه به تحریم‌های حادث شده برای صنعت نفت کشور، دیدگاه راهبران دست‌اندرکار حوزه اقتصادی کشور به صنعت معدن، به عنوان جایگزینی مناسب برای نفت در کسب درآمد، بیش از هر زمانی معطوف شده است. واقعیت امر این است که معدنکاری کشور بر پایه اکتشافاتی است که نزدیک به یک قرن پیش توسط متخصصان خارجی (روس‌ها، یوگسلاوها، آلمانی‌ها و...) در ایران انجام شده و اکثر ذخایر بزرگ معدنی ایران حاصل همان اکتشافات در آن دوره است. به هر ترتیب، معدن در هر ابعادی هم که باشد، در نهایت یک کمیت تمام‌شدنی است و اگر بخواهیم روی آن، به عنوان یک صنعت ماندگار و بادوام در خلق ثروت و درآمد برای کشور در کنار نفت حساب کنیم، باید در همه اجزای چرخه معدنکاری، سرمایه‌گذاری متوازن و موثر داشته باشیم، به‌خصوص در آن حلقه از زنجیره که به هر دلیلی نسبت به دیگر اجزای چرخه مغفول مانده است.

آنچه امروزه تمام فعالان و دست‌اندرکاران بخش معدن بر آن اتفاق نظر دارند این است که در ۵۰ سال اخیر آنقدری که بر استخراج و بهره‌برداری از ذخایر معدنی اکتشاف شده کشور تمرکز داشته‌ایم، به همان نسبت در اکتشاف ذخایر جدید سرمایه‌گذاری و اقدام متوازن و درخوری نداشته‌ایم. ضروری است در این ارتباط عارضه‌یابی داشته باشیم. در واقع به دلیل فقدان دوراندیشی بسیاری از مدیران

آنچه امروزه تمام فعالان و دست‌اندرکاران بخش معدن بر آن اتفاق نظر دارند این است که در ۵۰ سال اخیر آنقدری که بر استخراج و بهره‌برداری از ذخایر معدنی اکتشاف شده کشور تمرکز داشته‌ایم، به همان نسبت در اکتشاف ذخایر جدید سرمایه‌گذاری و اقدام متوازن و درخوری نداشته‌ایم

آنجکه در حال حاضر در صنعت معدن و معدنکاری کشور اهمیت بیشتری داد و نیازمند توجه بیشتری است، بخش اکتشاف ذخایر معدنی جدید است که ضرورت وقوع یک جهش و انقلاب جدی در این حوزه تخصصی در کشور به طور جدی احساس می‌شود



بزرگی در زمینه استخراج و فرآوری مواد معدنی هدف‌گذاری شده و در حال انجام است، اما در بخش اکتشاف ذخایر معدنی جدید، به دلیل همان کم‌توجهی در سال‌های گذشته، شاهد عقب‌ماندگی قابل توجهی هستیم که منجر به واقعیت عدم توازن زنجیره معدنکاری در کشور شده است. به عنوان مثال در صنعت فولاد، برای تحقق تولید ۵۰ میلیون تن فولاد در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ کشور برنامه‌ریزی شده و طی دهه گذشته اقدامات شایسته و قابل تحسینی در ایجاد بخش‌های مختلف این زنجیره شامل احداث واحدهای تولید کنسانتره سنگ‌آهن، گندله، آهن اسفنجی و شمش فولاد در اقصی نقاط کشور از جمله کرمان، یزد، هرمزگان، زنجان و... شده است.

حلقه اول این زنجیره که تامین خوراک ورودی این واحدها (کلوخته سنگ‌آهن) از طریق بهره‌برداری از معادن سنگ‌آهن کشور است با یک مساله جدی مواجه است و آن اینکه تمام ذخایر شناخته‌شده سنگ‌آهن حال حاضر کشور، تنها برای یک افق ۱۰ تا ۱۲ سال قادر به تامین خوراک ورودی به این زنجیره هستند و برای سال‌های پس از آن ضروری است معادن و ذخایر جدید وارد مدار شوند. بنابراین مطابق موارد پیش‌گفته، اهمیت بخش اکتشاف ذخایر جدید سنگ‌آهن نمود می‌یابد. این مهم برای سایر ظرفیت‌های معدنی نظیر مس، طلا، آلومینیوم، سرب، روی و... نیز وجود دارد.

آنچه در حال حاضر در صنعت معدن و معدنکاری کشور اهمیت بیشتری داد و نیازمند توجه بیشتری است، بخش اکتشاف ذخایر معدنی جدید است که ضرورت وقوع یک جهش و انقلاب جدی در این حوزه تخصصی در کشور به طور جدی احساس می‌شود.

در این ارتباط پرداختن به موارد ذیل و برنامه‌ریزی برای تحقق آنها ضروری است:
- مدیران و فعالان بخش معدن باید به این بینش دست یابند که در بخش اکتشاف

اکتشاف در عواید حاصل از بهره‌برداری معادن اکتشاف‌شده از سوی ایشان).

اینک سازمان‌ها و شرکت‌های متخصص در بخش معدن به‌خصوص حوزه اکتشاف، ضروری است همواره آخرین فعالیت‌ها و توانمندی‌های خود را در یک محیط همکاری تخصصی با یکدیگر به اشتراک بگذارند تا با ایجاد یک هم‌افزایی موثر گامی ارزشمند در بهبود شرایط بخش اکتشافات معدنی کشور بردارند. در این ارتباط، شرکت توسعه معادن و صنایع معدنی کردستان (کومیدکو) با سهامداری مجموعه معدنی کمیته امداد و سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو) و همچنین سابقه موفق در انجام اکتشافات معدنی در پهنه‌های معدنی کشور شامل انجام کلیه مراحل شناسایی، پی‌جویی، اکتشاف عمومی و تفصیلی در چندین پهنه اکتشافی در سراسر کشور با مجموع مساحت چند هزار کیلومتر مربع که منجر به کشف بیش از ۲۰ معدن شده است، آمادگی دارد با دارا بودن سیستم مدیریتی و تیم فنی و مهندسی مجرب و کارآزموده و متخصص، به عنوان بازوی اجرایی بخش اکتشاف اعلام کند که با تمام توان آماده همکاری با کلیه فعالان این حوزه است.

ذخایر معدنی هزینه‌کنند و این نیازمند عزم جدی مدیران و اصلاح نگرش آنها نسبت به این حوزه است.

- ارتقا دادن و به‌روز کردن تجهیزات تخصصی اکتشاف (ژئوفیزیک، حفاری، نقشه‌برداری، آنالیز آزمایشگاهی و...) مطابق دانش و تکنولوژی روز دنیا برای تحقق اکتشافات دقیق و عمیق تا علاوه بر کشف ذخایر بیشتر، ریسک کار معدنی کاهش یابد. به طور مثال عمق متوسط حفاری اکتشافی در دنیا بالای ۸۰ متر است در صورتی که این عدد در ایران کمتر از ۱۰ متر عنوان شده است.

- حمایت موثر صنعت بیمه از فعالیت‌های اکتشافی معدن و فعالان حوزه اکتشاف با هدف کاهش ریسک.

- وضع قوانین حاکمیتی در حمایت از فعالیت‌های اکتشافی بخش معدن.

- تعامل هر چه بیشتر صنعت و دانشگاه به‌خصوص در حوزه انجام عملیات اکتشافی در معادن.

- ارائه مشوق‌های لازم برای سرمایه‌گذاری نهادها، سازمان‌ها و کلیه بخش‌های دولتی و غیردولتی برای ورود به حوزه اکتشاف (به‌طور مثال مشارکت و سهامداری سرمایه‌گذاران بخش



دولت ساز خودش را می‌زند



با اینکه طبق اصل ۴۴ قانون اساسی قرار بود خصوصی‌سازی در کشور اتفاق بیفتد و نقش دولت به عنوان یک نهاد سیاستگذار کمرنگ شود، اما به تدریج با مفهوم دیگری به نام خصولتی‌ها آشنا شدیم. کسانی که هرکجا به نفعشان بود خود را خصوصی و هرکجا به ضررشان بود خود را دولتی معرفی کردند. این روند که کلیدش از زمان دولت نهم زده شد اثرات خود را تا امروز هم نشان می‌دهد و روندی را رفته که گویا پایانی ندارد. به این ترتیب مدیریت دولتی در بخش معدن شرایطی غیرطبیعی ایجاد کرده که تبعاتش را بخش خصوصی باید پرداخت کند. حالا تاکید می‌شود این موضوع را نباید ساده دید. هر جا که مسائل پیچیده را ساده کردیم، ضربه خوردیم و دیگر وقت آن است کمی پیچیده به مسائل کنیم. به این ترتیب با اینکه بحث مدیریت تخصصی بنگاه‌های خاص که هزاران میلیارد برای آن هزینه شده ساده‌سازی می‌شود، اما موضوع باید موشکافی شود، چراکه چنین مدیرانی دانسته یا ندانسته از تمام امتیازات و رانت‌ها استفاده و سعی می‌کنند روی پا بمانند و این وسط هم بخش خصوصی است که هر روز کوچک و کوچکتر می‌شود.

برای کنساتره، گندله و سنگ آهن در نظر گرفته شد. به نظر می‌رسد از نظر ماهیتی اشکالاتی در این فرآیند وجود دارد. بدتر اینکه تقریباً تمامی صادرکنندگان و تولیدکنندگان فرض شان بر این بود که دو ماه بعد از تصویب بودجه باید ضرایب از طرف دولت اعلام می‌شد. در نتیجه دولت فرض را بر عدد نیم درصد گذاشت و برای آن برنامه‌ریزی کرده بود. در ادامه با اینکه فرآیند کسب و کار به قوت خود پیش رفت، اما ۲۱ تیرماه که اعلام شد و عددها تغییر کرد به ناگهان شاهد افزایش ۴۰ برابری اعداد و ارقام شدیم که از طرف اهالی کسب و کار غیرقابل پذیرش بود. قانون کلمه حداقل نیم درصد را دربر گرفته بود که به ایراد شورای نگهبان کلمه حذف شد و سقف نیم درصد در متن قانون آمد، بنابراین اینکه عدد را از نیم درصد به بالاتر گرفتند خود اولین اشکال است. دومین مورد اینکه دولت برابر قانون تنها دو ماه مهلت داشت که درصدهای خود را اعلام کند، در حالی که ۴ ماه بعد و در شرایطی که همگان فرض سقف نیم درصد را قطعی می‌دانستند و صادرات را آغاز کرده بودند، بخشنامه را صادر و در ماه پنجم ابلاغ کرد. مورد دیگر اینکه ۲۳۰ قلم کالا بوده و بعد ۸ قلم به آن اضافه

بنگاه‌ها مکلف به پرداخت آن هستند را دریافت کنند. از طرفی وزیر صمت نامه‌ای به وزیر اقتصاد می‌نویسد که چنین کاری را انجام ندهید، چراکه باعث کاهش حجم نقدینگی و سرمایه در گردش بنگاه‌ها می‌شود. در چنین شرایطی تصور اینکه بنگاه‌ها بیش از ۲۰ درصد سود کرده‌اند بسیار عجیب است! اشکال عمده از اینجا ناشی می‌شود که شاید کسانی که در سازمان مدیریت برنامه‌ریزی کشور نشست‌فاند مساله را انتزاعی حل می‌کنند و به واقعیت‌ها توجهی ندارند. برخی احساس می‌کنند که کسری بودجه را از هر جایی می‌شود تامین کرد، اما واقعیت این است که اگر عدد ۲۰ درصد را برای این کسب و کارها در نظر بگیریم که سودشان متوسط ۵ درصد است به طور حتم رو به تعطیلی می‌روند.

اشکالات این مساله را در چه مواردی می‌دانید؟

آنچه قانونگذار دنبال می‌کرد این بود که چیزی حدود صفر تا نیم درصد را به عنوان عوارض مواد خام و نیمه‌خام تعریف کنیم، اما لیستی که مدنظر بود ۲۳۰ قلم در سال ۱۴۰۱ بود و آن تعداد به ۲۳۸ مورد در ۱۴۰۲ تغییر کرد. عدد نیم درصد هم تا ۲۰ درصد

■ در ابتدا به خوانندگان ارجمند بگویید داستان عوارض صادراتی به کجا رسیده است؟

در اواخر تیرماه سال جاری عوارض سنگ آهن و کالاهای دیگر که شامل ۲۳۸ قلم می‌شد توسط دولت تصویب شد که بر گرفته از قانون بودجه ۱۴۰۲ بود. در بند «ز» تبصره ۶ آمده که سقف نیم درصد برای عوارض صادرات مواد خام و نیمه‌خام جهت توسعه دانش بنیان‌ها در نظر گرفته شود. با توجه به اینکه جمع بودجه ۲ هزار میلیارد تومان بود به نظر می‌رسید از نیم درصدها با تعداد قابل توجه کالاهایی که در نظر گرفته شده چیزی حدود ۶ برابر این عدد محقق شود. اگر کل ۲ هزار میلیارد را تخصیص می‌دادند چیزی حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان به خزانه دولت واریز می‌شد، اما دولت بیشتر از همه با این کار به طور ناگهانی تمام فعالان اقتصادی و کسب و کار را دچار شوک کرد.

در ادامه بحث عوارض بعد از رای دیوان عدالت اداری مبنی بر منتفی شدن دوباره آذرماه مورد توجه قرار گرفت. در ادامه وزیر اقتصاد ۲ درصد مالیات علی الحساب را اعلام می‌کند، با این فرض که صادرکننده ۸ درصد سود می‌کند، بنابراین می‌خواهند ۲۵ درصد که درآمد حاصل از مالیات بر عملکرد است و

سعید عسکرزاده:
برخی احساس می‌کنند که کسری بودجه را از هر جایی می‌شود تامین کرد، اما واقعیت این است که اگر عدد ۲۰ درصد را برای این کسب و کارها در نظر بگیریم که سودشان متوسط ۵ درصد است به طور حتم رو به تعطیلی می‌روند

اگر بخواهیم
مشکلات فولادسازان
را حل کنیم، باید
فرض شود واحدهای
صنایع معدنی و
فولادسازی قرار
است مواد اولیه
را از خارج وارد
کنند؛ سپس در
این هنگام بررسی
شود که چه تعداد
فولادساز به کار
خود ادامه خواهند
داد. قطعا بسیاری
از فولادسازان دیگر
فناپذیر نخواهند کرد

بود که می توانست در اجرای ماده ۴۴ قانون اساسی
اتفاق بیفتد، اما آنچه محقق شده، اولویت بخشی
به مدیریت نسبت به مالکیت نبوده، بلکه برعکس
مالکیت را در همان اول کار با فرآیند خصوصی سازی
واگذار کردند که اغلب هم به شدت عجیب و غریب
بوده است. شاید بیشترین این اتفاقات در دولت های
نهم و دهم اتفاق افتاد، اما اثرات آن به امروز کشیده
شده است. اتفاق ناگوار در آن مقطع زمانی این بود که
دولت در مابه ازای بدهی هایش به مراکز ماند شستا
یا مجموعه های دیگر همچون صندوق بازنشستگی
یکسری بنگاه داد و اصلا به این موضوع توجه نکرد که
اینها خودشان چقدر در بنگاهداری توانمند و بنگاه های
موجود چقدر موفق و بهره ور هستند؟ در ادامه با اینکه
همان ابتدا فرآیند واگذاری شروع شد، اما واگذاری ها
به صورت کاملا منفی اتفاق افتاد. در این بین اتفاق
وحشتناک تولد خصولتی ها بود که از همین جا شکل
گرفت. مساله دیگر شکل گیری مدل شتر مرغی بود به
این معنا که چون مدیرانشان از طریق دولت تعیین
می شدند خود را دولتی دانسته و از طرفی کاملا خود
را کنار کشیده و مطرح می کردند که بخش خصوصی
هستند. در حال حاضر با توجه به این مدل باید گفت
شرایط برای کنترل این بنگاه ها کاملا دشوار شده است.
متاسفانه این اتفاق تا همین الان هم ادامه یافته است.
به این معنا که مدیریت توسط دولت انجام می شود
و مالکیت به شدت از مجموعه های تخصصی خود
فاصله گرفته است.

اگر بخواهیم مشکلات فولادسازان را حل کنیم، باید
فرض شود واحدهای صنایع معدنی و فولادسازی قرار
است مواد اولیه را از خارج وارد کنند؛ سپس در این
هنگام بررسی شود که چه تعداد فولادساز به کار خود
ادامه خواهند داد. قطعا بسیاری از فولادسازان دیگر
فناپذیر نخواهند کرد، بنابراین قدم اول این است که
وضعیت را به لحاظ بهره وری، رقابت پذیری و قیمت
تمام شده پایین تر، به نقطه ای برسانیم که بتوانند
هزینه بیشتری برای سنگ آهن بپردازند که در این
صورت، شرایط متفاوت تر خواهد بود. مشکل اصلی
این است که ارزش افزوده ایجاد شده در زنجیره فولاد
را محاسبه نمی کنند، در حالی که باید به موضوع انرژی
و ارزش افزوده توجه کرد.

گلوگاه دوم موضوع تکنولوژی است. اگر
بتوان از تکنولوژی مدرن استفاده کرد، فولاد
ایران رقابت پذیرتر خواهد بود. اگر شرایط برای
سرمایه گذار مهیا باشد، ریسک سرمایه گذاری
به حداقل برسد و ثبات در قوانین وجود داشته
باشد، سرمایه گذار خارجی بدون توجه به تحریم ها
راه خود را پیدا خواهد کرد. در حال حاضر دولت
برای تامین هزینه های خود به بخش معدن به
عنوان منبع درآمدی نگاه می کند و تمامی فشارها
از سوی اداره گاز و برق به کارخانه هاست.

در کل ما سه راه داشتیم؛ نخست اینکه مدیریت
را واگذار کنیم. دوم مالکیت و سوم اینکه مالکیت و
مدیریت را واگذار کنیم، اما به دلیل وجود بدهی ها،
دولت ترجیح داد مالکیت را واگذار کند. یعنی عملا
بهترین فرصت اصلاح ساختار که می توانست با
استفاده از ظرفیت اصل ۴۴ افزایش بهره وری و
کوچک شدن دولت منتهی شود را از دست دادیم و
حافظ مدیریت، هم دولت را بزرگ نگه داشتیم، هم
باعث ناکارآمدی شدید. به این ترتیب شاهد بودیم
مالکیت را بدون تناسب به بخش های غیر تخصصی و
وابسته به دولت واگذار و در اصل با بدهی های دولت
به آنها تهاوت کردیم.

■ ضعف زیرساخت ها چقدر بر روند تولید تأثیر گذار هستند؟

از آنجا که طرح جامع فولاد مشخصا در بخش تولید
زنجیره متمرکز شده و به زیرساخت ها نپرداخته و
توسعه نیز به صورت متوازن نبوده است، در نتیجه برای
۵۵ میلیون تن ظرفیتی بیشتر یعنی تا ۶۰ میلیون تن
در چند سال آینده پیش بینی خواهد شد، اما تولید
از ۳۵ تا ۴۰ میلیون تن بیشتر نخواهد رفت. در این
بین کمبود گاز و برق مهم ترین عوامل کنترل کننده
تولید هستند. بحث محدودیت های ظرفیت صادراتی
و حمل و نقل در داخل و خارج می تواند تولید را محدود
کند، اما اگر ظرفیت را افزایش دهیم با توجه به اینکه
مصرف داخلی هم چندان تغییری نخواهد کرد، در
نتیجه آنچه تغییر می کند بحث تولید است. در این
بین هر چه بیشتر بخواهیم مازاد تولید ایجاد کنیم باید
بانگاه صادراتی همسوتر شویم که متاسفانه فعلا شرایط
بندری کشور مان این قابلیت را ندارد.

اگر ظرفیت ها ایجاد شوند عامل محدود کننده
نخست یعنی بحث انرژی و عامل دوم یعنی حمل و نقل
به خصوص دریایی و جاده ها و... به ما نشان می دهند
که شرایط مهیا نیست و فاصله زیادی از نیاز زنجیره
آهن وجود دارد. در دو بخش اول اعداد بسیار
سنگینی برای سرمایه گذاری نیاز است و تقریبا
مطمئن هستیم این موارد محقق نخواهند شد، در
نتیجه مشکل سنگ آهن را چندان در سال های آتی
حس نخواهیم کرد.

در سال ۱۳۸۳ تدوین اولین طرح جامع فولاد
به شرکت مطالعات طرح های جامع فلزات ایران
واگذار شد. در آن زمان مزیت های بسیاری مانند
گاز ارزان قیمت برای سرمایه گذاری در بخش معدن
مطرح بود. دسترسی به آب های آزاد نیز یکی دیگر
از مزیت های کشور به شمار می رفت که می توانستیم
مازاد تولید را به کشورهای دیگر صادر کنیم. طرح
جامع مبتنی بر آن بود که یک رشد ۸ درصدی متوازن
در آینده داشته باشیم. در حال حاضر هیچ یک از
مزیت ها وجود ندارد. تامین انرژی به مشکل اصلی برای
فولادسازان تبدیل شده و در بخش زیرساخت های
کشور مانند اسکله ها هیچ سرمایه گذاری ای انجام
نشده است.

■ ماموریت دولت ها باید توسعه بخش خصوصی باشد، در این حوزه چقدر پیش رفته ایم؟

بهترین حالت این بود که وقتی دولت متوجه
می شود به لحاظ بهره برداری از منابع بزرگی که
در اختیار دارد از کارایی مناسب برخوردار نیست و
مجموعه های در اختیار خود را نمی تواند به صورت
بهره ور اداره کند، عرصه را رها کند، اما مساله این
است که برخی از کسانی که در مجموعه های دولتی
سر کار هستند خود را بخشی از سازمان و بنگاهی
می بینند که در اختیارشان قرار گرفته و به صورت
کارمندی به موضوع نمی نگرند. این افراد بنگاه را
صرفا جایگاه مدیریتی خود فرض و حتی گاهی برای
تصدی پست ها تلاش می کنند در نتیجه این
شرایط موجب می شود متوجه شویم که این ساختار
معیوب است و باید مدیریت بنگاه به صورت بهره وری
تغییر پیدا کند.

باید در مراحل مختلف بخشی از امتیاز به کسی
داده شود که مدیریت را به عهده گرفته و شرایط
را برای بنگاه مطلوب کرده و بخشی هم به مردم
به عنوان سهامداران اصلی واگذار شود تا در نهایت
خصوصی سازی بتواند اتفاق بیفتد. این بهترین مدلی

کردند. با توجه به چنین ایراداتی در اولین شکایتی که از
طرف فعالان به دیوان عدالت اداری انجام شد، بلافاصله
دستور توقف عملیات صادر شد و این دستور موقت
بزرگترین نکته اش این بود که فعالان امینوار بودند،
اصلاح شود. بعد از آن دولت وارد تعامل شد، اما به شکل
کامل موفق به این کار نشد. نهایتا کار به چانه زنی منجر
شد و عدد و رقمی از طرف وزارتخانه تصویب و قرار
شد دولت اینها را اصلاح کند و کمیسیون اقتصادی با
ایراداتی این را پذیرفت، اما مساله این است که دولت
در نقطه ای به این نتیجه رسیده که می خواهد از این
فضا به عنوان منبع کسب درآمد بهره بردا. مهم ترین
ایراد به دولت این است که فرض بر این باشد که عدد
۲۰ درصد سود صادر کننده بوده، در حالی که سود
واقعی آنها بین ۳ تا ۵ درصد است.

■ به باور شما قیمت سنگ آهن در کشور چه وضعیتی دارد؟

مهم ترین عوامل در عرصه سنگ آهن شامل میزان
ذخیره قطعی کشور، تولید و دوام ذخایر است که بیشتر
به قیمت بستگی دارند. در این بین دست اندر کاران
زنجیره آهن و فولاد آگاه هستند که هزینه های تولید
در بخش معدن به شدت افزایشی و از طرف دیگر عیار
سنگ آهن به شکل قابل توجهی کاهش یافته است.

اگر ما شرایط را بر اساس قیمت های سابق در نظر
بگیریم، متوجه خواهیم شد که مشکل سنگ آهن
جدی خواهد بود. برای کنسانتره، گندله و آهن
اسفنجی شمش و نورد دامنه سودی در نظر گرفته ایم
که این دامنه به خصوص در بخش آهن اسفنجی به
طرز عجیبی بالاست. به دلیل اینکه دولت انتهای
زنجیره را کنترل می کند و اجازه نداده قیمت ها بالا
بروند، در نتیجه قیمت سنگ آهن تا حدی نزدیک به
غیر رقابتی شدن به شدت پایین است.

متاسفانه در این فرآیند بر میزان تاب آوری معادن
و صنایع معدنی تأکیدی نشده است. در این بین اگر
معادن بخواهند ادامه حیات دهند وارد حاشیه سود
چندانی نخواهند شد و بر این اساس همیشه به دنبال
استخراج مواد معدنی عیار بالا خواهیم بود و طبیعی
است که بخشی از منابع طبیعی را تحت عنوان باطله
دور بریزیم. در این روند به مواد معدنی ای که فرآیند
استحصالشان دشوارتر است، نزدیک نشده و به ذخایر
عمیق دست پیدا نخواهیم کرد. مساله مهم این است
که تمام این موارد مستلزم این است که هزینه زیادی
برای تولید سنگ آهن شود. به این ترتیب در کل
مشکل اصلی سنگ آهن در شرایط فعلی را باید در
قیمت آهن و نه در میزان موجود جستجو کرد.

■ شرایط اکتشاف به چه شکل است؟

در بلندمدت برای افق ۵۰ ساله باید به دنبال
اکتشاف باشیم و به کشف ذخایر بپردازیم، اما این
یک واقعیت است که ذخایر سطحی ما رو به اتمام
هستند. هر چند آنچه در طرح جامع فولاد دیده شده
این است که در شرایط تولید ۵۵ میلیون تن فولاد با
کسری ۲۰ میلیون تنی در سنگ آهن مواجه خواهیم
بود، اما می شود گفت این اتفاق تنها با اصلاح قیمت
تصحیح می شود. چندین سال است که ذخایر عمیق
یک معدن کشف شده اند و میزان ذخیره شان هم نسبتا
بالاست، اما به آن نزدیک نشده ایم به این خاطر که
قیمت آن به شدت از قیمت استخراج سطحی متفاوت
است. در درازمدت باید وضعیت اکتشافی بهبود پیدا
کند، اما حواسمان باشد اگر ذخایر جدیدی هم کشف
شوند بیشتر به صورت عمیق خواهند بود. مساله مهم
این است که با کشف جدید و عدم اصلاح قیمت باز
همان ذخایر به درد ما نخواهند خورد.



فراز و فرود معدن در ۱۴۰۲

سرمک؛ موفق در طرح‌های توسعه



منیر حضوری - یکی از مسائلی که همچنان حل نشده باقی مانده است بحث حقوق دولتی است. اگرچه در قانون تعیین شده که حقوق دولتی باید به تناسب هر معدن تعیین شود، اما دولت به صورت کلی یک رقم را از تمامی معادن دریافت می‌کند که این منجر به تعطیلی و کاهش فعالیت برخی معادن شده است. متأسفانه نگاه در آمدی به موضوع حقوق دولتی معادن علی‌رغم تخصیص ۱۰۰ درصدی آن در قانون مربوطه موجب شده هر ساله و به ویژه در سنوات اخیر، شاهد جهش عدد تعیین شده در این بخش از لوابح بودجه باشیم و این مقادیر در تصویب قانون بودجه نیز افزایش پیدا می‌کند. حالا در بودجه سال آینده حقوق دولتی معادن ۱۳/۴ درصد نسبت به سال ۱۴۰۲ افزایش یافته و وزارت صمت موظف است فهرست واحدهای فرآوری مواد معدنی را تا پایان فروردین ماه سال آینده در اختیار سازمان امور مالیاتی قرار دهد تا ارزش دقیق حقوق مالکانه معادن مشخص شود؛ موضوعی که برای تولید و بخش معدن به شدت نگران‌کننده است.

در قانون «با» آمده چرا دولت با ماده معدنی سر معدن یعنی کلوخه این گونه برخورد می‌کند؟! در واقع معادن جزو انفال هستند، اما بعد از استخراج از انفال خارج می‌شوند و دولت نیز حقوق دولتی را از معدنکار می‌گیرد و بعد هم ماده معدنی تبدیل به ماده اولیه برای کارخانجات می‌شود. در این بین با اینکه نباید از آنها عوارض بگیرند، اما متأسفانه دولت از کسی که شمش تولید کرده و سرمایه‌گذاری عظیمی انجام داده حقوق دولتی دریافت می‌کند. مساله این است که دو قانون داریم که شامل قانون رفع موانع تولید و بهبود مستمر فضای کسب‌وکار است که می‌تواند به بخش معدن و سایر صنایع کمک کند، اما متأسفانه دولت هیچ توجهی به این موضوع ندارد. طبق بند ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار، هر تصمیمی که دولت می‌خواهد بگیرد باید تشکلهای مربوطه را دعوت و از آنها نظرسنجی کند، اما این اتفاق نمی‌افتد. در نتیجه شاهدیم که گاهی تصمیمات غیرکارشناسی توسط دولت و مجلس گرفته و ابلاغ می‌شود.

■ بلای عوارض صادراتی

رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های

گرفته می‌شود و هر وزیری که روی کار می‌آید یک‌سری انتقادات مطرح می‌کند و کارهایی را به همان نسبت انجام می‌دهد، اما مسائل کلیدی حل نشده باقی می‌مانند.

حسن حسینقلی با اشاره به حل نشدن معضل ماشین‌آلات معدنی خاطر نشان کرد: با اینکه بخش استخراج معدن به ماشین‌آلات معدنی نیاز دارد، اما حدود ۵ سال است که دولت ورود ماشین‌آلات معدنی را ممنوع کرده است و به صورت قطره‌چکانی به بخش معدن ماشین‌آلات می‌دهد. در واقع در این خصوص بی‌مورد از کسانی حمایت می‌کند که مدعی تولید هستند، اما در واقع شعار توخالی می‌دهند. تنها می‌توان گفت که مونتاژکار هستند، چراکه قطعات لودر، بولدوزر و بیل مکانیکی را از چین خریداری و تبدیل به ماشین می‌کنند. در حالی که این افراد مونتاژکار کالای خود را به سه برابر قیمت به معدنکار می‌فروشند!

او با اشاره به اهمیت توسعه فرآوری گفت: در ماده ۱۴ قانون معادن مشخص شده که حقوق دولتی باید از ماده معدنی استخراج شده و بر سر معدن گرفته شود یا از ماده فرآوری شده، بنابراین وقتی

به باور کارشناسان چنین تصمیماتی نشان می‌دهد بیشتر از تصمیمات منطقی و کارشناسانه شاهد تصمیم‌گیری‌های غیر کارشناسانه بین مسوولان معدنی کشور هستیم؛ موضوعی که در نهایت هزینه‌اش بر دوش تولیدکننده و صادرکننده است، کسانی که قرار است در شرایط تحریمی به توسعه اقتصاد کشور کمک کنند، اما با چنین تصمیماتی اینکه چه زمانی چنین خواسته‌ای عملیاتی شود، مشخص نیست! جالب اینجاست چنین تصمیمات غیرکارشناسانه‌ای در شرایطی گرفته می‌شود که مسوولان انتظار دارند فعالان اقتصادی کشور از جمله معدنی‌ها درآمدهای صادراتی را افزایش و آمارها را تکان دهند، اما با چنین محدودیت‌هایی مگر می‌شود به بهبود شرایط اقتصادی کمکی کرد؟!

■ سیاستگذاری نامتوازن

رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران در خصوص ارزیابی سیاستگذاری دولت گفت: متأسفانه برنامه توسعه بلندمدت در کشور نداریم، در نتیجه برنامه‌ای هم برای بخش معدن وجود ندارد. هر روز یک تصمیم

حسن حسینقلی:
متأسفانه برنامه توسعه بلندمدت در کشور نداریم، در نتیجه برنامه‌ای هم برای بخش معدن وجود ندارد. هر روز یک تصمیم گرفته می‌شود

یکی از مسائلی که معدنکاران با آن روبرو هستند، هزینه زیاد انفجار است. تهیه مواد تاریخه گران بوده و از طرفی این کار ضربه زیادی به محیط زیست می زند. حالا مدیرعامل شرکت معادن سرمک از ساخت دستگاهی خبر می دهد که مشکلات مواد تاریخه را ندارد و برای معدنکاران مفید است

نتیجه بلافاصله بعد از انفجار، کارکنان می توانند به محل کار برگردند و دست به حفاری بزنند.

حسینقلی در ادامه به افزایش عمق حفاری به عنوان نقطه قوت دیگر این دستگاه اشاره و بیان کرد: به جای روزی ۳ متر می توان تا ۲۴ متر پیشروی کرد. در نتیجه با تولید این دستگاه کار اقتصادی بزرگی کرده ایم و به حفاری سرعت بیشتری می دهیم.

او با بیان اینکه چنین دستگاهی برای اولین بار است که در ایران ساخته می شود، گفت: ژاپنی ها توانستند حداکثر ۲۰ سانتیمتر پیش بروند، اما خازن های شان خیلی زود از بین رفت. حالا ما به کمک یک شرکت دانش بنیان که زیرمجموعه شرکت معادن سرمک است، بیش از ۱۰ میلیارد تومان هزینه تحقیقاتی کرده ایم و توانسته ایم به چنین توانمندی ای دست یابیم. امروز از ۸ مترمکعب به ۲۰ مترمکعب رسیده ایم؛ یعنی حدود ۶۰ تن ماده معدنی را می توانیم با هر مرتبه آتش باری استخراج کنیم.

مدیرعامل شرکت معادن سرمک با اشاره به سایر دستگاه گفت: با توجه به اینکه دستگاه بزرگی نیست، می تواند به راحتی در تونلی که بلندی ۳ متر دارد، وارد شود و فعالیت کند. ضمن اینکه این دستگاه دوستدار محیط زیست هم هست و موجب تخریب لایه های تونل نمی شود.

او همچنین با اشاره به ساخت دستگاهی که می تواند سنگ های ساختمانی را در کارخانه زربین کند، گفت: به جای اینکه این کار ساعت ها طول بکشد در عرض سه دقیقه با نفوذدهی بسیار بالا این کار را انجام می دهیم. زربین، داخل ترک ها می رود و آنها را می کند، بنابراین دیگر سنگ در هنگام کار کردن خرد نمی شود.

مدیرعامل شرکت معادن سرمک از طرح موفق دیگر این مجموعه معدنی سخن گفت و تصریح کرد: یک اقدام دیگر سرمک جدا کردن هیدروژن از کربن است. در حال حاضر در حال ساخت ۱۰۰ کیلووات هستیم که می تواند این دو را از یکدیگر جدا کند. هیدروژن وارد کوره های نیتروکس می شود که برای احیای آهن مورد استفاده است و CO₂ دیگر تولید نمی شود، در نتیجه شاهد تولید فولاد سبز خواهیم بود. او در ادامه تاکید کرد: سرمک در ملایر بزرگ ترین کوره آراچ فینال را ساخته است که می تواند در آن آهن اسفنجی تولید کند و قرار است در دو ماه آینده افتتاح شود.

برابر شده است. مگر اقتصاد ما رشد کرده است که مسوولان چنین تصمیماتی می گیرند! این در حالی است که ۳ سال است یک سیستم نرم افزاری را نظام مهندسی معدن تهیه و به وزارتخانه اعلام کرده، اما هیچ گونه توجهی به آن نمی شود. به این ترتیب درخواست ما این است که وزیر صمت به این مهم توجه کند. در واقع وزارت صمت به همان نسبت صنعت و بازرگانی به بخش معدن هم وقت بدهد. هفته ای یک ساعت برای اظهار مشکلات برای ما در نظر بگیرند تا بتوانیم نظراتمان را مطرح کنیم. هفته بعد از آن هم به دنبال نتیجه به ما اظهار نظر کنند. به این صورت به نتایج خوبی خواهیم رسید و بخش معدن بخش پیشروی خواهد شد.

■ طرح های موفق سرمک

یکی از مسائلی که معدنکاران با آن روبرو هستند، هزینه زیاد انفجار است. تهیه مواد تاریخه گران بوده و از طرفی این کار ضربه زیادی به محیط زیست می زند. حالا مدیرعامل شرکت معادن سرمک از ساخت دستگاهی خبر می دهد که مشکلات مواد تاریخه را ندارد و برای معدنکاران مفید است. حسینقلی درباره قابلیت های دستگاهی که شرکت معادن سرمک دست به ساختش زده است، گفت: مجموعه معدنی سرمک با ساخت این دستگاه معدنکاران را از دست تهیه مواد تاریخه و در کل افزایش قیمت ها رها کرده است.

مدیرعامل شرکت معادن سرمک با اشاره به نقاط قوت این دستگاه گفت: با توجه به اینکه سال گذشته قیمت مواد تاریخه افزایش یافته بود، فعالان معدنی دچار مشکلات جدی ای برای تهیه آن شده بودند و حالا با دستگاه جدید که با نام انفجار پلاسما ساخته شده، دیگر نیازی به مواد تاریخه نیست. او یادآور شد: این دستگاه علاوه بر اینکه باعث می شود قیمت تمام شده انفجار دوسوم قیمتی باشد که با مواد تاریخه انجام می شود، پیشروی را هم افزایش داده است.

حسینقلی با اشاره به مزیت های دیگر این دستگاه گفت: خوشبختانه در مصرف برق نیز بسیار صرفه جویی می شود، چراکه دستگاه ما با برق ضعیف کار می کند و با این میزان از مصرف می تواند به راحتی تونل را منفجر کند.

مدیرعامل شرکت معادن سرمک با اشاره به ایجاد کمترین لرزش ها در تونل تصریح کرد: با استفاده از این دستگاه دیگر نیازی به تخلیه تونل نیست، چراکه دستگاه انفجار پلاسما لرزش را بسیار کم می کند. در

صنایع و معادن سرب و روی ایران با اشاره به بحث داغ عوارض صادراتی و هزینه های این مهم برای بخش معدن گفت: مجلس در تدوین بودجه بندی مطرح کرد که برای تقویت شرکت های دانش بنیان نیم درصد فروش صادراتی را به این شرکت ها بدهد، اما حالا چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟! پول که به خزانه وارد شده و هنوز به شرکت های دانش بنیان چیزی نرسیده است، اما در همان زمان نوشته شد که قطعیت این مساله را هیات وزیران تعیین کنند. در ادامه مطرح کردند که کالاهای خام و نیمه خام را مشخص کنید، اما ما به عنوان بخش خصوصی در آن جلسه با لیست مطرح شده از طرف مجلس موافقت نکردیم، در هر صورت مجلس آن لیست را تصویب کرد. متأسفانه در آن لیست خام و نیمه خام از هم جدا نشدند و همه مواد را در کنار هم گذاشتند! ضمن اینکه موارد تکراری زیادی به چشم خورد که مجلس به آن بی توجه بوده است. به طور مثال در یک بند کنسائتره مس و کلوخه یک درصد مشخص و در یک بند دیگر کنسائتره مس ۵ درصد اعلام شد. حالا گمرک مانده که بالاخره کنسائتره مس چقدر است؛ ۵ درصد یا یک درصد؟! بنابراین ملاحظه می شود که روی این مساله کار کارشناسی نشده و مجلس بدون بررسی نظر بخش خصوصی تصمیم گیری کرده است.

در ادامه به جای اینکه نیم درصد را در نظر بگیرند که تا ۲۱ تیر اعمال شده بود، اما به طور ناگهانی مطرح کردند که تا ۸۰ و نیم درصد باید برای دانش بنیان ها پول پرداخت شود. مساله این است که در مصوبه هیات وزیران مطرح شد که از ابتدای سال باید این میزان محاسبه شود، بنابراین عده ای که محصول خود را صادر کرده بودند در آن زمان به ناگهان نظرها عوض شده بود و مشمول هزینه های سنگینی شدند. سوال مهم این است؛ مگر مارچین و سود کالای صادراتی چند درصد است که ناگهان باید ۲۰ درصد برای سنگ آهن هماتیت و مگنتیت عوارض وضع شود؟ بخش خصوصی می داند که کار دولت اشتباه بوده و الان هم در حال اصلاح آن هستیم. امیدواریم نظر مسوولان به همان چیزی که قانون گفته یعنی نیم درصد برگردد و هیات وزیران اشتباه خود را اصلاح کنند.

■ اگر جای وزیر بودم!

رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های صنایع و معادن سرب و روی ایران در پاسخ به این سوال که اگر بخواهید با وزیر صمت به عنوان نماینده بخش خصوصی سخن بگویید، چه درخواستی دارید، گفت: مشکلات معدن زیاد است و مساله این است که بخش معدن مظلوم است و وزیر باید به این مساله توجه کند. انتقادات زیادی نسبت به استخراج، اکتشاف، قوانین، ضوابط و بخشنامه هایی که صادر می شود در بخش معدن مطرح است. از جمله این موارد می توان به بخشنامه حقوق دولتی اشاره کرد که با حضور او امضا شده است. سوال این است که آیا حقوق دولتی را باید از کنسائتره و مواد فرآوری شده دریافت کنند یا از معدنی که خام فروشی می کند، بگیرند؟! مساله این است که حقوق دولتی باید طوری باشد که کارخانه ای که فرآوری می کند بتواند میزان کمتری به دولت پرداخت کند، اما در بخشنامه جدیدی که صادر شده حداقل ۳۰ درصد ارقام افزایشی بوده ضمن اینکه مشکل بعدی قیمت گذاری در استان هاست. متأسفانه حقوق دولتی از سال ۹۷ تا امروز ۵۵



بی‌ثباتی قیمت‌ها تجار سنگ را کلافه کرده است



با اینکه صنعت سنگ به عنوان یک بازار عظیم می‌تواند به سودآوری و اشتغالزایی در کشور کمک کند، اما به مرور زمان این بازار و دست‌اندرکاران آن در مواجهه با چالش‌های اساسی اقتصادی و محدودیت‌ها دچار افت تولید و گاهی تعطیلی شده‌اند.

تحریم‌های داخلی و خارجی از جمله مواردی هستند که به این موضوع دامن زده‌اند تا جایی که به کنایه گفته می‌شود، ما سنگ را به دیگر کشورها هدیه می‌دهیم!

در این بین کشور ترکیه گوی سبقت را از ما ربوده و با تمرکز بر صادرات پیش‌تازی می‌کند. این کشور توانسته با ظرفیت ۱۲ میلیون تن تولید بیش از ۱۱ میلیون تن را فقط به صادرات اختصاص دهد، اما شرایط برای ایران کاملاً برعکس ترکیه است. به این صورت که چیزی حدود ۹۰ درصد تولید در بخش داخلی مصرف می‌شود و تنها ۱۰ درصد برای صادرات باقی می‌ماند! در ادامه به دلیل نوسان قیمت، مشکل تامین ماشین‌آلات، تحریم‌ها و سیاست‌های متناقض و تورم لجام‌گسیخته شاهد مشکلات عدیده‌ای برای تاجران این حوزه هستیم تا جایی که ضمن اختلاف با دولت با معدنکار و کارخانه‌دار هم دچار چالش هستند.

آن هم با اختلاف ۲۵ درصدی ارز نیما - چقدر سود دارد که فعال این عرصه بپیه همه چیز را به تن خود بمالد؟! حداقل باید اجازه بدهند که در حوزه‌هایی اقدام به واردات کنند تا بتوانند مزیت داشته باشند.

لزم همراهی دولت

تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی سنگ در پاسخ به این سوال که دولت در این زمینه چقدر همراه بوده است، گفت: متأسفانه از جمله مشکلات توسعه صادرات همواره بحث فشار بخش دولتی روی معدن کشور است که روند افزایشی داشته و به هیچ وجه چهره خوشایندی ندارد. کمتر از ۵ سال بیش از ۲۴ برابر حقوق دولتی دریافت کرده‌اند. این مسأله مشکل دارد به این خاطر که بهای قیمت فروش به میزان هزینه‌های تولید تعیین می‌شود که همگی افزایشی بوده است. به‌طور مثال هزینه‌های شرکت تولیدکننده معدنی سال قبل برای هر تن سنگ حدود یک میلیون تومان بوده، ولی امسال با تورم بالای ۶۰ درصد که با آن روبه‌رو هستیم، هزینه‌ها به یک میلیون و ششصد هزار تومان رسیده است، این در حالی است که وقتی دولت درصدی از قیمت تمام‌شده را اعلام می‌کند به‌طور حتم تولیدکننده ناچار است قیمت فروش را هم افزایش دهد تا بتواند هزینه‌هایش را کنترل کند، اما متأسفانه دولت روی تورم و اثرات هزینه‌های تولید هم باز درصد خود را افزایش می‌دهد. با توجه به بررسی میزان سود به این نتیجه می‌رسیم که قیمت فروش در یک معدن نسبت به سال قبل تغییر نیکرده، اما هزینه‌ها را اگر بررسی کنیم متوجه می‌شویم که در طول ۲ سال به ۱۰۰ درصد رسیده‌اند!

حاج‌سیدجوادی ادامه داد: اگر دو سال قبل هزینه سنگ ۷۰۰ هزار تومان تمام می‌شد، اما امروز همین

مقایسه میانگین قیمت صادراتی سنگ

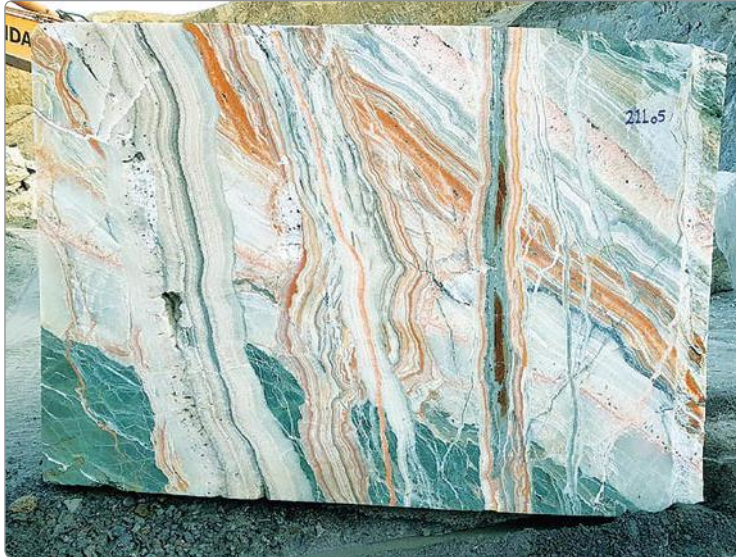
تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی سنگ در مقایسه شرایط صادرات ایران با کشورهای دیگر گفت: میانگین درآمد صادراتی سنگ‌های بریده در ایران ۹ دلار بوده، در حالی که میانگین قیمت صادرات ترکیه که پایین‌ترین قیمت سنگ بریده دنیاست، ۲۴ دلار است. جالب اینکه میانگین قیمت همین نوع سنگ در چین ۳۶ دلار است، لذا طبق آمارها ما کمتر از نصف قیمت ترکیه و چندین برابر ارزان‌تر از چین سنگ‌مان را می‌فروشیم؛ موضوعی که نشان می‌دهد ما ضعیف هستیم و این ضعف ناشی از مشکلاتی است که از بخش معدن شروع می‌شود. ما در صادرات سنگ کشور مشکل داریم و به هیچ وجه تمرکزمان به بازارهای اصلی صادراتی نبوده است. متأسفانه صادرات ما در بخش‌های فرآوری شده به کشورهای همسایه محدود شده است، بنابراین ۷۰ درصد به عراق، ترکمنستان، دوبی، ترکیه و قزاقستان صادر می‌شود که عملاً باعث شده به بازارهای اصلی شامل ۲۰ کشور اروپایی مثل فرانسه، آلمان، کشورهای اسکاندیناوی، اسپانیا و هلند صادراتی نداشته باشیم.

حاج‌سیدجوادی تصریح کرد: ضعف ماشین‌آلات معدنی، تولید مشکل‌دار ماشین‌آلات بخش فرآوری، عدم امکان ورود ماشین‌آلات معدنی به ایران، اقلام مصرفی بالا، هزینه و قیمت تمام‌شده قابل توجه، مشکلات خودتحریمی، اختلاف ارز نیما و آزاد (صادرکننده را با مشکل روبه‌رو می‌کند که ارز حاصل از صادرات را چطور باید برگرداند)، بوروکراسی اداری همه باعث شده است صادرکننده به این مسأله فکر کند که واقعا در این شرایط چطور می‌شود صادر کرد؟ سوال مهم دیگر این است که مگر صادرات

سیامک حاج‌سیدجوادی تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی سنگ به «جهان صنعت» گفت: با اینکه صنعت سنگ ایران مزیت نسبی دارد و ما دومین تولیدکننده سنگ‌های گروه آهکی در دنیا هستیم، اما صادرات ایران در این عرصه به شدت پایین است و می‌توان گفت که ما سهم نزدیک به یک درصد نقش ناچیزی را ایفا می‌کنند. موضوع بفرنج این است که این مسأله روزه‌روز سیر نزولی به خود گرفته و رو به افول است. متأسفانه ما تنها یاد گرفته‌ایم که مدام بر تعداد معادن سنگ تاکید کنیم و بگوییم که ۲ هزار معدن سنگ در کشور داریم و جزو بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های سنگ دنیا هستیم! مسأله مهم این است که با اینکه ۵ هزار کارخانه سنگ‌بری در ایران وجود دارد، اما سوال اینجاست که نتیجه صادرات به چه صورت است؟! این فعال معدنی تصریح کرد: بر اساس آمارها، در سال گذشته حدود ۴۰ درصد افت صادرات سنگ با تعرفه ۲۵-۱۵ داشته‌ایم که دلیل عمده آن تمرکز انحصاری به بازار چین و مقدار ناچیزی هم بازار هندوستان بوده است، در حالی که با بقیه دنیا کاری نداشته‌ایم و به هیچ جای دیگر صادر نکرده‌ایم. از طرف دیگر با بررسی تعرفه ۶۸-۲۰ سنگ‌های بریده ملاحظه می‌کنیم که ۸۴۰ هزار تن سنگ بریده صادر کرده‌ایم که حدود ۷۰ درصد آن به عراق با میانگین قیمت کمتر از ۸ دلار صادر شده است! این در حالی است که برای هر مترمربع سنگی که تولید می‌شود در چرخه زنجیره فرآوری ۵ دلار سوبسید شامل بخش انرژی است و تنها ۳ دلار بابت ماده اولیه، نیروی انسانی، هزینه‌های تولید و... دریافت می‌شود که خود به معنای هدیه سنگ‌های ایرانی است.

بر اساس آمارها، در سال گذشته حدود ۴۰ درصد افت صادرات سنگ با تعرفه ۲۵-۱۵ داشته‌ایم که دلیل عمده آن تمرکز انحصاری به بازار چین و مقدار ناچیزی هم بازار هندوستان بوده است، در حالی که با بقیه دنیا کاری نداشته‌ایم و به هیچ جای دیگر صادر نکرده‌ایم

اگر می‌خواهیم
به اندازه ترکیه
وارد بازار شویم
۱۰ میلیون تن
اضافه تولید برای
بازار صادراتی
داشته باشیم.
برای این مساله
باید در معادن
کشور متمرکز
شویم، ضمن اینکه
خوشبختانه ظرفیت
اضافه کردن ۱۰
میلیون تن را
داریم تا بتوانیم
۸ میلیون تن برای
بازار داخلی تولید و
چندین برابر آن را
هم برای بازارهای
صادراتی در نظر
بگیریم



مساله به یکونیم میلیون تومان رسیده است. در واقع کشتش بازار اجازه نداده تا فعال حوزه سنگ قیمت فروش را به همان میزان اضافه کند، در مقابل دولت چنین مساله مهمی را در نظر نمی‌گیرد. به عبارتی به صورت تصاعدی درآمد دولت از معادن بالاتر می‌رود، اما همه چیز بر دوش معدنکار سربار می‌شود و در نهایت فعالیت معدنی را محدود می‌کنند. اگر فشار حقوق دولتی را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که میزان درصد آن نسبت به ۵ سال قبل بیش از ۲۵ برابر شده، این در حالی است که هزینه‌های تولید به شدت افزایشی شده‌اند. متاسفانه مدت‌هاست که بسیاری از معادن ما با مشکل فروش، تولید، ماشین‌آلات و بازار روبه‌رو شده‌اند و حالا بحث حقوق دولتی هم به مشکلات افزوده شده است.

تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی سنگ ضمن انتقاد به مسائل موجود، افزود: وزارتخانه این سوال را از معدنکار نمی‌پرسد که در سال گذشته چند تن سنگ فروخته‌اید تا به میزان سنگی که فروخته شده حقوق دولتی پرداخت شود، این در حالی است که بسیاری از معادن سنگ هستند که در طول یک سال گذشته شاید به اندازه یک‌دهم پروانه خود هم فروش نداشته‌اند، اما دولت مطرح می‌کند که پروانه شما در هر سال چه میزانی دارد و چقدر باید بر مبنای پروانه حقوق دولتی پرداخت شود و در نهایت قیمت روز را هم حساب می‌کنند! فشارها به مرحله‌ای می‌رسد که (به جز معادن خاص که تعدادشان به ۶۰ مورد هم نمی‌رسد) معدنکار از توان تولید و پرداخت بدهی بر نمی‌آید و مجبور به توقف تولید می‌شود. در واقع همین امروز هم میزان پروانه صادره از طرف وزارت صمت برای معادن سنگ تزئینی ۲۱۰۰ مورد است که عملاً ۱۳۰۰ مورد آن تعطیل هستند، اما به مرور خواهیم دید که تولید ۸۰۰ مورد دیگر نیز کاهش خواهد شد. مساله این است که در حال حاضر ظرفیت تولید سنگ ۸/۵ میلیون تن است که اگر به همین روال پیش برویم آمار کمتر هم می‌شود. نتیجه مستقیم چنین تصمیماتی این است که هر چه فشار را بیشتر کنند، تعداد معدانی که نمی‌توانند فعالیت کنند و تعطیل می‌شوند نیز روند صعودی به خود می‌گیرد.

مشکلاتی که باعث شده به این ظرفیت برسیم، مساله این است که کشور ۵۰ میلیون مترمربع در سال مصرف سنگ دارد که اگر بخواهیم این نیاز را تامین کنیم چیزی از حجم تولید برای صادرات باقی نخواهد ماند.

حاج‌سیدجواد تصریح کرد: ظرفیت تولید اسمی پروانه‌های استخراجی که کشور صادر کرده چیزی حدود ۳۰ میلیون تن است، در حالی که امروز با ۸ میلیون تن پیش می‌رویم. به این ترتیب اگر می‌خواهیم مشکل صادرات را حل کنیم نخست باید مشکل تولید را حل کرد. اگر می‌خواهیم به رقم‌های میلیاردی در صادرات دست یابیم باید تولید کشور به همان میزان افزایشی شود. مبنای بر این بگذاریم که حداقل اگر می‌خواهیم به اندازه ترکیه وارد بازار شویم ۱۰ میلیون تن اضافه تولید برای بازار صادراتی داشته باشیم. برای این مساله باید در معادن کشور متمرکز شویم، ضمن اینکه خوشبختانه ظرفیت اضافه کردن ۱۰ میلیون تن را داریم تا بتوانیم ۸ میلیون تن برای بازار داخلی تولید و چندین برابر آن را هم برای بازارهای صادراتی در نظر بگیریم.

راهکارهای رفع مشکل صادرات
تحلیلگر ارشد بازارهای جهانی سنگ درباره راهکارهای رفع چالش‌های صادرات گفت: همیشه مطرح می‌کنیم که سهم ما از بازارهای جهانی کم است. در این خصوص باز به همان مورد ترکیه اشاره می‌کنم؛ این کشور با ظرفیت ۱۲ میلیون تن تولید بیش از ۱۱ میلیون تن را فقط به صادرات اختصاص داده است. به هر حال مدت ۳۰ سال است که ترک‌ها تلاش می‌کنند به این سطح برسند و الان به این حجم از فرآوری رسیده‌اند که نصف آن را به صورت بلوک صادر و نصفش را هم فرآوری می‌کنند و حالا به رقم ۲ میلیارد و دویست میلیون دلار دست یافته‌اند، این در حالی است که تقاضای بازار داخلی ترکیه آنقدرها زیاد نیست و ۱۰ درصد تولید بازار داخلی را در بر می‌گیرد، اما شرایط برای ایران کاملاً برعکس است؛ به این صورت که چیزی حدود ۹۰ درصد تولید در بخش داخلی مصرف می‌شود و تنها ۱۰ درصد برای صادرات باقی می‌ماند. با اینکه ما پیک ۱۳ میلیون تن تولید را داشته‌ایم، اما الان به ۸/۵ میلیون تن رسیده‌ایم. علاوه بر



تلالوی نقش آفرینی



را در میان گروه‌های سرمایه‌گذاری مالی به خود اختصاص دهد. شاخص‌های فروش، بسیاری از عوامل کمی و کیفی، درونی و بیرونی هر سازمان را مورد بررسی قرار می‌دهند و به صورت مستقیم تعاملات یک بنگاه را در توسعه و رشد اقتصادی کشور نشان می‌دهند.

علاوه بر این، تغییرات مثبت این شاخص، زمینه ورود بنگاه‌های بزرگ (با فروش بالا) را به عرصه رقابت جهانی میسر می‌کند. تمرکز ومعادن بر سرمایه‌گذاری و توسعه بخش معدن و تکمیل حلقه‌های زنجیره صنایع معدنی، نه تنها منجر به کسب رتبه نخست شاخص بازده فروش و رونق بخش معدن و صنایع معدنی شده، بلکه با محقق شدن اهداف و برنامه‌ها، این شرکت را در زمره برترین شرکت‌های کشور قرار داده است.

■ یک دستاورد ارزشمند

در رتبه‌بندی صد شرکت برتر ایران که مشابه رتبه‌بندی «Fortune ۵۰۰» انجام می‌شود، معیارها و شاخص‌های مختلفی در حوزه‌های رشد سازمان، سودآوری، عملکرد، بهره‌وری، صادرات، نقدینگی، بدهی و بازار مورد بررسی قرار می‌گیرد. عملکرد فروش، اولین شاخصی است

می‌بخشد و از نتایج آن برای برنامه‌ریزی کلان کشورها استفاده می‌شود.

بنابراین ارزیابی عملکرد سازمان‌ها براساس معیارها و شاخص‌های مختلف در حوزه تولید، فروش، سودآوری، بهره‌وری، عملکرد و... با شناساندن رقبا با یکدیگر، نه تنها فضای رقابتی تری را برای سازمان‌ها ایجاد می‌کند، بلکه این رقابت تنگاتنگ منجر به بهبود عملکرد و پررنگ‌تر شدن فعالیت‌های صنعتی، اقتصادی، سرمایه‌گذاری و... در اقتصاد کشور می‌شود. علاوه بر این، ارزیابی عملکرد شرکت‌ها منجر به جهت‌گیری فعالیت‌های اقتصادی و زمینه‌ساز ترسیم دورنمای روشنی برای آینده می‌شود. بر همین اساس، هر ساله عملکرد شرکت‌ها در کشور طبق شاخص‌های کمی و کیفی ارزیابی می‌شود و رتبه‌های برتر در هر شاخص و در گروه‌های مختلف مالی، سرمایه‌گذاری، معدنی، صنعتی و... معرفی می‌شوند.

شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات (ومعادن) که از برجسته‌ترین هلدینگ‌های سرمایه‌گذاری در حوزه معدن و صنایع معدنی کشور به شمار می‌آید، در سال مالی ۱۴۰۱ موفق شد عنوان رتبه برتر شاخص بازده فروش

بررسی شاخص‌های فعالیت بنگاه‌های اقتصادی و رتبه‌بندی آنها از جنبه‌های مختلفی مانند جمع‌آوری اطلاعات، میزان تاثیرگذاری فعالیت بنگاه‌ها بر رشد اقتصادی و جهت‌گیری مناسب اهداف کلان کشور اهمیت دارد. در این راستا هر ساله فعالیت بنگاه‌های اقتصادی براساس ۳۳ شاخص مورد بررسی قرار می‌گیرد و شرکت‌های برتر معرفی می‌شوند. در ارزیابی صد شرکت برتر ایران شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات موفق به کسب رتبه برتر در شاخص بازده فروش در گروه‌های سرمایه‌گذاری و مالی شد. این هلدینگ با تمرکز بر توسعه بخش معدن و تکمیل زنجیره ارزش در نظر دارد تا سال ۱۴۰۶ سود یک میلیارد دلاری را محقق کند. در این خصوص طرح‌های توسعه‌ای متعددی شامل پروژه‌های فولاد کردستان، تولید کنسانتره و گندله صیانور و... در دست اقدام هستند.

در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی، بررسی و ارزیابی عملکرد بنگاه‌ها علاوه بر کسب اطلاعات مفید از محیط کسب‌وکار و شفاف‌سازی فضای فعالیت آنها، منجر به شناسایی وضعیت فعلی شرکت‌ها و رقبایشان می‌شود. این امر همچنین فضای رقابت را در هر کسب‌وکاری بهبود

شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات (ومعادن) که از برجسته‌ترین هلدینگ‌های سرمایه‌گذاری در حوزه معدن و صنایع معدنی کشور به شمار می‌آید، در سال مالی ۱۴۰۱ موفق شد عنوان رتبه برتر شاخص بازده فروش را در میان گروه‌های سرمایه‌گذاری مالی به خود اختصاص دهد

شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با شناسایی فرصت‌های موجود در بازار سرمایه و پیگیری مستمر در خصوص تغییر در پرتفوی سرمایه‌گذاری‌ها نسبت به تغییر سبد سهام و مشارکت در تامین مالی طرح‌ها و پروژه‌های شرکت‌های سرمایه‌پذیر اقدام کرده است

می‌شود که این طرح تا پایان سال ۱۴۰۴ به بهره‌برداری برسد. پروژه احداث واحد احیای مستقیم آرتاویل با ظرفیت تولید ۱/۱ میلیون تن محصول نیز بر اساس برنامه‌ها در سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد. ومعادن هفت طرح از ۴۸ طرح پیشران اقتصادی کشور را در دست اقدام دارد که با توجه به تمرکز به رفع چالش‌ها و از میان برداشتن موانع پیشبرد در برنامه‌ها پیش‌بینی می‌شود طرح‌های مذکور در زمان مقرر به بهره‌برداری برسند. پروژه بلوک دوم نیروگاه گازی سمنان با ظرفیت ۳۶۶ مگاوات، اولین پروژه‌ای بود که ظرف کمتر از یک سال به بهره‌برداری رسید که رکورد بی‌نظیری را در تحقق برنامه‌های این شرکت به ثبت رساند و به نمانی از سرعت تحقق برنامه‌های شرکت ومعادن تبدیل شد.

پروژه‌های فولاد کردستان با سهام ۵۶ درصدی ومعادن که شامل واحد احیای مستقیم با ظرفیت تولید سالانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار تن آهن اسفنجی و ذوب و فولادسازی هستند با ظرفیت تولید سالانه یک میلیون تن فولاد نیز به ترتیب ۲۲/۹۱ و ۱۲/۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشته‌اند. پروژه صبا امید غرب نیز با ظرفیت یک میلیون تن گندله پیشرفت ۴۷ درصدی داشته است. ومعادن سهم ۲۵ درصدی واحد مس کنسانتره جانجا با ظرفیت تولید سالانه ۱۳۰ هزار تن محصول را در اختیار دارد که سرمایه‌گذاری‌های آن ۴۰۰ میلیون یورو برآورد شده و تاکنون ۸/۳ درصد پیشرفت داشته است. سیاست اصلی هلدینگ سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات تکمیل زنجیره ارزش و برقراری توازن در زنجیره ارزش بوده است و در سبد سهام این شرکت، سرمایه‌گذاری برای احداث واحدهای تامین‌کننده اقلام مصرفی نیز انجام می‌شود.

سرمایه‌گذاری‌های این شرکت با رشد تولید و تامین به موقع اقلام و مواد مصرفی شرکت‌ها موجب برطرف شدن الزامات توسعه و فراهم شدن زمینه رشد فروش و سودآوری می‌شود، به طوری که در آینده می‌تواند منجر به ارتقای جایگاه ومعادن در گروه‌های سرمایه‌گذاری شود.

سرمایه‌ای کم‌ریسک و پربازده، در نظر دارد تا درآمدزایی و سودآوری پایدار را محقق کند. بر همین اساس، ومعادن در سال‌های اخیر با حفظ ماهیت فعالیت خود، نسبت به پررنگ‌تر کردن نقش عملیاتی در صنایع معدنی و فلزی اهتمام ورزیده و اکنون ومعادن به عنوان یک شرکت مولد، نقشی سازنده در توسعه معادن و صنایع معدنی کشور ایفا می‌کند.

■ عامل بهبودبخش

شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با توجه به نقش راهبردی و مهمی که در توسعه بخش معدن و صنایع معدنی ایفا می‌کند، در نظر دارد تا سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های خود را تا سال ۱۴۰۶ به یک میلیارد دلار برساند.

این هدف‌گذاری با توجه به روند روبه رشد سود عملیاتی ومعادن انجام شده است و با توجه به سرعت بالای پیشبرد برنامه‌های معدنی و صنعتی این شرکت و سود عملیاتی ۱۳۶ هزار و ۵۴۸ میلیارد ریالی، با ارزش دلاری بیش از ۳۰۰ میلیون دلاری در سال ۱۴۰۱ تحقق سود یک میلیارد دلاری دور از انتظار نیست. ومعادن به منظور دستیابی به این هدف افزایش سرمایه‌گذاری‌های خود در حوزه معدن و صنایع معدنی را به بیش از ۳/۵ میلیارد دلار در دستور کار دارد و برنامه سرمایه‌گذاری‌های این شرکت از هم‌اکنون آغاز شده‌اند. پروژه‌های در دست اقدام شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات در حوزه توسعه معادن، صنعت فولاد و مس دسته‌بندی می‌شوند. شرکت توسعه معدنی و صنعتی صبا نور یکی از شرکت‌های زیرمجموعه ومعادن است که با توسعه اکتشافات معدنی و راه‌اندازی واحدهای تولید کنسانتره و گندله سنگ آهن اهداف هلدینگ را در حوزه معدن دنبال می‌کند.

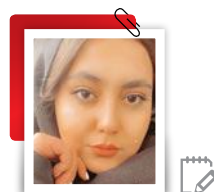
در این شرکت توسعه زیرساخت‌ها نیز هم‌زمان با اجرای پروژه‌ها در دست اقدام هستند. پروژه احداث کارخانه تولید کنسانتره سنگ آهن صبا نور با ظرفیت تولید سالانه ۲ میلیون تن محصول در سال جاری آغاز شده و تاکنون پیشرفت ۲/۵ درصدی داشته است. براساس برنامه‌ریزی انجام‌شده پیش‌بینی

که شرکت‌های صنعتی، معدنی، تولیدی، خدماتی، بیمه‌ای، سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و... براساس آن رتبه‌بندی می‌شوند و پس از آن ۵۰۰ شرکت برتر در ۳۲ شاخص دیگر ارزیابی می‌شوند. شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات موفق شد رتبه کلی ۵۷ را در میان صد شرکت برتر کشور در سال ۱۴۰۱ به خود اختصاص دهد و با کسب درآمد عملیاتی تلفیقی (به عنوان معیار همگن سنجش فروش) ۲۰۱ هزار و ۶۳۳ میلیارد ریالی و ثبت بازده فروش ۸۵ درصد در این سال مالی در رتبه نخست شرکت‌های برتر گروه‌های سرمایه‌گذاری مالی از نظر شاخص بازده فروش قرار بگیرد. درآمدهای جداگانه ومعادن حاصل از سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌ها در سال گذشته برابر با ۱۳۲ هزار و ۶۹۰ میلیارد ریال بوده و ۸۷۶ میلیارد ریال نیز از سود فروش سرمایه‌گذاری‌ها و سایر درآمدهای عملیاتی به دست آمده است. با توجه به این مساله می‌توان گفت توسعه و بهبود عملکرد شرکت‌های زیرمجموعه مهم‌ترین عامل افزایش درآمدهای عملیاتی هلدینگ ومعادن به شمار می‌آید. عملکرد مطلوب مدیریتی شرکت‌های زیرمجموعه با دیدگاه رشد درآمدها و افزایش سودآوری، نتایج مثبت و قابل قبولی را برای این هلدینگ سرمایه‌گذاری رقم زده است.

شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با شناسایی فرصت‌های موجود در بازار سرمایه و پیگیری مستمر در خصوص تغییر در پرتفوی سرمایه‌گذاری‌ها نسبت به تغییر سبد سهام و مشارکت در تامین مالی طرح‌ها و پروژه‌های شرکت‌های سرمایه‌پذیر اقدام کرده است. در سال‌های اخیر موضوع رونق اقتصاد غیرنفتی و پررنگ‌تر کردن نقش توسعه معادن در رونق اقتصادی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. مطرح شدن تغییر در رویکردها و روندهای برنامه اقتصادی کلان کشور موجب شده تا شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات نیز با تغییر در رویکردهای سرمایه‌گذاری، فعالیت‌های خود را بر استخراج کانه‌های فلزی و تکمیل زنجیره ارزش صنایع معدنی و فلزی متمرکز کند. در حال حاضر این شرکت با ایجاد سبد



به سختی تولید می‌کنیم، با مشقت صادرات



هستی عبادی

هر چقدر فروش نفت خام ایران امسال در بهترین شرایط خود به سر می‌برد، اما پتروشیمی‌ها سال سختی را پشت سر گذاشتند. از تحریم‌های خارجی گرفته تا تغییر مداوم قوانین و مقررات که باعث شد در مقطعی قیمت سهام پتروشیمی‌ها در بورس به شدت افت کند. امسال شاید بیشترین حجم انتقاد و نامنگاری را با هم پتروشیمی‌ها با دولت داشتند؛ هم برای قیمت خوراک و هم تصمیم دولت برای گرفتن مالیات و عوارض صادراتی. صنعت نفت با وجود شرایط سختی که داشت، سال نسبتاً خوبی را پشت سر گذاشت و درآمدهایی که برای کشور به ارمغان آورد، همچنان این صنعت را مهم‌ترین و پردرآمدترین صنعت کشور قرار داده است. با این وجود، در درون صنعت نفت مسائل و مشکلات فراوان است. هم ناترازی‌ها و وضعیت را سخت کرده و هم کمبود منابع برای سرمایه‌گذاری. با این وجود چراغ صادرات این صنعت هنوز روشن است که جای امیدواری دارد. نظرات سیدحمید حسینی سخنگوی اتحادیه صادرکنندگان نفت، گاز و پتروشیمی درباره کارنامه صنعت نفت از نگاه بخش خصوصی را با هم بخوانیم.

تومان شود. از طرف دیگر برای اولین بار با وجود اینکه در قانون ارزش افزوده و قانون مالیات بحث بازگشت ارزش افزوده صادرات را داریم، مصوب کردند که در سال آینده ارزش افزوده را برای صادرات فرآورده‌های نفتی، محصولات پتروشیمی، فولادی و معدنی بازگشت ندهند. از آنجا که ارزش افزوده به ۱۰ درصد افزایش پیدا کرده، قطعاً قیمت تمام‌شده واحدهای پتروشیمی را به شدت برای صادرات افزایش می‌دهد و می‌تواند بر بازار صادراتی محصولات پتروشیمی اثر بگذارد که این تغییر پیاپی قوانین مساله‌ساز است. پتروشیمی‌ها در این سال‌ها مهم‌ترین صنایع ارزآور کشور بودند، اما به جای تشویق دیدیم که مرتب همه مشوق‌های صادراتی، معافیت‌ها و جایزه‌های صادراتی آنها را حذف کردند و اخیراً مشغول تنبیه صادرکنندگان هستند و صادرات را مشمول مالیات کردند. مساله دیگر وضع قانون عوارض صادراتی است که برای سال آینده هم تکمیل تر شده است؛ یعنی ارزش افزوده که همه دنیا برای صنایع صادراتی برمی‌گرداند، مجلس ما تصمیم گرفته برگشت داده نشود. امیدواریم شورای نگهبان و مجمع تشخیص

رسانه به بحث‌های کارشناسی در حوزه اقتصاد، روزنامه «جهان صنعت» را از بقیه روزنامه‌ها متمایز کرده است. یکی از معضلات صنعت پتروشیمی بی‌ثباتی قوانین و مقررات است. امسال هم شاهد این بی‌ثباتی در قوانین به خصوص درباره نرخ خوراک بودیم. علاوه بر تغییر فرمول خوراک موضوع تغییر قوانین مربوط به عوارض و مالیات هم پیش آمد. قطعاً چنین بی‌ثباتی‌ای به برنامه‌های بلندمدت این صنعت ضربه می‌زند و جذابیت سرمایه‌گذاری در این صنعت را از بین می‌برد. در حالی که صنعت پتروشیمی جذاب‌ترین صنعت برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است. امسال با افزایش قیمت خوراک پتروشیمی‌ها مواجه بودیم و نهایتاً دولت به این جمع‌بندی رسید که فرمولی برای خوراک در نظر بگیرد. این فرمول تازه داشت از سوی واحدهای پتروشیمی جا می‌فتاد و بر این مبنای برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری می‌کردند که ناگهان در بودجه ۱۴۰۳ پیش‌بینی کردند ۲۵ درصد قیمت خوراک متان واحدهای پتروشیمی افزایش یابد؛ یعنی قیمت هر مترمکعب گاز خوراک پتروشیمی‌ها از ۵۶۰۰ تومانی ناگهان ۸۰۰۰

■ آقای حسینی ممنون که دعوت ما را پذیرفتید. پتروشیمی‌ها امسال سال سختی را پشت سر گذاشتند؛ از تغییر قوانین و مقررات درباره نرخ خوراک گرفته تا کاهش قیمت‌های صادراتی در بازار جهانی. آیا مساله دیگری بوده که بخواهیم از آن به عنوان مهم‌ترین چالش صنعت پتروشیمی در سال ۱۴۰۲ یاد کنیم؟ پیشاپیش نوروز ۱۴۰۳ را که با بهار قرآن یعنی ماه رمضان مصادف شده تبریک می‌گویم و امیدوارم سال جدید برای ملت ایران سالی همراه با سعادت، خوشبختی و شادکامی باشد و رنج و مشقت‌هایی که سال ۱۴۰۲ داشتیم به پایان برسد. پیش از پاسخ به این سوال لازم است که درباره روزنامه «جهان صنعت» نظرم را بگویم. از نظر من روزنامه «جهان صنعت» پایگاه و حامی صنعت بخش خصوصی است. کمتر روزنامه‌ای داریم که رویکردش به طرف بخش خصوصی باشد و دل‌نگرانی‌های بخش خصوصی مدنظرش باشد، شجاعانه بنویسد و نقد کند. ممکن است بسیاری از روزنامه‌ها در مسائل سیاسی نقد کنند، ولی نظرات کارشناسی کمتر می‌تواند در بحث‌های اقتصادی ورود کند. از این نظر هم شجاعت و هم ورود این

یکی از معضلات صنعت پتروشیمی بی‌ثباتی قوانین و مقررات است. امسال هم شاهد این بی‌ثباتی در قوانین به خصوص درباره نرخ خوراک بودیم. علاوه بر تغییر فرمول خوراک موضوع تغییر قوانین مربوط به عوارض و مالیات هم پیش آمد

مصلحت این قانون را تصویب نکنند، زیرا صراحتاً برخلاف قانون مالیات‌هاست که اخیراً اصلاح، مصوب و ابلاغ شده است. اگر این قانون برگشت بخورد، بخش بزرگی از نگرانی‌های صنعت پتروشیمی برطرف می‌شود.

■ آیا امسال این تغییر قوانین علی‌الظاهر روی صادرات پتروشیمی‌ها تاثیر گذاشته است؟

بله، پیش‌بینی این است که امسال صادرات پتروشیمی دو میلیارد دلار نسبت به سال گذشته کمتر شود که بخشی به خاطر کاهش ارزش نفت و محصولات پتروشیمی و بخشی هم به خاطر کاهش صادرات بوده است. در پلیمرها و سایر فرآورده‌ها کاهش صادرات داشتیم و از پنج قلم صادراتی کشور که شامل اوره، متانول، پلیمرها، آروماتیک‌ها و سایر فرآورده‌های پتروشیمی تا ۹ ماهه امسال شش میلیارد دلار صادرات انجام شده است. اگر بخشی از گاز مایع صادراتی که واحدهای پتروشیمی تولید می‌کنند را نیز به آن اضافه کنیم حداکثر صادراتمان هشت میلیارد دلار در ۹ ماهه امسال می‌شود که قطعا امسال نمی‌توانیم به رقم‌های سال گذشته برسیم، در حالی که مدت مشابه سال قبل یعنی ۹ ماهه سال گذشته، صادرات همین پنج قلم بیش از هشت میلیارد دلار بوده است که با اضافه کردن صادرات گاز مایع یا LPG این میزان به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسیده بود. امیدوارم این روند تغییرات و تصمیمات دولت و مجلس با راه‌اندازی رگولاتوری در صنعت پتروشیمی سر و سامان بگیرد و شاهد تغییر و تحولات در این صنعت نباشیم.

■ به گواه آمارهای رسمی و گزارش‌های جهانی، وضعیت صادرات نفت ایران امسال بهتر از سال قبل بوده؛ تا جایی که اخیراً روزنامه نیکی ژاپن از رکوردزنی صادرات نفت ایران خبر داده است. همزمان با خبر افزایش حجم صادرات، خبرهایی هم درباره بالا بودن میزان تخفیف‌های فروش نفت مطرح می‌شود که با توجه به گزارش‌های بانک مرکزی، نشان می‌دهد این میزان افزایش صادرات لزوماً باعث افزایش

درآمدهای صادراتی حاصل از فروش نفت نشده است. با توجه به کاهش قیمت نفت پیش‌بینی شما از فروش نفت در سال آینده چیست؟

برای اولین بار گمرک آمار صادرات نفت را اعلام کرد. سال‌های قبل سازمان برنامه رقیمی اعلام می‌کرد و معلوم نمی‌شد سهم دولت از فروش نفت یا کل صادرات نفت چقدر است. هیچ منبع درست و حسابی آمار نفت را اعلام نمی‌کرد. خبرگزاری فارس ادعا کرد که درآمد صادرات نفت برای شش ماهه امسال ۲۶ میلیارد دلار بوده است. اگر همین رقم را ملاک قرار دهیم یعنی تا پایان سال ۵۲ میلیارد دلار درآمد نفت خواهیم داشت، حال آنکه آمار گمرک برای ۹ ماهه امسال می‌گوید حدود ۳۰ میلیارد دلار صادرات داشتیم؛ یعنی ماهی سه میلیارد دلار که تا پایان سال، قاعدتاً باید به ۳۹ تا ۴۰ میلیارد دلار برسد که نشان‌دهنده این است که صادرات نفت ۱۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. سال گذشته کل درآمد نفتی ما ۳۷ میلیارد دلار بوده است. امسال ۹ ماهه ۱۰ درصد افزایش داشته، امیدواریم به ۴۰ میلیارد دلار برسد. اگر آمار صادرات گاز و فرآورده را هم به این رقم اضافه کنیم، امسال صادرات می‌تواند درآمد ۵۰ میلیارد دلاری را برای کشور به ثبت برساند.

اگر دولت از این درآمد، سهم صندوق توسعه ملی، نفت و مناطق محروم را اختصاص بدهد، رقم دندانگیری به دولت نمی‌رسد؛ در این حد است که ارز مورد نیاز کالاهای اساسی را تامین کند. کشور سالانه نیاز به حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار کالای اساسی دارد، بنابراین سهم دولت از این حجم از صادرات بیش از این نخواهد بود. اگر مینا را آماری که گمرک اعلام کرده قرار دهیم، از تقسیم این درآمد بر سهم دولت، رقمی در حدود سیصد هزار بشکه در روز سهم بودجه می‌شود، این در حالی است که دولت در بودجه سال آینده سهم فروش نفت را یک میلیون و چهارصد هزار بشکه در نظر گرفته که شامل نفت و میعانات است.

با توجه به این مفروضات پیش‌بینی می‌کنم که با توجه به توان فعلی با بهترین شرایط، سه میلیون و چهارصد هزار بشکه نفت تولید کنیم. اگر حدود دو

میلیون از این میزان تولید به پالایشگاه‌ها اختصاص یابد، یک میلیون و سیصد هزار بشکه بیشتر برای صادرات نداریم. به نظر می‌رسد اولویت کشور افزایش ظرفیت‌های تولید است. با توجه به توصیه مقام معظم رهبری که از واردکننده بنزین انتقاد کردند، در شرایطی که منابع محدود داریم اگر بنا باشد سبک و سنگین کنیم که پالایشگاه بسازیم یا افزایش ظرفیت تولید بدهیم، صرفه اقتصادی این است که در تولید هزینه کنیم.

امسال قیمت جهانی نفت ۱۰ تا ۱۱ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافت. ظاهراً افزایش صادرات توانسته کاهش قیمت سال گذشته را جبران کند؛ البته پیش‌بینی‌ها این نیست که عرضه نفت متعادل است، زیرا بازار نفت بازاری نیست که بگوییم تقاضا بیش از عرضه است. اوپک پیش‌بینی کرده دو میلیون و دویست هزار بشکه تقاضا افزایش می‌یابد، در مقابل آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید یک میلیون و دویست هزار بشکه افزایش می‌یابد. با توجه به اینکه آمریکا ایران، قطر، ونزوئلا و لیبی توان افزایش ظرفیت دارند، به نظر می‌رسد تنها مسأله‌ای که در سال جدید میلادی می‌تواند بازار نفت را در بازار بالا نگه دارد حوادث ژئوپلیتیک و درگیری‌هاست. پیش‌بینی‌ها هم از قیمت نفت بین ۸۲ تا ۸۵ حکایت دارد. با توجه به اینکه مجبوریم برای فروش نفت تخفیفی قائل شویم شاید بتوانیم درآمدی که در بودجه سال آینده دیده شده را تامین کنیم که بعید است اتفاق بیفتد.

■ همان‌طور که اشاره کردید، نفت ایران با وجود تخفیف‌های فراوان با مشکل دیگری هم روبرو است و آن نرخ بالای اجاره نفتکش‌هاست. از آنجا که نفت ایران را نفتکش‌هایی موسوم به ناوگان اشباح جابه‌جا می‌کنند یا نفت ایران را به اصطلاح کشتی به کشتی کرده و به مشتری تحویل می‌دهند، علاوه بر هزینه‌های بالا با رقیب بزرگی مثل روسیه هم روبرو شده‌اند. یعنی روس‌ها بعد از تحریم برای فروش نفت‌شان به ناوگان اشباح روی آورده‌اند و این مسأله باعث

در بازار صادراتی هم با مشکل مواجه بودیم به این دلیل که سولفور میعانات گازی ایران بالاست، بسیاری از بنادر اجازه تخلیه میعانات گازی ایران را نمی‌دادند و در نتیجه مجبور بودیم این محصولات را در کشتی‌های قدیمی و تانکرهای بزرگ بارگیری و روی دریا نگهداری کنیم تا زمانی که مشتری پیدا شود



افزایش هزینه‌های ایران شده است. گفته می‌شود ناوگان اشباح به دلیل قیمت‌های بیشتر روسیه، هم قیمت حمل خود را بالا برده و هم نفت ایران روی دریا می‌ماند تا نوبتش برسد و این موضوع منجر به افزایش هزینه فروش شده است. آیا این موضع صحت دارد؟

سال‌های قبل چیزی حدود صد میلیون بشکه نفت خام روی دریا و مقدار زیادی میعانات گازی روی کشتی‌ها داشتیم، زیرا نمی‌توانستیم نفت خام را صادر کنیم، تصمیم این شد که تولید تا دو میلیون و هشتصد هزار بشکه کم شود؛ یعنی در حدی که نیاز پالایشگاه‌ها تامین شود. درباره گاز و میعانات گازی به سبب اینکه در زمستان به گاز نیاز داریم و مخازن هم نداریم، امکان کاهش تولید نبود، لذا پالایشگاه‌های گازی کشور با تمام ظرفیت کار کردند و روزانه هفتصد تا هفتصد و پنجاه هزار بشکه میعانات گازی تولید کردند که حدود پانصد هزار بشکه در پالایشگاه ستاره خلیج فارس پتروشیمی بوری بوعلی و واحدهای پتروپالایشی مصرف کردیم و روزانه صد هزار بشکه ظرفیت صادراتی داشتیم.

در بازار صادراتی هم با مشکل مواجه بودیم به این دلیل که سولفور میعانات گازی ایران بالاست، بسیاری از بنادر اجازه تخلیه میعانات گازی ایران را نمی‌دادند و در نتیجه مجبور بودیم این محصولات را در کشتی‌های قدیمی و تانکرهای بزرگ بارگیری و روی دریا نگهداری کنیم تا زمانی که مشتری پیدا شود. طی یک سال و نیم گذشته این شرایط تا حدودی تغییر یافته و حجم محصولات روی آب ایران کاهش پیدا کرده است. به ادعای وزارت نفت هیچ محموله سرگردانی در تانکرها نداریم؛ حتی نفت خام هم روی آب نداریم. سال گذشته اعلام شد نفت خام به پایان رسیده و در بهار امسال اعلام کردند میعانات گازی روی آب نداریم. حتی می‌گویند فروش نفت ایران از طریق کشتی به کشتی انجام نمی‌شود و خریداران پذیرفتند که خودشان بیابند و از خاک بارگیری کنند و محموله را ببرند. میعانات گازی مان هم سروسامان گرفته است. آمار صادراتمان بالا نیست و مصرف داخل افزایش یافته، اما به میزانی که داریم و در عسلویه شیرین‌سازی شده و تحویل مشتری‌ها شود. در حال حاضر برای میعانات گازی مشتری داریم، ولی میعانات گازی‌ای نداریم که به آنها تحویل دهیم.

امسال طبق قانون بودجه قرار بود بخشی از فروش نفت توسط نهادها و اشخاص انجام شود؛ آیا به نظر شما این تصمیم باعث شد که فروش نفت افزایش یابد؟ آیا فساد هم در این راستا اتفاق افتاده است؟

به طور قطع نمی‌توان گفت در نهادهای نظامی یا قرارگاه‌ها که درگیر فروش نفت هستند، فساد اتفاق افتاده است و باید نظارت کلی روی کارشان انجام شود. ممکن است در جاهایی از تراستی‌ها یا شرکت‌ها رانتی داشته و استفاده کرده باشند و اتفاقاتی هم افتاده باشد، اما حسنی که این کار داشت این بود که پرسنل نفت و مدیر نفت حاضر شدند ریسک کنند. نهادها و قرارگاه‌ها این ظرفیت را داشتند که بار را بر دوش بگیرند و بفروشند. ما شاهد بودیم برای اولین بار نفت خام ایران با میعانات گازی ادغام شد و محصول جدیدی به دست آمد. ابتکاراتی که به خرج دادند و تنوع عرضه باعث شد خریداران دسترسی آسان‌تری به فروشنده‌ها پیدا کنند، بنابراین معتقدم این روش جواب داد و موفقیت‌آمیز بود. ورود نهادها باعث شد هر چه توان تولید داریم علی‌رغم اینکه شرکت نفت

و نفت ایران تحریم است، عرضه کنیم و بفروشیم. بخشی از افزایش فروش به خاطر تنوع عرضه‌کننده‌ها و بخشی هم به خاطر سیاست‌های بایدن بود که چشمش را روی فروش نفت ایران در بازارهای جهانی بست. این دو عامل باعث شد صادرات نفت ما که در سال‌های گذشته در حد چهارصد پانصد هزار بشکه بوده، طبق آمار گمرک به یک میلیون و سیصد هزار بشکه برسد.

در سالی که رو به پایان است، پتروشیمی‌ها هم مشمول تحریم‌های گسترده آمریکا شدند؛ چقدر این تحریم‌ها کارساز بودند؟

مهم‌ترین اثر تحریم‌ها روی بازارهای صادراتی شرکت‌های پتروشیمی بود. از کل بازار پتروشیمی ایران ۷۰ درصد بازار پتروشیمی به چین، ۱۰ تا ۱۱ درصد به هند، ۱۰ درصد به امارات، پنج درصد به ترکیه و پنج درصد هم به بقیه بازارها محدود شده است. قیمت‌های ما ۱۰ تا ۱۵ درصد زیر قیمت‌های بازار جهانی است. بازار، بازار خریدار است و ما به عنوان فروشنده خیلی نتوانستیم نقش بازی کنیم. مجبوریم تابع سیاست‌های خریداران باشیم. شاید تحریم‌ها در تجارت پتروشیمی به خاطر تنوع بازارها در برخی جاها لطمه زده باشد، اما مهم‌ترین لطمه در بحث تامین مالی و تکنولوژی مورد نیاز توسعه صنعت پتروشیمی اتفاق افتاد و از اینجا ضربه خوردیم. برنامه‌ای که برای توسعه صنعت پتروشیمی شروع کرده بودیم که بر مبنای آن زنجیره صنعت پتروشیمی را تکمیل کنیم، در زنجیره سوم ناکام ماند. در زنجیره اول و دوم روی محصول نهایی رفتیم و نتوانستیم کالای مورد نیاز را که خیلی از صنایع دارند، مرتب کنیم. به اندازه صادرات محصولات پتروشیمی واردات محصولات پتروشیمی داریم ولی نتوانستیم حلقه سوم صنعت پتروشیمی را تکمیل کنیم.

مسئله دیگری که امسال صنعت نفت با آن دست به گریبان بود، ناترازی بنزین است. همان‌طور که شما هم اشاره کردید، مقام معظم رهبری هم نسبت به واردات بنزین به دولت هشدار دادند که چرا باید کشوری که تا پارسال صادرکننده بنزین بوده، به واردکننده تبدیل شود. به نظر شما، آیا طرح‌هایی که در دست اجراست مثل محدودیت سوخت‌گیری و... می‌تواند موجب کنترل مصرف شود؟ راهکار شما چیست؟

با توجه به توان پالایشگاه‌های کشور، حداکثر تولید می‌تواند ۱۱۵ میلیون لیتر باشد. بعضی روزها میزان تولید کشور تا ۱۴۰ میلیون لیتر هم بالا رفته است، اما مصرف بیش از این ارقام است. امسال با وجودی که بودجه واردات بنزین حدود ۶۰۰ میلیون دلار در نظر گرفته شد، واردات بیش از ۶۰۰ میلیون دلار بوده است. البته بخشی از طریق تهاوت تامین شده است. سال آینده دو میلیارد دلار منابع برای واردات بنزین در نظر گرفته شده که نگران‌کننده است.

دولت باید بتواند از طریق کنترل مصرف، بهینه‌سازی خودروها یا جلوگیری از قاچاق این روند افزایشی مصرف را کنترل کند. مثلاً بگوید نمی‌توانم بنزین سوپر تولید کنم و اجازه بدهد بنزین سوپر وارد و به قیمت واقعی عرضه شود. چه معنی دارد کسی که توان خرید بنزین سوپر دارد دولت به او سوسپید بدهد. به اعتقاد من دولت باید در مرحله اول بگوید بخش خصوصی می‌تواند بنزین سوپر وارد کند و خودش هم توزیع کند. با این روش، دولت می‌تواند حداقل چهار تا پنج میلیون لیتر مصرف روزانه را کنترل کند و کاهش

بدهد. البته اخیراً شرکت پخش و پالایش اجازه داده پنج درصد اتانول در بنزین استفاده کنند. اتانول الکلی غذایی است و ضرری برای محیط‌زیست ندارد. شاید بتوان با ترکیب اتانول و متانول تولید بنزین را افزایش داد و نگرانی کمبود بنزین تا حدودی برطرف شود، اما این راهکارها موقت است و باید راهکارهای اساسی را اجرایی کرد.

با وجودی که ناترازی بنزین داریم، اما ایران همچنان به افغانستان بنزین صادر می‌کند. جالب این است که خبرهایی هم از بازگرداندن محموله‌های بنزین ایران از طریق طالبان مطرح می‌شود. دقیقاً چه نوع بنزینی صادر می‌شود؟

یکسری محصول بنزین تولید پالایشگاهی داریم و بخشی از تولید بنزین هم در پتروپالایشگاه‌ها تولید می‌شود. در بخش پالایشگاهی توان صادرات نداریم و دو سال است که از بازار صادرات خارج شده‌ایم. در یکسری پتروپالایشگاه‌ها مثل اراک یا بوعلی و مینی‌ریفاینری‌ها محصولی تولید می‌کنند که کارکرد بنزین را دارد و به آن هیدروکربن سبک می‌گوییم. این محصولات صادر می‌شوند. معمولاً این محصول از میعانات گازی تولید می‌شود. میعانات گازی یک نوع نفت سبک است و PIA بالای ۳۷ الی ۳۸ دارد. این محصول با حداقل پالایش امکان تولید بنزین را دارد. بنزینی که صادر می‌شود عمدتاً این نوع بنزین است که به بازارهای کشورهای همسایه مثل افغانستان، پاکستان یا امارات صادر می‌شود. آنچه باعث بازگرداندن محموله‌های بنزین ایران از مرز افغانستان می‌شود، عموماً این نوع از محصولات است. البته این نوع بنزین هم خریدار دارد و برحسب تقاضا صادر می‌شود. ممکن است اتفاقاتی مثل بازگرداندن یک محموله رخ دهد، اما خیلی نمی‌شود گفت بحث استاندارد و کیفیت است. بیشتر بحث روابط شخصی خریداران با دولت افغانستان است که این اتفاقات می‌افتد. در نظر داشته باشید این محصولات مشتری‌های خود را دارند، حتی اگر بازار افغانستان نباشد به بازار امارات ارسال می‌شود و از آنجا به بازار آفریقا می‌رود.

وزیر نفت در آغاز به کار دولت سیزدهم اعلام کرد که صنعت نفت به رقمی حدود ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد. به دنبال آن دولت کنسرسیومی از نهادها و بانک‌ها را برای تامین سرمایه توسعه میادین نفت ایجاد کرد که اخیراً هم مقام معظم رهبری نسبت به عدم حضور بخش خصوصی در پروژه‌های نفتی به وزارت نفت انتقاد کرده‌اند. به نظر شما با ادامه این وضعیت یعنی خشکسالی نقدینگی توسعه میادین مشترک که به چه سرنوشتی دچار می‌شوند؟

قطعاً کمبود نقدینگی طرح‌های توسعه‌ای صنعت نفت را دچار مشکل خواهد کرد، ولی راه‌حلی که در برنامه هفتم تصویب شد شاید بتواند کمی راهگشا باشد. اولاً به میادین مشترک اجازه داده شود که بتوانند با سرمایه‌داران داخلی و خارجی وارد مشارکت شوند. این تصمیم برای اولین بار قرار است اجرایی شود. راهکار دوم اجازه بدهیم سرمایه‌گذاران داخلی یا خارجی در بخش بالادست پتروشیمی‌ها و پالایشگاه‌ها سرمایه‌گذاری و از محل تولید محصول، خوراک خود را استفاده کنند. این کار سبب می‌شود مجتمع‌های پتروشیمی مثل کرمانشاه یا بندر امام هزینه‌های تولیدشان پایین بیاید و متقابلاً سرمایه‌گذاران خارجی هم علاقه‌مند می‌شوند در حوزه‌های بالادستی نفت و

به طور قطع نمی‌توان گفت در نهادهای نظامی یا قرارگاه‌ها که درگیر فروش نفت هستند، فساد اتفاق افتاده است و باید نظارت کلی روی کارشان انجام شود. ممکن است در جاهایی از تراستی‌ها یا شرکت‌ها رانتی داشته و استفاده کرده باشند و اتفاقاتی هم افتاده باشد، اما حسنی که این کار داشت این بود که پرسنل نفت و مدیر نفت حاضر شدند ریسک کنند. نهادها و قرارگاه‌ها این ظرفیت را داشتند که بار را بر دوش بگیرند و بفروشند. ما شاهد بودیم برای اولین بار نفت خام ایران با میعانات گازی ادغام شد و محصول جدیدی به دست آمد. ابتکاراتی که به خرج دادند و تنوع عرضه باعث شد خریداران دسترسی آسان‌تری به فروشنده‌ها پیدا کنند، بنابراین معتقدم این روش جواب داد و موفقیت‌آمیز بود. ورود نهادها باعث شد هر چه توان تولید داریم علی‌رغم اینکه شرکت نفت

گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند. گفته شده تا پنج درصد افزایش ظرفیت بر عهده شرکت‌های E&P باشد. شاید بتوانیم از طریق منابع داخلی یا چاپ و انتشار اوراق میادین کوچک کشور را توسعه دهیم و کمبود گاز برای واحدهای تولید را جبران کنیم.

■ **سال آینده قرارداد گاز ایران با ترکیه تمام می‌شود، با توجه به کمبود گاز و افزایش جهانی قیمت گاز، چه رقیمی برای تمدید قرارداد گاز به نفع ما خواهد بود؟**

در قرارداد با عراق و ترکیه فرمول داریم. البته قرارداد عراق بهتر از قرارداد ترکیه است و مقرون به صرفه است که به عراق گاز صادر کنیم. ضمن اینکه می‌توانیم در زمستان به عراق گاز ندهیم؛ چون عراق، گاز ایران را برای نیروگاه می‌خرد و عمده مصرف این کشور در ۸، ۹ ماه گرم سال است و در نتیجه کاهش صادرات گاز به عراق در زمستان فشار چندانی به این کشور وارد نمی‌کند، اما آب و هوای ترکیه مثل ماست و در زمستان به گاز نیاز دارد. با توجه به ناترازی گاز در ایران در آینده اگر نتوانیم گاز بیشتری تولید کنیم برای صادرات به این کشور به مشکل برمی‌خوریم. البته در قرارداد حجم گاز مشخص شده و حتی می‌توانیم در برخی ماه‌ها بیشتر و در برخی ماه‌ها کمتر گاز صادر کنیم. ترکیه اعلام آمادگی کرده اولاً خرید گازش را دو برابر کند و حجم واردات گاز از ایران را افزایش دهد، اما چون ظرفیت خط لوله فعلی جوابگو نیست، پیشنهاد داده ظرفیت جدیدی از سلباس ایجاد شود. این کشور حتی اعلام آمادگی کرده در میادین گاز ایران سرمایه‌گذاری کند. اگر ترکیه این کار را انجام دهد حتماً این قرارداد مقرون به صرفه خواهد بود.

مساله مهم این است که ما باید هر طور که هست خود را در بازارهای جهانی نگه داریم، چون قرار نیست همیشه در این شرایط بمانیم. اگر تولید گاز افزایش یابد، حتی می‌توانیم حداقل ۵۰ درصد صادرات گاز را افزایش دهیم. طبق برنامه، دولت متعهد است یک میلیارد و دویست هزار مترمکعب تولید گاز کشور را افزایش بدهد. به همین سبب هم لازم است دولت شرایط را برای این افزایش تولید فراهم کند.

■ **قیمت گاز صادراتی چقدر است؟**

الان بالاترین قیمتی که به پتروشیمی‌ها می‌دهیم ۱۲ سنت است و به عراق ۳۳ سنت می‌فروشیم، لذا به صرفه است که به عراق صادرات داشته باشیم. ضمن اینکه در روابط بین دو کشور، صادرات گاز می‌تواند به عنوان یک اهرم کارساز باشد به همین دلیل هم باید این قرارداد را حفظ کنیم.

■ **همان‌طور که اشاره کردید ناترازی و افت فشار در میدان گازی پارس جنوبی مشکل‌ساز شده است. پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که در سال‌های آینده چالش برانگیز باشد. چه باید کرد؟**

ما برای استخراج گاز مشکلی نداریم، حتی پمپی هم لازم نداریم که بخواهد از دل زمین گاز استخراج کند. گاز به طور طبیعی خارج می‌شود. این قدر فشارش بالاست که از سر چاه به پالایشگاه‌های گازی منتقل می‌شود. بعد از اینکه گاز تصفیه شد و می‌خواهیم به خط لوله بفرستیم مجبوریم ایستگاه‌های فشار گاز داشته باشیم تا گاز را در شبکه کمپرس کند. مشکل آنجا ایجاد می‌شود که حجم ذخایر گازی کم می‌شود و فشار چاه‌های گاز کاهش می‌یابد؛ یعنی گاز تا سر چاه می‌آید، ولی این قدر توان ندارد که بخواهد از سر چاه به پالایشگاه منتقل شود. مشکل اینجاست و باید برای حل این مشکل فکر اساسی شود.

سکوه‌های نفتی‌ای که ساخته شده، سکوه‌های دوسه هزار تنی است که بتوانیم در آنجا استخراج و منتقل کنیم. مادامی که بخواهیم دستگاه کمپرسور را سر چاه بگذاریم تا فشار گاز را زیاد و آن را منتقل کند باید حجم و تناژ سکوها افزایش یابد یا باید بتوانیم دو سه سکو بسازیم و به هم وصل کنیم. برای این کار نیاز به تکنولوژی ساخت سکوه‌های هفت، هشت هزار تنی داریم. مشکل دیگر مربوط به کمپرسورهاست. کمپرسورهای تولید داخل نداریم که بتوانند این حجم تولید گاز را جابه‌جا کنند. از هر فاز پارس جنوبی ۲۵ میلیون مترمکعب گاز استخراج می‌شود. وزارت نفت مدعی است که با سازندگان داخلی مذاکره کرده تا بتواند از ظرفیتشان استفاده کند، البته با چینی‌ها و روس‌ها هم برای حل مشکل فشارافزایی می‌توانیم به توافق برسیم تا با تمام ظرفیت از چاه‌های پارس جنوبی استفاده کنیم.

■ **پیش‌بینی شما از وضعیت صنعت پتروشیمی در سال آینده چیست؟**

همان‌طور که اشاره شد، در ۹ ماهه امسال در مجموع ۱۴ میلیارد دلار صادرات فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی داشتیم، در حالی که در سال گذشته ۱۶ میلیارد و ۹۶۹ میلیون دلار بود؛ یعنی صادراتمان حدود دو میلیارد و دویست میلیون دلار کاهش پیدا کرده است. در صادرات فرآورده‌های نفتی کاهش نداشتیم و در قیر و گاز مایع شرایط افزایشی بوده است. عمده کاهش ما در صنعت پتروشیمی بوده است. در ۹ ماهه امسال ۶۷۱۰۰۰ تن متانول صادر

کردیم که ارزشش پانصد و پنج میلیون دلار بود، در حالی که سال گذشته کمتر صادر کرده بودیم.

دومین محصول صادراتی ما امسال، اوره بود که سه میلیون و نهصد هزار تن صادر شد، در حالی که سال گذشته سه میلیون و هشتصد هزار تن بود؛ یعنی امسال اوره هم بیشتر صادر شده است. امسال یک میلیارد و صد و هشتاد و شش میلیون دلار درآمد داشتیم و سال گذشته دو میلیارد درآمد داشتیم. در پلیمرها امسال یک میلیارد و نهصد و شصت و پنج میلیون دلار صادرات داشتیم، در حالی که سال گذشته دو و نیم میلیارد دلار صادرات داشتیم. از نظر وزنی یک میلیون و نهصد و شصت و پنج میلیون تن صادرات داشتیم، در حالی که سال گذشته دو میلیون و پانصد هزار تن صادرات داشتیم.

وضعیت در آروماتیک‌ها به شدت کاهش یافته و چهارصد هزار تن به ارزش دویست و هشتاد و هفت میلیون دلار صادر کردیم، در حالی که سال گذشته ششصد و پنجاه و یک هزار تن صادر کردیم. دلیل این کاهش هم این بود که از بخشی از محصولات آروماتیک‌ها مثل رافینل پخش و پالایش برای افزایش تولید بنزین استفاده کرده و جلوی صادرات پتروشیمی نوری را گرفته است تا به مصرف داخلی برسد. در نتیجه دویست و پنجاه و یک هزار تن از حجم صادرات کم شده و ارزش صادرات هم امسال نسبت به سال گذشته تقریباً نصف شده است.

در سایر فرآورده‌های پتروشیمی امسال ۹۶۸ میلیون دلار صادرات داشتیم، این در حالی است که سال گذشته ۸۶۴ میلیون دلار داشتیم. امسال وضعیت در سایر اقلام بهتر بوده است. در گاز مایع وضعیت خوبی داشتیم. هفت و نیم میلیون تن گاز مایع به ارزش سه و نیم میلیارد دلار صادر کردیم، در حالی که سال گذشته پنج میلیون و نهصد هزار تن به ارزش چهار میلیارد و دویست و نود و دو میلیون دلار صادر کردیم که ارزش کاهشی داشتیم، اما وزنی افزایش داشتیم. اگر امسال خیلی تلاش کنیم شاید ۱۰ میلیارد دلار برسیم. سال گذشته در مجموع صادرات گاز، فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی از ۵۰ میلیارد دلار صادرات ۲۵ میلیارد دلار صادرات مجموعه نفت و گاز و پتروشیمی بود. امسال که رو به پایان است، متوسط صادرات ماهانه چهار میلیارد دلار است و احتمالاً ۱۲ ماه ۴۸ میلیارد دلار می‌شود. هم صادرات مجموع کشور کم می‌شود و هم سهم نفت، گاز و پتروشیمی در صادرات بیشتر از ۲۲ میلیارد دلار نخواهد شد.

ما برای استخراج گاز مشکلی نداریم، حتی پمپی هم لازم نداریم که بخواهد از دل زمین گاز استخراج کند. گاز به طور طبیعی خارج می‌شود. این قدر فشارش بالاست که از سر چاه به پالایشگاه‌های گازی منتقل می‌شود. بعد از اینکه گاز تصفیه شد و می‌خواهیم به خط لوله بفرستیم مجبوریم ایستگاه‌های فشار گاز داشته باشیم تا گاز را در شبکه کمپرس کند.



رتبه غیر قابل قبول ایران در تولید سنگ‌های تزئینی



با اینکه ایران در تولید سنگ‌های تزئینی رتبه پنجم دنیا را به خود اختصاص داده، اما در صادرات جایگاه قابل قبولی ندارد و تا رسیدن به انتظارات فاصله زیادی دارد. در این بین کارشناسان باور دارند که صادرات نیاز به محصول قابل صادرات دارد و برای این مهم باید آموزش، استفاده از نوآوری و حمایت جدی از سوی دولت مورد توجه قرار گیرد.

بر اساس آمارها کشور چین با صادرات ۵ میلیارد دلاری رتبه اول صادرات سنگ‌های تزئینی را به خود اختصاص داده است، اما ایران در این حوزه با ۲۰۰ میلیون دلار صادرات، جایگاه خوبی را در بازارهای جهانی ندارد؛ موضوعی که باعث شده ایران بعد از چین، هند و ترکیه قرار گیرد. تاجایی که گفته می‌شود در بهترین شرایط ۱۵ میلیون تن و در بدترین شرایط ۸ میلیون تن سنگ‌های تزئینی می‌توانیم تولید کنیم.



منیر حضوری

سیستم‌های قدیمی استفاده کنیم. در نتیجه برای این اتفاق دولت باید شرایط را فراهم و از فعالان اقتصادی حمایت کند، اما متأسفانه این اتفاق انجام نمی‌شود.

دخالت سازمان‌های دیگر در حوزه سنگ

رئیس انجمن سنگ ایران با بیان اینکه وزارت صمت متولی تولید کشور است، بیان کرد: سازمان‌های دیگری مانند دارایی، بانک مرکزی و... که به شکل مستقیم با تولید مرتبط نیستند سیاست‌گذاری و نوع عملکرد آنها تولید را تحت تاثیر قرار می‌دهد و مساله این است که باعث می‌شود هر کدام از آنها ساز خود را بزنند. هر چند در دیگر جاهای دنیا هم هر کدام از سازمان‌ها ساز خود را می‌زنند، اما از دل همه سازها یک آهنگ، یعنی توسعه خارج می‌شود، اما در ایران آهنگ توسعه و رشد اقتصادی شنیده نمی‌شود و بیشتر شاهد افول در تولید کشور هستیم. در حالی که باید تلاش شود از دل این سازها یک آهنگ توسعه در کشور خارج شود و همه باید با تولید هماهنگ باشند تا اتفاقات خوبی در کشور رخ دهد.

شکوری افزود: صادرات نیاز به محصول قابل صادرات دارد و برای این مهم باید آموزش، استفاده از نوآوری و حمایت جدی دولت مورد توجه قرار گیرد. ارتقای دانش صادراتی از دیگر ضروریات است و سازمان توسعه تجارت در این راستا نقش موثری دارد. در این خصوص می‌توان گفت با اینکه سال‌هاست موضوع مشوق‌های صادراتی مطرح است، اما به واقع هیچ حمایتی دیده نمی‌شود. امروز جنگ در دنیا برای فروش محصولات، کسب بازارهای جهانی، ارزآوری و توسعه کشورها بوده و نیاز است در این راستا حمایت جدی از تولیدکنندگان شود و روزه‌روز گشایش‌های بیشتری انجام شود.

حقوق دولتی حق مردم است

رئیس انجمن سنگ ایران گفت: حاکمیت نباید نگاه درآمدی به حقوق دولتی معادن داشته باشد، چراکه حقوق دولتی باید برای تقویت نظام مهندسی، احیای منابع طبیعی، رفاه مردم و توسعه معدن هزینه شود.

شکوری در مورد شیوه کنونی دریافت حقوق دولتی معادن و تاثیر آن بر صنعت سنگ گفت: این روش دریافت حقوق دولتی به صنعت سنگ آسیب وارد می‌کند. استفاده از نرم‌افزار دریافت حقوق دولتی را پیشنهاد داده‌ام که در صورت عملیاتی شدن آن، عدالت در پرداخت حقوق دولتی اجرایی خواهد شد. با اجرایی شدن شیوه جدید، درآمد دولت کاسته نخواهد شد، بلکه هر معدن با عیار بهتر، پرداختی بیشتری خواهد داشت. این در حالی است که دولت به دلیل کسری بودجه به حقوق دولتی نگاه درآمدی دارد که اقدامی خلاف قانون است.

مناسبی را به دست خواهیم آورد.

رئیس انجمن سنگ ایران با اشاره به وضعیت کشور چین اعلام کرد: چین با صادرات ۵ میلیارد دلار رتبه اول صادرات سنگ‌های تزئینی را به خود اختصاص داده است، در حالی که ایران در این حوزه با صادرات ۲۰۰ میلیون دلار جایگاه خوبی ندارد. در خصوص مصرف سنگ دنیا نیز باید گفت که بیش از یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون مترمربع است که ۲ هزار و ۲۰۰ معدن در کشور ما وجود دارد که البته از حدود ۵ هزار واحد فرآوری با ظرفیت ۴۵۰ میلیون مترمربع ۳۰ درصد ظرفیت فعال بوده که این مساله نشان می‌دهد معدن با مشکل جدی ماشین‌آلات روز دنیا مواجه است.

معضل ماشین‌آلات

رئیس انجمن سنگ ایران گفت: خرید ماشین‌آلات کمتر از ۵ سال در دنیا بی‌معنی است، مگر اینکه صاحب شرکت ورشکست شده باشد یا تغییر شغل بدهد. در ادامه به جای آنکه هر معدنکار دو ماشین سفارش دهد باید شرکت‌هایی مانند هیپوکو ثبت سفارش انجام دهند و به یکباره ۱۰۰۰ دستگاه ماشین‌آلات معدنی را وارد کشور کنند، اما این شرکت‌ها به جای همکاری با معدنکار بیشتر جلوی واردات را گرفته‌اند! درست است که همه باید از تولید داخلی حمایت کنیم، اما نه اینکه برای حمایت از یک بخش کوچک ممنوعیتی را برای بخش بزرگ‌تری ایجاد کنیم، در حالی که در هیچ کجای دنیا اینطور نیست که یک کارخانه بخواهد همه ماشین‌ها را خودش تولید کند!

شکوری ادامه داد: با عدم حمایت دولت و گرانی دلار مجبور می‌شویم به سمت واردات ماشین‌آلات دست‌دوم برویم، اما با محدودیت‌هایی که وزارت‌خانه تعیین کرده به عنوان مثال هر معدنی که مجوز و پروانه بهره‌برداری دارد اگر این میزان استخراج کند می‌تواند یک یا دو ماشین وارد کند، متوجه می‌شویم که واردات یک یا دو ماشین کار خردمندانه‌ای نیست.

رئیس انجمن سنگ ایران با بیان اینکه تمام معدنکاران می‌خواهند ماشین‌تجه‌ها تهیه کنند، ادامه داد: امروزه با قیمت فعلی ارز و ضعف تسهیلات بانکی و قیمت‌های پایین نمی‌شود به سمت خرید ماشین‌تجه‌ها برویم، و گزینه مصرف کم سوخت ماشین‌های نو صرفه اقتصادی بالایی دارد. او با اشاره به مشکل سوخت تصریح کرد: دومین نکته که اجازه نمی‌دهد به سمت خرید ماشین‌های نو برویم، سوخت است که بالای یک درصد گوگرد دارد و می‌تواند پمپ‌های ماشین‌ها را مشکل‌دار کند. بسیاری از ماشین‌های وارداتی نو با سوخت‌های جدید یورو نتوانستند کار کنند و در نهایت مجبور شدیم سیستم آنها را تعویض و از

بر اساس نظر کارشناسان حجم تجارت این نوع سنگ در سال گذشته در سطح جهانی به ۳۲ میلیارد دلار در دنیارسیده و پیش‌بینی‌اسم‌ال‌رسیدن به ۴۰ میلیارد دلار و سال ۲۰۲۰ به ۵۵ میلیارد است. حال گفته می‌شود که اگر جمهوری اسلامی ایران ۱۰ درصد از سهم این بازار جهانی را داشته باشد و مشکلات فعالان تولیدکننده حل شود، می‌تواند جایگاه خوبی را رقم بزند و سطح خود را ارتقا دهد، اما مساله این است که از ۲ هزار و ۲۰۰ معدنی که در کشور وجود دارد تنها ۳۰ درصد آنها فعال هستند و از حدود ۵ هزار واحد فرآوری با ظرفیت ۴۵۰ میلیون مترمربع نیز ۳۰ درصد کار می‌کنند و باید گفت که به دلیل بی‌بهرگی از ماشین‌آلات روز و مشکلات دیگر از جمله بحث حقوق دولتی نتوانسته‌اند بیش از این‌ها به پیش بروند، این در حالی است که سال‌هاست موضوع مشوق‌های صادراتی مطرح بوده و از سوی فعالان اقتصادی به آن اشاره شده، اما مسوولان هیچ‌گونه حمایتی از آنها نکرده‌اند. با توجه به اینکه امروز رقابت مهم در دنیا برای فروش محصولات بیشتر، کسب بازارهای جهانی، ارزآوری و توسعه کشورهاست، بنابراین نیاز است فعالان حوزه سنگ کشور مورد حمایت جدی دولت قرار گیرند تا صادرات سنگ تکلی بخورد.

رئیس انجمن سنگ ایران به «جهان‌صنعت» گفت: با اینکه رتبه اول را از نظر دارا بودن سنگ‌های تزئینی در دنیا داریم، اما جایگاه ایران در تولید این سنگ‌ها به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. بر اساس آمارهای موجود کشور ما هر سال در بهترین شرایط ۱۵ میلیون تن و در بدترین شرایط ۸ میلیون تن سنگ تزئینی تولید می‌کند، همچنین ایران رتبه پنجم تولید سنگ‌های تزئینی در دنیا را دارد و پس از کشورهایی از جمله چین با ۵۳/۵۰ میلیون تن تولید سالانه و سهم ۳۳ درصدی بازار، هند با ۳۰ میلیون تن، ترکیه با ۱۳ میلیون تن و برزیل با بیش از ۸ میلیون تن قرار داریم، این در حالی است که چنین آماری برای کشور ما می‌تواند بهتر از این‌ها باشد. ظرفیت تولید ما ۳۰ میلیون تن است، اما متأسفانه تاکنون بیشترین سهم تولیدی کشور بیشتر از ۱۵ میلیون تن نبوده، در حالی که باید به سمت و سویی حرکت کنیم که این مهم افزایش پیدا کند.

بهرام شکوری با اشاره به وضعیت بازارهای جهانی ادامه داد: اگر به بازارهای جهانی بیندازیم متوجه می‌شویم که حجم تجارت این سنگ در سال گذشته به ۳۲ میلیارد دلار در دنیارسید. پیش‌بینی‌اسم‌ال‌رسیدن به ۴۰ میلیارد دلار و پیش‌بینی برای سال ۲۰۲۰، رسیدن به ۵۵ میلیارد دلار است. مساله این است که اگر بتوانیم ۱۰ درصد از سهم این بازار جهانی را داشته باشیم، جایگاه

این روش دریافت

حقوق دولتی به صنعت

سنگ آسیب وارد

می‌کند. استفاده از

نرم‌افزار دریافت حقوق

دولتی را پیشنهاد

داده‌ایم که در صورت

عملیاتی شدن آن،

عدالت در پرداخت

حقوق دولتی اجرایی

خواهد شد. با اجرایی

شدن شیوه جدید،

درآمد دولت کاسته

نخواهد شد، بلکه هر

معدن با عیار بهتر،

پرداختی بیشتری

خواهد داشت. این در

حالی است که دولت

به دلیل کسری بودجه

به حقوق دولتی نگاه

درآمدی دارد که

اقدامی خلاف قانون

است

پتروشیمی سازند علیه فلرها!

کاهش ۷۸ درصدی گازهای خروجی از فلر مجتمع پتروشیمی سازند



پتروشیمی سازند به عنوان یکی از بزرگترین مجتمع های پتروشیمی کشور، همواره با چالش سوز اندن گازهای مازاد در فلرهای خود روبه رو بوده است؛ موضوعی که علاوه بر ایجاد آلودگی های زیست محیطی، هدر رفتن منابع valuable و اقتصادی را نیز به همراه داشته، اما با اجرای طرح های زیست محیطی و سرمایه گذاری های انجام شده در سال های گذشته، گازهای بلندی برای حل این معضل برداشته شده است. انتظار آن می رود که در آینده ای نزدیک شاهد خاموشی کامل فلرهای پتروشیمی سازند باشیم. این موضوع نه تنها گامی مهم در راستای تحقق اهداف زیست محیطی کشور خواهد بود، بلکه به عنوان یک الگوی موفق، می تواند در سایر مجتمع های پتروشیمی کشور به کار گرفته شود. علاوه بر این، با کاهش سوز اندن گازهای مازاد، مصرف جوی قابل توجهی در مصرف منابع انرژی و کاهش انتشار گازهای گلخانه ای خواهیم بود؛ اتفاقی که در راستای تعهدات بین المللی کشورمان در زمینه حفظ محیط زیست از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اقدامات زیست محیطی پتروشیمی سازند در خصوص قانون جهش تولید دانش بنیان توضیحاتی را ارائه کرد و گفت: هدف از این قانون استفاده از ظرفیت ها و پتانسیل های صنایع در جهت حمایت از تولید است. خاطرنشان می شود در ابتدای این جلسه گزارش تصویری از سوی همکاران محیط زیست امور HSE پتروشیمی سازند با موضوع «پروژه کنترل کاهش گازهای خروجی به فلر در وضعیت عملکرد نرمال واحدهای مجتمع» ارائه شد و مهندس ساکی معاون تولید و رییس مجتمع و همچنین دکتر نورپور مشاور محیط زیست مدیرعامل پتروشیمی سازند توضیحاتی را در خصوص فعالیت ها و اقدامات این شرکت در جهت کنترل و کاهش گازهای خروجی فلر ارائه کردند. دکتر طاهری به اتفاق هیات همراه با حضور در واحدهای CHU و PP از نزدیک در جریان آخرین اقدامات مرتبط با کاهش فلرینگ مجتمع پتروشیمی سازند قرار گرفتند.

لازم به ذکر است، از سال ۱۴۰۱ با استقرار سیستم مدیریت انرژی و ایجاد واحد مدیریت انرژی (ضمن اختصاص و استخدام نیروی انسانی مناسب)، موارد باقی مانده از جریان های گازهای فرآیندی که در گذشته امکان فنی یا توجیه اقتصادی - زیست محیطی برای بازیابی نداشتند، مجدداً مورد توجه واقع و پروژه های بازیافت شناسایی شدند و در دستور کار قرار گرفتند که در نتیجه حذف فلرینگ در شرایط عادی را شاهد خواهیم بود.

میزان کل فلرینگ در پتروشیمی سازند و تغییرات طی دو دهه گذشته		
سال ۱۳۸۲	سال ۱۴۰۲ (آخرین شرایط)	
۹۵	۱۷/۵	میلیون مترمکعب در سال
۲۰۶	۳۸	میلیون مترمکعب معادل گاز طبیعی در سال
۵۶۴	۱۰۴	هزار مترمکعب معادل گاز طبیعی در روز
تغییر طی دو دهه گذشته		۸۱ درصد کاهش

اجرای پروژه های فوق در شرایط خاص کنونی با محدودیت هایی ناشی از شرایط تحریم های ظالمانه جهت تامین تجهیزات و نیز محدودیت بودجه ای مواجه شده است. البته با تلاش مضاعف و پذیرش ریسک های عملیاتی در حال پیشبرد است. تحمل مشکلات و پذیرش ریسک ها صرفاً در راستای مسوولیت های اجتماعی و کمک به حفظ محیط زیست بوده و امیدواریم این همت الگویی برای سایر سازمان های مشابه باشد که سهم بالاتری را در آلودگی محیط زیست به خود اختصاص داده اند.

خلاصه پروژه های جاری بازیافت گاز فلر

ردیف	عنوان پروژه	ارزش افزوده (میلیون ریال در سال)	سرمایه گذاری لازم (میلیون ریال)	میزان بازیافت گاز فلر (مترمکعب در سال)
۱	CHU بازیافت گاز فلر واحد (فاز یک)	۱۵۸۳۲۳	۶۶۰۰۰	۳۱۸۵۳۰۰۰
۲	PSA مازاد الفین واحد Fuel Gas بازیافت	۷۳۷/۳۷۰	۴۴/۵۰۰	۱۷۲۵۹۳۱۶
۳	PP افزایش ظرفیت کمپرسور ۵۰۱ واحد	۲۴۴/۵۲۶	۱۶۵۰۰۰	۱۳۱۴ (تن پروپیلن در سال)
۴	EO/EG بازیافت فلرینگ واحد	۴۲/۰۰۰	-	۱۰۰۰/۰۰۰
۵	ایجاد شبکه مویرگی بازیافت گازهای فلر از واحدهای مختلف و تزریق به شبکه سوخت مجتمع	۵۴۱/۱۰۰	۶۶۰/۰۰۰	۱۴۰۰۰/۰۰۰
جمع		۱/۷۲۴۳۲۹	۹۳۵/۵۰۰	۳۶۱۱۲۳۱۶

جلسه ای با حضور احمد طاهری مدیرکل پایش فراگیر سازمان حفاظت محیط زیست کشور، علیرضا خلیلی نیا مدیرعامل پتروشیمی سازند و یوسف یوسفی مدیرکل حفاظت محیط زیست استان مرکزی برگزار شد. طی این جلسه اقدامات مهم شرکت پتروشیمی سازند در راستای کاهش گازهای خروجی به فلر تشریح شد و وضعیت پروژه های کنترل گازهای خروجی به فلر مجتمع پتروشیمی سازند مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه مدیرعامل پتروشیمی سازند گفت: توجه به فعالیت های زیست محیطی همواره یکی از دغدغه ها و اولویت های اساسی مجتمع پتروشیمی سازند بوده و این مجتمع طی دو دهه اخیر اقدامات ارزنده ای در این زمینه انجام داده و از سال گذشته نیز موضوع کاهش فلرینگ در دستور کار قرار گرفته است.

خلیلی نیا به جایگاه پتروشیمی سازند در سطح صنایع پتروشیمی کشور اشاره کرد و گفت: مجتمع پتروشیمی سازند به عنوان تولیدکننده متنوع ترین محصولات پلیمری و شیمیایی در کشور نیاز بیش از پنج هزار واحد پایین دستی را تامین می کند و در رشد و شکوفایی اقتصادی کشور نقش تاثیرگذاری دارد و این شرکت در فعالیت ها و اقدامات مرتبط با مسوولیت های اجتماعی نیز همواره پیشگام بوده است.

خلیلی نیا به برنامه ریزی جهت اجرای ۶۰ پروژه زیست محیطی در شاراگ اشاره و عنوان کرد: با اجرای کامل این پروژه ها که بخشی از مسوولیت های اجتماعی پتروشیمی سازند است، شاهد رشد فعالیت های محیط زیستی خواهیم بود و علاوه بر سرمایه گذاری قابل توجه در این زمینه، شاهد کاهش ۷۸ درصدی گازهای خروجی از فلر مجتمع طی دو دهه گذشته خواهیم بود و میزان گازهای خروجی از ۹۵ میلیون مترمکعب به ۱۷ میلیون مترمکعب کاهش یافته که این امر نشان از دغدغه شرکت در جهت رعایت قوانین و دستورالعمل های زیست محیطی است.

دکتر طاهری ضمن ابراز خرسندی از حضور خود در مجتمع پتروشیمی سازند، در سخنانی به اقدامات موثر این مجتمع در زمینه کاهش گازهای خروجی فلر اشاره کرد و گفت: حقیقتاً پتروشیمی سازند در جهت اجرای پروژه ZRF گام های موثری را برداشته و این امر باعث دلگرمی سازمان حفاظت محیط زیست است.

مدیرکل دفتر پایش فراگیر سازمان حفاظت محیط زیست عنوان کرد: صنایع بزرگ نقش بسیار مهمی در رشد و شکوفایی اقتصاد و آبادی کشور دارند و این سازمان در جهت ارتقای مباحث زیست محیطی همراه و در کنار صنایع کشور است.

او به مصوبه سال گذشته هیات محترم دولت اشاره کرد و یادآور شد: براساس قانون مالیات بر ارزش افزوده و مصوبه هیات دولت برای واحدهای صنعتی دارای سیستم فلرینگ عوارض آلودگی در نظر گرفته شده است و این واحدها در صورت بدسوزی فلر، باید نیم تا یک و نیم درصد عوارض آلودگی بیشتر پرداخت کنند که به این منظور معیارها و ملاحظاتی برای نحوه سنجش فلرها تعیین شده، اما با توجه به شرایط فرآیندی واحدهای صنعتی کشور، در واقع در بسیاری از پارامترها امکان سنجش وجود ندارد و پس از بررسی های به عمل آمده مقرر شد که این واحدها تصاویر مرتبط را پیش کنند و نتایج به ادارات محیط زیست ارسال شود که بر این اساس پایش مورد نظر انجام شد.

دکتر طاهری در پایان ضمن تقدیر و تشکر از فعالیت ها و اقدامات ارزنده شرکت پتروشیمی سازند در راستای حفاظت بیشتر از محیط زیست خاطرنشان کرد: در قانون فعلی اقدامات حمایتی برای صنایعی که در زمینه کاهش آلوده ها فعالیت می کنند از سوی قانونگذار در نظر گرفته شده است و در برخی مواقع هزینه های مرتبط در این زمینه به عنوان سرمایه گذاری جهت کاهش آلودگی محسوب می شود و حتی در پارای از مواقع سرمایه گذاری هایی که منجر به کاهش آلودگی نشوند هم در لیست هزینه های مالیاتی قرار خواهند گرفت.

دکتر یوسفی مدیرکل حفاظت محیط زیست استان مرکزی نیز ضمن تقدیر از



تعیین تکلیف استراتژی اقتصادی در ۱۴۰۳



فاطمه رحیمی

بخش بازرگانی را می‌توان موتور محرکه یک اقتصاد و به عنوان مولفه اثر بخش و تاثیرگذار در تمام موارد قابل تجارت تلقی کرد. بخش تجارت خارجی را نیز می‌توان انعکاس شرایط رونق و رکود در اقتصاد و بروز مشکل در این بخش را به معنای وجود مشکلاتی در کارایی سایر بخش‌ها دانست. در این میان، دیپلماسی اقتصادی و تلاش برای بهبود روابط با کشورهای همسایه و دیگر شرکای تجاری مهم می‌تواند در بازگشایی بازارهای جدید و کاهش اثرات منفی تحریم‌ها موثر باشد.

تجارت خارجی کشور در سالی که گذشت شرایط مطلوبی را پشت‌سر نگذاشت و در برهه‌های کسری تجاری کشور به منفی ۱۴ میلیارد دلار رسید. کارشناسان اقتصادی بر این باورند یکی از عوامل برهم‌زننده نظم و تعادل بازار ارز، کسری تجاری در بخش غیر نفتی است؛ جایی که واردات در برابر صادرات غیر نفتی بسیار می‌شود و با توجه به مشکلات و دست‌انداختن‌های پیش روی بازگشت ارزهای صادراتی به کشور، تبعات منفی به همراه دارد.

بعضاً واحد صنفی‌ای که ایجاد کرده‌اند فاقد پروانه است. معمولاً خریدهای مستقیم مردم از این دسته انجام می‌شود بخشی هم فروش‌هایی است که توسط اینترنات انجام می‌شود که تجارت الکترونیک را دربر می‌گیرد. در حوزه فروشگاه‌هایی که به صورت فیزیکی در سطح شهر می‌بینیم، منهای واحدهای صنفی کوچک، با فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوچک و متوسط یا فروشگاه‌های بزرگ مواجه هستیم. حوزه بخش یکی دیگر از بخش‌هایی است که در حوزه تجارت داخلی فعالیت می‌کند و در کشور کالاسازی انجام می‌دهد و واسطه بین تولید و عمده‌فروشی با خرده‌فروشی است و لجستیک هم بخشی از این تجارت داخلی را به خود اختصاص می‌دهد. گروه دیگری که در این حوزه فعالیت می‌کنند شرکت‌های بازرگانی هستند. این شرکت‌های بازرگانی یا مواد اولیه و قطعات را به تولیدکننده‌ها می‌رسانند یا خارج از آن مجموعه به صورت هدف‌های مستقیم، تقریباً به شکل شرکت پخش فعالیت می‌کنند، اما کاملاً تخصصی هستند. رفتار لجستیک و پخش مویرگی ندارند، بلکه مشتری خاص دارند و کالا را به آنها می‌رسانند. این حوزه‌ها زیرمجموعه وزارت صنعت، معدن و تجارت هستند.

در سال‌های اخیر چالش‌های متعددی پیش روی صادرکنندگان قرار داشته است. مهم‌ترین چالش‌های نتیجه‌گیری شده به ترتیب تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه از سوی سیاستگذار، تحریم‌ها و چالش‌های انتقال ارز و ممنوعیت صادرات توسط سیاستگذار جهت کنترل بازارهای داخلی بوده‌اند. در گزارش پیش رو رونامه «جهان صنعت» تلاش کرده در گفت‌وگو با آرمان خالقی عضو هیات‌مدیره نمایندگان اتاق تهران و عضو هیات‌مدیره خانه صمت ایران به واکاوی مشکلات در حوزه تجارت کشور بپردازد.

ارزیابی شما از شرایط بازرگانی داخلی در کشور چیست؟

اگر بخواهیم در مورد بازرگانی داخلی صحبت کنیم باید به چند نکته توجه داشته باشیم؛ در وهله نخست باید موضوعاتی که روی بازرگانی داخلی اثرگذار هستند و فعالان حوزه تجارت داخلی را مورد بررسی قرار دهیم. فعالان حوزه تجارت داخلی چند دسته هستند؛ واحدهای صنفی و کسبه که تحت پوشش استاق اصناف قرار دارند که به دو دسته خدماتی و تولیدی تقسیم می‌شوند. دسته خدمات تحت پوشش این گروه هستند که یا جواز کسب دارند یا ندارند و

بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از دلایل شکل‌گیری آمار منفی برای تجارت خارجی کشور، ردپای بیش‌اظهاری یا همان بیش‌بود ارزش در واردات کالا به کشور در گمرکات است؛ جایی که واردکننده تلاش می‌کند کالای وارداتی خود را با ارزش‌تر اظهار کند تا بتواند از چرخه ارزی بانک مرکزی و سامانه نیما، ارز بیشتری دریافت کند و در حالی که ارزش واقعی کالا در مبدأ کمتر از رقم اظهار شده است و در این میان با توجه به کاغذبازی‌های گمرکی در داخل و خارج از کشور، بخشی از ارز دریافت شده در حساب واردکننده باقی خواهد ماند تا در بازه‌های زمانی‌ای که نرخ ارز بالا می‌رود، ارز ذخیره شده را با نرخ بالاتر بفروشد یا حتی برای خروج سرمایه یا واردات کالای قاچاق به داخل کشور، در اختیار متقاضیان ارز در خارج از مرزها قرار دهد.

متأسفانه این سازوکار خطرناک تجاری چند سالی است که در فضای اقتصادی کشور رونق گرفته و یکی از مهم‌ترین دلایل آن هم چندنرخ بودن ارز و اختلاف نرخ ارز ترجیحی و بازار آزاد و نیمایی است. در یک کلام هدف از چنین تخریفی این است که واردکننده بیشترین مقدار ارز را به دست آورد.

در سال‌های اخیر چالش‌های متعددی پیش روی صادرکنندگان قرار داشته است. مهم‌ترین چالش‌های نتیجه‌گیری شده به ترتیب تصمیم‌گیری‌های خلق‌الساعه از سوی سیاستگذار، تحریم‌ها و چالش‌های انتقال ارز و ممنوعیت صادرات توسط سیاستگذار جهت کنترل بازارهای داخلی بوده‌اند

لطفاً دسته‌بندی‌ها و مکانیسم فعالیت‌شان را به تفکیک توضیح دهید.

در حوزه خرده‌فروشی‌ها که همان واحدهای کسب و واحدهای صنفی هستند، چند نکته وجود دارد؛ نخست آنکه قیمت تمام‌شده محصولی که به دست مردم می‌رسد، چرا بعضاً فکر می‌کنیم گران است؟ باید گفت هزینه برای خرده‌فروش‌ها در کشور بالاست، از هزینه‌های اجاره گرفته تا حق کسب، پیشه، سرفلی و موضوعاتی از این دست که بر قیمت تمام‌شده کالا در واحد صنفی اثرگذار است، بنابراین این هزینه بالا در قیمت تمام‌شده کالا که در آن واحد کسب‌وکار مبادله می‌شود، خود را نشان می‌دهد. هرچه هزینه اجاره بالاتر باشد صاحب فروشگاه ناچار است هزینه را در قیمت کالای خود سرشکن کند و این اعداد در کالاهای مختلف نیز به طور متفاوت بروز می‌کند. در هر صنعتی به نسبت حاشیه سودی که پیش‌بینی می‌کنند این رقم متفاوت است؛ از ۱۵ درصد، ۲۵ درصد و بعضاً تا ۳۰ درصد این حاشیه سود قابل پیش‌بینی است تا بتوانند تمام هزینه‌ها را پوشش دهند. بخش دیگر حاشیه سود و رقابتی است که تولیدکننده‌ها یا توزیع‌کننده‌ها یا یکدیگر دارند و برای اینکه جنس‌شان به فروش برسد برای واحدفروشگاهی حاشیه سود را افزایش می‌دهند و تلاش می‌کنند که درآمد واحد فروشگاهی از عرضه کالای آنها افزایش یابد. عوارض شهرداری و حق تابلو و مالیاتی که دریافت می‌شود نیز همگی در قیمت نهایی سرشکن می‌شود، در نتیجه برای مردم سوال است که چرا قیمت کالا از درب کارخانه تا زمانی که به دست مصرف‌کننده برسد، تفاوت معناداری دارد.

در بخش دیگر به شرکت‌های پخش می‌رسیم. قاعدتاً هر واحد تولیدی امکان رساندن کالا به دست فروشگاه‌ها را ندارند، در نتیجه با شرکت‌های واسط که وظیفه‌شان دریافت کالا، انبارداری و لجستیک و رساندن‌شان به دست خرده‌فروشی‌هاست، همکاری می‌کنند. شرکت‌های تخصصی به عنوان شرکت‌های پخش ایجاد شده‌اند که در حوزه خودشان شرکت‌های پخش نیز با هم رقابت دارند. در این بخش هم شرکت‌های پخش حاشیه سودی را از تولیدکننده دریافت می‌کنند که بتوانند با آن حاشیه سود و با قیمتی که رقابتی باشد، کالا را به دست فروشگاه‌ها برسانند.

در نهایت دو، سه سالی است که با ورود سازمان حمایت از مصرف‌کننده نرخی برای قیمت تمام‌شده، تعیین شده تا قیمت تمام‌شده کارخانه مشخص شود. یک حاشیه سود برای پخش و یک حاشیه سود برای فروشگاه‌ها و مغازه‌ها در نظر گرفتند که در نهایت شاهد دو قیمت روی کالاها به ویژه کالاهای صنایع غذایی هستیم.

فروشگاه‌هایی که خودمالک هستند، فروشگاه‌های زنجیره‌ای که ابعاد و مساحت‌شان متفاوت است و برای خودشان اتحادیه کشوری دارند و مجموعه مشخصی وجود دارد، توسط یکسری سرمایه‌گذار ایجاد شده‌اند و عدای از آنها در قالب نشان‌سپاری فعالیت می‌کنند که با فروشگاه‌های زنجیره‌ای متفاوت هستند. از دل این زنجیره‌ها نشان‌سپاری‌ها به وجود می‌آیند که کالا را تحت لوای یک برند ارائه می‌دهند که بسیار هم متعدد هستند.

در بحث شرکت‌ها که چندان صاحب نظم و نظامی نیستند و شرکتی ثبت می‌شود، ممکن است پروانه یا جواز بگیرند یا بدون جواز هم فعالیت‌شان را انجام دهد. مشکل اصلی در این صنف نداشتن پروانه

یا مجوز کسب‌وکار است که نه پاسخگوی مشتری و نه سیستم مالیاتی کشور هستند، در واقع از چتر مالیاتی پنهان هستند. بخشی از نارضایتی‌ها در این بخش مستتر است که انتظار می‌رود با یک اراده جدی تمام واحدهایی که در کار صنفی و فروشگاه‌های فعالیت می‌کنند به هر نحوی در زیرمجموعه تخصصی خودشان بپیوندند، پروانه بگیرند، شناسایی شوند و در قبال خدمتی که ارائه می‌دهند به مصرف‌کننده پاسخگو باشند.

بحث تجارت الکترونیک نیز موضوع بسیار مهمی است، اما هیچ نظارتی بر کسب‌وکارهایی که در انواع بسترهای مجازی انجام می‌شود، وجود ندارد. فضا گسترده و تعداد بسیار زیاد است. تجارت الکترونیک اقتضای تجارت روزدنیاست. بسیاری از کسب‌وکارهایی که فروشگاه دارند و به صورت فیزیکی هستند نیز به این سمت حرکت کرده‌اند و به طور موازی کالایشان را به صورت مجازی عرضه می‌کنند که در این میان اعتماد مردم نقش بسیار مهمی دارد.

توسعه این گونه کسب‌وکارها از چه راهی امکان‌پذیر است؟

بعضاً از این دست کسب‌وکارها انتظاراتی داریم که به دلیل خرد بودن نمی‌توانند برآورده کنند، مانند تکالیف مالیاتی یا تکالیفی که بار کردیم، اما انجام نداده‌ایم. مانند ماشین‌های صندوقی یا صندوق‌های مکانیزه فروش یا سامانه‌های فروشگاهی که قانونش توسط سازمان مالیاتی وضع شد و این قانون می‌طلبد که هر کسی در حوزه فروش در کشور مشغول است، به این سامانه ملحق شود. در نهایت باید خط سیر کالا را از ماده اولیه تا رسیدن به دست مصرف‌کننده رصد کرد. یکی از موضوعاتی که مالیات بر ارزش‌افزوده را سال‌ها ناموفق نگاه داشت، این بود که حلقه پایانی فروش که کالا را به دست مصرف‌کننده می‌رساند در زنجیره رصد پایش مالیاتی نداشتیم و یک جایی این روند قطع می‌شد. زمانی که زنجیره قطع شود، مردم جایی مالیات بر ارزش‌افزوده را می‌پردازند و جایی نمی‌پردازند. یکسری کالاها در حلقه مالیات بر ارزش‌افزوده قرار گرفته‌اند یا یکسری کالا که یا قاچاق یا زیرپله‌ای هستند و در این زنجیره‌ای که وجود دارد، دیده نمی‌شوند، بنابراین هزینه و قیمت تمام‌شده‌ای که برای مصرف‌کننده ایجاد می‌کنند، ارزان‌تر بوده و تمایل مصرف‌کننده به کالای قاچاق و فاقد شناسنامه بیشتر است، چرا که آن را ارزان‌تر دریافت می‌کند، بنابراین یک شرایط نابرابری بین تولیدکننده و عرضه‌کننده کالای قاچاق یا زیرپله‌ای ایجاد می‌شود که این نابرابری ترازو را به سمت گروه دوم سنگین‌تر و مصرف‌کننده را راغب‌تر می‌کند که از این کالا خرید کند. به نظر می‌رسد اگر سازمان مالیاتی با کمک اتاق اصناف سامانه‌های فروش را برقرار کند، نظم و عدالت مالیاتی که انتظار می‌رود را زودتر شاهد باشیم.

از آنجا که بخش بازرگانی موثر محرکه اقتصاد و مولفه اثرگذار در تجارت است، همواره فعالان اقتصادی با چالش‌هایی در زمینه تجارت خارجی به ویژه واردات دست‌وپنجه نرم می‌کنند، این چالش‌ها و راهکار برون‌رفت از این مشکلات چیست؟

زمانی که بحث واردات یا تجارت خارجی می‌شود، بیشتر باید در خصوص دو حوزه صحبت کنیم. در حوزه واردات مواد اولیه یا کالای واسط وجود دارند که در خط تولید و واحد تولیدی به کار می‌روند یا محصول تمام‌شده و کالای نهایی هستند که باید در

مراکز و مبادی فروش عرضه شوند. در این خصوص محدودیت وارداتی وجود دارد. اقتصاد کشور به دلیل محدودیت‌های تحریمی، کمبودهای ارزی یا سیاست‌های حمایتی از بخش تولید یا برای کالای وارداتی عوارض را بالا می‌گیرد یا ممنوعیت وارداتی ایجاد می‌کند. به طور مثال در فصل برنج تا نزدیک‌های عید برنج برداشت می‌شود، هر ساله واردات برنج ممنوع می‌شود و ناچاریم برنج داخلی را خریداری کنیم یا قبل از ایجاد محدودیت به اندازه نیاز کشور واردات انجام می‌دهیم و دیو می‌کنیم یا شکر و سایر محصولات مانند واردات برخی میوه‌ها را ممنوع یا آزاد می‌کنیم.

در مورد پوشاک محدودیت با یکسری شروط همچنان پابرجاست که برند خارجی وارد کشور شود و خط تولید راه‌اندازی کند و درصدی را تولید داخل انجام دهد. این امر مستلزم این است که سرمایه‌گذار هم نسبت به این موضوع تمایل داشته باشد و آنقدر برای سرمایه‌گذار امکانات و تسهیلات فراهم شود که فضای کسب‌وکار ما برایش رقابتی و توجیه اقتصادی داشته باشد. ما تقریباً از بازار پوشاک جهان دور مانده‌ایم. در حال حاضر باید به این موضوع فکر کنیم که آیا ظرفیت تولید پوشاک کشور ما کفایت بازار داخل را می‌کند، مازاد را چه کنیم؟ راهکار این است که بازار را باز کنیم، اما متأسفانه در این زمینه محدودیت داریم، زمانی که بازارمان را می‌بندیم، کشورهای دیگر هم بازارهایشان را به روی ما می‌بندند، در نتیجه باید به این سمت حرکت کنیم که کیفیت تولیدات پوشاک ما و قیمت آن به حالت رقابتی برسد که اگر در تجارت آزاد قرار گرفتیم، پاسخگو باشیم.

در سایر محصولات مانند محصولات غذایی نیز این شرایط حاکم است. زمانی که کالای صادراتی غذایی داریم، صنایع غذایی ما باید بتواند به بازار ثالث برود، برای مثال به کشور ثالثی می‌خواهیم کالای صنایع غذایی صادر کنیم و کشور رقیب ما هم وارد این کشور ثالث می‌شود، در اینجا محصول ما از نظر کیفیت و قیمت باید نسبت به محصول کشور دیگر مزیت و مطلوبیت داشته باشد که کالا به فروش برسد. خوشبختانه این ظرفیت در کشور ما وجود دارد و شرکت‌هایی هم هستند که وارد عرصه رقابت جهانی شده‌اند، اما حمایت بیشتری در این زمینه لازم است. در صنایع پایین‌دستی و پتروشیمی مانند لاستیک و پلاستیک هم همین شرایط برقرار است و برای این امر ظرفیت و مزیت در این حوزه وجود دارد، در مجموع این عوامل باید مزیت رقابتی ایجاد کند تا کالای ما را به یک کالای کاملاً رقابتی در بازار جهانی تبدیل کند.

آیا رویکرد ممنوعیت واردات در خصوص لوازم خانگی موثر بوده است؟

در بحث واردات لوازم خانگی، محدودیت ایجاد کردیم با این هدف که صنایع لوازم خانگی کشور تقویت شود و رشد کند، حتی اجازه فعالیت برخی لوازم خانگی در داخل را ندادیم که به راحتی در کشور فعالیت کنند، این کار برای تقویت تولید داخل بوده که قابل ستایش است، اما نکته‌ای که در این میان وجود دارد این است که ما هر حمایتی از هر صنعتی می‌کنیم باید دوری‌کرد مهم داشته باشد؛ یکی اینکه این حمایت باید منجر به تقویت زیرساخت‌ها و توان تولیدی رقابتی واحد شود، یعنی آن را به پله‌ای بالاتر برد تا بتواند در بازارهای جهانی هم رقابت کند. دوم آنکه حمایت‌ها باید محدودیت زمانی هم داشته باشد، این حمایت‌ها، خواه حمایت تعرفه‌ای

در بحث واردات
لوازم خانگی،
محدودیت ایجاد
کردیم با این هدف
که صنایع لوازم
خانگی کشور تقویت
شود و رشد کند،
حتی اجازه فعالیت
برخی لوازم خانگی
در داخل را ندادیم
که به راحتی در
کشور فعالیت کنند،
این کار برای تقویت
تولید داخل بوده که
قابل ستایش است،
اما نکته‌ای که در
این میان وجود دارد
این است که ما هر
حمایتی از هر صنعتی
می‌کنیم باید دو
رویکرد مهم داشته
باشد؛ یکی اینکه این
حمایت باید منجر به
تقویت زیرساخت‌ها
و توان تولیدی
رقابتی واحد شود،
یعنی آن را به پله‌ای
بالاتر برد تا بتواند
در بازارهای جهانی
هم رقابت کند. دوم
آنکه حمایت‌ها باید
محدودیت زمانی هم
داشته باشد



باشد یا محدودیت واردات، یا حمایت از خرید این کالا یا اعطای تسهیلات باشد باید سقف زمانی داشته باشد که این سقف زمانی آن واحد را مکلف کند که برای مثال در یک بازه ۵ ساله یا ۱۰ ساله بتواند خود را تقویت کند، وگرنه حمایت‌های کورکورانه و بدون هدف آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت؛ نخست آنکه این واحدها را وابسته و ضعیف بار می‌آورد که با کوچک‌ترین تغییر در شرایط محیط کسب‌وکار آسیب خواهند دید یا ممکن است تعطیل شوند. دوم آنکه مصرف‌کننده تاوان این حمایت چشم‌پسته را می‌دهد، به این معنا که به جای اینکه کالای خوب را با قیمت مناسب در بازار جهانی برای مصرف‌کننده فراهم کنیم، ناچار خواهد بود کالایی با کیفیت پایین و حتی با قیمت بالاتر تهیه کند، چراکه ناچار است و کالای دیگری هم وجود ندارد. قاعدتا زمانی که کالای رقابتی به دست مصرف‌کننده نمی‌رسد، تاوان این موضوع را می‌دهد و این تاوان اگر منجر به این شود که در یک بازه زمانی حمایت‌ها فراتر از عرف جهانی باشد زیان‌ده خواهد بود، در نهایت باید از جیب هزینه ناکارآمدی مدیریتی و سیاستگذاری کلان و خرد واحد تولیدی مربوطه را بپردازیم. قاعدتا هیچ‌کس نمی‌پذیرد که مردم خسارت عدم بهره‌وری فرد دیگری را پرداخت کنند. این امر به موضوع تورم دامن می‌زند، چراکه کالا را گران‌تر عرضه می‌کنیم، بنابراین سیاست نوع بر خورد ما با واردات کالای تمام‌شده هم باید حد و حدودی داشته باشد.

موضوع دیگر در بحث واردات که باید به آن توجه کنیم این است که باید عمق ساخت داخل را در برخی کالاها مانند خودرو، صنعت غذا، صنعت پوشاک و صنعت لوازم خانگی به حد اکثر برسانیم. در تمام این صنایع عمق ساخت داخل حائز اهمیت است. زمانی که کالای واسطه‌ای وارد کشور و تلفیق می‌شود، ارزش‌افزوده‌ای که ایجاد می‌کنیم از این جهت است که بخشی از آن صنعت در داخل کشور انجام شود تا باعث اشتغال، چرخش اقتصادی و کاهش رکود شود. باید سیاست کلانی در هر حوزه در چارچوب برنامه تدوین کنیم تا این واحدها به دنبال رشد بروند، زمانی که با برنامه حرکت کنند با تصمیم ناگهانی هم مواجه نمی‌شوند. این امر نیازمند اقدامات زیرساختی

و زیربنایی است که در حوزه دیپلماسی اقتصادی می‌گنجد به این معنا که دیپلماسی سیاسی در کنار دیپلماسی اقتصادی قرار گیرد و آن را تقویت و فضای فراهم کند که حوزه تجارت خارجی ارتباط معنادار صادراتی و وارداتی داشته باشد.

■ پس از حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی در برهه‌ای از زمزمه‌های حذف ارز نیمایی ۲۸۵۰۰ تومانی به گوش رسید، ارزیابی شما در خصوص حذف ارز ترجیحی چیست؟

قاعدتا یارانه‌ای پشت ارزهای با قیمت پایین‌تر یا ارزهای دولتی وجود دارد، دولت می‌خواهد ارز را با قیمت ارزان‌تر از نرخ واقعی ارز در بازار آزاد فراهم و آن را تثبیت کند. در واقع این نرخ تثبیت شده ارز است. تاوان آن را همه مردم و کل اقتصاد می‌دهند؛ چه تولیدکننده و چه واردکننده‌ای که این کالا را وارد و عرضه می‌کند. در حقیقت برای اینکه ثباتی در بازار ایجاد کنیم نرخ ارز را به یک نقطه‌ای بیچ می‌کنیم و کاری نداریم که در بازار، تورم وجود دارد یا خیر. اینکه نرخ واقعی ارز چقدر است، سبب کالایی که وجود دارد با سبب مشابه‌اش در دنیا چقدر تفاوت دارد، موضوعاتی هستند که همواره مغفول می‌مانند.

بعد از ثابت کردن این ارز و فیکس کردنش در نقطه‌ای، آغاز به عرضه آن می‌کنیم. از آنجا که این ارز دولتی است، محدودیت دارد و به دلیل این محدودیت و ارزانی نسبت به بازار، تمام کسانی که ذی‌نفع هستند تمایل دارند از آن استفاده کنند. این افراد پس از آنکه ارز را گرفتند و کالا را وارد کردند از جاهایی کانال می‌زنند که محصولی که به دست مردم می‌رساند بر مبنای نرخ آزاد محاسبه شود که این امر موجب پدید آمدن سوءاستفاده‌هایی در کشور شده که حاضرند در این صف بایستند و از این ارز استفاده کنند و از منافع مابه‌التفاوت ارزی که از دولت دریافت می‌کنند با ارزی که در بازار آزاد وجود دارد، بهره‌مند شوند و این منافع شیرینی را برای عده‌ای رقم می‌زند، زیرا با کمترین زحمت و کمترین زمان به دست می‌آید. این موضوع نظم اقتصاد را بهم می‌زند و در آن اختلال ایجاد می‌کند.

تولیدکننده باید کالای رقابتی تولید کند، یعنی حتی زمانی که مواد اولیه از خارج با ارز آزاد می‌خرد

و در داخل با شرایط موجود کالا تولید و در دنیا عرضه می‌کند، این کالا باید با قیمتی به دست مصرف‌کننده در بازار جهانی برسد که مشابه رقیب باشد، چه بسا ارزان‌تر باشد که توان رقابت هم داشته باشد، وگرنه اگر کالا از مبادی قاچاق خارج شود، شرکت چندان سودی نمی‌برد و این به نوعی قاچاق معکوس است، تنها مردم هزینه این اتفاق را می‌دهند.

در عین حال باید گفت، چندنرخ بودن ارز هیچ‌گاه تاثیر مثبتی نداشته و هیچ اقتصادی از آن منتفع نشده است و تنها عده‌ای سودجو هر روز ثروتمندتر می‌شوند. با این کار انگیزه تولیدکننده را می‌گیریم، قاعدتا تنظیم باید در جهتی باشد که به یک دلار واحد در کشور برسیم و این دلار باید دلاری باشد که نرخ ارز را بازار تعیین کند. در این خصوص بارها بخش خصوصی، خانه صنعت، معدن و تجارت بیانیه داده است. این تفاوت حتی به نفع واحدهای تولیدی هم نیست، چراکه عده‌ای برخوردار می‌شوند و عده‌ای نه. این امر اجحاف در حق اقتصاد کشور است.

■ نظر شما در خصوص چالش‌های رفع تعهد ارزی برای صادرکنندگان چیست؟

با توجه به رفتار مادر حوزه ارز دولت ناچار است به دنبال رفع تعهد ارزی باشد، دولت به دنبال به دست آوردن ارز است تا بتواند امورات کشور را اداره کند. اینکه فرضا به من که صادرکننده یا واردکننده هستم ارزی را بدهد که مواد اولیه وارد کنم، محصولی را تولید و صادر کنم، باید بتواند این ارز محدود را مدیریت کند و با توجه به تحریم‌ها هم محدودیت زیادی در تامین ارز داریم. برای مثال فردی کالایی را تولید و صادر می‌کند، اما ارز آن را وارد کشور نمی‌کند در این بین خلایق ایجاد می‌شود و تنها منابع خالی می‌شوند. ضرورت این امر ایجاد می‌کند برای مثال در صنایع پتروشیمی، صنایع پلاستیک و در هر صنعتی که صادرات داریم، حتی محصولات کشاورزی، به ازای آن کود یا سم وارد کنیم. وارداتی که انجام می‌شود بر مبنای ارزی است که قبلا خرج کردیم و باید برای حفظ تراز و تعادل ارز به کشور برگردد.

سیاست رفع تعهد ارزی با توجه به تحریم‌ها، سختی نقل و انتقال پول و راه‌های محدودی که برای بازگشت ارز برای تولیدکننده وجود دارد، ایجاد شده

چندنرخ بودن ارز هیچ‌گاه تاثیر مثبتی نداشته و هیچ اقتصادی از آن منتفع نشده است و تنها عده‌ای سودجو هر روز ثروتمندتر می‌شوند. با این کار انگیزه تولیدکننده را می‌گیریم، قاعدتا تنظیم باید در جهتی باشد که به یک دلار واحد در کشور برسیم و این دلار باید دلاری باشد که نرخ ارز را بازار تعیین کند. در این خصوص بارها بخش خصوصی، خانه صنعت، معدن و تجارت بیانیه داده است. این تفاوت حتی به نفع واحدهای تولیدی هم نیست، چراکه عده‌ای برخوردار می‌شوند و عده‌ای نه. این امر اجحاف در حق اقتصاد کشور است





بخش خصوصی از بستری که دولت می‌سازد، حرکت می‌کند و مانند مسیر اتوبانی است که اگر دولت ایجاد کند بخش خصوصی تردد می‌کند. در حال حاضر ما در جاده‌های فرعی، نامناسب، غیر مطمئن و ناامن حرکت می‌کنیم، در صورتی که باید به شاهراه‌های اقتصادی برگردیم. معمولا می‌گویند ایران می‌تواند صلیب طلایی اقتصادی باشد، یعنی گذرگاه شمال- جنوب، شرق- غرب

یکی دیگر از ویژگی‌های اتاق مطلوب، ایجاد برابری و فرصت‌های برابر، پیگیری توسعه و تعامل با دنیاست، از طرفی استفاده از ظرفیت‌های تشکلی تخصصی یکی از مباحث‌های جدی در اتاق محسوب می‌شود، چراکه اتاق یک تشکل فراگیر و مادر است که این تشکل باید بتواند سایر تشکلهای را پوشش دهد و نظرات آنها را تجمیع کند که یک صدای واحد به نهاد حاکمیتی برسد، یا اینکه برای اینکه صداهای متفاوت به بخش‌های تصمیم‌ساز در کشور برسد، بتواند مدیریت کند.

در عین حال برنامه‌ای که رییس جدید اتاق و هیات رییس‌ها فعلی باید به آن بپردازند این است که فاقد کلی‌گویی باشد، با جمع‌بندی و اولویت‌بندی برای هر کدام از مباحث برنامه ارائه دهد، دارای زمانبندی باشد و بتواند از مشارکت همه استفاده کند، در این صورت دولت هم با اطمینان بیشتری به اتاق می‌نگرد. زمانی که صدای واحد به گوش دولت، قوه قضائیه، مجلس و نهادهای حاکمیتی برسد، تصمیماتش معقولانه‌تر و درست‌تر خواهد بود.

چشم‌انداز اقتصاد ایران به ویژه تجارت در سال ۱۴۰۳ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
برای سال ۱۴۰۳ یکی از کارهای ماندگاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که باید تکلیف راهبرد اقتصاد کشور را مشخص کنیم و باید ببینیم می‌خواهیم کجای اقتصاد دنیا باشیم، مزیت‌های ما چیست و آنها را تقویت و راهی پیدا کنیم که نقاط ضعف خود را پوشش دهیم، با چه کشورهایی می‌توانیم شراکت کنیم، کدام بخش اقتصاد ما ظرفیت برای توسعه دارد و کدام بخش فاقد این ظرفیت است.

ما نباید روی نقاط ضعفی که قابلیت اصلاح ندارد، اصرار بورزیم و سرمایه‌هایمان را در آن نقطه تلف کنیم. باید شرکای مطمئن جهانی پیدا کنیم، در این نقطه است که اقتصادمان به اقتصاد دنیا گره می‌خورد، در صورت تحقق این امر، اقتصادمان مقاوم خواهد شد. برای مثال زمانی که می‌خواهیم کالایی را از بنگلادش وارد کنیم، بخشی از اقتصاد این کشور را به اقتصادمان گره می‌زنیم.

در بحث پتروشیمی و پالایشگاهی کشورهایی چون کره، ژاپن و ایتالیا تا مدت‌ها از تحریم کردن ایران ابا داشتند و برای اینکه بتوانند با کشور ما کار کنند مجوز ویژه گرفتند، چراکه اقتصادشان به نفت ما وابسته بود.

این فرصت به دست کشورهای دیگر بیفتد. بنابراین در سال‌های آینده باید به طور جدی مناسباتمان با اروپا و کشورهای همسایه همچون روسیه، تاجیکستان و قزاقستان روشن شود. برای این کشورها باید به طور جدی سیاست و برنامه داشته باشیم و بخش خصوصی را با کمترین دردسر راهی این بازارها کنیم و مسیر را نیز هموار کنیم. از طرفی ایران با توجه به ظرفیت‌های موجود می‌تواند به شاهراه حمل و نقل و در عین حال شاهراه تجاری تبدیل شود. لجستیک دریایی و حمل‌ونقلی می‌توانست مزیت بسیاری برای ما داشته باشد. باید در راستای تقویت آن کوشا باشیم.

آینده اتاق بازرگانی ایران پس از انتخاب ریاست جدید را چگونه می‌بینید؟

سال ۱۴۰۲ به دنبال برگزاری انتخاباتی که در سال ۱۴۰۱ در اتاق‌های شهرستان‌ها بر مبنای آیین‌نامه‌ای ابلاغ شد، به ناچار تغییراتی در اتاق‌ها اتفاق افتاد مانند بیش از دو دوره نبودن ریاست هر اتاق یا شرایط افرادی که در هیات رییس‌ها هیات نمایندگان انتخاب می‌شدند دچار تغییراتی شد که باعث بهبود کیفیت نیز شد، اما تنش‌ها و حواشی‌ای که پس از انتخابات هیات رییس‌ها اتاق ایران به وجود آمد، این موضوعات باعث شد که تقریباً اتاق ایران تا بهمن ماه ۱۴۰۲ در ارتباطش با نهادهای حاکمیتی دچار چالش جدی باشد، در داخل اتاق هم تشتت آرا و اختلاف‌نظری به وجود آمده بود و رییس‌ها هم که انتخاب شده بود، با وجود احترامی که برای ایشان قائلم با یک بحران مشروعیت مواجه شده بود. در نهایت همه پذیرفتند که یک انتخاب مجدد برگزار شود و رییس جدیدی هم که انتخاب شد خوشبختانه فرد شناخته‌شده و خودساخته‌ای در عرصه بخش خصوصی است و یک تولیدکننده واقعی و چهره تشکلی است. به نظر من این انتخابات اتفاق مبارکی بود که باعث فروکش کردن بسیاری از تنش‌های موجود در اتاق شد.

در حال حاضر بحث اصلی این است که اتاق چگونه می‌خواهد در ادامه راه حرکت کند. در این راستا باید برنامه اتاق را تدوین کرد، بودجه‌اش را بسط و اتاق باید افقی برای حرکت خود تدوین کند.

در عین حال اتاقی که خودش مدعی شفافیت است باید شفاف رفتار کند، اتاق باید مانند یک آینه تمام‌مسآ آنچه که اتفاق می‌افتد را به نهادهای متولی مانند شورای عالی نظارت نشان دهد. ذات اتاق در شفافیت و گردش نخبان است که باید این امر محقق شود.

است. در واقع این اقدام برای سهولت کار صادرکنندگان ایجاد شده است. تا زمانی که محدودیت منابع ارزی داریم، این مراقبت ویژه مهم باید وجود داشته باشد که در کشور خالی از ارز نشویم.

اعداد و ارقام بحران کسری تراز تجاری کشور به منفی ۱۴ میلیارد دلار رسیده است، چرایی این اتفاق و راهکار شما در خصوص رفع این بحران چیست؟

اگر تراز تجاری کشور منفی باشد یعنی در حوزه صادرات خوب عمل نکرده‌ایم و نتوانسته‌ایم تراز تجاری را با نفت و میعانات نفتی و سوخت‌های فسیلی جبران کنیم، یا نفت کم فروختیم یا صادرات کشور در محصولات غیرنفتی کاهش پیدا کرده است. باید گفت برنامه‌های صادراتی ما نتوانسته به اندازه کارهای وارداتی در یک تراز قرار گیرد و همخوانی و همپوشانی داشته باشد. این موضوع جدی است و ما را با کاهش منابع ارزی مواجه می‌کند و این ارزی که از منابع خارج شده نیز از منابع کسر می‌شود و کسری بودجه در پی خواهد داشت و بحث‌های رکودی و تورم را ایجاد خواهد کرد. روابط با کشورها را باید به دیپلماسی اقتصادی تبدیل کنیم و ارتباطمان را با کشورها به ویژه همسایه، کشورهای منطقه و هم‌پیمان‌هایی که داریم، افزایش دهیم. شاید ما جزو جی ۲۰ نباشیم، اما خود را جزو ۲۰ کشور اقتصاد بزرگ دنیا می‌دانیم، پس در این راستا روابطی که روی کاغذ مانده را باید عملی کنیم و این امر مستلزم تنش‌زدایی است و امکانات لازم را برای واحدهای صادراتی فراهم کنیم تا تسریع بیشتری در بحث گمرکی رخ دهد. زمانی که در کشور برای صادرات کالا ناوگان حمل‌ونقل به دلیل فرسودگی یا عدم صدور ویزا برای رانندگان ایرانی نمی‌تواند وارد عرصه‌های اروپایی شود، تراز تجاری از تعادل خارج می‌شود که باید به دنبال حل این مشکلات نیز باشیم.

راه‌حل این مشکلات از دست بخش خصوصی خارج است. بخش خصوصی از بستری که دولت می‌سازد، حرکت می‌کند و مانند مسیر اتوبانی است که اگر دولت ایجاد کند بخش خصوصی تردد می‌کند. در حال حاضر ما در جاده‌های فرعی، نامناسب، غیرمطمئن و ناامن حرکت می‌کنیم، در صورتی که باید به شاهراه‌های اقتصادی برگردیم. معمولا می‌گویند ایران می‌تواند صلیب طلایی اقتصادی باشد، یعنی گذرگاه شمال- جنوب، شرق- غرب. زمانی که در شاهراه اقتصادی دنیا قرار گرفتیم، نباید اجازه دهیم



نهاد خصوصی زیر تیغ دولت



فاطمه رحیمی - رفتاری که بخش‌هایی از دولت سیزدهم با انتخابات هیات‌رییسه اتاق بازرگانی، منابع، معادن و کشاورزی داشت به معنای واقعی تیغ کشیدن به نهاد خصوصی در ایران بود. دولت سیزدهم که همه عناصر فکری و عینی برای بازگشت به دوره احمدی‌نژاد رییس دولت‌های نهم و دهم را دارد و تمنایش برای برگرداندن کشور به دهه ۱۳۶۰ از دور هم قابل احساس است، اتاق ایران را به زوال کشاند. شاید برخی بگویند که مگر تفاوت آقای حسین سلاح‌ورزی با آقای صمد حسن‌زاده چقدر است و... اما رفتاری که دولت سیزدهم با اتاق کرد نشان داد با اصل نهاد خصوصی مشکل دارد و می‌خواهد راه‌هایی که به نقد دولت می‌رسند را ببندد. گزارش حاضر روندهای اتاق را پس از ۲۸ خرداد ۱۴۰۲ نشان می‌دهد.

به بخش خصوصی روی خوش نشان می‌دهد، در حالی که به باور فعالان بخش خصوصی این لطف دولت نیست که با اتاق بازرگانی تعامل کند، بلکه وظیفه اوست. قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار دولت را برای گرفتن مشاوره، همراهی و پذیرش اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی ملزم کرده است. تعامل و نشست و برخاست با اتاق بازرگانی لطف هیچ دولتی نیست، همچنین لطف هیچ وزیر اقتصادی نیست که به عنوان رییس شورای گفت‌وگو در اتاق بازرگانی حضور پیدا کند، در صورتی که این قانون است و قانون باید رعایت شود. به باور برخی اعضای اتاق بازرگانی، دولت با توصل به زور انتخابات جدید در اتاق را برگزار کرد تا حرف خود را به کرسی بنشاند و این خودنمایی‌ها در به رسمیت شناختن رییس جدید اتاق بازرگانی ایران نیز دبری نخواهد پایید و دولت چهره اصلی خود را دوباره نشان خواهد داد، چراکه دولت انتقاد بخش خصوصی را تاب

زده بود، چنان عیان است که پس از انتخابات جدید و روی کار آمدن صمد حسن‌زاده به عنوان رییس جدید اتاق از چشم کسی دور نماند. در این دوره دولت در هیچ جلسه رسمی اتاق ایران شرکت نکرد و رییس اتاق را هم به هیچ جلسه‌ای دعوت نکرد و او را به رسمیت شناخت، در حالی که به باور برخی فعالان بخش خصوصی، حسین سلاح‌ورزی در یک روند دموکراتیک و کاملاً قانونی به عنوان رییس اتاق انتخاب شده بود. آنها معتقدند که ظرف این ۷ ماه، بخشی از دولت و حاکمیت بدون حکم قضایی و به صورت تفسیر شخصی و تفسیر به رای تعاملات خود را با اتاق محدود کردند.

پس از انتخاب صمد حسن‌زاده که خود نیز یک فعال بخش خصوصی واقعی است، دولت به صورت عجولانه‌ای در جلسات شرکت می‌کند و حتی در نخستین اقدام عملی خود رییس جدید اتاق ایران را همراه رییس جمهوری به ترکیه فرستاد. برخی می‌گویند که دولت حالا

از ۲۸ خردادماه تا اول بهمن ۱۴۰۲، یعنی از روزی که حسین سلاح‌ورزی به ریاست اتاق بازرگانی ایران رسید، این پارلمان بخش خصوصی با چالش‌های عمده‌ای در مسیر خود روبه‌رو بود. اتاق بازرگانی ایران از ابتدای امر تاکنون، هیچ‌گاه تا این حد روی حواشی و تنش به خود ندیده بود. سریال بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها بیش از هر چیزی در این مدت خودنمایی می‌کرد و فعالیت‌های اقتصادی در این وانفسای گرانی و تورم بخش مغفول‌مانده اقتصاد و تجارت کشور بود. نه خبری از تعامل دولت و بخش خصوصی بود، نه جلسه‌ای تشکیل می‌شد و نه مشورتی صورت می‌گرفت. یک جنگ علنی بین دولت و بخش خصوصی در گرفته بود که هفت ماه به طول انجامید.

کارشکنی‌های دولت در مسیر بخش خصوصی و عدم تعامل و همراهی با این پارلمان در سالی که گذشت و در دورانی که حسین سلاح‌ورزی به عنوان رییس اتاق ایران بر کرسی ریاست تکیه

کارشکنی‌های دولت در مسیر بخش خصوصی و عدم تعامل و همراهی با این پارلمان در سالی که گذشت و در دورانی که حسین سلاح‌ورزی به عنوان رییس اتاق ایران بر کرسی ریاست تکیه زده بود، چنان عیان است که پس از انتخابات جدید و روی کار آمدن صمد حسن‌زاده به عنوان رییس جدید اتاق از چشم کسی دور نماند

نخواهد آورد و مانند گذشته سر ناسازگاری با این پارلمان بخش خصوصی خواهد داشت. «جهان صنعت» سعی کرده در ویژه نامه پایان سال خود نگاهی به حواشی انتخابات اتاق بازرگانی داشته باشد و آسیب‌های وارده به این نهاد بخش خصوصی را واکاوی کند. در این گفت‌وگوی تفصیلی نظر فعالان بخش خصوصی چون حسن فروزان فرد، نایب‌رییس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران و سید مرتضی حاجی‌آقامیری رییس کمیسیون فرش، هنر و صنایع دستی اتاق ایران را جویا شده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ کنار زدن رییس اتاق بدون دخالت دست!

حسن فروزان فرد نایب‌رییس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران و رییس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران در گفت‌وگو با «جهان صنعت» در خصوص پشت پرده حواشی اتاق بازرگانی گفت: بخش‌هایی از دولت یا وابستگان دولت که اتفاقاً آشنایی کمتری با مکانیسم‌ها، قانون و مقررات حوزه اتاق بازرگانی داشتند، به هر دلیلی که خودشان ذکر می‌کنند، و اینکه این دلیل چقدر معتبر است یا این دلیل چقدر می‌توانسته در اثربخشی و کارایی اتاق بازرگانی به عنوان نهاد بخش خصوصی در تعاملات اقتصادی ایران موثر باشد، نسبت به پذیرش مسوولیت یک فرد در چارچوبی که مقررات توسط آنها نقض شد، واکنش نشان دادند.

وی در ادامه اضافه کرد: اگر بخواهم شفاف سخن بگویم، ذکر این نکته ضروری است که آن بخشی از دولت که درباره‌شان صحبت می‌کنم، فکر کردند که کنار گذاشتن یا جلوگیری از حضور فردی در اتاق بازرگانی در این سطح نیازمند هزینه کردن‌های بیشتر از خودشان



نیست و می‌توانند با اشاره، اظهار نظر یا پیام‌های غیررسمی بدون اینکه مسوولیت نهایی کنار گذاشتن فردی که احتمال موفقیتش در اتاق بازرگانی برای گرفتن رای از هیات نمایندگان زیاد بود را بدون دخالت دست کنار بگذارند. به نظر بنده این بخش از دولت با واقعیت‌ها و جزئیات و روابط و نحوه حضور اعضای هیات نمایندگان و رای‌شان به اندازه کافی آشنا نبودند، به همین دلیل مسیر به گونه طرح‌ریزی شد و پیش رفت که آقای سلاح‌ورزی توانست در انتخابات اتاق حضور پیدا کند و سخن بگوید.

این فعال بخش خصوصی تاکید کرد: بخشی از مدیران دولتی ثابت کرده‌اند زمانی که در مورد یک فرد به یک جمع‌بندی روشن به هر دلیلی برسند که حضور آن فرد مفید نباشد یا مفید می‌پردازند و مانع حضور آن فرد نیز می‌شوند که می‌توان لیست بلندبالایی از این دست اقدامات تهیه کرد. به هر حال نهادهای نظارتی روشن، شفاف و جدی در کشور وجود دارند که در لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرند حضور یک فرد را در هر سطحی که باشد و با هر جایگاه پیشینی که داشته باشد، متوقف کنند.

■ عدم هماهنگی اجزای دولت

فروزان فرد در ادامه توضیح داد: به نظر من هماهنگی لازم بین تمام اجزایی که در مجموعه دولت و زیرمجموعه‌های آن یا مجموعه‌های امنیتی یا مجموعه‌های بررسی‌کننده صلاحیت برای اینکه رداصلاحیت سلاح‌ورزی رخ دهد، وجود نداشته، در واقع چنددستگی بوده و نظرات متفاوتی وجود داشته است، گروهی هم با این موضوع مخالف بودند و همین امر باعث شد که روال قانونی مخالفت و اعمال قانونی آن و اعلام آن از مسیری که مقررات تعیین کرده و از طرفی مصوبه هیات نظارت اتاق بود به موقع اتفاق نیفتد. پس از آن هم فکر می‌کردند که با پیام‌ها و اشاره‌ها اساساً این امر اتفاق نمی‌افتد یا ایشان در انتخابات حضور پیدا نمی‌کند و بعد هم بدون هزینه اتفاق مدنظرشان رخ خواهد داد.

واقعیت این است که اتفاق مورد انتظار آنها رخ نداد و بنابراین سلاح‌ورزی در روز انتخابات اعلام حضور کرد، چراکه رسماً مجوز حضور در انتخابات را داشت و رای قاطعی را هم کسب کرد و در نهایت کار خود را به عنوان رییس اتاق بازرگانی ایران آغاز کرد.

رییس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران اضافه کرد: سازوکار و قوانینی که در اتاق بازرگانی وجود دارد و جزئی‌نگری‌هایی که از قبل در قوانین آن وجود داشته است، اجازه رفتار یک‌دفعه‌ای و جابه‌جایی دستوری از بالا را به هیات نظارت یا دولت یا هیچ جای دیگری نمی‌دهد، چراکه قانون برخلاف ایرادهایی که در آن وجود دارد، بسیار با دقت نگاشته شده و به گونه‌ای نیست که به یکباره هیات نظارت بتواند انتخابات اتاق بازرگانی را متوقف یا لغو کند یا پس از اینکه تأییدیه انجمن نظارت صادر شده، بتواند به عرصه ورود کند. سرانجام در طول زمان

مجبور شدند روی مقرراتی که وجود داشت بررسی‌هایی انجام دهند، در طرف دیگر ماجرا هم فردی که در اتاق بازرگانی مسوولیت داشت و کرسی ریاست در اختیارش بود، متعهد بود که سعی کند مقررات را رعایت کند و کار غیرقانونی اتفاق نیفتد، بارها هم اعلام کرد که حاضر به کناره‌گیری به مانع شخصی نیست چراکه به هر حال به او رای داده‌اند، اما اگر قانون تعیین کند که او باید کناره‌گیری کند، در یک مسیر قانونی حاضر به کناره‌گیری خواهد بود.

■ پیچیدگی انتخابات اتاق و عدم آشنایی دولت با قانون

رییس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران گفت: در واقع جنگی در میان نبود، موضوع این بود که نهاد دولت به اندازه کافی متوجه پیچیدگی‌های مقرراتی و قانونی عرصه‌ای که به آن ورود کرده بود، پس از آن در طول زمان مشخص شد که پیچیدگی‌ها بسیار است و اگر بخواهد کار قانونی و براساس مقررات اتفاق بیفتد، به راحتی این تغییر صورت نخواهد گرفت.

در نهایت هم گزارشی که اتاق بازرگانی پس از چند ماه با همکاری تعدادی از کارشناسان حقوقی ارائه کرد، به نظر من فصل‌الخطاب این بود که چرا در واقع خواسته نهاد حاکمیتی برای تغییر دادن‌ها از مسیری که پیشنهاد می‌کند، قانوناً امکان‌پذیر نیست و این موضوع مورد وثوق اکثریت اعضای هیات نمایندگان هم قرار گرفت و همه اعضای هیات رییس اتاق بازرگانی هم این نظریه حقوقی که حاصل مشورت با تعدادی از حقوقدان‌ها بود را تأیید کردند و پیام‌شان این بود که این مسیری که شما پیشنهاد می‌کنید مسیر قانونی برای تغییر نیست و بهتر است این اتفاق نیفتد و بدعتی هم در این زمینه شکل نگیرد. پاسخ‌های همه ایرادها در همان نظریه حقوقی آمد و طی نامه‌ای هم در اختیار هیات محترم نظارت قرار گرفت.

وی اضافه کرد: نکته این است که پس از آن قاعدتاً اتفاقات دیگری افتاده با پیام‌های دیگری به اتاق و اعضای هیات رییس مخابره شده که آنها پذیرفتند برخلاف تمام نظریات حقوقی که وجود داشت، بپذیرند که انتخابات را دوباره براساس نظر هیات نظارت برگزار کنند و رییس محترم اتاق هم همواره گفته بود تا زمانی که اعضای هیات رییس آمادگی پشتیبانی و همراهی داشته باشند و اتاق هم به چالش کشیده نشود، خواهد ایستاد و اگر آنها بخواهند تغییری اتفاق بیفتد نظر آنها را خواهد پذیرفت.

■ نظر شخصی برای کناره‌گیری از ریاست اتاق

حسن فروزان فرد اظهار کرد: در نهایت جمع هیات رییس بر اساس گفت‌وگوها و ملاقات‌هایی که با نهاد هیات نظارت داشتند و پیام‌هایی که دریافت کردند، با توجه به همان صحبتی که سلاح‌ورزی هم در جلسه پایانی کرد (او توضیح داد که احتمالاً این موضوع در راس حاکمیت و دولت به عنوان یک مساله مطرح شده و نظر شخصی‌ای وجود دارد که این کار باید اصلاح شود) برای اینکه موضوع قطعی نشود او هم پذیرفت که دوباره انتخابات برگزار شود.

فروزان فرد:
در واقع جنگی
در میان نبود،
موضوع این بود
که نهاد دولت به
اندازه کافی متوجه
پیچیدگی‌های
مقرراتی و قانونی
عرصه‌ای نبود که
به آن ورود کرده
بود. پس از آن در
طول زمان مشخص
شد که پیچیدگی‌ها
بسیار است و اگر
بخواهد کار قانونی
و براساس مقررات
اتفاق بیفتد، به
راحتی‌ها این تغییر
انجام نخواهد شد



■ بازگشت آرامش به اتاق با انتخاب حسن زاده

نایب‌رییس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران درباره انتخاب صمد حسن‌زاده به عنوان رییس اتاق بازرگانی ایران گفت: فردی که در انتخابات دوباره اتاق بازرگانی به عنوان رییس اتاق برگزیده شد، از اعضای همان هیات ریسه است که پیش‌تر هم انتخاب شده بود؛ فردی بسیار شایسته، آگاه، باسابقه و با برند خیلی ارزنده در حوزه کسب‌وکار. به نظر من برای امروز اتاق که دوره‌ای از تلاطم را سپری کرده، ایشان فردی آرام است و می‌تواند آرامش را در تعاملات بین اتاق، دولت و بقیه اجزا برقرار کند و بالاخره حسن‌زاده یک فرد معتمد اتاق است. در نهایت کسی که انتخاب شده، فردی است که پیش‌تر در هیات ریسه هم انتخاب شده بوده و به عنوان یکی از بهترین نیروهای باسابقه اتاق هم شناخته می‌شود، بنابراین از این منظر اتاق زبانی نکرده و آسیبی ندیده است.

■ درس اتاق ایران برای دولت

فروزان فرد گفت: به نظرم در این بین تجربه‌ای شکل گرفت برای نهادهای حاکمیتی و نهادهای امنیتی مبنی بر اینکه تفاوتی بین اتاق بازرگانی و سایر انجمن‌ها و تشکل‌ها وجود دارد، امیدوارم آنها تا اندازه‌ای پی برده باشند که اتاق بازرگانی دارای یک قانون مستقل بوده و مقررات و عرف مشخصی در این نهاد جریان داشته و مانند بقیه جاهایی که به صورت‌های رسمی و غیررسمی توانسته‌اند برای تغییر در سطح بالا در آن مداخله کنند، به راحتی این اتفاق در آن نمی‌افتد. اتاق یک مکانیسم دموکراتیک دارد و این مکانیسم دموکراتیک اتاق بازرگانی ایران چند پله جلوتر از مکانیسم‌های دموکراتیک موجود در کشور است. به همین دلیل بدنه بزرگی از ذی‌نفعان در آن وجود دارد و به راحتی نمی‌توان در آن اعمال نظر کرد.

■ تعامل با اتاق لطف هیچ دولتی نیست، وظیفه است!

فروزان فرد گفت: اینکه می‌گویند امروز دولت به بخش خصوصی روی خوش نشان می‌دهد، کلام خوبی نیست، چراکه دولت طبق قانون موظف به همراهی با بخش خصوصی است. قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار که یکی از درخشان‌ترین فعالیت‌های اتاق بازرگانی طی دهه ۹۰ بوده است، دولت را برای گرفتن مشاوره، همراهی و پذیرش اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی ملزم کرده است. تعامل و نشست و برخاست با اتاق بازرگانی لطف هیچ دولتی نیست، لطف هیچ وزیر اقتصادی نیست که به عنوان رییس شورای گفت‌وگو در اتاق بازرگانی حضور پیدا کند، در صورتی که این قانون است و قانون باید رعایت شود.

یادآوری این نکته ضروری است که در طول این دوره زمانی بدون حکم قضایی و به صورت تفسیر شخصی و تفسیر به رای متاسفانه بخشی از دولت، قانون را رعایت نکردند و تعاملات خود را با اتاق محدود کردند. سوال اینجاست که چرا قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار به راحتی

و با یک تفسیر شخصی که در آن حکم حقوقی دخیل نبوده است توسط گروهی از صاحبان منصب و دولتمردان یک‌طرفه رعایت نشود. این دولت نیست که اجازه دارد شورای گفت‌وگو را برگزار کند یا نکند، در قانون چنین چیزی ذکر نشده، در حالی که برگزاری شورای گفت‌وگو یک کار قانونی است و همه نفرات هم باید در آن شرکت داشته باشند.

■ خدشه دولت به اعتماد بخش خصوصی

حسن فروزان فرد تاکید کرد: مجموعه دولت متاسفانه سابقه خوبی از خود در تعامل با بخش خصوصی بر جای نگذاشت و در واقع این دولت نیست که به بخش خصوصی روی خوش نشان می‌دهد، بلکه باید دید بخش خصوصی واقعی در ادامه تا چه اندازه می‌تواند به دولت و پیام‌ها و رفتارهایش و وزرا و وزارتخانه‌ها برای تعاملات اعتماد کند. دولت هم در این شرایط قاعدتا باید تلاش کند تا اعتماد بخش خصوصی را جلب کند. بخش خصوصی گاهی نکرده که براساس قوانین و مقررات خود در شرایطی کاملاً قانونی و شفاف با حضور انجمن نظارت انتخابی انجام داده است. دولت اجازه نداشته بخش خصوصی را به خاطر انتخابی که قانونی انجام داده، تنبیه کند.

■ دستکاری در تعاملات بخش خصوصی متناسب با نیاز

نایب‌رییس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران اظهار کرد: در صورتی که اتاق و رییس اتاق، کار غیرقانونی انجام نداده است، همین انجمن نظارت که رای‌گیری برای انتخاب رییس جدید را انجام داد نیز انتخابات اتاق را در زمان خودش تایید کرده و اجازه انتخاب شدن سلاح‌ورزی را در روز انتخابات داده بود. اگر این انجمن نظارت قانونی است و اجازه داشته که انتخابات دیگری برگزار کند و رییس جدید که انتخاب شده، قانونی است، پس انتخابات قبلی هم قانونی بوده است. نمی‌شود لحظه به لحظه و متناسب با نیاز در تعاملات بخش خصوصی دستکاری کرد و بعد هم طلبکار بود.

اگر بخواهیم براساس قانون نگاه کنیم باید بگوییم دولت چطور توانسته ظرف چندین ماه در جلسات رسمی اتاق شرکت نکند و از طرفی چطور توانسته نماینده اتاق را به جلساتی که باید دعوت می‌کرد، دعوت نکند، در این میان هم هیچ کسی به او تذکر نداد که این کار غیرقانونی است، و هیچ کسی هم به خاطر نقض قانون و کوتاهی از انجام قانون هیچ تذکری در مجموعه دولت دریافت نکرد. اگر قانون به هر دلیلی نقض شود، آنچه که در بلندمدت آسیب می‌بیند «قانون» است و همچنین روابط بین افراد، و روابط بین حاکمیت و دولت و بخش خصوصی است.

افراد می‌آیند و می‌روند، همه وزرا ممکن است تا چند سال دیگر هیچ‌کدام با عنوان وزارت نباشند، یا همه کسانی که در اتاق حضور دارند ممکن است در چارچوب هیات ریسه اتاق نباشند، اما آنچه که باقی می‌ماند نحوه تعامل با قانون و استفاده از قانون است. مسیری که در اتاق طی شد مسیری شفاف و روشن با تکیه بر

قانون بود که خود نکته مثبتی است و در حال حاضر هم اتاق زبانی در این زمینه نکرده است، بلکه بر روی انجام مسیر قانونی پایمردی کرده و در نهایت هم سعی کرده است که چارچوب‌هایش را حفظ کند.

■ با زور نمی‌توان ماهیت اتاق را تغییر داد

رییس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران در ادامه گفت: امیدوارم این پیام به مجموعه حاکمیت مخابره شده باشد که در واقع تعامل با اتاق و بخش خصوصی قواعد خود را دارد و باید براساس آن پیش رفت. اتاق بازرگانی یک مجموعه خاص با قوانین خاص است، نه می‌شود با زور ماهیت اتاق را تغییر داد و نه می‌شود از طرق غیرقانونی به صورت بلندمدت بر آن تاثیر گذاشت. اتاق بازرگانی یک مجموعه بخش خصوصی است که در واقع ظرفیت‌هایی برای اصلاح و بهبود دارد.

اینکه بگوییم اتاق در بهترین شرایط خود قرار دارد هم درست نیست، من همواره نسبت به نظام حکمرانی اتاق انتقاداتی داشتم و معتقدم که با توجه به تغییر نسل و تغییرات در فضای کسب‌وکار نیاز به بهبود و اصلاح دارد، اما این اقدامی است که باید در داخل اتاق بازرگانی اتفاق بیفتد، باید با محوریت اعضای هیات نمایندگان و اعضای اتاق بازرگانی شکل بگیرد، زیرا ماهیت پارلمانی که در اتاق بازرگانی وجود دارد نباید دستخوش تغییرات و تاثیرات سیاسی یا دوره‌ای خاصی از دولت باشد.

■ سلاح‌ورزی و حفظ کیان اتاق

این فعال بخش خصوصی درباره حسین سلاح‌ورزی و دوره ریاستش بر اتاق بازرگانی گفت: حسین سلاح‌ورزی در بین فعالان واقعی اقتصادی کشور و در بین اعضای صاحب‌نظر و فرهیخته اتاق بازرگانی خوش درخشید و توانست از کیان اتاق در دوره خود به خوبی حفاظت کند و مشخص کرد که اتاق جایی نیست که به راحتی با یک پیام غیررسمی یا یک رفتار غیرقانونی و گفت‌وگوهای غیررسمی بتوان در آن تغییر به وجود آورد و مداخله کرد. سلاح‌ورزی جزو معدود کسانی بود که می‌توانست از داخل اتاق مسائل را به مجموعه حاکمیت و به ویژه دولت منتقل کند.

او فرد صادق و شجاعی بود که با وجود تمام محدودیت‌هایی که می‌دانست این کارها ممکن است برایش به وجود بیاورد، سعی کرد در چارچوب قانون باقی بماند و تقاضای پایمردی و پابندی به قانون را تا آخرین لحظه هم داشت. در لحظه پایانی هم زمانی که دید همراهان و یارانش، اعضای هیات ریسه به یک جمع‌بندی دیگری برای حل مساله اتاق رسیده‌اند و وقتی که عقل جمعی اتاق بازرگانی به عنوان هیات ریسه این پیشنهاد را به او دادند، بزرگوارانه همراهی کرد. نام ایشان همواره به عنوان کسی که اعتبار بیشتری را برای بخش خصوصی ایران خرید و اعتبار بیشتری برای سازوکارهایی که در اتاق بازرگانی وجود دارد، ایجاد کرد، باقی است.

اگر بخواهیم براساس قانون نگاه کنیم باید بگوییم دولت چطور توانسته ظرف چندین ماه در جلسات رسمی اتاق شرکت نکند و از طرفی چطور توانسته نماینده اتاق را به جلساتی که باید دعوت می‌کرد، دعوت نکند، در این میان هم هیچ کسی به او تذکر نداد که این کار غیرقانونی است، و هیچ کسی هم به خاطر نقض قانون و کوتاهی از انجام قانون هیچ تذکری در مجموعه دولت دریافت نکرد

بی‌احترامی دولت به آزادی انتخاب و اصالت رای

سیدمرتضی حاجی‌آقا میری عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و رییس کمیسیون فرش، هنر و صنایع دستی اتاق ایران درباره حواشی انتخابات اتاق بازرگانی به «جهان‌صنعت» گفت: اتفاقی که در اتاق بازرگانی رخ داد، از جهاتی بسیار بد بود؛ از این منظر که دولت به نوعی تلاش کرد با اعمال زور آن انتخابی که باب میلش نبود را به رسمیت نشناسد و به آزادی انتخاب و اصالت رای اعضای هیات نمایندگان نیز احترام نگذاشت. ابزارش هم در این مسیر اعمال زور و ترک فعل و بی‌قانونی بود. زمانی که به موجب قانون اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی کرسی‌هایی را در مجامع و شوراها می‌دارد، طبعاً دعوت از اتاق بازرگانی عمل به قانون است و دعوت نکردن اتاق بازرگانی و بایکوت کردن آن یک فعل نادرست یا به زعم من ترک فعل یا عمل خلاف قانون است. متأسفانه دولت در حد نهایت همت گماشته بود تا اتاق بازرگانی را از بسیاری از مجامع حذف کند.

رییس‌جمهوری خواستار حذف سلاح‌ورزی

سیدمرتضی حاجی‌آقا میری گفت: بسیاری سعی داشتند این اتفاق را مواجهه حاکمیت با اتاق بازرگانی جلوه دهند، اما به باور من این‌گونه نبود و تنها بخشی از دولت این فشار را به اتاق بازرگانی وارد می‌کرد و در نهایت هم راست یا دروغ اعلام کردند که شخص رییس‌جمهوری این خواسته را دارد و این رییس دولت است که می‌خواهد رییس اتاق را تغییر دهد که آن هم از عجایبی بود که فقط می‌توان در این دولت مشاهده کرد. به هر حال اتاق بازرگانی همچنان به قوت خود باقی است و با وجود تمام فشارهایی که آوردند هم شخصی دوباره انتخاب و رییس



اتاق شد که از همان تیمی بود که از ابتدا با آقای سلاح‌ورزی در هیات رییس‌ه قرار گرفته بود، صمد حسن‌زاده گزینه دولتی نیست و فردی کاملاً بخش خصوصی است و از قدیم هم بوده. او در حال حاضر با توجه به زمینه‌ای از استقلال اتاق بازرگانی که آقای سلاح‌ورزی با رفتار و عملکردش ایجاد کرد، می‌تواند در این منصب موفق باشد. پایداری سلاح‌ورزی باعث شد تا جایی که می‌تواند از استقلال بخش خصوصی صیانت کند.

فرآیند خالص‌سازی در اتاق

فعال حوزه فرش در ادامه اظهار کرد: فرآیند خالص‌سازی‌ای که در اتاق طی شد همان فرآیندی است که در سایر نهادهای مدنی چون کانون وکلا، نظام پزشکی، نظام مهندسی، نظام پرستاری نیز طی کردند. در تمام اینها سعی کردند به نوعی آن نهاد مدنی را از کار ببندازند. در مورد اتاق بازرگانی هم تلاش‌شان همین بود و هست.

به گمان من در مدت زمان نه‌چندان طولانی این رویه و هیجان‌زدگی در رفتار دولت دیده می‌شود که سعی می‌کند با برگزاری جلسات شتابزده و متعدد با اتاق بازرگانی به ویژه سفر بردن رییس اتاق همراه با رییس‌جمهوری، این‌گونه جلوه دهد که مشکل دولت با آن بخش از اتاق بازرگانی نبوده و شخص حسین سلاح‌ورزی بوده است.

رفتار هیجانی دولت خیلی دوام ندارد

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران در خصوص شتاب‌زدگی دولت در مواجهه با اتاق بازرگانی تأکید کرد: از آنجایی که بخش عمده‌ای از وظایف اتاق بازرگانی مطالبه حقوق فعالان اقتصادی از دولت است، خیلی زود و با بیان اولین انتقادهای رییس اتاق یا هیات رییس‌ه اتاق از دولت باز هم شرایط تغییر خواهد کرد و رفتار هیجانی دولت چندان دوامی نخواهد داشت.

به هر حال وظیفه اصلی ما به عنوان اعضای اتاق مطالبه حقوق موکلین‌مان از دولت است. متأسفانه سیاست‌های نادرست به ویژه در حوزه‌های ارزی، تجاری و مالیاتی در بعضی از موارد آسیب‌های غیرقابل‌جبرانی را به فضای کسب‌وکار می‌زند و طبعاً دولت هم از این انتقادات خوشش نمی‌آید.

وظیفه دولت اظهارنظر درباره نتایج نیست

مرتضی حاجی‌آقا میری گفت: سوال اصلی اینجاست که چرا رییس دولت در یک کشور باید به چنین نتایجی ورود کند؟! یا اساساً در مورد اینکه چه کسی رییس اتاق باشد یا نباشد، اظهارنظر کند، یا چرا به این نقطه رسیده‌ایم که رییس دولت به جای اینکه فضای اقتصادی و فرآیندهای بخش خصوصی را تسهیل کند، نه‌تنها تسهیل نمی‌کند، بلکه در مورد نتایج اتاق بازرگانی اظهارنظر می‌کند و اینکه چه کسی رییس اتاق باشد، در صورتی که وظیفه رییس دولت اظهارنظر در چنین مواردی نیست و این در حیطه وظایف اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی است.

انتخاب سلاح‌ورزی بر اساس مر قانون مرتضی حاجی‌آقا میری اظهار کرد: انتخاب سلاح‌ورزی کاملاً بر اساس مر قانون انجام شد یعنی همان آیین‌نامه‌ای که بندهایی از آن در دادگاه باطل شد، در متن حکم قاضی هم نوشته شده که کل آیین‌نامه باطل است، فقط مساله تأیید صلاحیت در آیین‌نامه دی ماه سال گذشته توسط شورای عالی نظارت وارد شده بود، چراکه تأیید صلاحیت توسط نهادهای امنیتی و نظارتی در قانون اتاق وجود ندارد.

با این حال، انتخابات بر اساس مر قانون انجام شد، زیرا ظرف ۱۰ روز وزارت اطلاعات نامه کتبی نداده بود، نامه‌ای از سمت حراست وزارت صمت آن هم خارج از مهلت ۱۰ روزه آمده بود، از آنجایی که حراست وزارت صمت، وزارت اطلاعات نیست، این استدلال هم برای رد صلاحیت سلاح‌ورزی مورد قبول نیست و نیست.

بنابراین نامه یا ابلاغیه‌ای مبنی بر رد صلاحیت سلاح‌ورزی اساساً واصل نشد و در انتخابات شرکت کرد و رای هم آورد. با توجه به اینکه فرآیند قبل از یک هفته هم نهایی شد، هیچ نهادی به جز هیات نمایندگان براساس قانون این اختیار را نداشته که انتخاب سلاح‌ورزی یا هر عضو دیگر هیات رییس‌ه را منفرداً یا جمعا استیضاح یا ابقا کند. بنابراین تمام این فشارها غیرقانونی بود، ضمن اینکه دولت هم مستقیماً به همین دلیل نتوانست حکم برکناری سلاح‌ورزی را بدهد. آنقدر مشکل پیش آورد تا هیات رییس‌ه ناچار شدند برگزاری انتخابات مجدداً بپذیرند. اگر هیات رییس‌ه نمی‌پذیرفتند و صورت جلسه را امضا نمی‌کردند که انتخابات اول بهمین برگزار شود و اگر پایبند به همان نامه حقوقی بودند همچنان حسین سلاح‌ورزی رییس اتاق بود.

برکناری سلاح‌ورزی با زور دولت

حاجی‌آقا میری عنوان کرد: هیچ ابزار قانونی در دست دولت نبود به جز زورمداری و فشاری که به اتاق وارد کردند، یا با در تنگنا قرار دادن هیات رییس‌ه و اتاق بازرگانی و بایکوت کردن اتاق بازرگانی اتاق را ناگزیر به پذیرش انتخابات کردند. آنها با این اعمال قصد ایجاد نارضایتی در درون اتاق و اعمال فشار به سلاح‌ورزی برای برکناری داشتند با این استدلال که اتاق در حال از دست دادن کارایی خود است و در مجامع دعوت نمی‌شود و دولت هم با آن همکاری نمی‌کند.

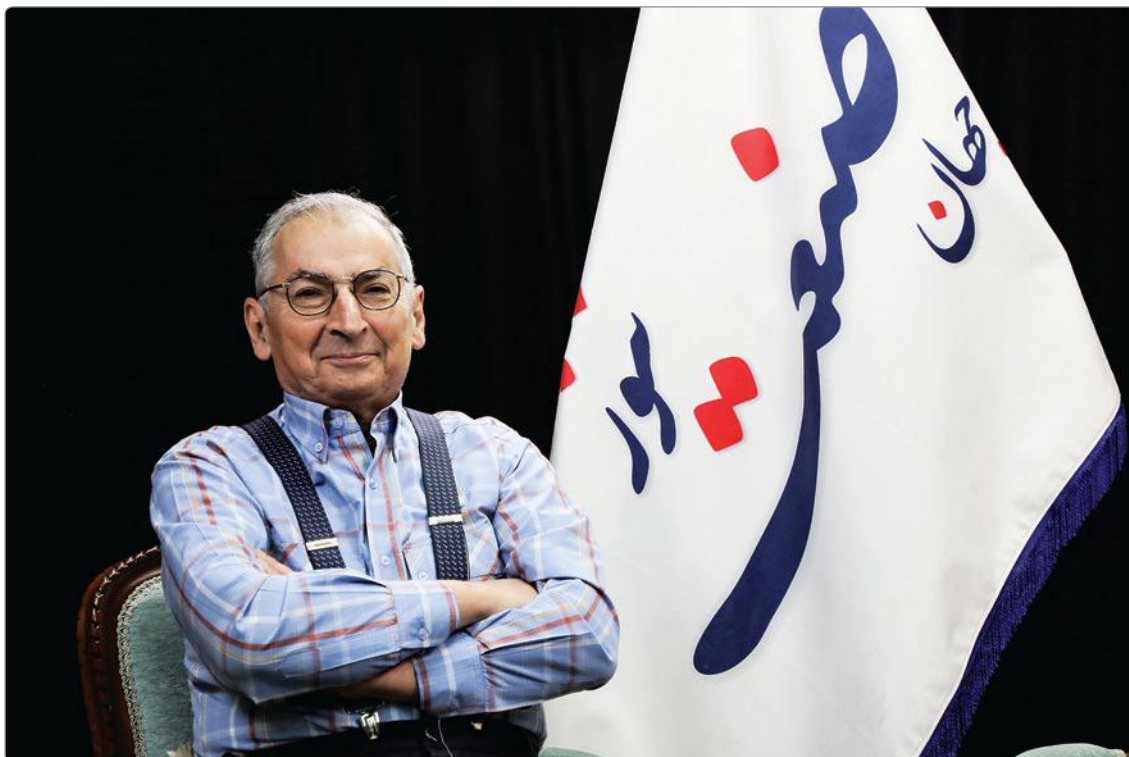
مساله اصلی دولت نهاد اتاق است!

مشکل اصلی دولت با نهاد اتاق است نه با شخص سلاح‌ورزی. اما از آنجایی که سلاح‌ورزی ایستادگی کرد و پای استقلال اتاق ایستاد در نهایت دولت فعلاً به این امر راضی شده است که سلاح‌ورزی نباشد، شکستن مقاومت بخش خصوصی برای بخشی از دولت که اطلاعات یک‌طرفه و جانبدارانه را به رییس دولت می‌رساند، گام اول در رسیدن به اهداف خود بوده است. به نظر من دولت باز هم دست‌بردار نخواهد بود و کم‌کم شاهد دخالت‌های دولت در بخش خصوصی خواهیم بود.

حاجی‌آقا میری:
به گمان من در مدت زمان نه‌چندان طولانی این رویه و هیجان‌زدگی در رفتار دولت دیده می‌شود که سعی می‌کند با برگزاری جلسات شتابزده و متعدد با اتاق بازرگانی به ویژه سفر بردن رییس اتاق همراه با رییس‌جمهوری، این‌گونه جلوه دهد که مشکل دولت با آن بخش از اتاق بازرگانی نبوده و شخص حسین سلاح‌ورزی بوده است



حاکمیت پاسخگو نیست!



مهدیه بهار مست



علیرضا کیان پور

چیزی به نوروژ نمانده، اما وضعیت اجتماعی ایران روز به روز نگران کننده تر می شود؛ از طرفی افزایش آمار مهاجرت و از طرف دیگر بحران ناامیدی در میان نسل جوان که به عقیده بسیاری از کارشناسان تمام این موضوعات نتیجه فشارهای اجتماعی مانند برخورد های قهری با حجاب است. به همین دلیل برخی نگران انفجار آتش زیر خاکستر جامعه ایرانی هستند. آیا دیگر امیدی به آینده ایران نیست؟! دکتر «صادق زیباکلام» گزینه مناسبی برای پاسخ دادن به این سوالات است، او کارشناس سیاسی و اجتماعی سرشناسی است که همواره به دلیل گفته های صریح خود منتقدان و موافقان زیادی دارد. شما می توانید متن کامل این گفت و گو را در ادامه بخوانید.

که این امر تنها مربوط به ایران نیست، بلکه در آمریکا، هلند، آلمان، هند و به طور کلی یک پدیده جهانی است، اما برخی افراد به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از زیر بار این قضیه شانه خالی کردند. آنها به باور اینکه دهه هشتادی ها در انگلیس و فرانسه هم اعتراض می کنند، مشکل اصلی جوانان ایرانی را نادیده گرفتند.

آنها به نوعی برای اینکه نشان دهند در ایران مشکلی وجود ندارد و مشکل جهانی است، صورت مساله را پاک کردند.

به نظرم این افراد خود را به جهالت و نادانی زده اند، چراکه در اعتراضات «زن زندگی آزادی» تنها نسل زد یا دهه هشتادی ها نبودند. اگر یادتان باشد، بیست و پنجم شهریور که داستان مهسا امینی اتفاق افتاد، یک هفته بعد از آن دانشگاهها باز شد و من باور نمی کردم که یک روزی این اتفاقات را با چشممان ببینم، چراکه در جریان اعتراضات ۸۸ که اوج فوران دانشگاه و دانشجوها بود هیچ کدام از واحدهای دانشگاه های آزاد در تظاهرات شرکت نکرده بودند. طبیعتاً در دانشگاه تهران، پلی تکنیک، شریف و شهید بهشتی بود، اما در این اعتراضات اخیر اتفاق عجیبی رخ داد، من به عنوان کسی که سال ها در دانشگاه آزاد تدریس کرده ام، شاهد همراهی تمام واحدهای دانشگاه آزاد در تهران و شهرستان های ایران بودم.

نیز به جای سرمایه گذاری در ایران به فکر خرید ملک یا تاسیس شرکت در کشورهای دیگر مانند امارات، ترکیه و غیره هستند. امروزه هیچ کس حاضر نیست در صنعت کشاورزی، دارویی و دیگر صنایع سرمایه گذاری کند.

پس تنها جوانان به فکر مهاجرت نیستند!

خیر. متأسفانه این روزها نه تنها جوانان، بلکه هر فردی با مبلغ سرمایه ای که دارد، به فکر مهاجرت از ایران است. به نظرم چنین موضوعی یک فاجعه برای هر کشوری است.

شما به مهاجرت و ناامیدی نسل جوان اشاره کردید، ولی کارشناسان به این نسل می گویند، نسل زد که شامل دهه هشتادی ها می شود و همین نسل زد به عقیده برخی اعتراضات «زن زندگی آزادی» را آغاز کرد. شما آینده این نسل را چگونه ارزیابی می کنید؟

جالب است بدانید، بحث نسل زد بعد از مرگ «مهسا امینی» و چهار ماه پس از اعتراضات «زن زندگی آزادی» شروع شد. در آن دوران برخی متفکران و اندیشمندان وابسته به دولت این بحث را مطرح کردند که نسلی به وجود آمده به نام نسل زد. آنها بر این عقیده اند که نسل زد محصول اینترنت و فضای مجازی است. این در حالی است

آقای دکتر وضعیت جامعه امروزی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

این سوال شما خیلی کلی است. اما به نظرم در جامعه ایران در رابطه با نسل های جوان به خصوص دهه هشتادی ها دو ویژگی بسیار برجسته را شاهد هستیم. ویژگی اول سرخوردگی عیان از گذشته که همراه آن بغض و ناامیدی از انقلاب اسلامی است. ویژگی دوم ناامیدی بسیار از آینده، این جوانان هیچ نوری در تونل نمی بینند. به همین دلیل در شرایط امروزه شاهد مهاجرت روزافزون آنها از کشور هستیم. اگر نگاهی به آگهی ها بیندازید بیش از نیمی از آنها تبلیغ زندگی بهتر در کشورهای دیگر است. همین موضوع نشان دهنده میل به مهاجرت ایرانی هاست.

بنده کمتر دهه شصت، هفتاد و حالا به تدریج دهه هشتادی ها را می بینم که به مهاجرت فکر نکنند. همان طور که مشخص است مهاجرت در ایران به سنین بسیار پایین رسیده است. چنین موضوعی نشانگر میزان سرخوردگی از گذشته و ناامیدی از آینده است. اگر یک درجه حداقلی از امید به آینده در جوانان ایرانی بود، این روزها آنقدر امید به رفتن بعد از امید به خداوند متعال، وجود نداشت. به نظرم چنین امری غم انگیز و دردآور است که نسل های جوان یک مملکت در حسرت رفتن از مملکتشان باشند. از سوی دیگر افراد ثروتمند

در جامعه ایران در رابطه با نسل های جوان به خصوص دهه هشتادی ها دو ویژگی بسیار برجسته را شاهد هستیم. ویژگی اول سرخوردگی عیان از گذشته که همراه آن بغض و ناامیدی از انقلاب اسلامی ۵۷ است. ویژگی دوم ناامیدی بسیار از آینده، این جوانان هیچ نوری در تونل نمی بینند

■ پس منشاء اعتراضات «زن زندگی آزادی» نسل زد نبود؟

نه. من سال‌ها در دانشگاه علوم تحقیقات درس داده بودم، اگر در گذشته کسی از من می‌پرسید که فکر می‌کنید یک روزی دانشجویان علوم تحقیقات، واحد تهران جنوب، تهران مرکز و حتی واحد تهران شمال در اعتراضات شرکت کنند با قطعیت می‌گفتم خیر، چراکه فضای دانشگاه آزاد اینگونه نیست. بنابراین اینکه در اعتراضات اخیر دانشجویان دانشگاه آزاد نیز در آن شرکت کردند برای من غیرقابل باور بود. به قدری ناراضی و اعتراضات در دانشگاه‌ها گسترده بود که وقتی دانشگاه الزهرا با سیل عظیمی از دانشجویان حزب‌اللهی و مذهبی طرفدار حکومت نیز وارد اعتراضات شد، تمام پیش‌بینی‌ها فرو ریخت. بنابراین آغاز اعتراضات اخیر ارتباطی با نسل زد نداشت. به نظر واقعاً در ایران مشکلات اساسی سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی داریم. منتهی بنده به آینده ایران امید دارم.

■ استدلال شما از آن ۴ ماه اعتراضات چه بود؟

در آن چهار ماه استدلال این بود که در نظام یکسری از مسوولان در مجلس یا دیگر ارگان‌هایی که قدرت دارند، موضوع را از نزدیک شاهد هستند، زیرا آنها نیز مانند دیگر شهروندان در این مملکت زندگی می‌کنند. آنها هم مانند مردم مشکلات اقتصادی، تورم و گرانی را لمس می‌کنند، برخلاف تصورات از کره ماه که به ایران نیامده‌اند. فرزندان یا جوانان آنها هم مانند دیگر جوانان کشور فکر می‌کنند. بنابراین اولین سوال آنها این است که چه کنیم؟! عده‌ای معتقدند که باید در مقابل ناراضی‌ها صوری کرد و مانند اعتراضات آبان ۹۸ به آن شدت برخورد نکنیم و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که همین‌طور که در آبان ۹۸، ظرف هفتاد و دو ساعت مردم را راهی خانه کردند الان هم باید قرض و محکم رفتار کنند. به نظر من چنین بحثی وجود داشت به همین خاطر مقداری محدودیت ایجاد می‌کنند و مقداری عفو می‌کنند. برخلاف برخی تصورات من هیچ‌گاه سقوط نظام را پیش‌بینی نکردم، اما معتقد بودم که بعد از فروکش بحران گروهی که جلوی برخورد آبان ۹۸ را گرفته بودند به دور یکدیگر جمع می‌شوند و چرایی ظهور ناراضی‌ها در جامعه را تجزیه و تحلیل می‌کنند. امیدوار بودم که از اوایل ۱۴۰۲ سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند تا کمی امید به جامعه بازگردد، اما اینگونه نشد، بلکه سختگیری‌ها بیشتر از همیشه شد.

■ منظورتان توقیف خودروها به دلیل حجاب است؟

بله، دقیقاً منظورم همین موضوعات اخیر است که منجر به سرگردانی تعداد زیادی از مردم شده است.

■ به نظر شما این کار ناراضی‌ها را افزایش نمی‌دهد؟

متأسفانه برخی مسوولان به این نکته توجه نمی‌کنند. برخی از آنها بر این عقیده هستند که می‌باید به مردم امتیازی دهند یا در مقابل ملت عقب‌نشینی کنند. به باور آنها اگر در مقابل حجاب عقب‌نشینی کنند، دیگر نمی‌توانند کنترلی بر آن داشته باشند. به همین دلیل توقیف خودروها به دلیل حجاب با شدت عجیبی شروع شد و حتی

چند وقت پیش شاهد شلاق خوردن زنی به خاطر حجاب بودیم. این در حالی است که به نظر مسوولانی که این تفکر را دارند اطلاعاتی از تاریخ ندارند، و گرنه با توقیف خودروها به دلیل حجاب ناراضی‌ها را در میان ملت ایجاد نمی‌کردند. در این یک سال گذشته به اندازه تمام عمرم احضاریه داشتم. واقعاً من به این مصیبت وضعیت جامعه ایران را برای اندیشه، آزادی و دموکراسی خراب ندیده بودم.

■ مردم از هزینه‌های گزاف توقیف خودرو گلابه دارند، به نظر شما هزینه آن به جیب کدام سازمان یا ارگانی می‌رود؟

اگر بخواهیم خوشبینانه‌تر به آن نگاه کنیم چنین استدلال می‌شود که این بگیروبندها برای درآمدزایی دولت است، نه اینکه نظام قصد برخورد سلبی با مردم را دارد. بنابراین امیدوارم توقیف خودروها برای حجاب به قصد درآمدزایی باشد، چراکه اقتصاد ایران ورشکسته است، اما اگر قصد نظام سرکوب مردم با این طریق باشد، قطعاً آن آتش زیر خاکستر یک زمانی منفجر می‌شود. چه وقتی بنده به خاطر یک توثیت به دادگاه فرهنگ و رسانه احضار می‌شوم یعنی اتفاقاً مسوولان نگران انفجار مردم هستند، چراکه آنها بر این عقیده‌اند که شاید توثیت من درباره مرگ آرمینا بار دیگر آتش زیر خاکستر را شعله‌ور کند.

با این حال منهای کسانی که با اتومبیل کار می‌کنند، نوعاً افرادی که دارای اتومبیل شخصی هستند، جزو قشر متوسط رو به بالای جامعه محسوب می‌شوند. مساله اساسی این است که این دو میلیون، سه میلیون و چهار میلیون‌ها که از قضا یکی دو تا هم نیستند و حتی در شهرهایی مانند تهران به چندین میلیون نفر هم می‌رسند. بنابراین این هزینه‌ها به چندین هزار میلیارد تومان هم می‌رسند، اما اینکه به جیب نیروی نظامی می‌رود یا دولت و حتی قوه قضاییه مشخص نیست. متأسفانه در جامعه ما نه تنها قانون حمایت از حق و حقوق مدنی افراد خیلی کم‌رنگ است، بلکه قانونی که بر اینگونه موضوعات هم نظارت کند، دچار خلاء است. قوه قضاییه هم دوباره به بخش انتصابی نظام وابسته است و مطلقاً پاسخگو نیست. چه‌بسا مواردی داشتیم که زندانی‌ها در زندان فوت شدند، اما مگر نهاد یا کمیته مستقلی در خصوص آن تشکیل شده تا موضوع را به صورت جدی بررسی کند؟! بخش انتصابی نظام فقط عمل می‌کند و هیچ پاسخگویی‌ای در رابطه با بخش انتصابی نظام در جامعه ما وجود ندارد.

■ پس از کجا می‌توان متوجه شد این هزینه‌ها صرف چه اموری می‌شود؟

نمی‌دانم. شاید بهتر است مجلس به این قضیه ورود کند که هزینه‌ها دقیقاً چقدر است و به جیب کدام ارگانی می‌رود. اصلاً براساس چه قانونی اتومبیل افراد توقیف می‌شود. اساساً براساس چه قانونی شما باید حجاب را رعایت کنید. تمام بخش‌ها و زیرمجموعه‌های بخش انتصابی پاسخگو نیستند. «میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله» در روزنامه قانون ۴ سال قبل از انقلاب مشروطه نوشت که بزرگ‌ترین بدبختی ایران این است که قانون در مملکت حاکم نیست و حکومت هر کاری که دلش بخواهد می‌کند. الان به جایی رسیده‌ایم که حکومت هر کاری که دلش می‌خواهد می‌کند. تموم شد و رفت.

■ شما به این اشاره کردید که کلا شفافی در دولت وجود ندارد، سوال من از شما این است که به نظرتان در این چهار دهه به غیر از شفاف‌سازی حاکمیت چه کاری کرده که ما به این مرحله رسیده‌ایم؟

بعد از انقلاب ظرف این چهل و پنج سال گذشته اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی به حاشیه رانده شده و جای آن موارد دیگری در اولویت قرار گرفته است. انقلاب اسلامی برای آزادی بیان، تعطیلی زندان اوین، نبود زندانی سیاسی، استقلال قوه قضاییه و قانون بود. انقلاب اسلامی برای این شکل گرفت تا همواره حاکمیت در برابر ملت پاسخگو باشد.

این در حالی است که تمام این موارد از همان سال اول انقلاب آرام‌آرام به حاشیه رانده شد و به جای آن استکبارستیزی و کمک به نهضت‌های رهایی‌بخش در عراق، یمن یا حتی در آلاسکا آمد. به نظر من این روزها تنها راهی که برای ایرانمان وجود دارد، این است که اهداف و آرمان‌های انقلاب بازگردانده شود، و گرنه در حال حاضر تنها کشوری که کمی از ما عقب مانده و در برخی مواقع حتی شبیه او شده‌ایم دولت طالبان در افغانستان است. بنابراین تقویت نهاد دموکراسی علیرغم همه بدبختی‌ها و نابوری‌ای که به خصوص نسل جوان با به گفته برخی همان زد دارد، آینده ایران را خواهد ساخت. باید نهال پژمرده دموکراسی را دوباره احیا کنیم؛ این تنها راه ایران است.

■ آقای زیباکلام! ماه‌های پایانی سالی که گذشت، مشخصاً از نیمه مهرماه ۱۴۰۲، در پی عملیات طوفان‌الاقصی و حمله حماس به چند شهرک یهودی‌نشین آن سوی مرزهای باریکه غزه و متعاقباً لشکر کشی همه‌جانبه ارتش اسرائیل به این منطقه فلسطینی‌نشین که با بیش از ۲ میلیون نفر جمعیت، از آن به‌عنوان «بزرگ‌ترین زندان روباز» جهان یاد می‌شود، شاهد سلسله تحولات و تنش‌هایی بودیم که فراتر از طرفین درگیر در جنگ غزه، بسیاری از دیگر بازیگران منطقه‌ای از جمله حوثی‌های یمن، حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی، کتابت حزب‌الله و حتی چند گروه نوظهور همچون مقاومت اسلامی عراق را وارد این تنش‌ها کرد و با توجه به این اقدامات بی‌ثبات‌کننده عملاً منجر به مختل شدن بخشی از کشتیرانی بین‌المللی شد، ارتش ایالات متحده و بریتانیا نیز دست به عملیات‌هایی زدند و البته به‌طور محدود و کنترل‌شده مقابله‌به‌مثل کردند. آن هم در شرایطی که قدرت‌های غربی و جامعه جهانی بسیاری از این گروه‌های مقاومت را نیروی نیابتی جمهوری اسلامی می‌دانند و ایران را مسوول هر آنچه از این گروه‌ها سر می‌زند، می‌شناسند. شرایطی که باعث شد میلیون‌ها ایرانی نیز مشخصاً از عواقب اقتصادی این تنش‌ها بی‌نصیب نمانند و به‌ویژه سفره و معیشت ایرانیان از افزایش نرخ ارز ناشی از کشته شدن ۳ سرباز آمریکایی در مرز اردن و سوریه آسیب دید؛ ارزیابی شما از آینده این تحولات در سال نوی خورشیدی چگونه خواهد بود و مشخصاً تداوم ناآرامی‌های منطقه چه تأثیراتی در آینده ایران و ایرانیان خواهد داشت؟

در جامعه ما نه تنها قانون حمایت از حق و حقوق مدنی افراد خیلی کم‌رنگ است، بلکه قانونی که بر اینگونه موضوعات هم نظارت کند، دچار خلاء است. قوه قضاییه هم دوباره به بخش انتصابی نظام وابسته است و مطلقاً پاسخگو نیست.



اگر بخواهم سوال شما را با ادبیاتی خودمانی تر بازگو کنم، باید بگویم شما بنحوی می‌خواهید پرسید آخرش چه خواهد شد؟ همه این تحولاتی که از آن سخن گفتید - اینکه غزه چنین شده و حشدالشعبی چنان کرده، دلار و یورو بالا رفته، آمریکا تهدید و قشون کشی کرده و بعضی نیروها و طیف‌های سیاسی، به‌ویژه براندازان هم پیوسته خطاب به دولتمردان آمریکا و اسرائیل می‌گویند که پس چرا سر اختاپوس و مار را قطع نمی‌کنید و شاهزاده محمدرضا پهلوی هم ظاهراً پادین را شتمات می‌کند که هیچ معلوم است چه می‌کنی، مردک بی‌لیاقت؟ اما در واقع همه می‌خواهند بدانند آخرش چه خواهد شد!

راستش دو سوال به‌ویژه در این چند سال گذشته، تمام زندگی من را تحت‌الشعاع قرار داده؛ سوال اولی که هر جا می‌روم و به هر کسی که می‌روم، از من می‌پرسند، این است که «آقای دکتر! چرا شما را نمی‌گیرند؟» سوال دوم هم همین که شما می‌گویید: «آخرش چه می‌شود؟» من به قدری با این دو سوال مواجه شده‌ام که گاهی نیمه‌های شب از خواب می‌پریم و با دستپاچگی در خواب و بیداری می‌گویم الان پاسخ این دو سؤالتان را می‌دهم! منتها بجهه‌ها یک لیوان آب به دستم می‌دهند و آرام می‌کنند و می‌گویند چیزی نشده، خواب دیده‌ای! اما فارغ از شوخی، سوال اول یعنی همین که «چرا شما را نمی‌گیرند؟» تقریباً از اوایل دهه ۹۰ خورشیدی مطرح شد و این دومی که «آخرش چه می‌شود؟»، از اواسط دهه ۹۰ و مشخصاً بعد از دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ مطرح شد و در ادامه، در جریان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» کاملاً جدی شد و جای مجموعه‌ای از سوالات جزئی‌تری را هم که در این سال‌ها مطرح می‌شد، گرفت. البته یک سوال سومی هم به‌ویژه بعد از اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» طرح شد و آن، اینکه به امثال من می‌گویند «شما پشیمان نیستید که انقلاب کردید؟» البته این محترمانه‌ترین بیان و دوستانه‌ترین لحن و ادبیات کسانی است که این سوال را مطرح می‌کنند؛ و گرنه بسیاری همین سوال سوم را این‌طور مطرح می‌کنند که «خدا زان نگذرد و عذابتان را دوچندان کند!» یا «خجالت نمی‌کشید با این بلایی که سر ما آوردید! اصلاً خودتان به جهنم، خجالت نکشیدید این مصیبت را برای ما درست کردید؟» و تعابیری از این دست، خلاصه اینکه من به این سوالات عادت کرده‌ام و حقیقتاً ناراحت هم نمی‌شوم! اتفاقاً آنقدر با این دو، سه سوال درگیرم که این اواخر کتابی نوشتم که عنوانش برگرفته از همین دو سوال «چرا شما را نمی‌گیرند؟» و «آخرش چه می‌شود؟» است.

واقعیت این است که جواب اولیه و مختصرم به این سوال، این است که به جز خداوند هیچ‌کس نمی‌داند آخرش چه می‌شود! اما بعضاً در واکنش می‌گویند پس لاف از این به بعد نگویند که استاد علوم سیاسی هستی! چون امروز حتی حسین آقا بقال هم بالاخره یک تحلیلی از آخر ماجرا به دست می‌دهد. نکته مهم این است که بسیاری از کسانی که این سوالات را می‌پرسند، خودشان می‌دانند آخرش چه می‌شود و صرفاً به این دلیل از من می‌پرسند که از من هم تأیید بگیرند. آنها معتقدند سرانجام این نظام سرنگون خواهد شد و می‌خواهند من هم پای این ادعا را امضا کنم که خب، من چنین نمی‌کنم؛ چرا که حقیقتاً چنین اعتقادی ندارم و فکر نمی‌کنم آخر ماجرا، سرنگونی جمهوری اسلامی است. از طرفی هم چون جوابی که مطلوبشان باشد، ندارم، می‌گویم شما دعا کنید! گاهی هم بعضی افراد وقتی این جواب را از من می‌شنوند،

کمی بهشان برمی‌خورد و با دلخوری می‌پرسند «عما؟!» می‌گویم بله! این نشان می‌دهد ایمانتان سست است. ببینید روحانیون چه ایمان قوی و کاملی دارند؛ می‌نشینند عمامی کنند و بحمدالله مملکت چنین زیبا پیش می‌رود و در همه زمینه‌ها موفق است. ببینید جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، اقتصاد، مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، ازدواج جوانان، اشتغال‌زایی، کاهش طلاق و اعتیاد و جذب نخبگان و کاهش مهاجرت و هر چه هست و نیست، موفق است! خلاصه اگر بخواهم پاسخی کوتاه به این پرسش بدهم، باید بگویم هیچ نظام سیاسی در طول تاریخ نتوانسته بدون همراهی مردم و بدون جلب رضایت اکثریت ملت، به جایی برسد. ممکن است ۱۰ سال، ۲۰ سال یا ۵۰ سال نبرده است. نظام جمهوری اسلامی هم اگر بخواهد همین سیاقی را که پیش گرفته، ادامه دهد، بعید است به سرنوشتی به جز این دچار شود. البته ممکن است بپرسید چطور جمهوری اسلامی به‌رغم آنکه در تمام حوزه‌ها از سیاست خارجی و داخلی تا اقتصاد و مسائل اجتماعی ناموفق است، می‌تواند به حیات و مسیر خود ادامه دهد که در آن صورت، پاسخ من این است که این نظام، اگر چه نتوانسته رضایت اکثریت را جلب کند، اما به هر حال نتوانسته رضایت و حمایت یک بخش هر چند کوچک جامعه را که شاید حدود ۲۰ درصد از جمعیت باشد، جلب کند؛ حال آنکه نظام شاهنشاهی در زمان انقلاب، حتی از چنین پایگاه اجتماعی نحیفی هم برخوردار نبود. این واقعیت است که وقتی در سال ۵۷ انقلاب شد، حتی یک نفر از مردم هم به حمایت از نظام پهلوی به خیابان نیامد، اما همین امروز هم به‌رغم تمامی این ناکامی‌ها و شکست‌های جمهوری اسلامی، حداقل ۲۰ درصد جامعه حامی نظام است. این عامل نخست بقای نظام است و عامل دوم نیز این است که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی، برخلاف دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی جمهوری، یکدست و یکپارچه نبودند، اما قوای مسلح جمهوری اسلامی، یکپارچه و منسجم به حفظ نظام متعهدند.

حال سوال این است که این دو عامل یعنی حمایت اقلیت جامعه و پشتیبانی نهادهای اطلاعاتی و نظامی تا چه زمان قادر به بقای نظام جمهوری اسلامی خواهند بود و پاسخ، اینکه بی‌تردید این دو عامل قادر نخواهند بود تا ابدآباد، این نظام را حفظ کنند! اولاً آن ۲۰ درصد کم‌کم دچار ریزش می‌شود. حال آنکه این ۲۰ درصد، زمانی در سال‌های آغاز جمهوری اسلامی بیش از ۸۰ درصد بود و کم‌کم به این میزان اقلیت رسیده است. البته هنوز هم ۲۰ درصد از یک جمعیت ۸۵ میلیونی، عدد چشمگیری است و می‌تواند نظام را حفظ کند، اما وقتی حتی همین اقلیت نیز روز به روز به دلایل گوناگون ریزش کند و از سمت حامیان نظام به سمت معترضان جامعه برود، آن وقت کار دشوار و دشوارتر و وضعیت، مصیبت‌بارتر و مصیبت‌بارتر خواهد شد!

■ **بنده در مقام ابراز نظر نیستیم، اما اگر بخواهم تصور و پیش‌بینی‌ام را بگویم، باید عرض کنم راستش نه تنها تصور این نیست که آخر کار، به سرنگونی خواهد انجامید، بلکه اتفاقاً تصور می‌کردم شما هم در پاسخ به این پرسش که «آخرش چه خواهد شد؟»، می‌گویید «هیچ!» با این حال، به نظر می‌رسد این سوال، مسأله ذهنی شماست و در نتیجه، موضوع اصلی سوال بنده را که ناظر بر تحولات منطقه بود، از قلم انداختید؛ با این توضیح، می‌خواستم از شما**

بخواهم، پیش‌بینی‌تان را درباره آینده دوقطبی جمهوری اسلامی - رژیم صهیونیستی بفرمایید که در این چند دهه، پیوسته تنش آلودتر شده و در این چندماه گذشته نیز به تعبیری به نقطه جوش رسیده است.

در مجموع باید بگویم شما در این بحث هم ۲ سوال اساسی را مدنظر دارید؛ یکی آینده کلیت بحران‌های منطقه که بی‌تعارف اگر بخواهیم خلاصه کنیم، باید بگوییم پرسش این است که آمریکا چه خواهد کرد و با توجه به تشدید تنش تهران و واشنگتن در این چند ماه، آیا ممکن است در سال جدید شاهد حمله نظامی ایالات متحده به ایران باشیم و سوال دوم هم همان‌طور که تصریح کردید، پرسش از آینده روابط تهران و تل‌آویو است!

در پاسخ به سوال اول یعنی احتمال حمله نظامی آمریکا، باید بگویم برخلاف بسیاری از براندازان، سلطنت‌طلبان، جمهوریخواهان و حتی بسیاری از مسلمانان داخل کشور و آن حدود ۸۰ درصدی که جانشان به لبشان رسیده و ممکن است ته دلشان بدشان نیاید چنین اتفاقی بیفتد تا اگر به سقوط جمهوری اسلامی نینجامید، دست‌کم تکان شدیدی ایجاد کند و تحولاتی را در پی داشته باشد، معتقدم چنین نخواهد شد! چرا که حجم کدورت‌ها، نارضایتی‌ها و خشم و عصبانیت ایالات متحده از جمهوری اسلامی هنوز به نقطه جوش و انفجار نرسیده است. می‌توان گفت شاید به ۴۰ تا ۵۰ درصد رسیده، اما هنوز به ۱۰۰ درصد که نقطه جوش باشد، نرسیده است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی کاری نکرده که کاسه صبر آمریکا را لبریز کرده باشد. حتی مرگ ۳ سرباز آمریکایی در مرز اردن و سوریه و چند ده نفر از نیروهایشان هم که مجروح شدند، کاملاً قابل پیش‌بینی بود که آمریکا واکنش نشان خواهد داد، اما آمریکا نته‌تنها فردای آن، بلکه در چند روز بعد هم حمله نکرد و آن قدر تعطل کرد تا حشدالشعبی و سایر گروه‌های مقاومت نیروها و تسلیحات سنگین و اصلی‌شان را از پایگاه‌ها تخلیه کنند. در مجموع باید گفت حتی اکنون که اسرائیل چندماه در حال بمباران غزه است و مواضع حزب‌الله را هدف قرار می‌دهد و از آن سو، آمریکا و انگلیس هم برای جلوگیری از ادامه حملات حوثی‌ها، به نقطاتی از خاک یمن حمله کردند، کماکان به آن مرحله نرسیده‌ایم که آمریکایی‌ها بگویند باید هرطور شده تکلیفمان را با جمهوری اسلامی یکسره کنیم. هنوز هم اولویت نخست ایالات متحده، چین است، اولویت دومشان روسیه و جنگ اوکراین و اولویت سومشان هم بحث اسرائیل و اقداماتی است که حماس و حزب‌الله لبنان علیه اسرائیل انجام دادند. البته ممکن است در صورت تداوم این اوضاع، برفرض تا چند ماه دیگر، اگر احیاناً اوضاع رو به وخامت بیشتر و بیشتر برود و از کنترل خارج شود، اولویت‌های واشنگتن تغییر کند، اما دست‌کم تاکنون شاهد چنین شرایطی نیستیم.

■ **تداوم همین وضعیت متلاطم، با همین میزان ناآرامی و تنش تا آبان‌ماه ۱۴۰۳ که موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده است، بعید به نظر می‌رسد، اما صرف‌نظر از اینکه تا آن زمان، آرامش به‌خاورمیانه و مشخصاً باریکه غزه بازگردد یا نه، پیروزی احتمالی ترامپ چه تأثیری در مناسبات ایجاد خواهد کرد؟**

اتفاقاً به نکته مهمی اشاره کردید، چرا که به هر حال آن طیفی که چشم دیدن جمهوری اسلامی

باید بگویم هیچ نظام سیاسی در طول تاریخ نتوانسته بدون همراهی مردم و بدون جلب رضایت اکثریت ملت، به جایی برسد. ممکن است ۱۰ سال، ۲۰ سال یا ۵۰ سال حکومت کرده باشد، اما در نهایت راه به جایی نبرده است

همه حرف من این بود که جنگی میان ایران و آمریکا به وجود نخواهد آمد و تمام آنچه براندازان برایش رویاپردازی می‌کنند، صرفاً آرزوهای آنان است و ارتباطی با واقعیت تصمیمات آمریکا ندارد. با این همه اما این نکته نیز غیر قابل انکار است که بسیاری از جنگ‌های تاریخ بشر، ناشی از شلیک بیجا و ناخواسته یک گلوله بوده است

اینچنین بوده که ضمن حمایت از کلیت جبهه مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش، هرگز مسوولیت اقداماتشان را نپذیرفته و تصریح کرده که فلان موشک پرانی حزب‌الله و بهمان اقدام حوثی‌ها، ارتباطی به جمهوری اسلامی ندارد.

■ **باتوجه به مجموعه نکاتی که در رابطه با راهبرد ایدئولوژیک حمایت از جبهه مقاومت و در عین حال مدیریت معقول حدومیزان تنش‌ها مطرح کردید، به نظر می‌رسد اگر چه اوضاع تحت کنترل است، اما آرامش حاکم نیست و در نتیجه، همواره ممکن است یک اشتباه یا یک اتفاق غیر قابل پیش‌بینی، اوضاع را از کنترل خارج کند؛ اگر این نگاه را دور از واقعیت نمی‌دانید، آیا می‌توانید حدود و مختصات آن اتفاق احتمالی و مهم‌تر از آن، پیامدهای احتمالی ناشی از آن را پیش‌بینی کنید؟**

همه حرف من این بود که جنگی میان ایران و آمریکا به وجود نخواهد آمد و تمام آنچه براندازان برایش رویاپردازی می‌کنند، صرفاً آرزوهای آنان است و ارتباطی با واقعیت تصمیمات آمریکا ندارد. با این همه اما این نکته نیز غیر قابل انکار است که بسیاری از جنگ‌های تاریخ بشر، ناشی از شلیک بیجا و ناخواسته یک گلوله بوده است. بنابراین ممکن است اتفاقی از این جنس رقم بخورد و منجر به درگیری نظامی ایران و آمریکا شود، اما معتقدم حتی اگر چنین خطایی هم رخ دهد و نزاعی در بگیرد، آمریکایی‌ها و اساساً ناتو، نه یک سرباز در خاک ایران پیاده می‌کنند و نه هدفشان از آن تنش نظامی احتمالی را تغییر نظام قرار می‌دهند. اتفاقی که خواهد افتاد این است که با آغاز اولین تنش‌ها، احتمالاً ما هم با همین موشک‌هایی که داریم، اسرائیل را هدف قرار می‌دهیم و از آن سو حزب‌الله نیز همسو با ما، موشک‌هایش را پرتاب می‌کند. هم‌زمان احتمالاً موشک‌هایی را به سوی شماری از پایگاه‌های آمریکا در عربستان و امارات و چند کشور دیگر منطقه پرتاب می‌کنیم که در مجموع، نهایتاً چند هزار اسرائیلی و چند صد آمریکایی کشته می‌شوند. بیش از این کاری از ما ساخته نیست.

از این دست، نداشته و اقتصاد و مسائل دیگر را عملاً به قوه مجریه و سایرین سپرده است. بنابراین رهبری کاملاً مراقب هستند که رابطه تنش‌آلود ایران و آمریکا به آن نقطه حساس نرسد. واقعیت این است که رهبری در حوزه سیاست خارجی، با نوعی درایت و عقلانیت جلوی شرایط پیچیده را گرفته است.

■ **شما اتفاقاً پیش از هر حوزه، به همین راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی انتقاد دارید و معترض همین نکته هستید که این حوزه حساس به نحوی توسط یک شخص یا دست‌کم یک نهاد که همین نهاد رهبری باشد، مدیریت می‌شود.**

بله! من به همین حوزه اقتصاد دارم و معتقدم سیاست خارجی هر کشوری، باید براساس منافع ملی آن کشور تعیین شود و اتفاقاً بر این باورم که مسأله‌ای که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی دیده نمی‌شود، همین توجه به منافع ملی است و همین حساسیتی که باید نسبت به این مهم وجود داشته باشد. در واقع شاید اگر مجموعه راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در این چند دهه گذشته بررسی کنیم، تصمیمات ممکن است صرفاً براساس منافع ملی نباشد، اما مصلحت نظام ایجاب می‌کرده تصمیماتی دیگر گرفته شود، چراکه مبنای اصلی و کلان سیاست خارجی ما، دشمنی با آمریکا، استکبارستیزی و دشمنی با اسرائیل بوده و در یک کلام، مبنای سیاست خارجی ما، ایدئولوژیک بوده است. با این همه رهبری در تمام این سال‌ها، به‌نحوی عمل کردند که همین دشمنی با آمریکا و استکبارستیزی نیز از این نقطه حساس فراتر نرفته است.

■ **یعنی معتقدید کجدار و مریز وضعیت مدیریت شده است؟**

دقیقاً! به همین دلیل هم معتقدم اتفاقا رهبری همین نگاه، جلوی حزب‌الله لبنان را نیز گرفته‌اند که یک‌وقت وارد جنگ تمام‌عیار با اسرائیل نشوند. جالب آنکه حتی از هفتم اکتبر و عملیات «طوفان الاقصی» به بعد نیز تمامی موضع‌گیری‌های جمهوری اسلامی

را ندارد، نذر کرده که ترامپ در انتخابات پیروز شود؛ با این تصور که در آن صورت به قول خودشان سر اختاپوس یا مار یا هر چه هست را قطع خواهد کرد، اما معتقدم حتی ترامپ هم انگیزه و تمایل واقعی ندارد که بخواهد دست به اقدام نظامی جدی علیه تهران بزند، چراکه حقیقتاً به آن نقطه و شرایطی نرسیده‌ایم که اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی برای ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر باشد.

■ **واقعیت این است که شواهد و قرائن نشان می‌دهد که نه تنها در حال حاضر به آن نقطه حساس نرسیده‌ایم، بلکه حتی بیراه نیست اگر بگوییم که هنوز فاصله قابل توجهی با آن نقطه داریم، اما جسار تا میان این تحلیل‌تان در خصوص فاصله‌ای که تا رسیدن به آن نقطه حساس داریم و آنچه پیش‌تر در ارتباط با راهبرد نامعقول سیاست خارجی جمهوری اسلامی مطرح کردید، نوعی تناقض دیده می‌شود. به بیان دیگر، اگر هنوز شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به‌نحوی تحت کنترل است، طبیعتاً نوعی عقلانیت در تعیین خط‌مشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در کار است. همان‌طور که اگر معتقدید نظام کماکان رضایت‌جویی در حدود ۲۰ درصد جامعه را مدنظر دارد و در راستای جلب رضایت همان اقلیت تلاش می‌کند، قاعدتاً بر این باورید که جمهوری اسلامی به این مسأله توجه دارد و با این تفسیر، نمی‌توان گفت که امور به حال خود رها شده است.**

من اتفاقاً معتقدم اگر جمهوری اسلامی به آن نقطه حساس نرسیده که آمریکایی‌ها بگویند چاره‌ای نداریم که کار جمهوری اسلامی را یکسره کنیم، نقش و موضع‌گیری شخص رهبری نظام است. رهبری به‌واسطه آنکه از همان سال‌های پایانی دهه ۵۰ و آغاز جمهوری اسلامی که کشور درگیر جنگ ۸ ساله شد، همواره با نظامیان نشست و برخاست داشته و این بخش از حاکمیت برای رهبری اولویت داشته است. به بیان دیگر، شاید یک‌صدم توجهی که رهبری به مباحث نظامی و دفاعی داشته، به اقتصاد و مسائلی



بازی سیاسی



مهدیه بهار مست

وضعیت محیط‌زیست ایران مانند جامعه روز به روز بدتر می‌شود. در همین سال اخیر نه‌تنها مرگ دریاچه ارومیه، بلکه مرگ سریالی تالاب‌ها را نیز شاهد بودیم. برخی کارشناسان بر این عقیده‌اند که توسعه بی‌رویه کشاورزی، طرح‌های فولادی، سدسازی بی‌رویه، تغییرات اقلیمی و حتی نیروی برق «مرگ تالاب‌های ایران» را رقم زده است. برخی هم ضعف را در سازمان محیط‌زیست می‌دانند. دکتر «معصومه ابتکار» نخستین زنی است که پس از انقلاب اسلامی ایران وارد هیات دولت شده است. او در دولت‌های اصلاحات و اعتدال با عنوان رییس سازمان محیط‌زیست و معاون امور زنان و خانواده حضور داشته است. به همین دلیل او تنها کسی است که می‌تواند در خصوص چرایی وضع آشفته محیط‌زیست ایران و مرگ تالاب‌ها و به خصوص دریاچه ارومیه سخن بگوید. متن کامل این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

چه کسی را باید باور کنند، اما به نظر می‌رسد این موضوع تاکتیکی است که اخیراً عمدی توجه دینی به آن اضافه کرده‌اند. متأسفانه برخی از یک حدیثی استفاده می‌کنند تا تهمت زدن را مجاز بشمرند و با این روش رقیب را از میدان خارج کنند تا بکه‌تاز عرصه حکمرانی شوند.

فکر می‌کنم به قضیه مهاجرت فرزندان به آمریکا اشاره کردید؟

آن دوران موضوعات متعدد زیادی پیش آمد، حتی خیلی بیشتر از این حرف‌هاست. اتهامات متعددی در طول دوران مسوولیت من به هم وارد شد؛ یک نمونه آن خبرگزاری فارس است که من در خصوص نزدیک به چهار صد پنجاه مورد خبر دروغ این خبرگزاری، از آن شکایت کردم. این تعداد خبرهای کذب تنها در سال‌های اول دوره دولت یازدهم تهیه شده است. ما خبرها را به صورت یک کتاب تهیه کردیم و خدمت مراجع ذی‌ربط از جمله رهبری ارجاع دادیم و اعلام کردیم که این کار روش درستی نیست. همچنین مسیر توسعه کشور را به بیراهه می‌کشاند. بالاخره این خبرگزاری بخشی از حکمرانی محسوب می‌شود. چه‌بسا این خبرگزاری در شکل‌گیری و شکل‌دهی افکار عمومی نقش بزرگی دارد. به هر حال برخی رسانه‌ها حتی رسانه ملی نیز این‌گونه رقیب را از میدان خارج می‌کند.

مشاهده می‌شود، بلکه علی‌رغم تمام ادعاهای اخلاقی و پایبند بودن به اصول در رسانه‌های ایران نیز مشاهده می‌شود. متأسفانه برخی رسانه‌ها از این روش استفاده می‌کنند؛ چنین امری باعث می‌شود که آن نقد مفید و سازنده هم خدشه‌دار شود و به جای نقد منصفانه و مشفقانه و مفید شاهد تخریب باشیم؛ یعنی تحت عنوان نقد در ذیل پرچم نقد اتهاماتی وارد کنند که برآیند آن بی‌اعتمادی اذهان عمومی نسبت به دولت‌هاست. حتی یک بخشی از شرایط موجود امروز که میراث دوران معاصر ماست، حاصل همین رویکرد نقد تخریبی است. عده‌ای فکر می‌کنند با تخریب رقیب می‌توانند آن را از میدان به در کنند؛ یعنی اتهاماتی بی‌اساس را به رقیب بزنند و به اصطلاح خودشان بی‌آبرو کنند در حالی که آبرو دست افراد نیست، بلکه تنها دست خداست.

شما تجربه‌ای از نقد تخریبی رسانه‌ای داشته‌اید؟

بله. در دوران مسوولیت‌هایم، از این تجارب زیاد داشتیم. برخی رسانه‌ها عمداً خبری نادرست تهیه و تولید می‌کردند و آن را روی خبرگزاری‌شان می‌گذاشتند و طبیعتاً بخش عمده‌ای از انرژی‌مان صرف پاسخ‌دهی، تصحیح و تکذیب خبر تلف می‌شد. به همین دلیل مردم به مابقی اعتماد می‌شدند. در واقع مردم نمی‌دانستند حرف

خانم دکتر! شما دو دوره رییس سازمان محیط‌زیست بودید، چرا در آن دوران انتقادات و حجم‌های زیادی به عملکرد شما بود؟

به نظر من یکی از توفیق‌هایی که ممکن است برای یک مدیر اجرایی پیش بیاید وجود منتقدان است. البته منتقد باید منصف باشد و مشکلات فرد را مانند آینه ببیند و به او گوشزد کند. چه‌بسا گاهی اوقات آدم باید افرادی را برای همین کار استخدام کند، چرا که برای یک حکمرانی خوب ما به منتقدان نیاز داریم. منتقدان مشکلات و کمبودها را پیدا و تحلیل می‌کنند. به نظر من منتقدان گاهی رابط بین ملت و دولت هستند. ای کاش این مساله فراگیر بود و واقعا همه می‌توانستند از آن به درستی استفاده کنند.

شما از انتقادهای ناراحت‌کننده نمی‌شدید؟

به نظر من، بنده یا هر فرد مسوول دیگر باید تحمل نقد را داشته باشیم. بالاخره مردم از برخی موضوعات دلخورند، بنابراین باید تحمل این دلخوری را داشت و این دلخوری را به جان و دل خرید و پذیرفت، چرا که فرد به عنوان اینکه مسوولیتی در دولت دارد باید به مردم پاسخگو باشد. اگر اینطور نگاه کنیم نقد در حکمرانی یک موتور پیش‌برنده است و به خوبی می‌شود از نقد استفاده کرد. اما گاه نقدهای تخریبی که نه‌تنها در رسانه‌های دنیا

عده‌ای فکر می‌کردند یا تخریب رقیب می‌توانند آن را از میدان به در کنند؛ یعنی اتهاماتی بی‌اساس را به رقیب بزنند و به اصطلاح خودشان بی‌آبرو کنند در حالی که آبرو دست افراد نیست، بلکه تنها دست خداست

اجرای قانون
هوای پاک دیگر
در اولویت نیست،
وگرنه تمامی
سازمان‌ها ملزم
به پرداخت بودجه
آن هستند، اما در
حال حاضر دولت
اولویت‌های دیگری
دارد و بر این باور
است که دلیلی هم
برای پاسخگویی به
ملت نیست



البته نه تنها قانون پاک، بلکه به نظر سازمان محیط‌زیست در این ۴ دهه هیچ‌گاه در اولویت دولت‌ها نبوده، چرا همیشه محیط‌زیست مغفول واقع می‌شود؟

ایران کشور نرمالی نیست، رویکرد اقتصادی و سیاسی ایران بر اساس پارانه‌ها قرار گرفته و همچنین نه تنها در تعامل با دنیا دچار تنش‌های زیادی هستیم، بلکه تحریم‌های متفاوتی به کشور تحمیل شده و در این میان جلب مشارکت مردم را با یک نگاه امنیتی بررسی می‌کند در چنین شرایطی طبیعتاً سازمان حفاظت محیط‌زیست ضعیف نگه داشته می‌شود، اما به طور خاص شواهدی وجود دارد که سازمان حفاظت محیط‌زیست برای مدت اندکی اقتدار پیدا کرد. به طور مثال هرم نیروی انسانی آن از سال ۷۶ تا ۸۴ کما لدا گروگن شد. سال ۲۵،۷۶ درصد از نیروهای سازمان حفاظت محیط‌زیست تحصیلات دانشگاهی داشتند و بقیه زیر دیپلم بودند. در حالی که سال ۸۴ وقتی این سازمان را تحویل دولت بعدی دادیم، تقریباً ۷۵ درصد کادر آن تحصیلات دانشگاهی کسب کرده بودند. به هر حال سازمان از نظر کیفی طی دوران اصلاحات تغییر شگرفی کرد. البته بودجه سازمان نیز افزایش قابل توجهی پیدا کرده بود، اما پایه بودجه سازمان همیشه ضعیف بوده است. به طور کلی در دوران ریاست بنده، جایگاه و اقتدار سازمان در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و ملی ارتقا پیدا کرد. البته آنچه که موجب شد تا بین دوران دولت‌های هفتم و هشتم و حتی دوران‌های بعدی تفاوتی ایجاد نشود، سیاست‌های اشتباه بود. در کمال ناپاوری سیاست‌هایی که اصلاً جنبه سیاسی نداشتند، مانند تلاش‌هایی که برای بهبود کیفیت هوا در دولت هفتم و مخصوصاً هشتم عملیاتی شده، از جمله حذف سرب از بنزین با چالش‌های بسیاری رویه‌رو شد، چرا که برای حذف خودروهایی کار برانوری مانند پیکان با مقاومت زیاد خودروسازان مواجه شدیم، اما تمام این برنامه‌ها در دولت بعدی متوقف شد. بنابراین شاهد یک دوربرگردان عجیبی در سیاست‌های محیط‌زیستی بودیم. سال ۹۶ یکی از با اقتدارترین و موثرترین دستگاه‌های اجرایی در دولت، سازمان حفاظت محیط‌زیست بود و نیمی از سیاست‌ها و برنامه‌ها را دستگاه‌های دیگری هم پیگیری می‌کردند.

اگر دوره ریاست شما، سازمان به اقتدار رسیده بود، پس چرا شاهد مرگ تدریجی دریاچه ارومیه بودیم، چرا اعتراض نکردید؟

برخلاف تصورات رسانه‌ها، بنده سکوت نکردم. اینکه چرا دریاچه ارومیه به این وضعیت دچار شده، دلایل مختلفی دارد که دست روزگار اطلاعات آن را در ذهنم حک کرده است. از سال ۵۸ وقتی که نگرانی پدرم، مرحوم دکتر تقی ابتکار را به عنوان رییس وقت سازمان حفاظت محیط‌زیست از نزدیک شاهد بودم و در جریان هشدارها و مکاتباتش قرار می‌گرفتم تا وقتی که سال ۷۶ در راس سازمان حفاظت محیط‌زیست همه پرونده و سوابق پارک ملی دریاچه ارومیه را از دبیرخانه خواستم و در دستور کار قرار دادم. مهم‌ترین هشدارها در سوابق قبلی مربوط به احداث جاده میان‌گذر دریاچه در سال‌های مسولیت پدرم بود. آن زمان احداث این جاده برای دسترسی سریع استان آذربایجان غربی به مهمات در اوایل دفاع مقدس ضروری تشخیص داده شده بود و یکی از کوه‌های اطراف دریاچه را به سرعت تخریب و قطعه سنگ‌های بسیار بزرگ را با مقدار زیادی خاک در دریاچه می‌ریختند تا بتوانند این جاده را ایجاد کنند. این کار در بخش میانی دریاچه که الان جاده وجود دارد، انجام می‌شد و از بابتی کارشناسان و صاحب‌نظران این بود که لطمه جدی به چشمه‌های کف دریاچه که احتمال

اتفاقاً انتقادهای زیادی به عدم اجرایی قانون هوای پاک در میان مردم وجود دارد، با بودجه اختلاس چای دیش می‌توانستند این قانون را اجرایی و سلامت مردم را تضمین کنند، اما گویا سلامت مردم در اولویت نیست، درست است؟

طبیعتاً برنامه‌ها و اولویت‌های هر دولتی با دولت دیگر متفاوت است. اگر دولتی از ابتدا با یک رویکرد پاسخگو به مطالبات مردم سر کار نیاید، ممکن است موضوعاتی مانند محیط‌زیست در اولویت او نباشد. وقتی دولتی بخواهد تنها مسائل لحظه‌ای را حل کند و افق بلندمدت را لحاظ نکند، به مسائل محیط‌زیست بهانه می‌دهد. همچنین اگر دولتی فقط درگیر بقا باشد، دیگر رشد، توسعه پایدار و ارتقای استانداردهای زندگی مطرح نیست و بالطبع آن بحث محیط‌زیست از دستور کار خارج می‌شود. در واقع بودجه‌هایی که باید برای ارتقای کیفیت هوا، حفاظت از منابع آب، اصلاح الگوی مصرف در بخش‌هایی مانند کشاورزی و سازگاری با تغییر اقلیم تعیین شود، به فراموشی سپرده می‌شود. متأسفانه در بخش محیط‌زیست مطالبه‌گری رخ نمی‌دهد، وگرنه وقتی تعداد روزهای هوای آلوده کلانشهرها از جمله پایتخت افزایش می‌یابد، مجلس باید در مقابل ملت احساس مسولیت کند و دولت را در خصوص مشکلات محیط‌زیستی مورد بازخواست قرار دهد، چرا که نیمی از زیرساخت‌های مربوط به قانون هوای پاک در دولت قبل پایه‌گذاری شد ولی متأسفانه مسیر فعلی نشانگر عدم توجه دولت به اجرای قانون هوای پاک است.

تنها دلیل عدم اجرای قانون هوای پاک کمبود بودجه بوده یا موضوعات دیگری پشت پرده است؟

به نظر من اجرای قانون هوای پاک دیگر در اولویت نیست، وگرنه همان‌طور که توضیح دادم، تمامی سازمان‌ها ملزم به پرداخت بودجه آن هستند، اما در حال حاضر دولت اولویت‌های دیگری دارد و بر این باور است که دلیلی هم برای پاسخگویی به ملت نیست.

در زمان مسولیت شما در سازمان محیط‌زیست، مشکل آلودگی هوا بهتر شد، ولی حل نشد. بسیاری از کارشناسان و فعالان محیط‌زیستی گفتند خاتم‌ابتکار نتوانست اقتدر دردی از آلودگی هوا دوا کنند. جواب شما به این انتقادات چیست؟ آیا چهار سال برای اقدامات تکمیلی کم بود؟

بله، کم بود. چهار سال، اول کار ما بود. البته استارت کار را در دوره دولت آقای خاتمی زدیم و برنامه جامع کاهش آلودگی هوا برای اولین بار در سال ۷۹ در دولت تصویب و استانداردهای خودرو در سال ۸۰-۷۹ در خودروها اعمال شده ولی متأسفانه با تغییر دولت برنامه‌ها کلاً متوقف شد و رویکردها تغییر کرد.

یکی از این موضوعات را می‌توانید توضیح دهید؟

موضوعات متعددی بود؛ از بحث بنزین پتروشیمی گرفته که خیلی سعی کردند اصل ماجرا را به گونه دیگری جلوه دهند در حالی که یک اشتباه بزرگی بود که در دوره آقای احمدی‌نژاد اتفاق افتاد و یک ترکیب بسیار آلاینده‌ای جایگزین بنزین استاندارد شد و بهانه آنها تحریم بنزین بود. از این طریق می‌خواستند حجم بنزین مورد نیاز کشور را تامین کنند، ولی واقعیت این بود که ترکیب خطرناکی وارد بنزین توزیعی کشور و بعد هوای تنفسی شهرهای بزرگ شده بود. اتهامات متفاوتی را به من وارد کردند تا از سمت خود کناره‌گیری کنم، اما من در مقابل آنها نه تنها سکوت نکردم، بلکه به درستی ایستادگی کردم.

در بحث آلودگی شهر تهران، بسیاری بر این عقیده‌اند که بودجه تعیین‌شده در قانون هوای پاک شدنی نیست و در دوران ریاست شما باید بررسی می‌شد، اما شما نه اعتراضی کردید و نه پیگیری لازم را انجام دادید. چرا چنین بود؟

قانون هوای پاک برخلاف تصورات کاملاً تخصصی تنظیم شده بود. همچنین تمام دستگاه‌های اجرایی دولت برای تامین بودجه و اجرای آن مسولیت دارند. بودجه‌ای که برای آن پیش‌بینی شده باید توسط وزارت نفت، وزارت صنعت و وزارت کشور و سهمی از این بودجه باید برای اطلاع‌رسانی و آگاهی مردم از جانب شهرداری تامین شود. بنابراین بودجه نسبت به مقیاس کار زیاد نیست، بلکه بسیار متناسب است. به همان میزان که برای ارتقای کیفیت هوا و نابودی آلودگی هوا باید هزینه کنیم، به همان اندازه هم برای سلامت مردم و کاهش هزینه‌های درمانی سرمایه‌گذاری می‌کنیم. همین‌طور یک مولفه‌ای به عنوان صرفه‌جویی در مصرف سوخت در این برنامه‌های کاهش آلودگی هوا تدوین شده بود که یک منافع دیگری برای وزارت نفت در نظر گرفته شده است. چه‌بسا برخی بر این عقیده‌اند که سرمایه‌گذاری برای قانون هوای پاک دارای منفعت و سود بسیاری است.

سال ۸۳ با همکاری بانک جهانی مطالعه‌ای در خصوص خسارت آلودگی هوا در بخش‌های مختلف انجام شد که نتیجه آن همه را شوکه کرد. در این مطالعه مشخص شد که آلودگی هوا ۱۸ میلیارد دلار فقط در بخش درمان به کشور خسارت وارد کرده است. این رقم با ارز آن سال به‌خودی‌خود فاجعه بود، حال با نوسانات ارزی این روزها معلوم نیست آلودگی هوا چه هزینه هنگفتی را برای سلامتی مردم تحمیل کند.



می دادند منابع تامین آب باشند، وارد شده و همچنین امکان تبادل آب بین قسمت شمالی و جنوبی دریاچه را ناممکن می سازد، در حالی که چرخش آب و گردش هیدرولیکی آن برای ادامه حیات دریاچه ضروری بود. به رغم این مخالفت این کار چند سال ادامه یافت، ولی به دلیل عدم موفقیت به خاطر اینکه خاکریزها به تراز دریاچه نرسید، رها شد.

در سال ۷۹ سازمان حفاظت محیط زیست نظر به اینکه دریاچه ارومیه پارک ملی بود، مطالعاتی را با دعوت از مشاوران داخلی و بین المللی که تجربه بررسی وضعیت دریاچه های دیگری مثل آرال را داشتند، انجام داد. این مطالعه در ابعاد مختلف از جمله میزان برداشت آب دریاچه انجام شد و مجموع نظرات تایید می کرد که اگر نظام مدیریت و روش تامین حق آبه و حفاظت آن تغییر نکند، دریاچه خشک شده و تبعات سنگینی برای منطقه خواهد داشت. بنابراین از همان سال اعلام هشدار کردیم و اولین تاکید ما بر ارزیابی زیست محیطی سدهای منتهی به رودخانه های دریاچه ارومیه بود که به طور قطع بر ورودی آب به دریاچه تاثیر می گذاشت، ولی متأسفانه بخش های ذی ربط به خصوص استانی تا مدتی این واقعیت را انکار می کردند. حتی مانع از رسیدن اطلاعات درست به سازمان حفاظت محیط زیست می شدند. پیگیری ها و باز دیدهای مکرر منتهی به تشکیل کارگروه استانی دریاچه ارومیه در سال ۸۲ با حضور نماینده وزارتخانه های نیرو، جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست شده و قرار شد این جلسات یک کارگروه ملی متناظر هم داشته باشند. جمع بندی هارا نیز در دولت شورای عالی محیط زیست و حتی بخش های مختلف ذی ربط ارائه دادیم ولی متأسفانه با تغییر دولت اصلاحات در سال ۸۴ عملاً کار متوقف شد و هیچ برنامه ای برای

مهار رشد بی رویه بخش کشاورزی، اصلاح الگوی کشت و توقف برداشت از حق آبه رودخانه ها به اجرا در نیامد. علاوه بر اینها، همزمان فشار برای تکمیل جاده میان گذر که از چند سال قبل مجدداً آغاز شده، ولی سازمان تا پایان دوره اصلاحات اجازه آن را نداد، بیشتر شد. یکی از محورهای اصلی امکان کسب مجوز برای تکمیل این جاده از نظر سازمان حفاظت محیط زیست این بود که هر جاده ای بخواهد احداث شود نباید گردش آب داخل دریاچه را مختل کند.

در دولت نهم متأسفانه تکمیل جاده بدون در نظر گرفتن این اصل مهم و نظرات لازم انجام شد. سایر برنامه ها هم تا سال ۹۲ متوقف ماند. البته به خاطر هشدارهای زیاد چند جلسه در دولت دهم برای دریاچه ارومیه تشکیل شد، ولی اقدام عملی نشد و هر سال وضعیت دریاچه بحرانی تر شد. به طوری که تعداد سدهای اطراف دریاچه ارومیه از مرز ۱۰۰ سد گذشت و بدون توجه به خطرها و هشدارها، رشد بی رویه باغات و زمین های کشاورزی به ۴۵۰ هزار هکتار رسید. به همین علت اولین مصوبه دولت تدبیر و امید در سال ۹۲ تشکیل ستاد و برنامه برای «حیای دریاچه ارومیه» بود. با اینکه آن دوران وضعیت دریاچه مطلوب بود، اما براساس پیش بینی ها برنامه هایی برای جلوگیری از بروز فاجعه تهیه و تدوین شده، اما متأسفانه بر اساس آخرین هشدارهای صاحب نظران، برخی کارها در دو سال اخیر متوقف یا با تاخیر بسیار زیاد انجام شده است. از جمله اینکه در سال های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ هیچ اعتباری برعکس سال های قبل برای دریاچه ارومیه تصویب یا تامین نشده است. متأسفانه در دولت سیزدهم تقریباً موضوع از اولویت خارج شد و گزارش های اخیر حاکی از توقف تمامی طرح ها بود.

همچنین حق آبه دریاچه کسری دومیلیاردمتر مکعبی نسبت به نیاز سالانه دارد و باعث شده وضعیت آن نسبت به زمان شروع کار دولت سیزدهم یک متر کاهش تراز نشان دهد. این به معنی کاهش ناگهانی ۷۶ درصدی سهم دریاچه در سال جاری نسبت به بلندمدت است. این موارد سبب شده تا عملکرد این دوره دو ساله بدترین عملکرد دو ساله کل ادوار از سال ۱۳۸۰ به شمار آید. به طور مثال اگر چه نسبت به انتقال آب انتقاداتی وجود دارد، ولی همین طرح نیز که با پیشرفت ۹۴ درصدی به این دولت تحویل داده شد، با ۱۸ ماه تاخیر به افتتاح رسید. نتیجه چنین عملکردی می شود، مرگ کامل دریاچه ارومیه و قابل پیش بینی هم بود.

■ در بحث تصویب طرح فولادی برای مناطق کم آب چطور؟

ایران از ابتدا نیاز به مطالعات آمایش سرزمین داشت. آمایش سرزمین یکی از بحث هایی است که همواره در دستور کار تمامی دولت ها بود، اما به دلیل تعارض منافع و تعارض گفتمانی تصویب و اجرایی نشد تا اینکه در اواخر دوره دولت دوازدهم برای اولین بار طرح آمایش سرزمین علمی شد و موضوع اصلی بحث ظرفیت زیستی ایران بود. تصمیم در خصوص استقرار صنایع بزرگ تا قبل از دولت دوازدهم و به خصوص دوران جنگ امنیتی بود. بنابراین صنایع فولادی نباید در سواحل استقرار پیدا می کردند و در فلات مرکزی مستقر می شدند، بنابراین مبنای این تصمیمات زیست محیطی و کمبود آب نبود.

■ ارزیابی زیست محیطی در طرح ها اتفاق نمی افتاد؟

سال ۸۴ ارزیابی زیست محیطی را برای استقرار صنایع و سدسازی اجباری کردیم، اما با دولت جدید آن هم منتفی شد؛ به گونه ای که سال ۹۳ بار دیگر که ریاست سازمان را بر عهده داشتیم، ۱۷۸ طرح بزرگ از جمله طرح های سدسازی، صنایع بزرگ و انتقال آب بدون ارزیابی زیست محیطی انجام شده بود. بنابراین در آن دوران با معضل طرح های غیر قانونی که از ۷۰ تا ۳۰ درصد اجرا شده بود، مواجه شدیم. تصمیم گیری در خصوص توقف یا ادامه طرح ها بسیار سخت بود.

■ شما در محیط زیست روزگار سختی را سپری کردید، عده ای در کارتان سنگ اندازی می کردند. از آن طرف، بیشترین انتقاداتی که به حوزه محیط زیست به ویژه در موضوعات خشکسالی ها، فرونشست ها و... وارد است مربوط به دولت های یازدهم و دوازدهم است. یعنی ناکامی های دولت در حوزه محیط زیست فقط به خاطر سنگ اندازی ها بود؟

تقریباً از سال ۱۳۷۵ در ایران ظرفیت زیستی مان را گذرانده ایم؛ یعنی از سال ۷۵ این برداشت بی رویه از سفره های زیرزمینی، بحث های آلودگی، تخریب و غیره دارد اتفاق می افتد و شدت پیدا می کند. متأسفانه در دورانی این موضوع مهار و کنترل می شود و در دورانی دوباره دولت ها دور برگردان می زنند. دوباره شاهد این بودیم که مجوز برداشت از آب های زیرزمینی را دادند، چاه ها دوباره احداث شدند و دوباره تخلیف افزایش پیدا کرد، ولی در سال های ۹۴ تا ۱۴۰۰ خیلی از چاه های غیر مجاز متوقف شد، روی توسعه گلخانه ها و بهسود افزایش بهرهوری در بخش کشاورزی خیلی کار شد، اما با این حال هنوز خیلی عقب هستیم. در خصوص تالاب ها نیز همین گونه بود. بسیاری از تالاب ها احیا شدند، اما این روزها شاهد مرگ بسیاری از تالاب ها هستیم. با این حال تصمیمات ما در آن دوران اشتباه نبود، اما با عدم تعهد دولت های بعدی سازمان محیط زیست روز بروز افول کرد و حالا شاهد مرگ دریاچه ارومیه و بسیاری از تالاب ها هستیم. سنگ اندازی ها اثری دولت را برای رفع آنها گرفت.



نقدهای تخریبی یک تاکتیکی است که اخیراً عده ای توجیه دینی به آن اضافه کرده اند. متأسفانه برخی از یک حدیثی استفاده می کنند تا تهمت زدن را مجاز بشمرند و با این روش رقیب را از میدان خارج کنند تا بیکه تاز عرصه حکمرانی شوند

درآمد رفع توقیف کجا می‌رود؟



شهروندان ایرانی این روزها رخدادهای تازه‌ای را در سطح شهر به ویژه در پایتخت و شهرهای بزرگ می‌بینند که تا چند سال پیش تصور آن را نمی‌کردند. بانوان ایرانی می‌خواهند کمی در انتخاب پوشش و سطح پوشش سر و بدن خود آزادی داشته باشند، اما قانون این را نمی‌خواهد. قانون‌های تازه وضع شده نشان می‌دهد هر کس حتی در درون اتومبیل خود روسری نداشته باشد باید جریمه پولی بدهد. رشد روزافزون منابع ریالی که از این راه به دست می‌آید مسأله‌ای است که باید طرح و بحث شود. مسأله این است که منابع ریالی انباشته شده جریمه‌ها باید از سوی کدام نهاد هزینه شود. گزارش حاضر اصل و حاشیه‌های این مقوله را بررسی می‌کند.



مدت زمان توقیف خودرو

مدت زمان توقیف سیستمی برای کشف حجاب ۱۵ روز است. در صورت دریافت پیامک سوم بایستی توجهی به پیامک دوم توقیف خودرو به دلیل بدحجابی رخ می‌دهد که طی آن خودرو در پارکینگ منزل یا پلیس به مدت یک تا ۲ هفته توقیف می‌شود. البته ممکن است تا تکلیف جرائم دیگر به صورت هم‌زمان، این مدت زمان را تا یک ماه افزایش دهد.

جریمه کشف حجاب

امسال جریمه کشف حجاب در خودرو مبلغ ۱۰۰ هزار تومان و ۱۰ نمره منفی گواهینامه بوده است. البته کشف حجاب در خودرو جنبه حقوقی و قضایی هم دارد و می‌تواند مجازاتی معادل ۱۰ روز تا ۲ ماه و ۷۴ ضربه شلاق را به دنبال داشته باشد.

هزینه‌های رفع توقیف خودرو

هزینه‌های رفع توقیف موضوع دیگری است که همگان را سردرگم کرده است، زیرا برخی شهروندان از هزینه‌های گزاف آن از پارکینگ گرفته تا قیمت حمل با جرثقیل خودرو گلايه کرده‌اند. براساس گزارش‌ها هزینه حمل خودرو با جرثقیل از یک میلیون تا ۳ میلیون تومان است که این بستگی به فاصله توقیف خودرو تا پارکینگ دارد. برخی پارکینگ‌ها از افراد هزینه‌ای جدا مانند ۴۰۰ هزار تومان یا بیشتر دریافت می‌کنند تا خودرو را نگهداری کنند.

این در حالی است که چنین امری خلاف قانون است. البته به عقیده حقوقدان‌ها به طور کلی توقیف خودرو به خاطر حجاب غیر قانونی است!

نه تنها بار روانی بر شهروندان تحمیل می‌کند، بلکه هزینه هم به دوش آنها محول کرده است؛ موضوعی که در میان مشکلات اقتصادی ناراضی شهروندان را در پی داشته است. بسیاری از شهروندان هنوز از مراحل توقیف خودرو از مدت زمان توقیف تا رفع آن به خاطر حجاب اطلاعی ندارند.

مراحل توقیف خودرو

طبق روایات و تجربیات متعددی که در این راستا وجود دارد، توقیف اتومبیل‌ها اغلب از سوی مأموران پلیس در معابر و گذرگاه‌های عمومی انجام شده است؛ در صورتی که با تکیه بر مبانی حقوقی، پیگیری و تعیین مجازات برای عمل کشف حجاب باید از طریق دادسرا، دادگاه و اجرای آیین دادرسی کیفری انجام شود.

با این حال مراحل توقیف خودرو برای کشف حجاب به صورت مختصر اینگونه است که ابتدا در یافت پیامک اول و تذکر برای عدم تکرار است، در مرحله بعدی دریافت پیامک دوم یعنی توقیف سیستمی به مدت ۱۵ روز و اخذ تعهد کتبی و در آخر نیز دریافت پیامک سوم و صدور حکم توقیف خودرو برای کشف حجاب و توقیف آن در پارکینگ منزل یا انتقال به پارکینگ.

البته ممکن است توقیف ماشین برای کشف حجاب به دریافت پیامک سوم نکشد و بعد از دریافت پیامک دوم و حتی بدون ارسال هیچ پیامکی پلیس در اولین برخورد می‌تواند خودرو را به پارکینگ منتقل کند. در چنین شرایطی معمولاً اجازه همراهی با خودرو به صاحب آن داده نمی‌شود و بعد از توقیف توسط پلیس، فرد در هر نقطه یا هر ساعتی که باشد رها می‌شود!

مهدیه بهار مست - با اینکه طرح ناظر در سال‌های گذشته از سوی پلیس به صورت محدودتر اجرا می‌شود، اما امسال با شدت بیشتری پیگیری می‌شود و از چند ماه گذشته، توقیف خودرو به بهانه سابقه کشف حجاب در آن و با توجه به گزارش ناظران در حال انجام است. این اقدام مسائل زیادی را برای شهروندان ایجاد کرده است؛ از توقیف خودروی مسافران در جاده‌های بین‌شهری گرفته تا گزارش کشف حجاب رانندگان در لوکیشن‌های اشتبه که حتی امکان راستی‌آزمایی آن هم وجود ندارد. این روزها وجود راننده یا سرنشین بی‌حجاب در خودرو منجر به دریافت یک اخطار پیامکی مبنی بر ارتکاب تخلف کشف حجاب می‌شود.

در محتوای این پیامک‌ها قید شده که جهت هماهنگی‌های لازم برای انتقال خودرو به پارکینگ، پیش از هر اقدامی، با مالک خودرو «تماس» گرفته و به او اطلاع داده می‌شود. اتفاقی که امروز شاهد آن هستیم، با این محتوا مغایرت دارد. حتی با بازگشت پیامک‌های هشدار کشف حجاب در وسایل نقلیه شخصی، کار به قدری بیخ پیدا کرده که در میداین اصلی شهر و حتی کوچه، پلاک اتومبیل را استعمال می‌گیرند و اگر سابقه کشف حجاب روی پلاک مربوطه ثبت شده بود، دستور توقیف خودرو را بدون ارائه هیچ مدرک یا حکم قضایی صادر می‌کنند. بنابراین این روزها، آدم‌های بسیاری در رفت و آمد میان مراکز مختلف انتظامی، دادگاه و پارکینگ‌ها هستند. البته هنوز آمار دقیقی ارائه نشده است، اما به گفته فرمانده انتظامی استان قم تنها ۷۴ هزار پیامک بی‌حجابی در خودرو از ابتدای امسال تاکنون در این استان ارسال شده است. با این حال توقیف خودروها

پرداخت بیش از دو میلیون تومان برای آزادی خودرو

زهرایکی از زنهایی است که از هزینههای پارکینگ توقیف خودرو گلایه دارد. او چگونگی توقیف شبانه را این گونه برای «جهان صنعت» روایت کرد: «ساعت یازده و نیم شب بود که با همسرم در حال گذر از یک پیچ فرعی بودیم که دو مامور موتورسوار از فاصلهای نه چندان دور انگار در تعقیب و گریز یک مجرم فراری هستند، به ما علامت می دادند و خواهان توقف خودرو بودند. خودرو را متوقف کردیم و منتظر کسب تکلیف ماندیم. یکی از مأموران شماره پلاک خودرو را اعلام گرفت و دیگری در خواست ارائه مدارک شناسایی و مدارک مربوط به وسیله نقلیه را داشت. پس از اعلام و ارائه مدارک، مضرانه به ما گفتند که خودروی شما دارای جریمه کشف حجاب است و باید به پارکینگ منتقل شود. این برخورد ناگهانی و غافلگیرانه در صورتی اتفاق افتاد که در پیامک ارسال شده از سوی پلیس هم قید شده بود که برای انتقال خودرو به پارکینگ و هماهنگی های لازم با ما تماس خواهند گرفت، اما تماس یا ابلاغیه ای به دستمان نرسید. همان لحظه خودرو توقیف شد و ما در خیابان رها شدیم. فرای آن روز به کلاترتری مراجعه کردیم تا کارهای رفع توقیفی را انجام دهیم. خودرو همان شب به پارکینگ ارجاع و مبلغ یک میلیون و هفتصد هزار تومان هزینه حمل خودرو با جرثقیل شده بود. جدای از آن باید هزینه زیاد خلافی را هم پرداخت کنیم»

من چادری ام، اما ماشینم دو بار توقیف شده!

فربا که حالا در آستانه ۶۰ سالگی است، با پریشانی داستان دو بار توقیف خودرویش را این گونه برای «جهان صنعت» روایت کرد: «خودروی ما یک ۲۰۶ صندوق دار است که به نام من است، اما همسرم از او استفاده می کند. تقریباً ۴ ماه پیش وقتی همراه همسرم در شهر تردمی کردیم، پلیس راهنمایی و ترافیکی جلوی ما را گرفت و اخطار خرابی چراغ خودرو را داد، اما بعد از استعلام متوجه حکم توقیفی خودرو شد. آن زمان پیامک اخطار کشف حجاب می آمد و من با کلی اصرار اعلام می کردم که اولاً من چادری ام و هیچ پیامی برایم نیامده است. آن شب تا صبح در دلم آشوب بود. بنده فشار خون دارم صبح همراه با همسرم به پلیس امنیت اخلاق رفته ام و با مشاهده جمعیت متوجه ماجرا شدم. ماشین ما یک هفته در پارکینگ خانه دخترم توقیف شد. اظهار هم هم برایم آمد و بعد از ۶۰ سال زندگی برای اولین بار مجرم شناخته شدم و قاضی با دیدن پوشش من تعجب کرد، اما وضعیت از سال پیامها مشخص نبود. قاضی در خصوص جریمه من را تبرئه کرد و گفت اگر شوهر یا ماشین مسافر کشی می کند باید آن زن بی حجاب را به ما تحویل دهد. این در حالی است که همسرم دو بار توریست ها را به فرودگاه امام خمینی برده بود و حال چگونه باید آنها را پیدا کنیم! البته ماجرا همچنان ادامه دارد و چند روز پیش دوباره در خیابان ماشین ما را توقیف کردند. این بار به طور کلی ارسال پیام را رد کردند و گویا من یک سابقه دار کشف حجابی شده ام. ماموران هم که می گویند، می گویند کاری از دستشان برنمی آید و فقط مامورند و معذور. این در حالی است که در این سن و سال خودرو تنها سرمایه و دلخوشی ما برای زمان بیماری است. حال مشخص نیست چندبار دیگر باید سرگردان پارکینگ ها شویم»

تذکر حجاب وظیفه راننده اسنپ نیست

توقیف خودرو تنها محدود به خودروهای زنان نمی شود. احسان که این روزها به دلایل مشکلات مالی با خودروی خود به تاکسی های اینترنتی پیوسته است، در میدان آریاشهر مأموران پلاک او را استعلام می گیرند

و در همان جا خودرویش را توقیف می کنند. او این گونه برای «جهان صنعت» روایت می کند: «با مسافر از میدان آریاشهر در حال گذر بودم که در ترافیک گیر کردم و یک پلیس در گوشه ای ایستاده بود و پلاک خودروها را استعلام می گرفت. در همان لحظه به سمت من آمد و گفت خودروی شما به دلیل حجاب توقیف است. به ایشان گفتم پیامکی برای من ارسال نشده و در حال حاضر مسافر دارم، اما او توجهی نکرد و در همان لحظه خودروی بنده را توقیف کرد. او به من گفت که ما باید تذکر دهیم و بی حجاب سوار نکنیم. انگار اصلاً از شرایط اقتصادی خبر نداشت. اصلاً به فرض که لحظه ای یکی از این افراد روسری ش کمی عقب رفته باشد، راننده چطور می تواند متوجه شده باشد و اصلاً چطور می تواند مدام به مسافر بگوید روسری سر کن یا شالت را جلو بکش. اینها توقع دارند کاری را که اصلاً به راننده مربوط نیست، انجام دهیم. این چه توقعی است؟» او یک بار هم به دفتر اسنپ مراجعه کرده و آنها هم گفته اند، تنها کاری که می توانند انجام دهند این است که اگر خودرو توقیف شد، نامه بزنند که خودرو پنج روزه رفع توقیف شود. با این حال در روز پنجم اجازه ترخیص به او ندادند.

در جاده ماشین را توقیف کردند

داستان برای نرگس کمی عجیب تر بود. او اواخر شهریور خانواده اش را به فرودگاه امام می برد. ساعت نزدیک یک شب در محوطه اصلی فرودگاه چند دقیقه توقف می کند تا پدرش چمدان ها را از ماشین بردارد، نرگس همان لحظه متوجه حضور پلیس کنار ماشینش می شود. صدای پلیس را می شنود که از او مدارک ماشین را می خواهد. نرگس فکر می کند برای ایستادن کنار در اصلی سالن به او تذکر داده اند و سریع می گوید چمدان ها را که بردارند، حرکت می کنم، اما پلیس در جواب این جملات به او اعلام می کند که ماشینش حکم توقیف دارد و باید مدارک را تحویل پلیس دهد. او مدارک را می دهد و در نهایت پلیس هم از او می خواهد تا ماشین را به پارکینگ ببرد. نرگس هم در گیر پارکینگ شده، اما جای خالی پیدا نکرد، برای همین ماشین را برداشت و برای عروسی یکی از اقوامش به سمت ساوه رفت. در جاده شهریار پلیس نامحسوس از آنها می خواهد تا ماشین را کنار بزنند، همان جا پلیس حکم توقیف ماشین را نشان می دهد و از نرگس می خواهد ماشین را به عوارضی جاده ساوه تحویل دهد. نرگس می گوید: «همسرم ماشین را در عوارضی جاده ساوه تحویل داد. به ما گفتند باید پلیس امنیت اخلاق برویم تا آنها مشخص کنند که چند روز ماشین در پارکینگ بماند. ۲ هفته گذشت و ما رفتیم ماشین را تحویل بگیریم. اول به پلیس امنیت اخلاقی وزیرا مراجعه کردیم که گفتند باید به پلیس پرند مراجعه کنیم

اما پلیس پرند هم گفت که باید به اسلامشهر مراجعه کنیم. در آخر هم به ما یک برگه دادند و گفتند باید به دادسرا برویم. گفتیم چرا؟ گفتند چند بار ثبت شکایت از ماشینش شده است. ما به دادسرای اسلامشهر رفتیم و در آنجا قضای سولاتی پرسید و در نهایت متنی نوشت و گفت امضا کن. من آمدم متن را بخوانم عصبانی شد و گفت امضا کن. من می خواهم کارت را راه بندام که سریع تر بروی. من هم اعتماد کردم و امضا کردم. بعد از چند روز ابلاغیه آمد که دو ماه حبس تعزیری نوشته شده بود»

بی توجهی به شکایتها

روایتها و داستانها عجیب است، یک نفر ادعا می کند وقت ترخیص خودرو متوجه آسیب به آن شده و حالا هیچ کس پاسخگو نیست و موضوع را گردن نمی گیرد، دیگری که تازه ماشینش ترخیص شده، دوباره در کمتر از یک هفته پیامک توقیف دریافت کرده است در حالی که آن را قبول ندارد: «پیامک را که دیدم با ۱۹۷ تماس گرفتم، آنها هم گفتند به پلیس امنیت مراجعه کن، شاید مساعدت کنند، اما اینها می گویند ما هیچ کاره ایم، بروید ۱۹۷ زیر پل کالج» در حالی برخی از کارشناسان تاکید دارند که در صورت مواجهه با هر گونه عمل غیر قانونی از سوی مأموران و رفتار ناشایست طی این روند، برای مقابله و برخورد با تخلفات احتمالی نیروهای انتظامی و پلیس، شهروندان می توانند از طریق برقراری تماس تلفنی با سامانه های ۱۹۷ یا ۱۱۶ به طرح شکایت به شیوه غیر حضوری بپردازند که بر اساس گزارش ها و شنیده ها تماس مردم با ۱۹۷ مرکز نظارت همگانی پلیس اغلب نتیجه چندانی ندارد و ماجرا فقط در حد بازتاب پیام است و مشکل رفع نمی شود، تازه اگر اپراتور عصبانی نشود و تلفن را قطع نکند «علی مجتهدزاده» حقوقدان و وکیل دادگستری نیز در خصوص تجربه خود نسبت به توقیف خودرویش به خاطر حجاب به «جهان صنعت» گفت: ساعت ۱۲ و نیم یکی از شبهای هفته گذشته با خانواده در حال بازگشت به منزل بودیم که اتومبیل ما توسط پلیس متوقف و توقیف شد. دلیلش را مساله حجاب اعلام کردند و وقتی از آنها مطالبه ارائه مستندات کردیم هیچ چیزی به ما نشان ندادند. جالب اینکه قبل از آن هیچ گونه پیامکی در این خصوص نداشتیم. در واکنش به اعتراض ما که در نیمه شب چرا بدون داشتن مستندات و اخطار قبلی اتومبیل را توقیف و ما را وسط خیابان به حال خود رها می کنید، از پلیس محترم پاسخ شنیدیم: «همینی که هست». تا همین جا روشن است که این نوع برخورد با شهروندان چه اندازه خارج از دایره قانون، منطقی و حتی شرع است. بنده اعتراض کردم، اما پیگیری نشد. بنابراین به نظر من شکایت به ۱۹۷ چندان تأثیری نخواهد داشت.



عکس: فارس - راهپیمایی ۲۲ بهمن

امسال جریمه کشف حجاب در خودرو مبلغ ۱۰۰ هزار تومان و ۱۰ نمره منفی گواهینامه بوده است. البته کشف حجاب در خودرو جنبه حقوقی و قضایی هم دارد و می تواند مجازاتی معادل ۱۰ روز تا ۲ ماه و ۷۴ ضربه شلاق را به دنبال داشته باشد

پلیس حق توقیف خودرو را به علت بی حجابی ندارد



■ حق اعتراض و دادخواهی

نقره کار ادامه داد: اگر حقوق شهروندان از سوی مقامات مورد تعرض قرار گیرد، راه دادخواهی وجود دارد. اولین قدم طرح شکایت از مقام اداری یا قضایی در مرجع صالح است. در مورد تخلفات قضات، دادسرای انتظامی قضات برای رسیدگی به این موضوع صلاحیت دارد. در مورد کارکنان اداری، مرجع صالح هیات رسیدگی به تخلفات اداری هر وزارتخانه یا سازمان است، اما اگر جرمی رخ داده باشد، اصولاً شکایت باید در دادسرای محل وقوع جرم طرح شود. در مورد جرائم نیروهای نظامی و انتظامی نیز بر مبنای ماده ۱ «قانون مجازات نیروهای مسلح» (مصوب ۹ دی ۱۳۸۲)، دادسرای نظامی مستقر در سازمان قضایی نیروهای مسلح به تعقیب متهم می پردازد. هر چند صرف شکایت ادعاست و لازم است مستند به دلیلی باشد، گاهی خود می تواند به عنوان قربانای مورد توجه قرار گیرد.

اگر اصلاً شکایتی ثبت نشود، به مرحله دوم یعنی اثبات ادعا (جدای از امکان یا امتناع آن) نمی رسیم. در صورتی که شاهی در محل حضور داشته باشد، معرفی او به مرجع رسیدگی کننده بسیار اثر گذار خواهد بود. البته بهتر است مراجع رسیدگی کننده به ناقضان حقوق شهروندان، دشواری مستندسازی توسط شاکی را بپذیرند و در این زمینه تحقیق کنند.

در حالی که نظام دادرسی مدنی بسیاری از کشورها تلاش قاضی برای تحصیل دلیل را منع کرده است، ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی به قاضی این اختیار را می دهد که علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد را انجام دهد.

حال چرادر صورت نقض حقوق شهروندان که در مواردی مانند زندانی در حبس، امکان هیچ گونه مستندسازی وجود ندارد، مقام رسیدگی کننده برای کشف حقیقت کوشش نکند؟ در تبصره ۳ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب ۱۳۸۳/۸/۲۰ رییس قوه قضاییه) پیش بینی شده است: «دبیرخانه هیات نظارت مرکزی نسبت به انتشار عکس و هويت نقض کنندگان حقوق شهروندی پس از قطعیت یافتن احکام آنان در رسانه های گروهی، جراید کثیرالانتشار و پایگاه (سایت) اطلاع رسانی اقدام نمی نماید». بعد از حدود ۱۸ سال، هنوز موردی از اجرای این مقررده دیده نشده است، بنابراین شهروندان حق دادخواهی نسبت به نقض حریم خصوصی در مراجع قضایی و اداری را دارند، اما اینکه در عمل چگونه پرونده پیش رود بستگی به نظر قاضی دارد، اما بسیاری از شهروندان از عدم پیگیری اعتراضات خود گلایه دارند.

نقره کار با اشاره اینکه توقیف اتومبیل ها اغلب از سوی ماموران پلیس در معابر و گذرگاه های عمومی انجام شده است، در صورتی که با تکیه بر مبانی حقوقی، پیگیری و تعیین مجازات برای عمل کشف حجاب باید از طریق دادسرا، دادگاه و اجرای آیین دادرسی کیفری انجام شود، تاکید کرد: طبق قانون رسیدگی به این قبیل موارد، بر عهده دستگاه قضایی است.

طبق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، پلیس حق ورود به این مساله را ندارد. این پرونده در صورت اثبات وقوع جرم مشهود، باید در دادگاه و توسط قاضی مربوطه بررسی شود. مجازات عمل کشف حجاب در خودرو در نهایت جزای نقدی است، نه توقیف وسیله نقلیه. اساساً هیچ نص قانونی در این باره که توقیف خودرو به علت بی حجابی، وظیفه یا حق نیروی انتظامی باشد، وجود ندارد. بنابراین تمام اقدامات از جمله ارسال پیامک اخطار، توقیف خودرو، حمل با جرثقیل یا دریافت هزینه و... خلاف قانون است.

وی افزود: به نظرم بهتر است در صورت مواجهه با هر گونه عمل غیرقانونی از سوی ماموران و رفتار ناشایست طی این روند، برای مقابله و برخورد با تخلفات احتمالی نیروهای انتظامی و پلیس، شهروندان از طریق برقراری تماس تلفنی با سامانه های ۱۹۷ و ۱۱۶ یا به طرح شکایت به شیوه غیر حضوری بپردازند.

بسیاری از حقوقدانان بر این عقیده اند که برخورد با کشف حجاب به عهده دستگاه قضایی است، نه پلیس! این در حالی است که این روزها وجود راننده یا سرنشین بی حجاب در خودرو منجر به دریافت یک اخطار پیامکی مبنی بر ارتکاب تخلف کشف حجاب می شود، در حالی که نه خبری از پیامک است، نه اطلاع قبلی، بلکه در کوچه و خیابان، پلاک اتومبیل را استعلام می گیرند و اگر سابقه کشف حجاب روی پلاک مربوطه ثبت شده بود، دستور توقیف خودرو را بدون ارائه هیچ مدرک یا حکم قضایی صادر می کنند. یک حقوقدان می گوید: «مبحث ضبط یا توقیف وسایل و اموال جرم، توسط قانونگذار در موارد متعدد پیش بینی و به صراحت نوشته شده که ادوات جرم، یا به دلیل بررسی بیشتر یا با هدف معدوم سازی، ضبط و توقیف می شوند. در مقوله کشف حجاب در خودرو، پلیس هیچ حقی بابت توقیف اتومبیل ندارد، زیرا اتومبیل ذاتاً وسیله ارتکاب جرم نیست که توقیف شود، فقط مکانی برای وقوع کشف حجاب به شمار می آید.» «محمد صالح نقره کار» وکیل پایه یک دادگستری با اشاره به روند توقیف خودرو به دلیل حجاب به «جهان صنعت» گفت: متأسفانه این نحوه اعمال مجازات حتی با محتوای درج شده در پیامک های اخطار نیز مطابقت ندارد و اعمال قانون طبق گفته های قانونگذار انجام نمی شود. بر اساس مضمون اخطاریه، ابتدا باید با مالک خودرو تماس حاصل شود، هماهنگی های لازم به عمل آید و بعد انتقال به پارکینگ انجام شود، نه اینکه در خیابان یا پشت چراغ قرمز، افسر پلیس با یک استعلام پلاک، راننده را اغافلگیر و خودرو را توقیف کند. این نحوه برخورد آنچنان با حقوق شهروندی و موازین قانونی سازگاری ندارد.

وی افزود: از منظر قانونی، صورت صحیح اعمال مجازات بدین نحو است که بعد از بررسی های لازم، برای فرد ابلاغیه ارسال شود، حتی «تماس تلفنی» هم با مالک خودرو جهت هماهنگی برای انتقال خودرو به پارکینگ وجهه قانونی ندارد. ابلاغیه ها باید به صورت رسمی در سامانه ثنا بارگذاری یا به صورت مکتوب و کاغذی برای افراد ارسال شود. از طرفی در فقره کشف حجاب، خودرو وسیله ای جهت تسهیل ارتکاب فعل نیست، بلکه فقط مکانی است که فعل در آنجا رخ داده است، بنابراین توقیف خودرو به عنوان مجازاتی در قبال کشف حجاب، تجانس با موازین قانونی ندارد.

این وکیل دادگستری با اشاره به اصل ۲۵ قانون اساسی بیان کرد: نقض حریم خصوصی و هرگونه تجسس نسبت به حریم اعم از خودرو، شنود تلفن، منزل و در اصل هرگونه چیزی که عرفاً به عنوان حریم شخصی تلقی می شود، طبق اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ممنوعیت دارد. در این اصل آمده است: «بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.» بنابراین این روزها با اصل عدم صلاحیت مقامات ذی ربط مواجه هستیم. با اصل عدم تجاوز از اختیارات و اقتدارات مقامات عمومی به خصوص اصحاب خودرو که زمینه های بازداشت و توقیف خودرو، رصد و کنترل شهروندان را دارند، به صورت صلاحیت مطلق نمی توان رفتار کنند. صلاحیت آنها تابع الزامات، نظامات و حاکمیت قانونی است. او ادامه داد: از طرفی اصل عدم خسارت به شهروندان و اصل رعایت حریم خصوصی، توجه به کرامت انسانی مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند، باید در کشور رعایت شود، بنابراین هرگونه رفتارهای خودسرانه که مغایر با این اصل ها باشد نه تنها منجر به نارضایتی و کدورت خاطر شهروندان می شود، بلکه باعث نقض حقوق شهروندی است. این گونه رفتارهای خلاف موازین و هنجارهای قانونی و الزامات عرفی شهروندان را ازیت می کند. در این خصوص باید قانونگذار را نسبت به نحوه قانونگذاری مداخله گرایانه منع و نسبت به رفتارهای فراجا و دیگر مقامات ذی ربط ورود کرد تا آنها حریم و حقوق شهروندی را با رفتارهای اشتباه نقض نکنند.

■ تکلیف هزینه های توقیف

دبیر کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای در خصوص هزینه های سنگین شهروندان برای انتقال خودرو از کلاتری یا خیابان به پارکینگ اظهار کرد: به دلیل فقدان شفافیت در خصوص اینکه هزینه های هنگفت توقیف به جیب کدام سازمانی می رود، ابهام وجود دارد. با این حال این برخورد شایسته هیچ شهروندی نیست. چه بسا دولت مکلف است به نقض موازین زیست شهروندان، زیست شهروندان توأم با برخورداری و حمایت از حقوق مکتسبه در معنای عام. حقوق مکتسبه به حقوقی گفته می شود که شهروندان بر پایه مصوبت پارلمانی یا بر نامه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کسب کرده اند. همچنین حمایت از حریم خصوصی و حمایت مداخله گرایانه دولت یا دیگر ارگان ها از جمله فراجا در جهت تامین امنیت شهروندان است. ایجاد مشقت و استفاده از ابزارهایی که شهروندان را از زیست شایسته محروم می کند، یکی از مصادیق نقض حقوق شهروندی است. بنابراین باید به نهادهای مسوول یادآور شد که رعایت اصول قانونی و رعایت کرامت انسانی را نباید فراموش کنند. در نتیجه مقامات ذی ربط در خصوص اعمال قدرت در جهت نقض حقوق و زیست شایسته شهروندان باید اجتناب کنند.



فقدان نظارت بر درآمدهای توقیف خودرو برای حجاب



این روزها توقیف خودرو به دلیل حجاب هزینه‌های گزافی را برای شهروندان به بار آورده است، به همین دلیل درخصوص اینکه این هزینه‌های میلیونی به جیب کدام سازمان یا ارگان می‌رود، ابهام وجود دارد. بسیاری از کارشناسان بر این عقیده‌اند که مجلس باید کمیته‌ای برای نظارت بر این هزینه‌ها تشکیل دهد زیرا که تا کنون به گفته برخی اقتصاددانان میلیاردها تومان حاصل توقیف خودرو به بهانه بی‌حجابی شده است. بنابراین با یک حساب سرانگشتی می‌توان فهمید پای رقم قابل توجهی در میان است.

را هم بدانید که پلیس براساس مستندات از جمله تصاویر قانونی می‌تواند برای افراد اعلام جرم کند. بعد از آن دادگاه خطای فرد را تذکر می‌دهد. اگر آن فرد خطای خود را بپذیرد، طبیعتاً جریمه‌ای برای آن در نظر می‌گیرند و ظرف مدت مشخصی باید هزینه را به حساب دادگاه واریز کند.

از سوی دیگر اگر فرد در دادگاه محکوم شود، علاوه بر مبلغ جریمه بابت فرایندهای حقوقی‌ای که به نظام قضایی تحمیل کرده، هزینه گزاف دیگری نیز باید واریز کند، اما اگر شما منکر شوید پلیس بابت آن باید غرامت پرداخت کند. این در حالی است که در ایران چنین فرآیند قانونی‌ای طی نمی‌شود. به یکباره خودروی افراد به خاطر حجاب توقیف می‌شود، بدون اینکه هیچ مستنداتی در خصوص آن داشته باشند.

از طرفی به دلیل اینکه پیگیری این موضوعات برای مردم هزینه‌های قابل توجهی دارد، آنها به جای پیگیری و اثبات عدم ارتکاب جرم مبلغ جریمه را پرداخت می‌کنند، چراکه وقت افراد نسبت به پیگیری فرآیند سخت و طاقت‌فرسای قانونی ارزش بیشتری دارد. البته ناگفته نماند که بسیاری از شهروندان پیگیری‌هایی انجام داده‌اند، اما پاسخ درستی دریافت نکرده‌اند. متأسفانه به دلیل کاستی‌های نظام راهنمایی و رانندگی در ایران این مشکلات نیز بر نارضایتی شهروندان اضافه می‌شود. به نظر من این گونه برخوردها با شهروندان موجی از مهاجرت را به وجود آورده است.

تحقیرشدگی و اهانتی که در میان شهروندان ایجاد شده، این فرآیند را پرهزینه کرده است.

او ادامه داد: این روزها در میان عوام پرسش‌های بسیار جدی به وجود آمده است که یکی از آنها این است که این هزینه‌های میلیونی رفع توقیفی در جیب دولت می‌رود یا سازمان خاصی. پرسش دیگر این است که با فیلتر اینترنت برخی به فروش وی‌پی‌ان رجوع کردند و این درآمد افسانه‌ای به جیب چه کسانی می‌رود. البته بسیاری بر این باورند بخشی از آن منابع به حساب برخی نهادها واریز می‌شود، اما با این حساب هنوز مشخص نیست هزینه‌های میلیونی رفع توقیف و مابقی رویدادها دقیقاً به حساب کدام سازمان یا ارگان واریز می‌شود. آنچه که مشخص است، عدم شفافیت در این موضوع است.

توقیف‌های بدون سند و مدرک

راغفر درخصوص اینکه برخوردهای قهری و توقیف خودرو به دلیل حجاب منجر به کاهش این موارد می‌شود یا خیر، تأکید کرد: اینکه این اقدامات منجر به کاهش مواردی شده که آنها خطا اعلام می‌کنند یا خیر، باید نیروی انتظامی آمار آن را ارائه کند. به نظر من شرایط کنونی نیازمند آمار دقیق‌تری هستیم، زیرا در حال حاضر نارضایتی بسیار پرهزینه و قابل اجتنابی مردم را در بر گرفته است. ضمن اینکه در بسیاری از کشورهای صنعتی پلیس تنها می‌تواند در حوزه خلاف رانندگی اعلام جرم کند. رونوشت آن نیز به دادگاه می‌رود، این

مهدیه بهار مست - «حسین راغفر» اقتصاددان با اشاره به عدم شفافیت این موضوع گفت: اینکه هزینه‌های گزاف رفع توقیف خودرو به دلیل حجاب به جیب دولت می‌رود یا سازمان خاصی هنوز مشخص نیست، اما این گونه که از شواهد مشخص است، جمعیت قابل ملاحظه‌ای مشمول هزینه‌های گزاف شده‌اند. بنابراین با یک حساب سرانگشتی می‌توان فهمید پای رقم قابل توجهی در میان است.

وی افزود: ناگفته نماند که در جریان توقیف خودروها اشتباهات تعجب‌برانگیز زیادی شده است. برای یک خودرو پیامک آمده که در خیابان تهران کشف حجاب شده، اما صاحب آن در استان فارس زندگی می‌کند و تا به حال پایش به تهران نخورده است که اثبات این قضیه بسیار سخت است. اگر چه تلاشی هم برای رفع این اشتباهات وجود ندارد.

برخوردهای اهانت‌آمیز با شهروندان

این اقتصاددان با اشاره به نحوه برخورد با کسانی که مشمول پرداخت‌ها شده‌اند، بیان کرد: طبق شنیده‌ها و بررسی‌ها متأسفانه نحوه برخورد مأموران با افرادی که به درستی یا اشتباه خودرویشان توقیف شده بسیار خسته‌کننده و اهانت‌آمیز است. چه بسا برخی افراد از محل کار خود مرخصی می‌گیرند تا به پلیس امنیت ملی یا دیگر سازمان‌های مربوطه برای پرداخت جریمه و ترخیص خودرو مراجعه کنند، اما با کارشکنی‌های بسیار مواجه می‌شوند. اعتراض‌ها به ۱۹۷ هم تاثیری ندارد. بنابراین احساس

بسیاری بر این باورند بخشی از آن منابع به حساب برخی نهادها واریز می‌شود، اما با این حساب هنوز مشخص نیست هزینه‌های میلیونی رفع توقیف و مابقی رویدادها دقیقاً به حساب کدام سازمان یا ارگان واریز می‌شود. آنچه که مشخص است، عدم شفافیت در این موضوع است

جریمه‌ها تنها برای زنان راننده

راغفر افزود: به نظرم جریمه‌ها صرفاً به کسانی تعلق می‌گیرد که هنگام رانندگی شاید در لحظه حجابشان افتاده یا به طور کلی بدون حجاب هستند، و اگر نه اگر همین افراد در خیابان بدون حجاب تردد کنند جریمه نخواهند شد. بنابراین آنگونه که سیاستگذار برنامه دارد، گویا هیچ الزام و تضمینی برای پایبندی به این حجاب اجباری شکل نخواهد گرفت. باید نیروی انتظامی بر حسب آمارهای ارزیابی در خصوص میزان بازدارندگی این رفتار را انجام دهد و اگر نیازی به تجدیدنظر دارد، هر چه سریع‌تر انجام شود.

وی اظهار کرد: به نظرم بخشی از درآمدهای حاصل از رفع توقیفی خودرو به دلیل بی‌حجابی، به نیروی انتظامی تعلق می‌گیرد. حال طبق تجربه وقتی منابع مالی در نهادی جاری می‌شود، توقف آن منابع توسط خود نهاد انجام نمی‌شود، بلکه نهاد نظارتی که سهمی از این درآمد مالی ندارد یا مجلس باید کمیته‌ای تشکیل دهد تا بر این منابع مالی هنگام نظارت کافی داشته باشد. همچنین در ادامه این کمیته باید ارزیابی کند چنین برخوردی اقدام موفقی هست یا خیر، چراکه متأسفانه شاهد هستیم هر گاه نهادهای دولتی وقتی به لحاظ مالی ذی‌نفع می‌شوند، خودشان رسماً برای منافی که درست یا غلط برقرار شده اقدام نمی‌کنند.

او ادامه داد: متأسفانه گاه در بحث جرم‌انگاری در ایران، عده‌ای نسبت به آن کسب سود می‌کنند. به طور مثال در بحث کنترل شبکه‌های مجازی مجلس تصمیم بر فیلتر کردن اینترنت گرفت، اما از آن طرف عده‌ای با این جرم‌انگاری کسب سود کردند. بحث توقیف خودروها به دلیل حجاب نیز یک بحث اقتصاد سیاسی است، اما بازندگان این قضیه مردم هستند، چراکه از طرفی شبکه اینترنت فیلتر می‌شود و از آن طرف باید مبلغ هنگفتی بابت وی‌پی‌ان پرداخت کنند. بنابراین مردم هر دو موضوع را از چشم نظام سیاسی می‌بینند.

چراکه قطعاً فروشندگان وی‌پی‌ان مبلغی را به فیلترکنندگان پرداخت می‌کنند. در نتیجه شبکه فسادى شکل می‌گیرد که به سختی می‌توان از

آن عبور کرد. قطعاً اینکه درآمد میلیونی توقیف خودروها به دلیل حجاب به جیب چه کسانی می‌رود، یک بحث اقتصاد سیاسی است. به دلیل عدم شفافیت اطلاعات در ایران نه تنها در این زمینه، بلکه در بسیاری از موضوعات ما تنها با حدس و گمان می‌توانیم اظهار نظر کنیم. هر آنچه که هست مسوولیت آن متوجه افرادی است که چنین سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند.

پارکینگ‌های خاکی

ایسن اقتصاددان با اشاره به فشار روانی این برخوردها بر افکار عمومی بیان کرد: این موضوع طبیعتاً موجی از نارضایتی را در افکار عمومی ایجاد می‌کند. اتفاقاً گلایه‌های زیادی در خصوص برخورد پارکینگ‌داران وجود دارد. گویا برخی افراد هنگام مراجعه به پارکینگ مبلغ اضافی‌ای پرداخت می‌کنند یا متوجه می‌شوند آسیب‌های جدی به خودرو یا محتویات داخل آن وارد آمده است. چنین چیزی در مسوولیت نیروی انتظامی است، چراکه خودروهای توقیفی را حداقل به مکانی هدایت کنند که تضمینی برای عدم آسیب به خودرو وجود داشته باشد. این خودرو به حکم مأموران نیروی انتظامی توقیف می‌شود، بنابراین آنها نمی‌توانند از زیر مسوولیت آن شانه خالی کنند.

وی افزود: پارکینگ‌ها باید مجهز به دوربین مداربسته باشند و نظارت بر این موضوع به عهده نیروی انتظامی است. اگر اتفاقی برای خودروها در پارکینگ رخ دهد، مردم به نیروی انتظامی رجوع می‌کنند، اما در برخی مواقع مسوولیت آن را نمی‌پذیرند.

این در حالی است که وقتی به افراد مجوز ایجاد پارکینگ می‌دهند و مردم را تنها به سوی این پارکینگ‌ها هدایت می‌کنند، طبیعتاً باید مسوولیت تخطی صاحب پارکینگ در خصوص محتوای داخل و خود خودرو را بپذیرند. در غیر این صورت نیروی انتظامی نباید خودروی مردم را به پارکینگ‌های فاقد دوربین مداربسته هدایت کنند. متأسفانه در حال حاضر هیچ پاسخگویی‌ای در این زمینه وجود ندارد و مردم روزبه‌روز نسبت به صاحبان پارکینگ ناراضی‌تر می‌شوند.

به گفته راغفر، این روزها جامعه نسبت به دردهای توقیف خودروی خود به دلیل حجاب که بسیاری از آنها اشتباهی است، احساس خشم می‌کنند.

او بیان کرد: به نظرم برخوردهای قهری هیچ‌گاه مشکلی را حل نکرده، بلکه مشکل جدیدی را به وجود آورده است، بنابراین اینگونه برخوردها با نیمی از جمعیت کشور قطعاً پیامدها و هزینه‌های گسترده سیاسی و اجتماعی برای کشور خواهد داشت.

هیچ فردی نمی‌خواهد هم هزینه هنگفتی بابت نقض قواعد و قوانین پرداخت کند و هم اینکه اموال داخل خودرویش به سرقت رفته باشد. در حال حاضر مردم برای رفع توقیفی خودرو هزینه زیادی پرداخت می‌کنند و صاحبان پارکینگ نیز به دلایل مختلف نه تنها هزینه جدایی دریافت می‌کنند، بلکه در برخی موارد شنیده شده اموال داخل خودرو را هم به سرقت می‌برند.

این در حالی است که برخلاف قواعد هیچ نظارتی بر آنها وجود ندارد. نیروی انتظامی نیز مسوولیتی به عهده نمی‌گیرد، طبیعی است که جامعه خشمگین شود و این خشم بالاخره یک زمانی باعث فاجعه می‌شود.

وی در پایان گفت: به نظرم چنین برخوردهایی با شهروندان یکی از دلایل نارضایتی‌هاست و در نتیجه منجر به افزایش مهاجرت در میان آنها می‌شود. به نظرم موضوع برخورد با حجاب جامعه را دوقطبی می‌کند.

آن هم در شرایطی که بسیاری از مردم از امکانات اولیه زندگی محروم هستند.

فقر و مشکلات مردم بسیار پیچیده‌تر و عمیق‌تر از آن است که کسی بتواند این مشکلات را درک کند. اوضاع به مراتب بدتر و وخیم‌تر از آمار و ارقامی است که ارائه می‌شود. حال در این اوضاع مدام فشارها بر مردم بیشتر می‌شود. توقیف یک هفته تا ۱۵ روز خودروی مردم می‌تواند بر نارضایتی‌ها دامن بزند و اعتراضات بعدی را رقم بزند. نباید خواسته‌های مردم نادیده گرفته شود و برای این کار قطعاً نیازمند تغییراتی اساسی در ساختار سیاسی کشور هستیم.

گلایه‌های زیادی در خصوص برخورد پارکینگ‌داران وجود دارد. گویا برخی افراد هنگام مراجعه به پارکینگ مبلغ اضافه‌ای پرداخت می‌کنند یا متوجه می‌شوند آسیب‌های جدی به خودرو یا محتویات داخل آن وارد آمده است. چنین چیزی در مسوولیت نیروی انتظامی است، چراکه خودروهای توقیفی را حداقل به مکانی هدایت کنند که تضمینی برای عدم آسیب به خودرو وجود داشته باشد



از کارگری در آلمان تا دریافت مدال افتخار



داریوش آرمان - ۶۶ سال قبل پسر جوان یک خانواده پرجمعیت ایرانی برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی با دست خالی و توکل به خدا از تهران راهی شهر بن آلمان شد. او که برای رسیدن به آرزوهایش چاره‌ای جز روبه‌رو شدن با سختی‌های مختلف و تحمل رنج‌های فراوان نداشت، طی پنج سال کارگری در یک کارخانه تولید مصالح ساختمانی، مخارج تحصیل و زندگی‌اش را تامین کرد تا اینکه آرام‌آرام از سینه‌کش این مسیر پرتلاطم به سلامت عبور کرد و هم‌زمان با طی مدارج عالی پزشکی و انجام ده‌ها عمل خاص و هزاران عمل جراحی دیگر به یکی از نامدارترین جراحان آلمان و دنیا مبدل شد. او سرانجام چند سال قبل به پاس خدمات فراوانی که در حوزه پزشکی به هزاران بیمار ارائه کرده بود نشان و مدال افتخار دولت آلمان را از رییس‌جمهوری این کشور دریافت کرد. پروفیسور تقی نجابت روز سی‌ام مهر ۱۳۱۵ در یک خانواده مذهبی و البته پرجمعیت در شهر اهواز به دنیا آمد. او پس از ۹ سال تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل و دریافت دیپلم راهی تهران شد. سرانجام نیز به امید تحقق رویای بزرگش در حوزه پزشکی راهی کشور آلمان شد و... «جهان‌صنعت» در جریان آخرین سفر پروفیسور نجابت به ایران گفت‌وگوی مفصلی با وی انجام داد که در ادامه می‌خوانید.

آن روز پروفیسور به حاضران گفت: همه شما کاتولیک هستید و تاکنون کسی غیر از کاتولیک‌ها پیش شما نیامده است. دکتر تقی نجابت مسلمانی است که همانند ما به خدا اعتقاد دارد. البته دین اسلام ۳ رکن دارد که شامل خدا، قرآن و پیغمبر می‌شود. او ادامه داد: از آنجا که می‌دانم کاتولیک نبودن و مسلمان بودن دکتر نجابت برای همه شما تصمیم‌گیران نکات بسیار قابل تاملی است، بنابراین در منزل موضوع جلسه امروز را با همسرم مطرح کردم و همسرم نیز در جواب گفت: آیا اگر روزی مریض شوی و به بیمارستان بروی از دکتر درباره دینش می‌پرسی؟ که در جواب گفتیم «نه». بنابراین معتقدم «نسان» بودن مقدم بر نوع دین است و...

بدین ترتیب آن روز پس از ۷ ساعت گفت‌وگو در زمینه‌های مختلف علمی و انسانی و... از میان آن ۱۳ نفر فقط یک نفر به من رای نداده بود. پس از پایان جلسه کشیش کاتولیک‌ها به طرفم آمد و ضمن تبریک گفت آقای دکتر نجابت! من از لحاظ اخلاقی به عنوان فردی کاتولیک نمی‌توانستم به یک مسلمان رای بدهم، اما حالا به شما تبریک می‌گویم برای این شغل مهم انتخاب شده‌اید که البته به من از صراحت و شجاعتش در اظهار نظرش تشکر کردم. بدین ترتیب دوره جدید فعالیت‌م را شروع کردم. سرانجام با پشتکار و تلاش فراوان به موفقیت‌های بزرگی دست یافتم. به گونه‌ای که وقتی استادم در شرایط سخت بیماری به عمل احتیاج پیدا کرد، در میان ۱۳ دستیار و معاونش از من خواست که عمل را انجام دهم و خوشبختانه این کار هم با موفقیت انجام شد.

چرا سراغ جراحی عمومی رفتید؟

من از همان اول پزشکی را ترجیح می‌دادم چون پزشکی شغلی است که همواره می‌توان به مردم کمک کرد و درد بیماران را درمان کرد.

مسوولان دانشگاه به من اعلام کردند که پروفیسور می‌خواهد با من گفت‌وگویی کند. روز موعود وقتی برای مصاحبه رفتم، دیدم دو آلمانی جوان هم آنجا هستند و متوجه شدم قرار است از میان ما فقط یک نفر به عنوان دستیار و شاگرد پروفیسور انتخاب شود. بالاخره ما هر سه برای مصاحبه وارد دفتر پروفیسور شدیم. او پس از مقدمه کوتاهی از نخستین نفر پرسید، می‌خواهید جراح شوید که گفت، بله. بعد هم پرسید چه کار می‌کنید که انگشت‌هایتان سریع شوند که پسر جوان گفت، ما مارکستر خانوادگی داریم و من هم از خردسالی پیانو می‌زنم. سپس از دومین نفر پرسید شما چه می‌کنید که او هم در پاسخ گفت پدرش رییس مدرسه موسیقی است و از ۱۲ سالگی ویولن می‌نوازد. وقتی نوبت من شد در حالی که با شنیدن شرح حال زندگی دو جوان آلمانی از خانواده‌های خاص هیچ امیدیهی به پذیرفته شدن نداشتم، پروفیسور از من همان سوال‌ها را پرسید که در جواب گفتم، آقای پروفیسور! ما در خانه‌مان در اهواز ۸ بچه بودیم. پدرمان هم پول نداشت برای ما ابزار آلات موسیقی بخرد و برای آموزشمان معلم بگیرد، اما مادرمان از ۵ سالگی به ما قالیبافی یاد داد. من می‌توانم قالی ببافم و...

همان موقع پروفیسور ننگه عجیبی به من کرد و با لحن خاصی گفت، کسی که از کودکی قالی بافته است، حتما انگشتان سریع و ماهر دارد و بدین ترتیب در اوج نابوری من را که یک کارگرزاده غیر آلمانی بودم برای شاگردی نزد خودش استخدام کرد که برای هر کسی از جمله من بی‌تردید افتخار بزرگی بود.

پس از این انتخاب می‌دانستم باید ۱۳ تن از مسوولان دانشگاه و بیمارستان مربوطه نیز در جلسه‌ای ضروری درباره من نظر بدهند تا در صورت جلب موافقت اکثریتشان بتوانم به عنوان دستیار پروفیسور مشغول کار شوم.

به عنوان نخستین سوال از دوران کودکی تان تا تحصیل در اهواز و بعد هم سفر به تهران بگوئید.

من در اهواز به دنیا آمدم. تا کلاس ۹ ابتدایی در دبستان شماره ۱ تحصیل کردم تا اینکه برای دریافت دیپلم به تهران آمدم و در دبیرستان ناصر خسرو که در خیابان عین‌الدوله بود، شروع به تحصیل کردم. مدتی بعد متوجه شدم، فضای این دبیرستان با اهداف من یکی نیست، پس به دبیرستان مروی در نزدیکی بازار بزرگ تهران به ادامه تحصیل پرداختم. در همه جوامع، به ویژه جامعه ایران این مهم است که با چه مدرک تحصیلی‌ای دیپلم می‌گیرید. بهترین نمره در ایران ۲۰ است، اما معدل دیپلم من ۱۰ شد که خوب با این معدل اغلب فکر می‌کنند، هوش چنین فردی زیاد نیست. در صورتی که معتقدم این تفکر غلط است. استعداد اشخاص در طول زندگی مشخص می‌شود، زیرا کسانی را می‌شناختم که معدل‌های ۲۰ داشتند، اما الان هزاران کیلومتر از خیلی‌ها عقب‌تر هستند. بلافاصله بعد از دیپلم به آلمان رفتم و در دانشگاه شهر بن که پایتخت آلمان بود نام‌نویسی کردم و در آنجا با تلاش فراوان از آنهایی که معدلشان بالاتر بود، جلو زدم، چراکه یکی از اهدافم این بود تا در وهله نخست، زندگی پدر و مادرم را بهبود ببخشم و به همین دلیل شبانه‌روز تلاش کردم تا به درجه‌های علمی بالا برسم. از سوی دیگر وقتی می‌خواستم برای پروفیسوری اقدام کنم، ۲ عمل جراحی خاص عروق و شکم ابداع کردم که چند دهه قبل در مجله‌های پزشکی و روزنامه‌های آلمان خیلی سروصدا کرد و البته به پروفیسور شدن من هم خیلی کمک کرد. سال ۱۹۷۲ هم‌زمان با تحصیل در رشته پزشکی با هزاران امید و آرزو خودم را به بهترین جراح و پروفیسور بعد از جنگ آلمان معرفی کردم. از او خواستم به من هم فرصتی بدهد تا نزد او محک بخورم. سرانجام یک روز

مادرمان از ۵ سالگی به ما قالیبافی یاد داد. من می‌توانم قالی ببافم و... همان موقع پروفیسور ننگه عجیبی به من کرد و با لحن خاصی گفت، کسی که از کودکی قالی بافته است، حتما انگشتان سریع و ماهر دارد و بدین ترتیب در اوج نابوری من را که یک کارگرزاده غیر آلمانی بودم برای شاگردی نزد خودش استخدام کرد که برای هر کسی از جمله من بی‌تردید افتخار بزرگی بود

■ شما در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به صدها مجروح جنگی ایرانی در آلمان خدمات ارائه کردید. بابت این خدمات پول یا وجهی هم دریافت می کردید؟

در پاسخ به این سوال شما باید بگویم از رییس بنیاد شهید وقت، نامه‌ای با این مضمون دارم که تنها پزشکی هستم که هشتصد مجروح جنگی ایرانی را مجاناً مداوا کرده‌ام که البته برای این کار ۲ دلیل داشتم. دلیل اول این بود که وقتی مملکت‌م درگیر جنگ بود، من بعد خودم را در جبهه می دیدم و بیمارانی را که در داخل کشور درمان نمی شدند برای ادای دین مداوا می کردم. به رییس بنیاد شهید هم گفتم، حق‌الرحمه‌ام را برای جانبازان هزینه کنند.

■ علل رفت و آمدهای متوالی شما از آلمان به ایران چیست؟

من طی چند دهه که از ایران مهاجرت کرده‌ام همواره به کشورم رفت و آمد داشته‌ام و خدمات پزشکی را هم به مردم ارائه کرده‌ام، چراکه من عرق ملی دارم و عاشق وطنم هستم و دوست دارم به جایی که در آن ریشه دارم، همواره رفت و آمد داشته باشم. دقیقاً به دلیل همین عرق، به کسانی که در جبهه مجروح شده بودند، خدمت می کردم. الان هم به دلیل مهاجرت گسترده پزشکان، سعی می کنم خلا‌ها را تا حد امکان پر کنم.

■ شما ۶۶ سال پیش که از ایران رفتید پدیده مهاجرت به هیچ عنوان مطرح نبود. اگر به آن روزها برگردیم، باز هم همین مسیر را طی می کنید یا تصمیم دیگری می گیرید؟

بله، همان مسیر را دوباره می روم. برای اینکه نتیجه‌اش خوب بود اینطور نیست که همه زندگی مادیات باشد، چراکه برای من احساسات و تعصب هم اهمیت بسیار بالایی دارند. من چند سال قبل از انقلاب آمدم ایران و خیلی هم برای راهدانزای یک بیمارستان در شیراز زحمت کشیدم. تقریباً یک سال مرخصی تا بیمارستان راهدانزای شد، اما پزشکی که در آمریکا درس خوانده بودند کارها را خراب کردند و به ناگزیر راهی آلمان شدم.

■ از چه زمانی دوباره و به چه دلیلی رفت و آمد به ایران را آغاز کردید؟

زلزله‌های طیس و بم باعث شد به ایران بیایم. تیمی را در دو شهر بردم تا به مردمی که زندگی شان را از دست داده بودند، کمک کنم. به طوری که دنبال همراهی دائمی با آنها بودم. در همین راستا خبری‌های در آلمان به اسم خودم تالیس کردم تا از این طریق از مردم پول جمع کنیم که این موجب شد، هم در طیس و هم در برای مردم چادر بخیریم و حتی مدرسه و... راهدانزای کردیم که این فعالیت‌های ما حتی به اطلاع رییس جمهوری هم رسید. بعداً این خبریه‌ها را از طریق آقای جهانگیری به ایران منتقل کردم. با این توضیح که آلمانی‌ها بیشتر کمک می کردند. یک خاصیت بدی که ایرانی‌ها دارند، این است که وقتی با دولت مخالفتند، با مردم هم مخالفت می کنند. یعنی می گویند، چرا من کمک کنم، دولت کمک کند. من بازارهای زیادی در آلمان داشتم که اشیایی را برای برای کمک به بم می فروختم. در حالی که ایرانی‌ها فقط تماشا می کردند، شهروندان آلمانی کالای ۵ یورویی را ۵۰ یورو می خریدند.

■ مهم‌ترین خدمات پزشکی و اجتماعی تان در آلمان و ایران چه بوده‌اند؟

چون جراح عمومی بودم، دیدم در جراحی‌هایی مانند گرفتگی شاهرگ، می شود، روش‌های دیگری داشت که روش ابداعی‌ام را روی ۵۰ سگ آزمایش کردم و وقتی دیدم نتیجه می دهد روی انسان‌ها هم انجام شد. بعد از آن روش من در تمامی دانشگاه‌های پزشکی آلمان تدریس شد.

■ شما بر فرهنگ آلمانی غلبه کردید یا فرهنگ آلمانی شما را تحت تاثیر قرار داد؟

یک زمانی عده‌ای در فرهنگی عرق می شوند. اما من در فرهنگ آلمان عرق نشدم. نکات مثبت‌شان را یاد می گرفتم و بهره می بردم. اما فرهنگ آلمانی اصلاً به فرهنگ ما نمی خورد و خیلی خشک هستند و اصلاً میزبان خوبی نیستند.

■ جامعه پزشکی در ۷۰ سال گذشته با حضورشان در آلمان بسیار جایگاه‌والایی کسب کرده‌اند. به‌طوری که به‌طور عمده در آن کشور نماد فرهنگ و شخصیت ایرانی هاشناخته می شوند. پزشکان ایرانی توانسته‌اند این نقش را به خوبی ایفا کنند؟

ایرانی‌ها دو خاصیت دارند. اما وقتی به خارج می رویم، غرور کنار می رود و هوش جلو می آید که این باعث موفقیت می شود. نسل ایرانی‌ها که پزشکانند و الان به آلمان می روند، به آن سطح بالایی نیست که قبلاً مشاهده می شد. پروفیسور گولر در آلمان شناخته شده است، به من گفت پزشکانی که به آلمان می آیند، با پزشکان سابق فرق دارند و خیلی از لحاظ هوش و افت کرده‌اند که من دلیلش را می دانستم، اما مطرح نکردم. در واقع کسانی پزشکی را انتخاب کرده‌اند که انگیزه پزشکی نداشته‌اند و شایسته این جایگاه نیستند.

■ یکی از نمایندگان مجلس آلمان به تازگی رفتن پزشکان ایرانی را آغازی برای مشکلات و بحران این کشور قلمداد کرده است. نظر شما در این باره چیست؟

این نظر درست است. البته پزشکان هندی، روسی و اوکراینی برای طبابت به آلمان می روند، اما سطح‌شان پایین‌تر از ایرانی‌هاست.

■ چرا مردم آلمان به پزشکان ایرانی اعتماد زیادی دارند؟

به این دلیل که پزشکان ایرانی با مراجعه کنندگان مثل رفیق و دوست رفتار می کنند تا مشخص شود، اثرات قدیمی‌ها هنوز ماندگار هستند.

■ مدال افتخار دولت آلمان به چه دلیلی به شما اعطا شد؟

در سال ۱۹۹۶ به دلیل دهه‌ها سال خدمات پزشکی و فعالیت‌هایی که پس از زلزله طیس و بم داشتیم، به من مدال دادند. همچنین جراحی‌های زیادی که داشتیم هم دلیلی برای انتخاب من بود.

■ نظر تان درباره مهاجرت گسترده پزشکان ایرانی چیست و برای مهاجران چه پیامی دارید؟

عده زیادی کمی روند پیشیمان می شوند. مخصوصاً کسانی که به جاهای دور، یعنی آمریکا، کانادا و استرالیا می روند، بیمار روحی می شوند و دلشان می خواهد، برگردند ما با کمک آقای بلاکلمی که سرکنسول ایران بود، واسطه شدیم تا خیلی‌ها که پنهان شده بودند، گذرنامه بگیرند و به کشور برگردند. به شما قول می دهم، دولت اگر شرایطی ایجاد کند مهاجران تصمیم می گیرند بازگردند. شمانمی تولید بگویند هر کس که نمی خواهد، برود. این حرف به هیچ وجه منطقی نیست.

■ ممکن است به دلیل سیل مهاجرت با بحران پزشکی روبه‌رو شویم؟

صد درصد! مهاجرت ایرانی‌ها و آمدن افغان‌ها و... شاید ما را به جایی برساند که مملکت از دستمان خارج شود! خیلی‌ها این ترس را دارند که در بعضی از شهرهای ایران، ایرانی‌ها کمتر از طالبان باشند.

■ کیفیت درمان و پزشکی ایران از هزاران سال پیش زبانه زد بود. ارزیابی شما از کیفیت تشخیص، درمان و پسادرمان این روزها چطور است؟

چندی پیش گفتیم، در ایران پزشک‌های خوبی داریم و مردم بیخودی برای درمان در خارج از کشور دلار خرج نکنند، اما الان این نظر را نمی توانم داشته باشم. اولاً سطح پزشکی در شهرهای ایران یکسان نیست. همچنین بین مرض خصوصی و عمومی تبعیض زیاد است. یعنی سطح پزشکی در همه کشور باید ابدال شود.

■ شما دو فرزند از مادر آلمانی دارید. زهرا خانم اسلام‌شناسی خوانده‌اند و لارا خانم هم به هتلداری مشغول هستند.

زهرا در دانشگاه بوردون فرانسه اسلام‌شناسی خواند و بعد شش ماه به ایران آمد تا فارسی اش را قوی کند. موقعیتی برایش پیش آمد که در دوپچه‌وله آلمان مشغول شد که الان رییس مجموعه‌ای است که با تبعیض نژادی مقابله می کند. یعنی سیاه‌پوست، زردپوست و... را باید به یک چشم دید. زهرا از دوپچه‌وله ماموریت دارد با نژادپرستی مقابله کند. زهرا و لارا خودشان را ایرانی می دانند و فارسی صحبت می کنند.

متأسفانه بعضی‌ها به فرزندانشان فارسی یاد نمی دهند. توصیه‌ام در این باره این است که هر چقدر که زبان‌های بیشتری بلد باشیم، به همان میزان مفید خواهد بود. اگر بچه‌ها فارسی یاد نگیرند، باعث جدایی خانواده می شوند. یعنی پدر بزرگ و مادر بزرگ نمی توانند با نوه‌شان صحبت کنند. باید سعی کنیم پدران مقابل همسرانشان ضعف نشان ندهند تا بچه‌هایشان زبان کشورشان را آموزش ببینند.

■ چرا در حوزه‌های مختلف، افراد به جای حمایت و هم‌پوشانی وارد فضای چالشی و اختلاف می شوند؟

در ایران ظواهر خیلی‌ها را راضی می کند و با هم چشم‌هم‌چشمی می کنند که این واقعاً نگران‌کننده است و باعث فساد در جامعه می شود. به جای اینکه به ارزش‌های انسانی و... توجه کنند، ظواهر برایشان مهم می شود که این تاسف‌آور است.

■ پیام تبریک نوروزی برای مخاطبان روزنامه «جهان‌صنعت» بفرمایید.

امیدوارم، هر قدمی را برمی دارید مثل امروز باشد. یعنی سراغ افرادی بروید که برای کشور تاثیر گذار باشند.

■ حرف پایانی؟

اگر مردم عرق ملی‌شان را بالا ببرند، با هم مملکت را می سازند و منتظر نمائند که ایران به خودی خود بهشت شود تا آنها راضی باشند. جان اف کندی رییس جمهوری پیشین آمریکا کتابی دارد که در شروع نوشته است «اول از خودت بپرس که برای مملکت چه کار کرده‌ای، بعد بگو مملکت من برای من چه کاری کرده است.»

در پایان عید نوروز را به تمام زنان و مردان ایران تبریک می گویم. امیدوارم این تبعیضی که بین مردان و زنان است، روزی برطرف شود.

جراح عمومی بودم، دیدم در جراحی‌هایی مانند گرفتگی شاهرگ، می شود روش‌های دیگری داشت که ابداعی‌ام را روی ۵۰ سگ آزمایش کردم و وقتی دیدم نتیجه می دهد روی انسان‌ها هم انجام شد. بعد از آن روش من در تمامی دانشگاه‌های پزشکی آلمان تدریس شد



رویای شرق ایران

یادداشت



داشتن رویا و آرزو یکی از نیازهای بشر برای تلاش و کوشش بوده، زندگی را متحول کرده و به آن سمت و سو می‌دهد. فردی که رویا یا آرزویی داشته باشد برای دستیابی به آن، حتی در ضمیر خفته و جودش تلاش می‌کند و به این ترتیب هیچ‌گاه به پوچی و افسردگی نمی‌رسد. رویا به انسان هویت می‌دهد و باعث می‌شود انسان تا آخرین روز زندگی برای تحقق آن تلاش کند.

رویا یک پدیده بزرگ است که وزن و قدرت مغناطیسی دارد و عامل جذب دیگران می‌شود. یک رویای کوچک نمی‌تواند قدرت جذب زیادی داشته باشد، ولی رویای بزرگ می‌تواند بسیاری را به سوی خود جذب کند. متاسفانه به نظر می‌آید جامعه ما با کمبود آرزو و رویا روبه‌رو است. چه اشکالی دارد عده‌ای خیالپردازی کنند و آرزوهایشان را با عموم به اشتراک بگذارند. اتفاقاً جدای از مسائل و مشکلات کنونی جامعه، پردازش چنین رویاهایی را باید تشویق کرد.

روای آبرسانی به کویر

یکی از رویاهای تعدادی از ایرانیان از بیش از یک قرن پیش تاکنون، آبرسانی به کویرهای کشور بوده است. این رویا در دوران‌های مختلف براساس دانش و فناوری هر دوران به طریقی توسط عده‌ای مطرح شده و همواره موافقان و مخالفانی داشته و خواهد داشت. عده‌ای کماکان می‌پرسند: «مگه میشه؟»

موضوع اصلی زمان تحقق این رویا نیست کما اینکه برخی ایراد می‌گیرند در شرایط کنونی کشور که با ناکارآمدی مجریان، تحریم‌های اقتصادی و فساد گسترده شناخته می‌شود، سخن از چنین رویاهایی بیهوده است.

پاسخ من این است که نقش روشنفکر در همین شرایط برجسته می‌شود. روشنفکری که به فکر توسعه جامعه و دستیابی به آرمان‌هایش است، در شرایط دلسردی و افسردگی اجتماعی نقش خود را بازی و مشعلی جلوی جامعه روشن می‌کند تا عده‌ای را به سمت هدف و آرزویی هدایت کند.

به نظر نگارنده، مهم‌ترین چالش این قبیل طرح‌ها، توجیه اقتصادی آن است نه فناوری دستیابی به آنها. هیچ جنبه‌ای از این نظریه‌ها به لحاظ فنی ناشناخته نیستند. مهم این است که آیا چنین نظری مقرون به‌صرفه هست یا نه. جواب در مقطع کنونی منفی است، ولی این پاسخ مانع از آن نمی‌شود که عده‌ای خیالپرداز با صرف وقت و هزینه شخصی به دنبال پژوهش حول آن موضوع نزنند.

موضوع آبرسانی به کویر از دهه ۴۰ خورشیدی با نوشته‌ها و نقشه‌های مهندس هومن فرزد در افکار عمومی شکل گرفت، ولی به مرور زمان نام «ایران‌رود» مطرح و با نقشه‌های غیرواقعی توهماتی در افکار عمومی ایجاد شد. عمق این توهم در نظریه اتصال دو پهنه آبی شمال و جنوب کشور شکل گرفت. اگرچه فناوری این رویا هم‌اکنون موجود است، ولی تحقق آن توجیه اقتصادی ندارد.

اخیرا مهندس محمود شاهی‌دانی ساکن ایالت

نیویورک در آمریکا، پس از سال‌ها مطالعه روی نحوه آبرسانی به کویرهای ایران، یک مستند در مورد ابعاد این طرح تهیه کرده است. این مستند براساس عکس‌های سه‌بعدی ماهواره‌ای سازمان فضانوردی آمریکا (ناسا) تهیه شده که ارتفاع پستی و بلندی‌های کشور از سطح دریا و سه حفره بزرگ در فلات ایران (جازموریان، کویر لوت و کویر نمک) را به خوبی نشان می‌دهد.

گفته می‌شود کویرهای ایران در گذشته‌های دور دریاچه بوده‌اند و طی چند هزار سال اخیر به مرور خشک شده‌اند.

برش‌های عمودی‌ای که نشان‌دهنده ارتفاع ۴ چاله فلات مرکزی ایران هستند (سه چاله فوق‌الذکر و چاله‌ای که شهر طبس در آن واقع شده است)، نشان می‌دهند که کوه‌های اطراف این چاله‌ها تا چه سطحی قابلیت ذخیره آب را دارند. ابعاد انتقال آب نجومی است، ولی با فناوری‌های شناخته‌شده کنونی، غیرقابل انجام نیست. از چند سال قبل که این مستند ساخته و پخش شد، مباحث زیادی بین علاقه‌مندان به این رویا حول نحوه تحقق آن در گرفته و هنوز ادامه دارد. هدف نگارنده، زنده نگه داشتن این رشته پژوهش رویاگونه و دعوت از سایر علاقه‌مندان به شرکت در آن و مستند کردن نظرات و دستاوردهای خود است. خوشبختانه این رویا نیز با ورود علاقه‌مندان جدید انرژی تازه‌ای گرفت.

کتابخانه مجازی «دریاچه‌های بزرگ ایران»

یکی از این علاقه‌مندان مهندس صفی خدابنده‌لو است که چند سال قبل با مستند مهندس شاهی‌دانی آشنا شد و تصمیم گرفت تمامی مقالات و مستندات حول این رویا را در یک کتابخانه مجازی جمع کند و در دسترس علاقه‌مندان قرار دهد. ایشان با تلاش و هزینه شخصی وب‌سایتی تاسیس کرد به نام «دریاچه‌های بزرگ ایران».

تلاش آقای خدابنده‌لو قابل ستایش است، چراکه ایشان مدعی داشتن تخصصی حول مباحث علمی و فنی این موضوع نیست ولی مایل است برای تداوم و ترویج این رویا مطالب منتشر شده حول این موضوع را در یک کتابخانه مجازی جمع‌آوری کند تا علاقه‌مندان در آینده به راحتی به همه مطالب منتشر شده دسترسی داشته باشند. بنده افتخار دارم با ایشان در غنی‌سازی این کتابخانه مجازی همکاری کنم و سایر علاقه‌مندان و رویا پردازان را به همکاری به این وب‌سایت دعوت می‌کنم.

پروژه شهروندان

آبرسانی به فلات مرکزی ایران به منظور تامین آب آشامیدنی ساکنان نواحی مرکزی کشور مدت‌هاست در دستور کار وزارت نیرو قرار دارد و قسمت‌هایی از آن نیز اجرا شده است. در کنار این موضوع، توسعه سواحل مکران در دستور کار دولت قرار دارد. اتفاقاً نزدیکی جازموریان به سواحل مکران و پتانسیل‌های فراوان طبیعی و زیست‌محیطی آن می‌تواند جازموریان را به یک قطب گردشگری تبدیل کند ولی انتظار اینکه تنها نهادهای دولتی این موضوع را در دستور کار قرار دهند فعلاً دور از انتظار است. به این منظور عده‌ای از شهروندان ایرانی داوطلب شده‌اند تا روی ابعاد علمی و فنی آبرسانی به کویر و به خصوص آبرسانی به

هامون جازموریان کار و پژوهش کنند و نتایج آن را در اختیار عموم قرار دهند. این پروژه فعلاً در مرحله بررسی و پژوهش قرار دارد و تا تبدیل شدن به یک پروژه اجرایی راهی طولانی در پیش است.

مختصات جغرافیایی و اقلیمی جازموریان

موضوع پژوهش روی هر موضوعی را می‌توان به قطعات کوچکتر تقسیم کرد تا بتوان به نتایج قابل قبول رسید. آبرسانی به کویر موضوع خوب ولی بسیار بزرگی است. در گام نخست باید مشخص کرد که در بهترین شرایط آب مورد نیاز از کجا باید تامین شود. با توجه به فاصله و ارتفاع و شرایط اقلیمی به نظر می‌رسد هامون جازموریان نزدیک‌ترین حفره به آب‌های آزاد (دریای عمان و خلیج فارس) است. با ذوب شدن یخ‌های قطبی و بالا آمدن سطح آب دریاها و پیش‌بینی غرق شدن اُتسی برخی نواحی همچون مجمع‌الجزایر مالدیو، پیدا کردن راهی برای انتقال آب دریاها را آزاد به نواحی دیگر می‌تواند به حل یک مشکل بین‌المللی کمک کند.

برای این منظور شناختن محیط جغرافیایی و اقلیم جازموریان قدم اول است. نام «جازموریان» برگرفته از دو کلمه محلی است: «جاز» یعنی «پوشش گیاهی» و «موریان» یعنی «کثرت و تراکم». به نظر می‌رسد که اطلاق این نام برای این حوضه آبی به دلیل پیشینه دریاچه‌ای بوده که اطراف آن مملو از گیاهان و درختان بوده است، ولی به مرور زمان آب دریاچه خشک شده و اینک در بهترین حالت به صورت باتلاق یا هامون شناخته می‌شود.

وسعت هامون جازموریان در فصل‌های مختلف بسته به اقلیم متفاوت است. در واقع این حوضه آبی از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

- ۱- پهنه مرطوب که سطحی حدود ۲۲ درصد را می‌پوشاند.
- ۲- پهنه باتلاقی که ۵۹ درصد از منطقه مرطوب را دربرمی‌گیرد.
- ۳- دریاچه فصلی که در اواخر تابستان و اوایل پاییز معمولاً به‌طور کامل خشک می‌شود.

به همین دلیل این منطقه با نام‌های مختلفی چون حوضه آبریز، تالاب یا باتلاق، دریاچه، دشت، جلگه و غیره شناخته می‌شود.

آب و هوای این منطقه به شدت متأثر از ارتفاع از سطح دریا و عرض جغرافیایی است و جزو اقلیم‌های بیابانی به شمار می‌آید. بلندترین نقطه حوضه که در دیواره‌های کوهستانی شمال آن واقع شده، حدود ۴۴۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. این ارتفاع در چاله جازموریان در نواحی مرکزی به حدود ۳۶۶ متر کاهش می‌یابد و از آنجا مجدداً در جهت جنوب بر ارتفاع اراضی افزوده می‌شود تا آنکه به بلندی‌های بشاگرد ختم می‌شود.

میزان بارش سالانه در بلندی‌های شمال حوضه جازموریان میان ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلی‌متر در نوسان است، در حالی که در بخش گسترده و پست جنوبی میزان بارش از حدود ۱۰۰ میلی‌متر در سال تجاوز نمی‌کند. حوضه آبریز جازموریان به علت دریافت رطوبت نسبی فراوان از دریای عمان، دارای شرایطی استثنایی و مستقل از نواحی مرکزی ایران است؛ به همین دلیل با وجود محدودیت بارش‌های جوی و گرمای توان‌فرسا

و تبخیر سالانه بسیار بالا- که در بعضی نواحی بیش از ۴۵۰۰ میلی‌متر است- این حوضه از نظر امکان احیا و بازسازی و بهره‌برداری از منابع طبیعی تجدیدشونده از امکانات مناسبی برخوردار است و به هیچ‌وجه با دیگر حوضه‌های مرکزی ایران قابل مقایسه نیست.

■ وسعت هامون و حوضه آبی آن

وسعت هامون جازموریان در فصول پرباران، ۳۳۰۰ کیلومتر مربع است. در مقام مقایسه، مساحت کشور لوکزامبورگ ۲۵۸۶ کیلومتر مربع است. یعنی مساحت هامون جازموریان در شرایط پرباری از مساحت کشور لوکزامبورگ هم بزرگ‌تر است.

بلندترین نقطه حوضه آبی جازموریان که در دیواره‌های کوهستانی شمال و شمال غرب آن واقع است، در ناحیه کوه‌شاه حدود ۴۴۰۰ متر از سطح دریا بالاتر است. این ارتفاع در نقاط مرکزی هامون حدود ۳۶۶ متر بالاتر از سطح دریا رسیده و از آنجا مجدداً در جهت جنوب بر ارتفاع اراضی افزوده شده تا آنکه به کوه‌های بشارگرد ختم می‌شود. این کوه حوضه آبی جازموریان را از حوضه آبی مکران جدا می‌کند.

حوضه آبریز جازموریان با وسعت ۶۹۶۰۰ کیلومتر مربع است. بخش غربی این حوضه به وسعت ۳۵۶۰۰ کیلومتر مربع در استان کرمان، و بخش شرقی آن به وسعت ۳۴۰۰۰ کیلومتر مربع در استان سیستان و بلوچستان جای دارد. حوضه آبریز جازموریان از شمال توسط کوه‌های لاله‌زار، جبال بارز و شهبوران از حوضه آبریز کویر لوت و از جنوب توسط رشته‌کوه‌های زاگرس (کوه‌های بشارگرد) از حوضه آبریز مکران جدا می‌شود.

■ نقشه حوضه آبریز جازموریان

در حوضه آبی جازموریان ۹۱ رودخانه کوچک و بزرگ جریان دارند که هلیل‌رود بزرگ‌ترین آنهاست. حجم آب این رودخانه بستگی به ذوب شدن برف‌های انباشته‌شده در کوه‌های استان کرمان و ریزش باران دارد. کمبود ریزش‌های جوی و بسال بودن درجه حرارت و میزان تبخیر، دیگر رودهای این حوضه را به صورت رودهای کم‌آب فصلی و خشک رود و مسیل درآورده است.

دشت‌های حاصلخیز جیرفت، فاریاب و رودبار جیرفت در استان کرمان و دشت‌های ایرانشهر، بمپور، سردگان، دلگان، سرتختی و اسپکه در استان سیستان و بلوچستان در محدوده این حوضه آبریز واقع‌اند. بعضی از این دشت‌ها مانند دشت جیرفت از مساعدترین نقاط فلات ایران برای کشت گیاهان گرمسیری به شمار می‌آیند.

دو رود بزرگ بمپور در شرق و هلیل‌رود در غرب همراه بارندهای فصلی که همگی به هامون جازموریان سراریز هستند، منطقه را سیراب می‌کنند و سپس در این آب‌خور گم می‌شوند. این رودها به سبب کمبود ریزش باران و بالا بودن درجه حرارت در زمان‌های گرم به شکل خشک‌رود و شنزار در می‌آیند و در زمان‌های بارش، سیلابی و خروشانند. این دو رودخانه شاه‌رگ زندگی بخش حوضه جازموریان به شمار می‌آیند و مهم‌ترین عامل شکل‌گیری تمدن‌ها در این حوزه بوده‌اند. آب فراوان هلیل‌رود امکان برداشت بیش از دو بار محصول را در منطقه ممکن کرده است. متأسفانه یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب خشکیدگی شدن هامون شده، سدسازی روی هلیل‌رود در جیرفت و بمپور در استان سیستان و بلوچستان است.

عدم رهاسازی حق‌آبه این باتلاق در حالی روی می‌دهد که به دلیل فاصله زیاد سدها تا باتلاق و خشک شدن بستر رودخانه‌ها حتی در صورت

رهاسازی حق‌آبه، آب جذب زمین می‌شود و به باتلاق نمی‌رسد. از سوی دیگر برداشت‌های بی‌رویه آب از سفره‌های آب زیرزمینی در اطراف باتلاق موجب شده سطح آب در دشت‌های اطراف این باتلاق به شدت کاهش یابد و همین امر در شهرستان‌های جنوبی کرمان و در روستاهای اطراف باتلاق موجب ترک‌خوردگی‌های بزرگ زمین شده است به طوری که برخی خانه‌های مردم نیز دیگر قابل سکونت نیستند. وضعیت جازموریان به حدی نامطلوب شده که حالا ۲۵ درصد از ریزگردهای ایران را ناشی از بستر این هامون می‌دانند. در صورت ادامه این وضعیت استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان بیشتر درگیر ریزگردها خواهند شد.

بنا به گفته برخی پژوهشگران، آب هامون جازموریان برخلاف دیگر هامون‌های بسته درونی ایران چندان شور نیست. در مورد میزان شوری آب این هامون بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. برخی علت کم بودن شوری آب را فرو رفتن آب و ساکن نماندن آن در هامون دانسته‌اند.

بستر دریاچه از قلوه‌سنگ و لایه‌های شنی و آهکی ساخته شده است که در نفوذ آب به منابع آب‌های زیرزمینی کمک می‌کند. منطقه هامون که سواحل آن پیوسته در تغییر است، دارای زمین‌های باتلاقی و لجن‌زار است؛ گیاهان آن کم است و فقط بعضی تپه‌های پوشیده از بوته و خار در آن دیده می‌شود.

■ پوشش گیاهی و جانوران

هامون جازموریان سکونتگاه طیف وسیعی از جانوران از جمله گراز، گربه وحشی و جنگلی، خدنگ، پرندگان آبری مانند فلانینگو، گلاریول، انواع مرغابی‌سانان، گیلان‌شاه، فالاروپ، آبچلیک، سلیم، تلیه، چاخلق، دیدومک، چوپ‌پا، آووست، کاکایی، پرندگان خشکی‌زی مانند هوبره، باقرقره، شبگرد بلوچی، چک‌چک و چکلوک، فاخته، قمری و گونه‌های خزندگان است.

گیاهان این منطقه نیز گز، کلبر و کهور و گونه‌های بوتله‌ای را شامل می‌شود. بخشی از اراضی این منطقه را کوهستان، بخشی را دشت و کوهپایه و بقیه را باتلاق

و شورزار شکل می‌دهد و این یکی از شگفتی‌های اقلیم بیابانی است که چشم‌اندازی شگفت را در دل کویر خلق کرده است.

هامون جازموریان در منطقه گرم و خشک قرار دارد و دمای آن گاهی به ۴۸ درجه سانتیگراد می‌رسد. با این حال بخشی از رطوبت دریای عمان به این منطقه نفوذ می‌کند، ولی رطوبت به آن اندازه‌ای نیست که باعث بقای گیاهان و رستنی‌های اطراف هامون در تابستان شود.

■ پژوهش حول امکان آبرسانی به جازموریان

احیای مجدد هامون جازموریان و رویای تبدیل آن به یک دریاچه زنده برای عده‌ای از شهروندان ایرانی داخل و خارج کشور تبدیل به یک موضوع پژوهشی شده است. اگرچه هزینه احیای مجدد این دریاچه هنوز قابل محاسبه نیست، ولی مشخص است که انتقال آب دریاهای آزاد از منطقه‌ای در جنوب شرقی بندرعباس به این چاله بزرگ اولین قدم برای انتقال آب به فلات مرکزی است. برای تحقق این هدف، دو فناوری شناخته‌شده (قنات و پمپ آب) پیشنهاد می‌شوند. برای رسیدن به این منظور، قناتی با ارتفاعی پایین‌تر از نقطه‌ای در شرق بندرعباس در دریای عمان یا در دهانه خلیج فارس حفر می‌شود تا با شیب حدوداً یک متر، آب را تا کوهپایه‌های تالاب جازموریان هدایت کند.

دو شیوه برای پمپ‌آب به ارتفاع ۵۰۰ متری پیشنهاد می‌شود:

شیوه اول: انتقال آب از طریق قنات به طول ۹۶ کیلومتر به مخزنی در زیر کوه‌های بشارگرد، ساخت مخزن زیرزمینی و سپس پمپ‌آبی عمودی آب از وسط یک دالان عمودی تا ارتفاع ۵۰۰ متر و سپس جاری کردن آن به هامون. اگر فناوری کنونی امکان پمپ‌آب را در یک مرحله تا ارتفاع ۵۰۰ متری فراهم نکند، ضروری است که در ارتفاع ۲۵۰ متری مجدداً آب دریافتی پمپ‌آبی شود و تا ارتفاع ۵۰۰ متری برسد.

شیوه دوم: انتقال آب از روی شیب کوه بشارگرد تا ارتفاع ۵۰۰ متر. پژوهش‌های کنونی نشان می‌دهد



که پمپ‌های قوی قادرند آب را تا ارتفاع ۲۵۰ متری بالا ببرند. در این صورت لازم است پمپ خانه کمکی در ارتفاع ۲۵۰ متری تعبیه شود تا آب را مجدداً تا ارتفاع ۵۰۰ متری رسانده و سپس از طریق لوله، قنات یا تونل با شیب یک درصد آب دریافت شده را به سمت هامون جازمورین تخلیه کند.

هدف نهایی رساندن سطح آب دریاچه به ارتفاع ۵۰۰ متر از سطح دریا و حفظ این سطح است. در چنین حالتی هامون یا باتلاق فعلی تبدیل به یک دریاچه دائمی شده و ظرفیت‌های گردشگری، پرورش ماهی و توسعه کشاورزی فعال شده و در کنار توسعه سواحل مکران، بخشی از فلات ایران که در طول هزاران سال به مرور رو به خشکی نهاده مجداً احیا خواهد شد.

تأثیر طبیعی دریاچه‌ها

در این مورد دانشی هست به نام «تأثیر دریاچه» به این معنا که اگر سطح آب یک دریاچه ۱۵ درجه سانتیگراد خنک‌تر از بادی باشد که از روی سطح دریاچه عبور می‌کند، تبخیر آب به باران تبدیل خواهد شد. این فرضیه در دریاچه‌های دیگر نقاط جهان بررسی و اثبات شده است. اگر آب خلیج فارس به هر شیوه‌ای به هامون جازمورین منتقل شود و دوام بیاورد، به دلیل اینکه اطراف این دریاچه آبی کوه قرار گرفته و وزش باد بیشتر از سمت شمال غرب است، می‌تواند این اختلاف حرارت مورد نظر را حداقل در فصل زمستان ایجاد کند و آب سطح دریاچه تبدیل به رطوبت هوا و افزایش بارندگی شود.

فرضیه‌ای است که اگر سطح آب یک دریاچه مصنوعی به ارتفاع مشخصی برسد خود باعث تغییر اقلیم می‌شود. عمیق‌ترین نقطه هامون جازمورین ۳۶۶ متر بالاتر از آب‌های آزاد است. رساندن سطح آب تا ارتفاع ۵۰۰ متر به معنی انتقال میلیاردها مترمکعب آب به این چاله است تا سطح آب ۱۳۴ متر بالا بیاید.

با این حجم آب دریاچه‌ای به مساحت تقریبی ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتر مربع ایجاد خواهد شد. افزایش میزان بارندگی بر اثر تغییر اقلیم نواحی اطراف دریاچه آبی جازمورین موجب افزایش رستنی‌ها، رونق کشاورزی، کوچ جمعیت به این نواحی، رونق گردشگری و پیشرفت اقتصادی یکی از مناطق محروم کشور خواهد شد.

چالش آب شور

یک چالش حل نشده در انتقال آب دریا‌های آزاد مساله نمک‌زدایی از آب است که هزینه آن سرسام‌آور است و توجیه اقتصادی چنین طرح‌های عظیمی را زیر سوال می‌برد. یک سوال بزرگ که نیاز به پژوهش دارد این است که آیا آب دریا‌های آزاد بدون نمک‌زدایی به هامون جازمورین منتقل می‌شود یا این امر مهم پس از انتقال آب در حاشیه دریاچه انجام شود. نگارنده پاسخی به این سوال ندارد.

در سال ۲۰۱۳ میلادی سه دولت شامل تشکیلات خودگردان فلسطین، اردن و اسرائیل به دلیل تبخیر بیش از حد آب بحرالمیت و استفاده از حق‌آبه آن برای مصارف دیگر موافقتنامه‌ای امضا کردند که آب را از خلیج عقبه در جنوب اردن به بحرالمیت منتقل کنند. قرار است این خط لوله به طول ۱۸۰ کیلومتر حجم آب تا ۴۰۰ میلیون مترمکعب را به بحرالمیت انتقال دهد. افتتاح این پروژه برای سال ۲۰۲۴ پیش‌بینی شده بود. البته بحرالمیت همچون دریاچه ارومیه دارای غلظت بالای نمک است به طوری که شناگران روی آب شناور می‌مانند و غرق نمی‌شوند. نظر به اینکه آب دریا‌های آزاد کم‌نمک‌تر از آب بحرالمیت است، نیازی به شیرین کردن آب نیست و همان آب با همان غلظت برای جبران کمبود آب ورودی به این دریاچه مناسب است. ضمناً بخشی از آب منتقل شده از خلیج عقبه پس از شیرین‌سازی در اختیار اسرائیل، اردن و فلسطین قرار می‌گیرد و بخشی دیگر به وسیله چهار لوله برای نجات بحرالمیت به این دریاچه منتقل می‌شود.

تجربه ایجاد دریاچه‌های مصنوعی

تاکنون تعدادی دریاچه‌های مصنوعی در ممالک دیگر احداث شده و حتی دریاچه‌هایی بر حسب اتفاق به وجود آمده‌اند. برای نمونه می‌توان از دریاچه سالتون در جنوب ایالت کالیفرنیا نام برد. دریاچه سالتون در نزدیک شهر سان دیگو و در مجاورت مرز آمریکا با مکزیک یکی از نمونه‌های قابل ذکر است. این دریاچه بر اثر شکستن یک کانال آبرسانی در سال ۱۹۰۵ میلادی ایجاد شد. این کانال آب مورد نیاز مزارع و شهرهای جنوب کالیفرنیا را از رودخانه کلرادو واقع در مرز بین ایالات کالیفرنیا و آریزونا تامین می‌کرد و در آن سال به دلیل بارندگی شدید؛ آب زیادی به کانال جاری شد که باعث شکستن چند دیواره کانال شد و آب به جلگه سالتون که یک گودال بزرگ زراعی بود، سرازیر شد.

تلاش مهندسان برای مهار آب و مسدود کردن آن به نتیجه‌ای نرسیده، لذا تمام جلگه و حفره‌های موجود در آن پر از آب شد. هم‌اکنون مساحت این دریاچه ۹۷۰ کیلومتر مربع بوده و عمیق‌ترین نقطه آن ۱۶ متر است.

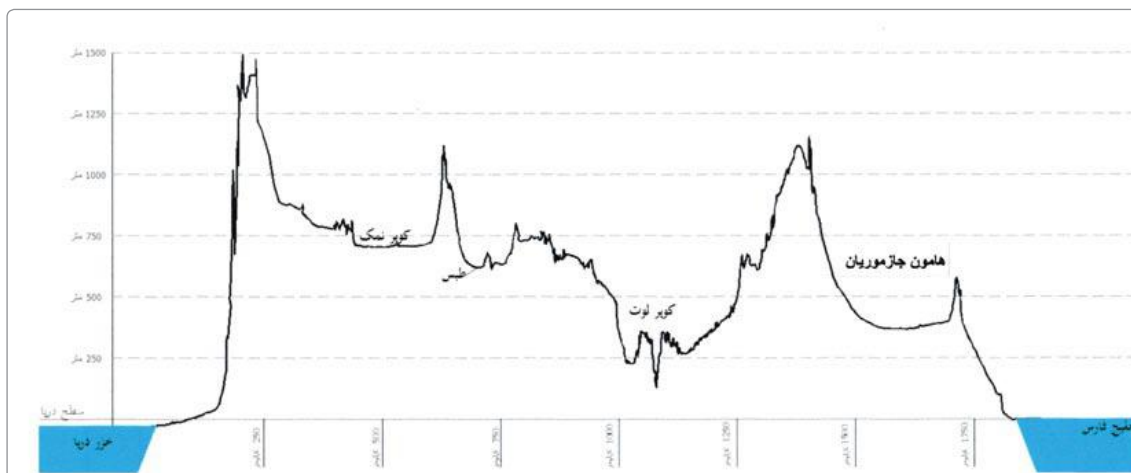
به مرور این دریاچه به یک جاذبه گردشگری و سپس محل سکونت دائمی عده‌ای از مردم تبدیل شد و هم‌اکنون شهری در کنار آن بنا شده که اضافه بر امکانات گردشگری همچون قایقرانی و اسکی روی آب و شنای، امکان پرورش ماهی و تامین آب مزارع اطراف خود را نیز فراهم کرده و تبدیل به یک قطب اقتصادی و تفریحی شده است.

اگر این اتفاق می‌موند رخ نداده بود شاید کسی به فکر ایجاد دریاچه در آن منطقه نمی‌افتاد، ولی با چنین پیش‌آمدی ضمن تغییر مثبت محیط زیست، منافع زیادی نصیب ساکنان اطراف آن کرد. آیا می‌توان همین سناریو را در هامون جازمورین پیاده کرد؟

پرش جسورانه

هامون جازمورین در شرایط کنونی نفعی برای مردم ایران ندارد جز آنکه عده‌ای گردشگر چند روزی در سال را در آن سیر و سیاحت کنند. حتی اگر آمار گردشگری در این منطقه را با آمار گردشگری در استان‌های گیلان و مازندران و گلستان مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که حتی از جنبه گردشگری نیز این مناطق جزو مقاصد گردشگری ۹۹/۹ درصد مردم ایران نیستند، اما در صورت تبدیل این منطقه به دریاچه و کاشت درخت‌های مناسب و جنگل کاری؛ همین مناطق می‌توانند به جاذبه‌های گردشگری تبدیل شوند و اضافه بر تامین آب مناطق اطراف خود و تامین آب بسترهای زیرزمینی به همراه توسعه سواحل مکران به محل سکونت میلیون‌ها نفر از شهروندان ایران تبدیل شوند و تعادل جمعیتی در کشور را ایجاد کنند.

جامعه و اقتصاد ایران نیازمند یک تنش عظیم و یک پرش جسورانه است تا شکوفا شود و تمامی ظرفیت‌های خود را آشکار و بهره‌ور کند. اهمیت تامین آب ایران در قرن بیست و یکم بیش از اهمیت ملی کردن نفت در قرن بیستم است. اینک مصدق لازم است که یک اجماع ملی حول این موضوع ایجاد و عظیم‌ترین پروژه آبیاری و آبادانی ایران را محقق کند.



برش عمودی فلات ایران با گذر از 3 حفره بزرگ (جازمورین - کوير لوت - کوير نمک)

مساله این است: نان یا آزادی؟



مهدی معتمدی مهر*

جامعه‌شناس

ناید به دام انحراف از حقیقت بیفتمیم حقیقت این است که دلار گران نشده، بلکه این ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم ایران است که در ۴۴ سال گذشته بیش از هشت هزار برابر شده و در برابر نرخ دلار زده است. این نوشته کوتاه می‌خواهد بخشی از واقعات جامعه ایران را در چهار دهه گذشته توضیح دهد و همچنین، می‌خواهد بی‌آنکه ادعای پیش‌بینی آینده داشته باشد، وجهی از چشم‌انداز رویدادهای محتمل پیش‌رو را بازتاب دهد.

چکیده این حقیقت تلخ که ارزش پول ملی ایران روزبه‌روز مانند برف در گرمای تابستان فرو می‌ریزد، معنایی جز گسترش روزافزون فقر، تعمیق تبعیض ساختاری، کاهش تولید ملی، رشد سرسام‌آور تورم، رکود پایدار و توقف فرآیند توسعه ندارد؛ وضعیتی که در نهایت، به روندی می‌انجامد که از آن به «فروپاشی اقتصادی» تعبیر می‌شود، اما این همه ماجرا نیست.

تداوم ابربحران‌های اقتصادی و انباشت بحران‌های همه‌جانبه و معضلات پاسخ داده نشده مردم، تنها نتایج اقتصادی ندارد، بلکه اثرات مخربی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی در پی خواهد داشت. سرمنزل تداوم بحران اقتصادی، در یک کلام، تنزل تصاعدی شاخص‌های سرمایه‌اجتماعی مشتمل بر سقوط مولفه‌های امید اجتماعی و اعتماد ملی است که افزون بر آنکه خبر از فروپاشی اجتماعی و اخلاقی زود هنگام جامعه می‌دهد، زمینه‌ساز بحران‌های بزرگ‌تری در آینده می‌تواند دور خواهد بود.

این وضعیت در حالی پدید آمده و گریبانگیر مردم و حاکمیت شده که بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶، مهم‌ترین ادعا و شاید اصلی‌ترین مستمسک جریان محافظه‌کار، تمرکز بر این گزاره عاری از حقیقت و صلاح بود که مساله اصلی مردم، «اقتصاد» است و نه «سیاست». محافظه‌کاران که عمدتاً در نهادهای انتصابی قدرت استقرار دارند، می‌گویند: اولویت مردم «نان» است و نه «آزادی» و «دموکراسی» و با بهره‌گیری از موقعیت‌ها و فرصت‌هایی که در دستگاه قضایی و شورای نگهبان در اختیار داشتند، به کارشکنی‌ها و بحران‌آفرینی‌های متعمدانه و مستمر در برابر دولت اصلاحات پرداختند و دولتی را که با شعار «اولویت توسعه سیاسی» اعتماد و آرای بیست میلیونی مردم را به دست آورده بود، از طریق نامیدسازی مردم از روندهای اصلاحی متوقف کردند.

هم‌اینک نومحافظه‌کارانی که حتی در اصول بنیادین «محافظه‌کاری» تجدیدنظرطلبی کرده‌اند و در تبیینی بدعت‌آمیز که از «گام دوم انقلاب» دارند، حضور محافظه‌کاران کلاسیک را نیز برمی‌تابند، در تحمیل این دیدگاه و شیوع دوگانه مجعول و مطلق‌گرایانه «توسعه اقتصادی» و «توسعه سیاسی» اصرار دارند الگوی از توسعه اقتصادی منهای دموکراتیزاسیون را بازنامه می‌کنند. البته باید توجه داشت این جریان نوپا و مهاجم به عناصر بنیادین مفهوم توسعه اقتصادی نیز پایبند نیستند و آنچه از این تعبیر برداشت می‌کنند، حتی ناظر بر الگوی توسعه آمرانه هم نیست؛ کم‌اینکه اصولاً از به کار بردن مفهوم

«توسعه» نیز هراسان‌اند. به عبارت دیگر، اتکای لجاجت‌وار و تحریف‌گونه بر «توسعه اقتصادی» صرفاً دلالت بر تمایل به سلطه مطلقه بر منابع قدرت و ثروت، ترویج و تحمیل «آمریت‌گرایی» و عدول یکسره از «جمهوری» و نیل به تملک‌خواهی پایان‌ناپذیر سیاسی و اقتصادی دارد.

نومحافظه‌کاران مستقر در نهادهای حکومتی، اما در برابر یک پرسش عمومی قرار دارند که فراتر از اکثریت مردم و حتی از سوی پایگاه اجتماعی این جریان نیز مطرح می‌شود: چرا در دولت خاتمی و حتی در دوران دولت روحانی - که اگر چه دولت اصلاح‌طلب نبود، اما رویکرد اصلاح‌طلبانه داشت - بحران اقتصادی، مهار پذیرتر بود و کمتر از دولت‌های احمدی‌نژاد و ریسی بروز اجتماعی داشت که تمرکز و اصرار بر طرح شعارهای اقتصادی دارند؟ چرا سفره مردم در دولت‌های نومحافظه‌کار روزبه‌روز تنگ‌تر می‌شود؟ چرا دولت‌های منصرف از توسعه سیاسی و مدعی توسعه اقتصادی، ناکارآمدی بیشتری در قبال مواجهه با مسائل اقتصادی نشان می‌دهند؟

پاسخ یک کلمه است: «دموکراسی» تنها یک نظریه سیاسی نیست، بلکه یک «الگوی مدیریتی» نیز به شمار می‌رود. تجربه تاریخ معاصر گواهی می‌دهد در غیاب حاکمیت ملت و جامعه مدنی، متاثر از روی کار آمدن برخی مدیران فرصت‌طلب و نامتعهد به حقوق اساسی ملت، «فساد» از فرصت‌فرآفرینی و نقش‌آفرینی سیستماتیک برخوردار می‌شود و همین وضعیت است که جلوی ادامه فرآیند توسعه را می‌گیرد. به همین دلیل است که بر خلی مسوولان در ایران، نه فقط در عرصه سیاسی و استقرار آزادی‌های بنیادین، رشد شاخص‌های همبستگی ملی و دستیابی به مشروعیت سیاسی ثابت کرده‌اند که ناتوان هستند و کارنامه قابل دفاعی ندارند، بلکه در عرصه رشد و توسعه اقتصادی و گشایش معیشت و محافظت از ارزش پول ملی و حفظ توان اقتصادی مردم نیز معطل و در ماندند و در نهایت، زمینه‌ساز هیچ دستاورد سازنده‌ای نبوده و نیستند و سرنوشتی جز ناامیدی را رقم نمی‌زنند. تجربه چهار دهه تازه‌سپری‌شده نشان می‌دهد چنانچه مفاهیمی مانند «خودکفایی» و «استقلال اقتصادی» و «اقتصاد مقاومتی» از حد شعار فراتر نروند و به حیطة سیاست‌گذاری‌های واقع‌بینانه و کارشناسی در ساختار برنامه‌ریزی و مدیریت کلان کشور ورود نکنند و از منافع یک سیاست خارجی عمل‌گرا و مبتنی بر تامین منافع ملی بهره‌نگیرند، راه به جایی نمی‌برند و در عمل، نتیجه‌ای جز توقف روند توسعه کشور و رشد فرآیندهای شاخص‌های بی‌عدالتی، نفی کرامت انسانی، نقض حقوق شهروندی و شیوع اعتراضات تودموار و خشونت‌آمیز نخواهند داشت.

بحران اقتصادی موجود، مانند هر مساله انسانی دیگر راه‌حل دارد. «اقتصاد سیاسی» شاخه‌ای از علوم اقتصادی و اجتماعی و علمی است که به ارائه این دست‌راه‌حل‌ها می‌پردازد و بر روابط متقابل شهروندان، دولت‌ها و سیاست‌های عمومی و تبیین تعامل و تلازم و پیوندهای بنیادین میان عرصه «اقتصاد» و «سیاست» تمرکز دارد. بنابراین بی‌هیچ تردیدی می‌توان مدعی شد بحران اقتصادی ایران هم بدون راه‌حل اساسی و البته، تدریجی و بلندمدت نیست. مشکل اصلی، اراده بدون راه‌حل گذاشتن این بحران در راستای منفعت‌طلبی‌های سیاسی و جناحی و چپاول‌گری‌های مالی و اقتصادی و وابسته به جریان نومحافظه‌کاری قرار دارد که ماموریتی جز یکسان‌سازی ساختار قدرت برای خود قائل نیست و عملکردش نشان داده که تعهدی به مردم، تمامیت‌ارزی و امنیت ملی ایران ندارد.

بی‌اعتنایی دولت‌های احمدی‌نژاد و ریسی به نظرات و دغدغه‌های کارشناسان اقتصادی و وقوع

رخدادهای مشابهی مانند سقوط فرآیندها ارزش پول ملی، گسترش بحران بین‌المللی، ناکارآمدی سیاست خارجی، اختلاس‌های چندمیلیارد دلاری، رشد شاخص‌های آلودگی‌های زیست‌محیطی، تضعیف بیش از پیش جامعه مدنی و نفی ارکان جمهوریت نظام از قبیل ساز و کارهای ناظر بر انتخابات آزاد نشان می‌دهد که حدوث این وضعیت، اتفاقی نبوده و ریشه در نگرش و ساختار کلان حاکم بر این دولت داشته است. ناپسامانی زندگی و معیشت مردم و رشد فرآیندها بحران ناکارآمدی و شیوع فساد سیستماتیک در این دوره عیان می‌کند که دولت‌های غیردموکراتیک، افزون بر عدم باور به ارزش‌های انسانی و دموکراتیک، ظرفیت شگفت‌انگیزی در تخریب ساختارهای اقتصادی و به بحران کشاندن معیشت مردم دارند.

تلاش معتمدانه جریان‌ات و نهادهای پشتیبان «نومحافظه‌کاری» در روند انتخابات اسفند ۱۴۰۲ و رذصالحیت معنادار افرادی مانند حسن روحانی، پورمحمدی و حتی مصلحی و طابقی ثابت می‌کند نظام جمهوری اسلامی در آستانه تحولاتی بنیادین از سوی جریان ناشناخته و مرموزی قرار دارد که افزون بر رقابت سیاسی شدید و تلاش در راستای عملیاتی فراتر از یکساز قدرت، درصد تغییر در نظام زمامداری و طرد و نفی تمامیت موازین، ظرفیت‌ها و بنیان‌های کلاسیکی برآمده که نظام جمهوری اسلامی در طول بیش از چهار دهه بر آنها استوار بوده است. این جریان ویژه که از آن به «نومحافظه‌کاری» تعبیر می‌کنیم، نه راه‌حلی برای بهبود زندگی و معیشت مردم دارد و نه اراده‌ای برای دستیابی و ارائه راه‌حل. تکیه بر توسعه اقتصادی و تأکید بر عدالت، صرفاً مستمسکی برای نفی آزادی، حقوق اساسی و حاکمیت ملت و اسام رمز ممانعت از مشارکت ملی و وقوع انتخابات آزاد، سالم و عادلانه است و نه بیشتر.

اینکه هدف یادشده چه فرجامی پیدا می‌کند، به متغیرها، مولفه‌ها و تضادهای درونی معطوف به عالی‌ترین سطوح مدیریت و طراحی نومحافظه‌کاری و امکان‌های نامنتاب ذاتی توفیق یا توقف روند یکدست‌سازی ساختار قدرت و استقرار «دولت اسلامی» بنا بر روایت مندرج در سند گام دوم انقلاب بازمی‌گردد. هنوز هیچ چیز قطعی نیست. آنچه با قطعیت می‌توان پیش‌بینی کرد و نسبت به آن هشدار داد، این است که در مناسبات قدرت پس از انقلاب اسلامی، اگر چه «اسلامیت نظام» امری فرعی قلمداد نمی‌شود، اما همواره فرع بر «جمهوریت نظام» بوده است. تجربه تاریخ ایران و جهان و به‌ویژه ارزیابی مواضع و عملکرد نظام‌های خودکامه و الگوهای توسعه‌آمرا نه یادآوری می‌کند در تأمین و تحقق ارزش‌های «عدالت» و برابری، «آزادی» نخستین حق بشر و بنیادی‌ترین نیاز نیل به «عدالت» به شمار می‌رود و تا «آزادی» و حاکمیت ملت محقق نشود، هیچ انسانی از موقعیت شهروندی و از عدالت راستین برخوردار نخواهد شد و طبقه متوسط به‌مثابه طبقه پیشگام و واجد عاملیت سیاسی در خلال تحولات معاصر ایران، ابتکار عمل خود را از دست می‌دهد. درست است که بحران کنونی ایران، محدود به مساله دموکراسی و عرصه سیاست نیست و ابعاد پیچیده اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و حتی زیست‌محیطی پیدا کرده و درست است که «شکم‌گرسنه» به دنبال «آزادی» نمی‌رود، اما باید توجه داشت که گام اول دستیابی به هرگونه راه‌حل مؤثری که واجد ظرفیت گذار از این وضعیت بحرانی باشد، از بستر تحولات سیاسی و اصلاحات ساختاری و استبدادستیزانه در نظام حکمرانی می‌گذرد. در غیاب «آزادی»، امکانی برای مطالبه «نان» و تأمین عدالت پدید نمی‌آید. از این رو، چه‌بسا ادعایی مبالغه‌آمیز و گزاف نباشد که: برای مردم ایران در شرایط کنونی، «آزادی» از «نان شب» واجب‌تر است.



بازیگر نقش اول مسکن در ۱۴۰۲

بازار مسکن ایران، تحت تاثیر مجموعه‌ای از چالش‌های اقتصادی و مدیریتی، به نقطه بحرانی خود رسیده است. بهبود این وضعیت و فراهم کردن شرایط بهتر برای خانهدار شدن مردم، نیازمند اصلاح جدی سیاست‌ها و اقدامات دولتی است؛ اصلاحاتی که باید از دیدگاه کارشناسی دقیق و نگاه بلندمدت به مسائل برخوردار باشند. امید است تا با اصلاح و اجرای درست سیاست‌ها، بتوانیم شاهد باز آری متعادل و پایدار در سال جدید باشیم.



احسان نیازمند

بر خانه‌های خالی، افزایش سوداگری و سفته‌بازی در این بازار را به همراه داشته است.

کارشناسان صنعت ساختمان برای بهبود وضعیت موجود و خروج بازار مسکن از رکود، پیشنهادهایی از قبیل اتخاذ سیاست‌های مالی و اعتباری برای تحریک تقاضای سالم و پایدار، اعمال مالیات‌های بازدارنده به منظور کنترل سفته‌بازی و محدود کردن فعالیت‌های سوداگرانه در بازار، توسعه بخش مسکن حمایتی و ارائه زمین‌های دولتی برای ساخت‌وساز و افزایش عرضه مسکن در بازار و تقویت بخش نظارت بر قوانین و مقررات ساختمانی به منظور جلوگیری از ساخت‌وسازهای غیرمجاز و افزایش کیفیت ساختمان‌ها را ارائه می‌دهند.

راهکارهای تقویت توان خرید متقاضیان مسکن و اجاره‌نشینان نیز می‌تواند از طریق اقدامات مختلف سیاستی و تکنیک‌های بازار به اجرا درآید. به عنوان مثال ارائه تسهیلات و وام‌های با بهره پایین برای خریداران اولیه مسکن می‌تواند مانع از خروج سریع و زیاد منابع مالی خانوارها شود و مسیر خرید مسکن را برای آنها هموارتر کند.

دولت می‌تواند با ارائه کمک‌هزینه‌های اجاره‌بها به افراد با درآمد پایین، به کاهش فشار هزینه‌های مسکن بر این قشر کمک کند. از سویی ترویج اوراق قرضه مسکن و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مسکن می‌تواند به تقویت سرمایه‌گذاری‌های درازمدت در بخش مسکن

و فقدان سرمایه‌گذاری در این بخش به ناپدید شدن انگیزه ساخت‌وساز در میان سازندگان و تولیدکنندگان مسکن منجر شده است؛ اتفاقی که خود را به شکل کمبود عرضه در بازار نشان داده است؛ موضوعی که به نوبه خود منجر به افزایش قیمت‌ها و کاهش توان خرید مصرف‌کنندگان و متقاضیان واقعی مسکن شده است.

تداوم رکود در بازار مسکن به معنای کاهش میزان معاملات خرید و افزایش قیمت اجاره‌بها است. فشار مضاعفی بر اقشار کم‌درآمد ایجاد شده که هزینه خرید یا اجاره مسکن را برای آنها مشکل کرده است. این وضعیت نه تنها بر توانایی این دسته از افراد برای سکونت در خانه‌های مناسب اثر گذاشته، بلکه بروز اضطراب روانی و ناپایداری اجتماعی را نیز به دنبال داشته است.

وجود نداشتن تحلیل‌های کارشناسانه و درست در دولت‌ها و همچنین بی‌بهره بودن مسوولان از برنامه‌ریزی‌های دقیق و تدوین شده، از مهم‌ترین دلایل بروز مشکلات کنونی در بازار مسکن به شمار می‌روند. کمبود و ناکارآمدی برنامه‌های حمایتی برای اقشار ضعیف و دهک‌های پایین جامعه و همچنین عدم توجه به توسعه اصولی و مناسب زیرساخت‌های شهری و حمل‌ونقل عمومی، از جمله موضوعاتی است که قیمت مسکن را تحت تاثیر قرار داده است. علاوه بر این، ناتوانی دولت در اجرای مالیات‌های بازدارنده

رکود مستمر در بازار مسکن ایران نه تنها نشانه‌ای از نیاز به بررسی و بازنگری در سیاست‌های دولتی است، بلکه بیانگر فرصت‌هایی است که تاکنون مغفول مانده‌اند. اگر چه به نظر می‌رسد بازار مسکن نیازمند اصلاحاتی عمیق و فوری است، این اصلاحات باید به طور هماهنگ با بخش‌های دیگر اقتصاد باشند تا بتوانند به شکل موثری به بهبود شرایط کمک کنند. تدوین استراتژی‌هایی که هم به تسهیل خرید واحدهای مسکونی برای شهروندان و هم به افزایش کیفیت سازه‌های مسکونی می‌پردازند، می‌تواند در کاهش بار مشکلات کنونی موثر واقع شود.

با توجه به چالش‌های کنونی اقتصاد ایران و تورم روزافزون، بازار مسکن نیز از این امر مستثنی نبوده است. نتایج و تاثیراتی که تداوم رکود بر بخش‌های خرید و اجاره مسکن داشته، قابل چشم‌پوشی نیستند. سیاست‌های دولتی که به گرانی مسکن دامن زده‌اند، مورد انتقاد بسیاری از کارشناسان و متخصصان صنعت ساختمان قرار گرفته و آرزوی تامین مسکن مناسب را برای قشر بزرگی از جامعه دست‌نیافتنی‌تر کرده است.

در سال‌های گذشته، بازار مسکن ایران با رکود تدریجی روبه‌رو بوده است. از جمله دلایل این وضعیت می‌توان به کاهش قدرت خرید مردم، عدم توازن میان عرضه و تقاضا، نبود طرح‌های کارآمد دولتی و ناتوانی مسوولان در کنترل بازار اشاره کرد. رکود اقتصادی

تداوم رکود در بازار مسکن به معنای کاهش میزان معاملات خرید و افزایش قیمت اجاره‌بها است. فشار مضاعفی بر اقشار کم‌درآمد ایجاد شده که هزینه خرید یا اجاره مسکن را برای آنها مشکل‌ساز کرده است. این وضعیت نه تنها بر توانایی این دسته از افراد برای سکونت در خانه‌های مناسب اثر گذاشته، بلکه بروز اضطراب روانی و ناپایداری اجتماعی را نیز به دنبال داشته است

و کاهش فشار بر متقاضیان کمک کند. در این رابطه نباید از سیاست‌های مالیاتی تحریک‌کننده غافل شد. اعمال مالیات بر خانه‌های خالی می‌تواند موجب شود تا مالکان به جای نگه داشتن خانه‌های خالی، آنها را وارد بازار اجاره کنند که این امر می‌تواند به افزایش عرضه مسکن و کاهش نرخ اجاره‌بها منجر شود.

حمایت از ساخت مسکن اجتماعی نیز از موضوعاتی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دولت‌ها می‌توانند با سرمایه‌گذاری در ساخت مسکن اجتماعی و ارائه مسکن به قیمت مناسب به خانواده‌های نیازمند یاری رسانند.

تنظیم مقرراتی که حقوق مستأجران را تقویت کند و از افزایش‌های ناگهانی اجاره‌بها جلوگیری کند، می‌تواند به ثبات بازار اجاره کمک کند. البته نباید فراموش کرد این‌گونه مقررات باید جامع، کامل و اجرایی باشند. نهایتاً بهبود و توسعه زیرساخت‌های شهری همچون حمل‌ونقل عمومی نیز می‌تواند مناطق جدید شهری را قابل دسترس‌تر کند و در نتیجه تمرکز تقاضا را از مناطق مشخصی کاهش دهد.

این راهکارها تنها بخشی از مجموعه گسترده‌ای از اقدامات ممکن برای حمایت از متقاضیان مسکن و کمک به افزایش توان خرید آنها هستند. موفقیت اجرای این سیاست‌ها به عوامل گوناگونی بستگی دارد؛ عواملی مانند ثبات اقتصادی کشور، سیاست‌گذاری اصولی و کارآمد و میزان حمایت جامعه و دولت از این سیاست‌ها.

■ **مرض مزمن اقتصادی؛ بلای جان متقاضیان مسکن**



حسن محتشم عضو هیات‌مدیره انجمن انبوه‌سازان استان تهران در خصوص دورنمای مسکن در سال جدید به «جهان صنعت» گفت: تلاش دولت در سال

۱۴۰۲ مبنی بر کنترل و پیشگیری از تورم بود. دولت سیزدهم حتی به زعم خود در تلاش برای کاهش تورم نیز بود؛ موضوعی که به هر صورت محقق نشد.

محتشم ادامه داد: دولت با قفل کردن نقدینگی در بانک‌ها و کند کردن گردش نقدینگی به نوعی توانست وضعیت تورمی را کنترل کند. به عبارتی دولت با منقبض کردن فنر تورم، سبب کند شدن گردش اقتصاد شد. از سویی از سرازیر شدن نقدینگی در جامعه نیز جلوگیری کرد. او افزود: از همین رو، در سال ۱۴۰۲ در بخش مسکن در مقطعی شاهد کاهش نسبی قیمت‌ها بودیم. در مقطعی نیز با افزایش قیمت‌ها روبه‌رو بودیم؛ گرانی‌هایی که آنچنان سرسام‌آور نبودند، اما به هر حال نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد.

عضو هیات‌مدیره انجمن انبوه‌سازان استان تهران گفت: روالی که دولت سیزدهم در پیش گرفته است، روند تکراری سال‌های متعددی پیشین است. یعنی این شرایط از دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تاکنون طی شده است. در این بازه زمانی هر از گاهی موضوع قفل شدن نقدینگی‌ها را داشتیم. سپس شاهد آزاد شدن فنر توسط دولت‌ها بودیم؛ اتفاقی که منجر به افزایش و جهش قیمت‌ها، کاهش ارزش پول ملی و در نتیجه متورم شدن بخش مسکن کشور شده است.

محتشم گفت: دولت سیزدهم نیز در حال تکرار اشتباهات دولت‌های پیشین است. ظاهراً با توجه به وضعیت موجود، اگر هر دولت دیگری نیز بر سر کار بود، چاره‌ای جز اداره کردن امور با همین ترتیب نداشت. دولت‌ها خودشان را در چرخه بسیار معیوب و ناقص اداره اقتصاد مملکت، محبوس کرده‌اند. او افزود: با بررسی بودجه و برنامه هفتم توسعه درمی‌یابیم که اقتصاد کشور در سال آینده، نگرش مثبتی نسبت به تولید ندارد. به عبارتی می‌توان گفت همین روال کنونی در سال آینده نیز پیش گرفته خواهد شد؛ روالی که سبب می‌شود بانک‌ها موظف به پرداخت بهره به پول‌هایی باشند که در حساب‌ها قفل شده و در اقتصاد کشور سرازیر نشده‌اند. باید توجه داشت که نرخ بهره به محدوده ۳۰ درصد رسیده است؛ موضوعی

که برای اقتصاد کشور بسیار وحشتناک تلقی می‌شود. سهامدار عمده بیشتر بانک‌ها نیز دولت است. دولت در آمدی برای پرداخت سودهای سسی درصدی به پول‌های محبوس در بانک‌ها ندارد.

عضو هیات‌مدیره انجمن انبوه‌سازان استان تهران ادامه داد: در چنین شرایطی دولت ناچار به چاپ و تزریق پول به بازار خواهد شد. اینجاست که به دلیل ناتوانی دولت در پرداخت سودها، با آزادسازی سپرده‌ها روبه‌رو خواهیم شد. نکته حائز اهمیت در این خصوص این است که آزاد شدن سپرده‌ها مساوی است با سرازیر شدن نقدینگی در جامعه؛ نقدینگی‌هایی که به هر صورت سمت و سوی خود را پیدا خواهند کرد. این مبالغ راهی جز ورود به بازارهای ارز، طلا، بورس و در نهایت بخش مسکن و خودرو ندارند. باید توجه داشت همه این بازارها تورم را تجربه خواهند کرد.

محتشم گفت: اگر دولت نتواند این نقدینگی‌ها را به سوی تولید هدایت کند، محکوم به تکرار اشتباهات گذشته بوده و ما نیز شاهد افزایش قیمت‌ها خواهیم بود. سرازیر شدن نقدینگی‌ها به بازار ارز به نوعی موجب منتفع شدن دولت نیز می‌شود. پولی که وارد بازار ارز شود، آن را متورم می‌کند و سبب افزایش نرخ ارز می‌شود. به محض گران شدن نرخ ارز، تمامی کالاها تحت تاثیر کاهش ارزش پول ملی ناشی از بالا رفتن قیمت ارز، گران می‌شوند. در چنین شرایطی دولت می‌بیند که جامعه در حال روبارویی با فقر عمومی است، بنابراین تلاش می‌کند تا جلوی این موضوع را بگیرد، چراکه عرضه‌کننده ارز خود دولت است. او اضافه کرد: در چنین شرایطی نقدینگی‌ها به دنبال ورود به بازار دیگری خواهند بود. بازار طلا نیز متأثر از شرایط ارز همین اتفاق را تجربه خواهد کرد. پس از این اتفاق تنها بازارهایی که باقی می‌مانند، بورس و مسکن هستند.

عضو هیات‌مدیره انجمن انبوه‌سازان استان تهران گفت: بازار بورس با وجود تجربه تلخی که در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی داشت و نهایتاً منجر به خروج سرمایه‌ها از این بازار شد، فعلاً برای بسیاری از سرمایه‌گذاران بازار قابل اعتمادی به شمار نمی‌رود.

دولت سیزدهم

در حال تکرار

اشتباهات

دولت‌های پیشین

است. دولت‌ها

خودشان را در

چرخه بسیار معیوب

و ناقص اداره

اقتصاد مملکت،

محبوس کرده‌اند.

با بررسی بودجه و

برنامه هفتم توسعه

در می‌یابیم که

اقتصاد کشور در

سال آینده، نگرش

مثبتی نسبت به

تولید ندارد. به

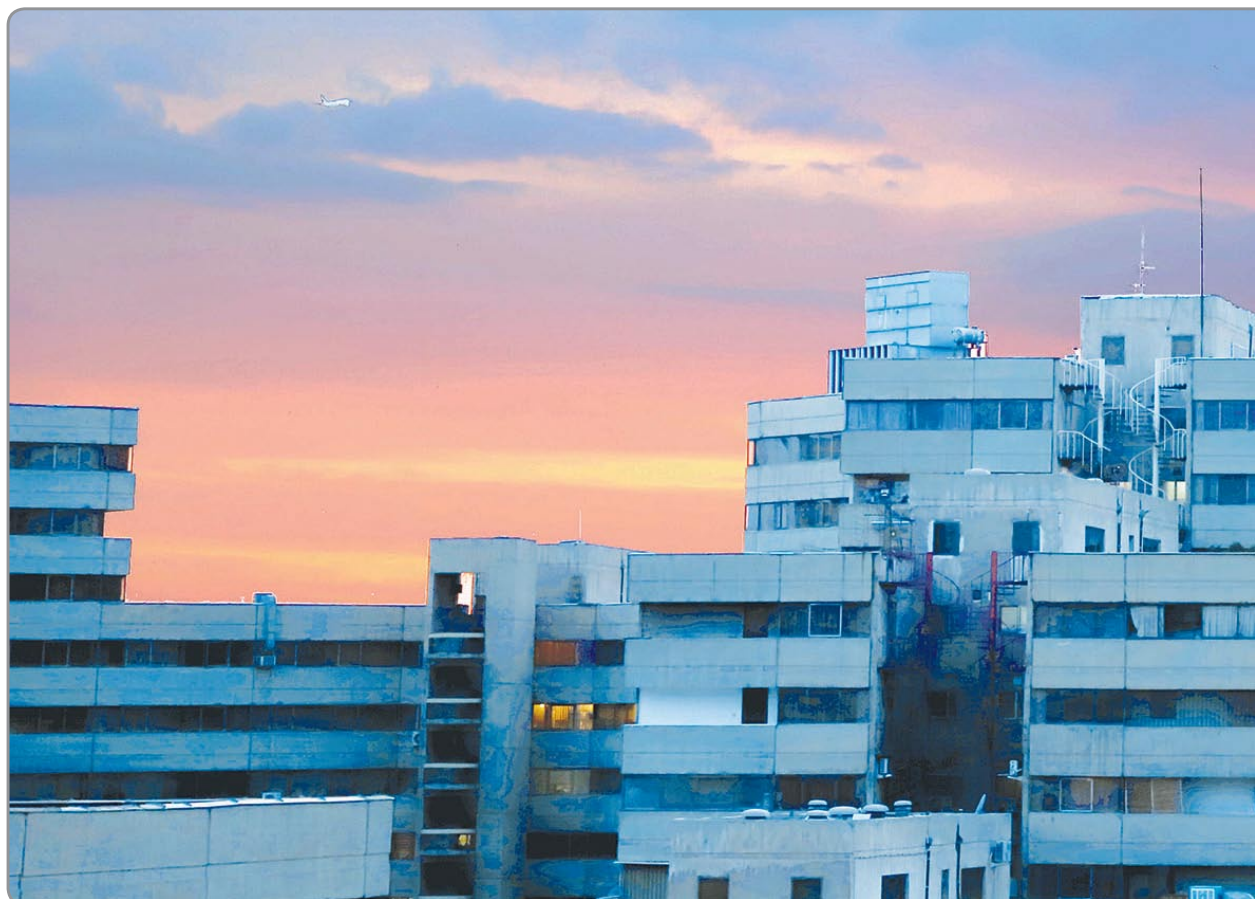
عبارتی می‌توان

گفت همین روال

کنونی در سال

آینده نیز پیش

گرفته خواهد شد



ضمنا باید توجه داشت که بورس تا حدودی نیز تابع تنش‌های سیاسی کشور است. به محض بروز التهاب یا دور شدن شرایط سیاسی از حالت منطقی، سهام دچار اختلال می‌شود.

محتشم عنوان کرد: در چنین شرایطی تنها بازاری که در آن امنیت سرمایه‌تأمین می‌شود، مسکن است. سرازیر شدن حجم نقدینگی افسارگسیخته به بازار مسکن منجر به ایجاد تقاضا خواهد شد؛ تقاضاهایی که از نوع سرمایه‌ای و کاذب هستند و به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را جزو تقاضاهای موثر و به منظور خانه‌دار شدن متقاضیان برشمرد. مبالغی که در چنین شرایطی وارد بخش مسکن شده‌اند، امنیت، بازدهی و حفظ ارزش پول را برای صاحبانشان به همراه دارند. اینجاست که قیمت مسکن متأثر از شرایط کاهش ارزش پول ملی و تقاضای بیش از اندازه‌ای که طرف عرضه پاسخگویش نیست، افزایش می‌یابد.

او گفت: به نظر می‌رسد در سال آینده دوباره با افزایش قیمت ناواری روبه‌رو خواهیم شد و شرایط برای افرادی که خانه ندارند، بسیار دشوارتر خواهد شد. تا زمانی که تیم اقتصادی دولت نتواند موفق به تثبیت نرخ ارز شود، این ماجرا ادامه خواهد داشت، چراکه تا زمانی که نرخ ارز ثابت نشود، رانت نیز وجود خواهد داشت. مدامی که رانت از بین نرود، شاهد وجود چنین مشکلاتی در اقتصاد مملکت خواهیم بود. با در نظر گرفتن شرایط به نظر نمی‌رسد مسوولان بتوانند نسخه‌های بیچند که مرض مزمن اقتصادی را که عموم جامعه را درگیر کرده است، درمان کنند.

■ تاثیر انتخابات آمریکا بر اقتصاد مسکن ایران



علیرضا محمدی کارشناس حوزه مسکن در رابطه با وضعیت احتمالی بازار مسکن در سال ۱۴۰۳ به «جهان‌صنعت» گفت: انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در آبان‌ماه سال ۱۴۰۳ برگزار خواهد شد. اگر جمهوریخواهان پیروز این انتخابات شوند، قطعاً رفتاری متفاوت از دموکرات‌ها با ایران خواهند داشت. همین خبر و جو روانی پیروزی احتمالی جمهوریخواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، نوسانات زیادی را بر نرخ دلار تحمیل خواهد کرد.

محمدی گفت: بدون شک هنگامی که قیمت دلار نوسانات زیادی را متحمل شود، شاهد تاثیراتش روی بازار مسکن نیز خواهیم بود. علاوه بر این، چندین سال است که رکود بر بازار مسکن کشور حاکم است. رکودی هم که در سال ۱۴۰۲ در این بازار حکمفرما بود، در برخی مناطق کم‌برخوردار با کاهش نسبی قیمت‌ها، در برخی زمین‌ها و مناطق گران‌تر شهرها با افزایش قیمت همراه بود. در کل و به طور متوسط بازار مسکن کشور در سال ۱۴۰۲ با رکود همراه بود. اگر نگاهی به آمار و ارقام داشته باشیم، می‌بینیم که این رکود منجر به کاهش نسبی قیمت مسکن در سطح کشور شد.

کارشناس حوزه مسکن عنوان کرد: در سال آینده اگر پیروزی احتمالی جمهوریخواهان و افزایش نرخ دلار را یک عامل در نظر بگیریم، باید توجه داشت که عوامل دیگری نیز وجود دارند. در حال حاضر چندین سال است که سایه رکود بر بازار مسکن کشور افکنده شده است؛ رکودی که در سال ۱۴۰۲ سبب کاهش نسبی قیمت‌ها شد. قیمت نهاده‌های ساختمانی رو به افزایش است. برخی نهاده‌ها که رابطه مستقیمی با دلار دارند، متناسب با نوسانات نرخ دلار، دچار تغییر قیمت می‌شوند. اواسط بهمن‌ماه که قیمت دلار با افزایش روبه‌رو شد، قیمت میلگرد، مس و دیگر نهاده‌های ساختمانی نیز افزایش یافتند. سایر نهاده‌های ساختمانی نیز تحت‌الشعاع مسائل دیگر دچار افزایش قیمت شدند.

محمدی اضافه کرد: اگر ما این چند مورد را در کنار یکدیگر قرار دهیم، به نظر می‌رسد در سال آینده شاهد افزایش قیمت واحدهای مسکونی باشیم و شاید حتی مقداری از این رکود کاسته شود؛ مواردی که اصلی‌ترین آنها نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا و متاسفانه تاثیر مستقیم آن روی نرخ دلار و اقتصاد کشور ماست. این احتمال وجود دارد که در حوالی آبان‌ماه سال آینده شاهد آغاز افزایش قیمت‌ها باشیم؛ افزایشی که در شب عید سال آینده نمود کلی‌تری پیدا خواهد کرد. احتمال می‌رود در آن زمان شاهد خروج بازار مسکن از رکود باشیم.

کارشناس حوزه مسکن در خصوص آینده طرح مسکنی دولت نیز گفت: طرح نهضت ملی مسکن نمایشی بیش نیست؛ طرحی که پس از گذشت نیمی از عمر دولت سیزدهم هنوز پیشرفتی را تجربه نکرده است. مسوولان در رابطه با این طرح فقط به تأمین و تخصیص زمین و انداختن مسوولیت ساخت خانه بر دوش خود متقاضیان مسکن بسنده کرده‌اند؛ آن هم

در نقاطی که مشکل زمین وجود ندارد. محمدی در ادامه گفت: شکی نیست که اگر قرار باشد پیشرفتی برای طرح نهضت ملی مسکن حاصل شود، سرمایه‌گذاری دولت در آن ضروری است. مشکلات بازار مسکن با گفتار درمانی و سایر اقدامات مشابه حل‌شدنی نیستند. دولت هم زمانی قادر به سرمایه‌گذاری در این طرح است که تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی برداشته شوند و شرایطی فراهم شود تا دولت بتواند نفت را با قیمت جهانی بفروشد و به سود حاصل از فروش نفت دسترسی داشته باشد؛ امری که متأسفانه دولت در آن ناتوان است. وقتی که دولت بودجه و پول لازم را در اختیار نداشته باشد، نباید منتظر دیدن پیشرفتی در طرح نهضت ملی مسکن باشیم.

او اضافه کرد: در این خصوص باید تنها در انتظار برخی آمارسازی‌های محدود و قیچی زدن به روبان چند پروژه کوچک باشیم. دولت نیز به همین میزان بسنده می‌کند. البته باید توجه داشت توان دولت بیش از این نیست و بضاعتی بالاتر از این ندارد.

کارشناس حوزه مسکن گفت: آن اعداد و ارقام وعده داده‌شده مبنی بر ساخت سالانه یک میلیون واحد مسکونی که مدنظر رییس‌جمهوری بود، رویایی بیش نبود؛ اعداد و ارقامی که از نگرش اشتباه رییس‌جمهوری به عدد یک میلیون تولید مسکن حکایت می‌کند.

محمدی افزود: فرض بر اینکه اتفاقی در رابطه با طرح نهضت ملی مسکن بیفتد و شاهد پیشرفت‌هایی در این زمینه باشیم، باز هم نمی‌توان انتظار بهبود و سامان یافتن بازار مسکن و کاهش قیمت واحدهای مسکونی را داشت، چراکه مسکن در ایران به عنوان یک کالای سرمایه‌ای محسوب می‌شود و عرضه و تقاضایی که خارج و در اطراف شهرها اتفاق می‌افتد، تاثیر چندانی بر کل بازار ندارند. از آنجایی که با دید سرمایه‌ای به مسکن نگاه می‌شود، باید از زاویه بازارهای موازی به آن نگریم.

به نظر نمی‌رسد نرخ نهاده‌های ساختمانی و عرضه و تقاضا تاثیر چندانی بر قیمت واحدهای مسکونی سطح کشور بگذارد، چراکه دید سرمایه‌ای نسبت به این کالا در کشور وجود دارد. همواره تجربه نشان داده هنگامی که بازار مسکن از رکود خارج شود، سرمایه‌هایی که در بازارهای دیگری مانند بازار طلا و ارز پخش شده‌اند، دوباره به سمت مسکن باز خواهند گشت؛ امری که در ارتباط با گرانی بیش از پیش واحدهای مسکونی مزید بر علت است.

هنگامی که قیمت دلار نوسانات زیادی را متحمل شود، شاهد تاثیراتش روی بازار مسکن نیز خواهیم بود. علاوه بر این، چندین سال است که رکود بر مسکن کشور حاکم است. رکودی هم که در سال ۱۴۰۲ در این بازار حکمفرما بود، در برخی مناطق کم‌برخوردار با کاهش نسبی قیمت‌ها، در برخی زمین‌ها و مناطق گران‌تر شهرها با افزایش قیمت همراه بود.



جهان در منگنه بحران



محمد رضا ستاری

آغاز دهه سوم قرن ۲۱ میلادی برای جهان مملو از اتفاقات و وقایع پرچالش و بحران‌زا بود؛ اتفاقات و تحولاتی که دامنه آن با آنچه‌ان سرعتی رقم می‌خورد که به گفته بسیاری از کارشناسان نه تنها در طول دهه‌های قبل کم‌سابقه بوده، بلکه دورنمای آینده را نیز برای عبور از این بحران‌ها با هاله‌ای از ابهام مواجه کرده است.

دقیقاً در آغاز سال ۲۰۱۹ بود که بحران همه‌گیری کرونا دامنه جهان را گرفت؛ بحرانی که علاوه بر پیامدهای بهداشتی و اجتماعی، منجر به چالش‌های عظیمی در اقتصاد بین‌المللی شد. بعد از آن در حالی که بسیاری از اقتصادهای بزرگ دنیا هنوز درگیر ضربات ناشی از همه‌گیری کرونا بودند، شروع جنگ اوکراین جای تنفس برای نظام جهانی برای ترمیم تبعات کرونا نگذاشت؛ جنگی که نه تنها به تنش‌های ژئوپلیتیکی در قاره اروپا و میان قدرت‌های بزرگ دامن زد، بلکه باعث شد تا با بسته شدن مسیر انرژی و گاز روسیه به اروپا، ضربه دیگری به اقتصادهای بزرگ این منطقه به خصوص آلمان وارد شود، به طوری که اکنون آلمانی‌ها به عنوان موتور اقتصادی اروپا همچنان درگیر کاهش رشد اقتصادی و رکود هستند.

در این میان و در حالی که با وجود کمک‌های غرب به اوکراین و تحریم همه‌جانبه روسیه چشم‌انداز خاصی برای برون‌رفت از جنگ اوکراین در دومین سالگرد آن وجود ندارد، در مهر ماه ۱۴۰۲ آتش جنگی بی‌سابقه در خاورمیانه و غزه شعله‌ور شد؛ جنگی که پس از گذشت ۵ ماه و علی‌رغم ویرانی و کشتار وسیعی که میان فلسطینیان ایجاد کرده، روز به روز به دامنه آن افزوده می‌شود، به طوری که به گفته ناظران خاورمیانه تبدیل به بشکه باروتی شده که هر لحظه امکان گسترش درگیری‌ها و شروع یک رویارویی ویرانگر در آن وجود دارد.

این مساله در حالی اهمیت می‌یابد که بدانیم با اتفاقاتی که در دریای سرخ رخ داده و حمله حوثی‌های یمن به کشتی‌های ورودی و خروجی به سمت اسرائیل، نه تنها ۲۵ درصد از حمل‌ونقل و تجارت جهانی تحت‌الشعاع قرار گرفته، بلکه ایالات متحده و بریتانیا در اقدامی هماهنگ، بارها این کشور جنگ‌زده را هدف حملات هوایی و موشکی قرار داده‌اند. در چنین شرایطی و در حالی که منطقه خاورمیانه در شرایط بحرانی قرار دارد، بیوند این موضوع با جنگ اوکراین، رکود اقتصاد جهانی و قدرت گرفتن راست‌افراطی در سراسر جهان وضعیتی را ایجاد کرده تا نظام بین‌المللی در منگنه‌ای از بحران‌های مختلف قرار بگیرد.



از جنگ نامتعادل تا جنگ معلق

آمریکایی ها فلات ایران را با مرکزیت ایران می خواهند



مهدی مطهر نیا استاد دانشگاه و رییس اندیشکده سیمرغ باریخ است. وی که در محافل دانشگاهی و رسانه‌ای به عنوان آینده‌پژوه و تئوریسین سیاسی شناخته می‌شود در مصاحبه پیش رو ضمن بررسی وضعیت نظام بین‌الملل که اکنون درگیر جنگ‌هایی نظیر جنگ اوکراین و جنگ غزه است، تاکید دارد اوکراین دام چاله‌ای برای پوتین بوده که در نهایت عقاب سر سفید آمریکایی بتواند خرس روسی را شکار کند. از سوی دیگر او واقعه هفتم اکتبر و شروع جنگ غزه را نیز مانند حادثه یازده سپتامبر به عنوان یک ضدواقعه تلقی می‌کند؛ ضدواقعه‌ای که محصول تئوری جنگ نامتعادل است و در راستای آن ایالات متحده قصد دارد با گسترش دامنه نفوذ خود از آسیای شرقی تا خلیج عدن و باب‌المنندب زمینه‌های لازم برای سیاست خود در فلات ایران را فراهم کند، چرا که دکتر مطهر نیا معتقد است آمریکایی‌ها فلات ایران را با مرکزیت ایران می‌خواهند و از سال ۲۰۱۸ نیز انگلیسی‌ها را با خود همراه کرده‌اند؛ به طوری که آمریکایی‌ها در سال ۲۰۱۵ دکترین محدودسازی همکاری‌های ایران با جهان و محاصره منطقه‌ای تهران را کلید زدند که یکی از پیامدهای آن منجر به توافق ابراهیم و ایجاد ائتلاف عبری-عربی و غربی شد.

جهان بودند که در این راستا و در سال ۱۹۹۵ اندیشکده زند چهار سناریو را نوشت: از جمله سناریوی دنیای پردرد سر گالیور، کینگ‌خان، زایاتسو و نبردهای سایبری که پنتاگون از آنها دو سناریوی تلفیقی ایجاد کرد و ایالات متحده آمریکا نیز هم‌اکنون براساس آن عمل می‌کند. بعدها دو سناتور سابق ایالت‌های نیوهمپشایر و کلرادو مثل گری هارت به دستور دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ استراتژی امنیت ملی و نظامی ایالات متحده را برای قرن بیست و یکم نوشتند که نکته جالب این است که در این استراتژی اروپای متحد و چین از جمله رقبای آمریکا محسوب می‌شوند.

در اینجا توجه به یک نکته بسیار حائز اهمیت است. طبق برآوردهایی که موسسه کارنگی و معاونت بررسی‌های سی‌ای‌ای انجام داده‌اند در سال ۲۰۰۸ روسیه ۲ درصد قدرت جهانی را با هشت پیشران در اختیار دارد. این قدرت برای چین ۱۴ درصد و برای اروپای واحد نیز در این سال ۱۴ درصد برآورد شد. مساله این بود که اگر چین و روسیه با قدرت نظامی خود به یکدیگر پیوند می‌خورند، این امر برای ایالات متحده قطعاً مخاطره‌آمیز می‌شود. در همین راستا بود که من در سال ۱۳۹۰ تصریح کردم هیچگاه آمریکا نمی‌گذارد روسیه به چین و اتحادیه اروپا نزدیک شود. البته روس‌ها برای نزدیکی و پیوند

این مولفه‌ها برای نظم نوین جهانی در حالی مطرح شده و در دهه ۱۹۹۰ میلادی زمینه‌سازی برای آن آغاز شد که تئوریسین‌هایی نظیر نت، رایس و غیره، دکترین امنیت ملی آمریکا را طراحی کردند. به موازات این قضیه ما با ضدواقعه یازده سپتامبر مواجه شدیم؛ امری که باعث شد آمریکایی‌ها بر بال‌های اسب سفید قدرت خود از اروپای شرقی بگذرند و وارد آسیا شوند.

نظم نوین جهانی به دنبال سناریوهای معناداری است؛ سناریوهایی که اندیشکده‌های گوناگون این کشور از قبیل رند و جان هاپکینز روی آن کارهای جدی انجام داده‌اند. یک سناریو مرتبط با بوش پسر بود که تاکید داشت یا با ما هستید یا بر ما. سناریوی بعدی مربوط به دنیای چند تک‌قطبی باراک اوباما بود. بعد از آن سناریوی سوم از سوی ترامپ مطرح شد؛ سناریویی مبتنی بر دنیای دوقطبی منعطف که در آن جهان سرمایه‌داری دموکراتیک به رهبری و پرچمداری آمریکا باید جلوی جهان سرمایه‌داری اقتدارگرا و تمامیت‌خواه چین می‌ایستاد. سناریوی چهارم به فضای مجازی و بر ساخته شدن قدرتمندانی جدید در دایره تغییرات محتوایی قدرت که امثال ایلان ماسک‌ها را برجسته می‌کند مربوط می‌شود.

برحسب این معنا اروپای متحد و چین دو رقیب اصلی ایالات متحده آمریکا در نظم‌بخشی به آینده

■ آقای دکتر مطهر نیا بحث اصلی ما امروز در مورد عدم قطعیت‌ها در جهان است. همان‌طور که می‌دانید ما اکنون در عرصه بین‌المللی شاهد بحران‌ها و چالش‌های مختلفی از جمله جنگ اوکراین، جنگ غزه، مسائل امنیتی، بحران انرژی و چالش‌های گسترده در اقتصاد جهانی هستیم. در این رابطه سوال اول ما در مورد جنگ اوکراین است. ما دومین سال جنگ را نیز در پنجم اسفندماه پشت سر گذاشتیم؛ جنگی که تحولات آن پرشتاب رقم خورده و هیچ دورنمای خاصی نیز برای برون‌رفت از آن وجود ندارد. ارزیابی و تحلیل شما از این جنگ چیست؟ آیا در نهایت غربی‌ها پشت زلنسکی را خالی می‌کنند یا اینکه پوتین مجبور به پذیرش شکست خواهد شد؟

از دهه نود تاکنون در ارتباط با این معنا سخن گفته‌ام که نظم نوین جهانی باید در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ تکلیفش مشخص شود. از سال ۱۹۹۰ میلادی که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رخ داد و ۱۰ سال بعد از آن پوتین سر کار آمد، آمریکایی‌ها با بوش پدر، نظم نوین جهانی را در پنج گزاره مشخص و اعلام کردند که ما خواهان جهانی مملو از آزادی، رفاه، سرشار از صلح، به دور از ترور و با رهبری آمریکا هستیم.

آمریکا نمی‌گذارد روسیه به چین و اتحادیه اروپا نزدیک شود. البته روس‌ها برای نزدیکی و پیوند با اروپا تلاش کردند و از گذرگاه آلمان و مساعدت خانم مرکل این کار را انجام دادند

جنگ اوکراین یک پیچیدگی و نقطه عزیمت در بستر شکل دادن به نظم نوین جهانی بود که از خاورمیانه یا نو هارتلند و فلات ایران با مرکزیت ایران می‌خواهد گلوگاه اصلی انرژی را کنترل کند. این در حالی است که نفت دیگر برای آمریکایی‌ها کالای استراتژیک نیست



جریان دارد در آینده با بهانه‌ای در آسیای جنوب شرقی به ایستگاه پایانی خود را از منظر آمریکایی‌ها خواهد رسید.

■ شما اشاره کردید که این قدرت‌ها نباید با همدیگر پیوند داشته باشند. حال از این منظر می‌توانیم برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) را در راستای منافع آمریکا تفسیر کنیم؟ یا اینکه ما امروز شاهد نزدیکی زیاد میان روسیه و چین به خصوص بعد از جنگ اوکراین هستیم. شما این دو موضوع را چگونه تحلیل می‌کنید؟

انگلیس علاوه بر اینکه جامعه کشورهای متحد اروپا را دارد، پیشینه قابل توجهی نیز در این قاره دارد. انگلیسی‌ها میراث اصلی قدرت خود را به آمریکا انتقال داده‌اند، به طوری که شاهد بودیم وینستون چرچیل زمانی گفته بود ما باید به برادر بزرگ خود یعنی آمریکا پیوند بخوریم. این بزرگی هم به واسطه قدمت و پیشینه، بلکه بر مبنای قدرت ایالات متحده مطرح شده است. در همین راستا، انگلیسی‌ها در عین حال که نزدیک‌ترین متحد آمریکا هستند، به همان میزان خطرناک‌ترین رقیب ایالات متحده محسوب می‌شوند. از آنجا که دو کشور اتحاد، رقابت و همکاری را به صورت توأمان دارند، برگزیت به‌طور مشخص در راستای تضعیف اتحادیه اروپا رقم خورد. امروز به اعتقاد من آمریکایی‌ها علاقه دارند فرماندهی جنوب ناتو را به صورت تدریجی به فرانسه منتقل کنند، اما اجازه ندهند ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا با یکدیگر اتحاد عملیاتی داشته باشند و قدرتشان افزون شود. هر چه ائتلاف و همگرایی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بیشتر از وجه رقابتشان باشد، برای ایالات متحده خطرناک می‌شود. در نتیجه وقتی سمت و سوی سیاست‌ها را دنبال کنید، از منظر اجرایی به همین نکته می‌رسید.

چین و روسیه به واسطه خصلت‌های تاریخی خود دارای بسترهای مناسب همگرایی نیستند، بلکه همگرایی آنها براساس رقابت و رودررویی با واشنگتن است. چینی‌ها بعد از تجدیدنظر شدیدی که در اندیشه‌های مائوئیستی خود داشتند، راه را برای نسل جدیدی از رهبران حزب کمونیست باز کردند که این کشور را به تدریج تبدیل به یک

۱۳۸۰ مطرح کردم. هارتلند نو که شامل شمال آفریقا و خاورمیانه عربی است؛ نو هارتلند که شامل فلات ایران است و هارتلند علیا که به ناحیه تبت در چین منتهی می‌شود. یعنی کمربند طلایی قدرت از شمال آفریقا شروع می‌شود و به تبت می‌رسد که ایالات متحده آمریکا قفل این کمربند را می‌خواهد. حال قفل کمربند هلال هارتلند-ریملند بزرگ کجاست؟ میان خلیج فارس، خلیج عدن و تنگه باب‌المندب. از همین منظر هم می‌توان امروز وقایع دریای سرخ و باب‌المندب و حمله آمریکا و انگلیس به یمن را بررسی و تحلیل کرد.

در سال ۱۳۹۷ نوشتیم و در مصاحبه‌های گوناگون نیز گفتم که ما باید از این پس ریملند بزرگ را شرکای اصلی استراتژیک آمریکا بدانیم. در این شرایط دیگر اسرائیل شریک استراتژیک آمریکا نیست، بلکه شریک کلیدی این کشور محسوب می‌شود. یعنی اسرائیل یک قدرت نیابتی نزد آمریکا در قرن ۲۱ است، نه یک قدرت استیلاگر که بر حوزه قدرت واشنگتن نفوذ داشته باشد، لذا شرکای استراتژیک آمریکا در قرن ۲۱ عبارتند از کانادا، ژاپن، کره، ایران و استرالیا و شرکای قدیمی نظیر آلمان، انگلیس و فرانسه هم حالت شرکای کلیدی آمریکا را پیدا خواهند کرد. در این میان البته اروپا رقیب آمریکا نیز محسوب می‌شود و به همین دلیل است که وقتی توافق برجام در دولت اول حسن روحانی امضا شد با سیل شرکت‌ها و نهادهای اقتصادی اروپا که روانه ایران شدند، آمریکا زنگ خطر را احساس کرد و دونالد ترامپ نیز موضوع خروج از برجام را مطرح کرد. امری که نقطه آغاز جنگ هیبت و حیثیت میان آمریکا و ایران بود و اکنون با تئوری جنگ نامتعادل همگون شده و حالا نیز من از تئوری جنگ معلق با ایران صحبت می‌کنم.

می‌توان گفت جنگ اوکراین یک پیچیدگی و نقطه عزیمت در بستر شکل دادن به نظم نوین جهانی بود که از خاورمیانه یا نو هارتلند و فلات ایران با مرکزیت ایران می‌خواهد گلوگاه اصلی انرژی را کنترل کند. این در حالی است که نفت دیگر برای آمریکایی‌ها کالای استراتژیک نیست و از منظر ژئوپلیتیک این گذرگاه‌های عبور انرژی در جهان هستند که برای آمریکا در استراتژیک آینده اهمیت دارند. در نتیجه آنچه اکنون در خاورمیانه

با اروپا تلاش کردند و از گذرگاه آلمان و مساعدت خانم مرکل این کار را انجام دادند، اما دوستانی که در علم سیاست متخصص هستند، می‌دانند من در سال ۱۳۹۷ و در جریان مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهایی که انجام دادم، گفتم روسیه نباید با اروپا متحد شود و در همان زمان نیز اشاره کردم جنگ در اوکراین گریزناپذیر است. حتی در سال ۱۴۰۰ و چند روز قبل از حمله روسیه به اوکراین یعنی در تاریخ ۱۰ بهمن همان سال طی مصاحبه‌ای که با شفقنا داشتم، اعلام کردم جنگ اوکراین حتمی است و نباید روسیه با اروپای واحد و چین مرتبط شود، زیرا این مساله خط قرمزی است برای کلونی قدرت در جهان.

■ آقای دکتر منظور شما از این کلونی قدرت چیست؟ آیا آمریکاست؟

کلونی قدرت بی‌موطن است. آمریکا امروز پایگاه آن است، دبیرو اسپانیا و پرتغال و بریتانیا و حتی امپراطوری روم و ایران بوده است. با این توضیح طبیعی است که کلونی قدرت کنونی که آمریکا باشد، اجازه پیوند روسیه دارای سلاح هسته‌ای را با اروپا و چین ندهد. هر چند که چین و برخی از کشورهای اروپایی نیز دارای سلاح هسته‌ای هستند، اما روسیه نیروی نظامی متعارف عظیمی داشت که باید شاخ این عظمت شکسته می‌شد. بنابراین دام چاله‌ای به نام کی‌یف و اوکراین در برابر روسیه قرار داده شد تا عقاب سرسپید آمریکایی بتواند خرس روسی را شکار کند.

نکته مهم این است که یک هفته بعد از آغاز جنگ اوکراین در سناریویی به نام عقاب آمریکایی بال‌های خود را می‌گشاید، نوشتیم که مدل جنگ اوکراین بعد از مدتی در خاورمیانه با مرکزیت اسرائیل و هدف‌گذاری ایران آغاز خواهد شد. در همین راستا بود که در همان روز هفت اکتبر و آغاز جنگ غزه در ساعات‌های اولیه در مصاحبه با خبرآنلاین توضیح دادم این جنگ نیز صدواقعه‌ای مانند یازده سپتامبر است که از آن بهره‌برداری می‌شود تا زمینه‌های دستیابی به اهداف آمریکا در نو هارتلند و فلات ایران فراهم شود.

■ در خصوص هارتلند و نظریه آن توضیح می‌دهید؟

من نظریه هارتلند-ریملند بزرگ را در اوایل دهه



دولت اقتدارگرای سرمایه‌داری کنند. در نتیجه از منظر بسیاری از مولفه‌های استراتژیک یعنی نیاز به کانال انرژی و بازارهای جهانی، روسیه شریک استراتژیک مناسبی برای چین محسوب نمی‌شود. علاوه بر این شاهد هستیم که ابهت روسیه در جنگ اوکراین فرو ریخته و این جنگ برای پوتین تبدیل به دام‌چاله‌ای شد که نتیجه جنگ هر چه باشد، روسیه دیگر یک قدرت بین‌المللی نیست، بلکه تبدیل به قدرتی منطقه‌ای می‌شود. نکته مهم این است که در این رابطه قدرت‌های بزرگ مانند چین، آمریکا و اتحادیه اروپا دیگر در جنگ‌های منطقه‌ای اجازه نمی‌دهند یک بازیگر، پیروز کامل میدان شود، بلکه به گونه‌ای عمل می‌کنند که هر دو طرف جنگ به نوعی بتوانند خود را پیروز قلمداد کنند. در نتیجه معتمد پایان جنگ اوکراین مانند پایان تمام جنگ‌های منطقه‌ای مثل جنگ ایران و عراق است که هر یک از طرفین خود را پیروز نبرد می‌دانند. پس چینی‌ها، روسیه را به عنوان شریک استراتژیک خود نگاه نمی‌کنند، درست مانند مسکو که ایران را به عنوان شریک استراتژیک خود تلقی نمی‌کند، زیرا از منظر بافتار موقعیت دو کشور، ایران و روسیه هیچ‌گاه نمی‌توانند شریک استراتژیک یکدیگر باشند. این موضوع یک شعار است که شعور زیرین آن متزلزل است و گویندگانش هم به نیکی می‌دانند که دو کشور به ویژه در محوریت اقتصاد هر دو دارای منابع بزرگ انرژی هستند و به‌طور طبیعی رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند؛ همان‌گونه که ایران، امارات و عربستان نیز نمی‌توانند شریک استراتژیک باشند.

■ **آقای دکتر البته ما شاهد پیمان‌هایی نظیر شانگهای و بریکس هستیم که به دنبال تقویت اتحادهای منطقه‌ای و جهانی در قبال غرب و به خصوص آمریکا است.**

دقت کنید که ما باید بن‌مایه‌ها را درک کنیم و مگاترندها را ببینیم. کار شانگهای اکنون چیست و چه تعریف عملیاتی در صحنه میدانی از پیمان شانگهای وجود دارد؟ حتی در مورد بریکس نیز همین سوال مطرح است. آمریکایی‌ها یک خط قرمز برای پیوند این کشورها با یکدیگر قائل هستند. در

اینجا منظور از آمریکا نه دولت بایدن، پنتاگون یا سی‌ای‌ای، بلکه سرمایه‌داری جهانی است که در همه پایتخت‌های مهم از جمله واشنگتن، پکن، مسکو و اروپای متحد وجود دارد و وطن هیچ کدام از اینها نه پکن، نه مسکو و نه اروپای متحد است، بلکه وطن‌شان سرمایه‌داری است که باید در کره زمین آفرینش سود داشته باشد.

من سال‌هاست می‌گویم سرمایه‌داری موجودیتی بی‌موطن و «بارباپاگونه» است که تغییر شکل می‌دهد و از جایی سریعاً به جای دیگر می‌رود. بنابراین بن‌مایه سرمایه‌داری جهانی فارغ از نظریات توهم توطئه که به آن باور ندارم، برنامه‌ریزی، آینده‌اندیشی، آینده‌بینی، آینده‌نگری و آینده‌نگاری است. در این راستا من پارادایم‌های سه‌گانه‌ای را پرورش داده‌ام که آینده‌پروری، آینده‌گماری و آینده‌نمایی است.

در دنیای امروز، نظریه‌پردازی و تدوین استراتژی به همین شکل است. به عنوان مثال امروز زلنسکی رییس جمهوری اوکراین، روح برژینسکی را در خود دارد. برژینسکی و کیسینجر به عنوان دو لهستانی‌الصل در خدمت سرمایه‌داری جهانی بودند و ایالات‌متحده آمریکا آنها را شناسایی و حمایت کرد. در واقع آمریکا یک نظام نخبه‌پرور است؛ افرادی که به جای نخبه‌کشی تبدیل به استراتژیست‌های بزرگ می‌شوند. حالا نیز هدف این است که هزینه‌های چین در هارتلند نو و نو هارتلند بالا برود. در همین راستا بزرگانی مانند آقای ظریف پیش از این بارها مطرح کردند که چین قدرت اقتصادی برتر جهان می‌شود و خواستار احیای نگاه به شرق بودند، در حالی که من در مصاحبه‌های مختلف چندین بار متذکر شدم بزرگنمایی قدرت چین توسط خود آمریکایی‌ها انجام می‌شود، زیرا هر چقدر در رابطه با چین بزرگنمایی شود، حضور آمریکا در آسیای شرقی با سهولت بیشتری انجام خواهد شد.

■ **شما در خلال صحبت‌های خود اشاره کردید که هفتم اکتبر یک ضدواقع‌بود. لطفاً ضدواقع‌ها را برای خوانندگان ما تشریح بفرمایید. از سوی دیگر از همان ابتدای جنگ غزه بسیاری از کارشناسان و مقامات**

خاورمیانه را به بشکه باروتی تشبیه کردند که نگرانی از بروز این جنگ به سایر نقاط منطقه را بسیار تقویت می‌کرد؛ امری که اکنون می‌بینیم در یمن و با حمله آمریکا و انگلیس به حوثی‌ها پیوند خورده و امکان تشدید درگیری مستقیم و غیرمستقیم میان ایران و آمریکا را نیز برجسته کرده است؛ تحلیل شما از شرایط کنونی منطقه چیست؟

در کنار دکترین جنگ نامتقارن در قالب ضدواقع‌ها و مسائلی که در هفتم اکتبر و سپس حمله‌ای که به پایگاه آمریکایی در مرز اردن و سوریه و عراق شد، بحث جنگ معلق را مطرح کردم. این سه واژه یعنی ضدواقع‌ها، جنگ نامتقارن و جنگ معلق، همان تئوری جنگ نامتعارف است. ایران و حتی کل محور مقاومت به باور من تهدید نامتقارن آمریکا نیستند، بلکه آمریکایی‌ها به دنبال یک دیگری یا OTHER استراتژیک هستند.

طراحان و استراتژیست‌های بزرگ آمریکا مانند هانتینگتون، کیسینجر، جوزف نای و کاپلان همگی در این حوزه حضور و اثری فعال دارند. به عنوان مثال هانتینگتون در مقاله‌ای تحت عنوان فرسایش منافع ملی آمریکا که در دهه ۱۹۹۰ منتشر شد از قسول یکی از شخصیت‌های کار تونی تن گفت که بدون اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا بودن چه معنایی دارد؟ در همین راستا هم بود که چند سال قبل از این مقاله نیز تئوری برخورد تمدن‌ها را مطرح کرده بود؛ امری که ناشی از همین فرمول بود و خیلی‌ها اعلام کردند او بحث اسلام را پیش کشیده و می‌خواهد با دشمن‌سازی، بزرگنمایی کند.

نکته مهمی که وجود دارد این است که این افراد استراتژیست‌هایی هستند که روی سرشان راه می‌روند. این نکته را من بارها مطرح کرده‌ام، اما متأسفانه گوش شنوایی برای آن وجود نداشت. از ۱۹۹۳ به این طرف، این معنا رخ داده؛ حتی در سال ۱۹۹۵ بود که شاهد بودیم نت از تروریسم صحبت کرد و آنقدر روی این نکته پافشاری داشت تا در نهایت به یازده سپتامبر رسیدیم و با بزرگنمایی روی این واقعه، تعاتش بیش از دو دهه است که برای جهان ادامه دارد. لذا وقتی شما معنا و مفهوم ضدواقع‌ها را



من سال‌هاست می‌گویم سرمایه‌داری موجودیتی بی‌موطن و «بارباپاگونه» است که تغییر شکل می‌دهد و از جایی سریعاً به جای دیگر می‌رود. بنابراین بن‌مایه سرمایه‌داری جهانی فارغ از نظریات توهم توطئه که به آن باور ندارم

آمریکایی‌ها فلات
ایران را با مرکزیت
ایران می‌خواهند
و از سال ۲۰۱۸
نیز انگلیسی‌ها
را با خود همراه
کرده‌اند. آنها در
سال ۲۰۱۵ دکتترین
محدودسازی
همکاری‌های ایران
با جهان و محاصره
منطقه‌ای تهران را
کلید زدند که منجر
به توافق ابراهیم و
ایجاد ائتلاف عبری-
عربی و غربی شد



سوال کردید، باید خاطر نشان کنم اولین ضدواقع‌ه به تعبیر من یازده سپتامبر بود. من نمی‌گویم که آمریکا به بن لادن و القاعده پول، امکانات و تجهیزات داد و با وی جنگ هماهنگ بود، بلکه معتقدم راه را برای این واقعه باز گذاشت. پس ضدواقع‌ه یعنی آگاهی و دانایی نسبت به رخداد یک واقعه و ابعاد آن و عدم ممانعت از وقوع آن برای رسیدن به اهداف عالی‌تر. من مدیریت زمان هم تدریس می‌کنم. در مدیریت زمان ما اهداف عالی و توانمندساز داریم و در عین حال اهدافی داریم که غیر ضروری، اما موثر هستند. ضدواقع‌ه، یک هدف توانمندساز است. شما می‌دانید که دزد به منزل شما می‌زند، اما در شرایطی که دارایی‌های خود را ۱۰ برابر قیمتش بیمه کرده‌اید، راه را برای او باز می‌گذارید. این کار بسیار طبیعی انجام می‌شود و با اقدامی که شما انجام داده‌اید، چندین برابر قیمت اموالتان از اداره بیمه خسارت می‌گیرید.

■ به تعبیر شما جریان هفتم اکتبر هم به همین ترتیب بود؟

جریان هفت اکتبر هم همین‌گونه بود؛ من نمی‌توانم قبول کنم موساد که در پایتخت‌های کشورهای مختلف از جمله آمریکا، جاسوسان موثر دارد، خبر نداشته باشد که حماس قصد داشته چه اقدامی انجام دهد. در واقع معتقدم دولت حاکم بر تل‌آویو از ماجرا خبر داشته و در ساعات‌های اولیه هم بسیار روی حملات حماس بزرگ‌نمایی و فیلم‌های مختلفی هم در راستای آن پخش شد. حتی امروز می‌بینیم ارتش اسرائیل سربازان کشته‌شده خود را با انتشار اسم و عکسشان طی یک زمینه رسانه‌ای معرفی می‌کند که این کار به اعتقاد من به معنای آماده کردن افکار عمومی است. در همان روز هفتم اکتبر هم در مصاحبه‌ای گفتیم این مساله ضدواقع‌ه است. ضدواقع‌ه محصول تئوری جنگ نامتعادل است، نه جنگ نامتقارن. در مکتب تفسیری امنیت، ما دارای ابرقدرت، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های متوسط هستیم. یک ابرقدرت نمی‌تواند به عراق حمله کند، چراکه افکار عمومی جهان چنین امری را نمی‌پذیرد. لذا باید برای این کار بزرگ‌نمایی شود و بگویند که صدام به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی

بوده و همین را دستمایه‌ای برای حمله به عراق قرار دهند. حتی آنها در مورد پرونده هسته‌ای ایران نیز همین اقدام را انجام دادند.

اکنون در رابطه با ضدواقع‌ه هفتم اکتبر چه چیزی پیش آمده است؟ دامنه جنگ از غزه به جنوب لبنان، یمن، عراق و تارم‌های ایران گسترش پیدا کرده است. من همان روز گفتیم لبه تیز قاعده به طرف ایران است، زیرا امروز تئوری جنگ نامتعادل براساس ضدواقع‌ه‌ای که رخ داده در جنگ معلق ایستاده که حالت نه جنگ و نه صلح دارد. شما حتماً به خاطر دارید در سال ۱۳۹۰ گفته بودم در مقابل جبهه مقاومت، آمریکا جبهه موافقت را درست می‌کند. بعد هم دیدیم که در این راستا روندها چگونه پیش رفت و ائتلاف عربی-عبری در دولت دونالد ترامپ تشکیل شد. حتی در این زمینه با راهنمایی من یک رساله توسط یکی از دانشجویان ارائه شده که سناریوهایش مطابق با همین مساله تدوین شده است. بنابراین آنچه امروز در حال رخ دادن است، سناریوی ضدواقع‌ه‌ای است که نبرد هیبت و حیثیت را به نبرد مشروعیت کشانده و باعث شده تا امروز ایران برخلاف انتظار جهان اعلام کند که نیروهای مقاومت در اقدامات خود مستقل عمل می‌کنند. در واقع امروز آمریکا حضور خود را از دامنه کره جنوبی تا تنگه هرمز، خلیج عدن و باب‌المندب گسترش داده و اروپای متحد را به بازی کشیده است. این در حالی است که اقتصاد چین هم پس از همه‌گیری کرونا مانند قبل از آن نیست. این همان پیش‌بینی است که من قبلاً کرده بودم و حالا نیز می‌گویم، این جنگ معلق پلی میان جنگ هیبت، حیثیت و مشروعیت است که طرف آن به سمت رویارویی مستقیم نظامی است.

■ آقای دکتر! جان کلام؛ آمریکایی‌ها از این جنگ معلق که شما فرمودید دقیقاً چه می‌خواهند؟

آمریکایی‌ها فلات ایران را با مرکزیت ایران می‌خواهند و از سال ۲۰۱۸ نیز انگلیسی‌ها را با خود همراه کرده‌اند. آنها در سال ۲۰۱۵ دکتترین محدودسازی همکاری‌های ایران با جهان و محاصره منطقه‌ای تهران را کلید زدند که منجر به توافق

ابراهیم و ایجاد ائتلاف عبری-عربی و غربی شد. امروز هم شاهد هستیم که اسرائیل از هفتم اکتبر تا آخر بهمن‌ماه، جان بیش از ۲۹ هزار فلسطینی را گرفته و عربستان در این شرایط دیگر نمی‌گوید دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود، بلکه در شرایطی که در گفت‌وگوی صلح با اسرائیل به سر می‌برد، می‌گوید تل‌آویو متعهد به تشکیل دولت مستقل فلسطینی شود. حتی شاهد هستیم که امارات متحده عربی نیز سفیر خود را از تل‌آویو فراخوانده است، لذا باید متذکر شوم، سیاست پیچیده‌تر از شعارهایی است که به ظاهر مطرح و در کتاب‌ها درس داده می‌شود. در این زمینه‌ها باید آینده‌اندیشی کرد، چراکه با شعار کاری از پیش نمی‌رود.

من در سال ۱۳۹۱ فریاد زدم و با صدای بلند اعلام کردم در رابطه با ایران دو نگاه وجود دارد. یکی عربستان و اسرائیل که معتقدند ایران ازدهایی است که باید سر آن قطع شود و نگاه دیگر مربوط به جامعه امنیتی آمریکاست که می‌گوید ایران اختاپوس است و باید بازوهایش قطع شود. حالا می‌بینیم که این نگاه دوم در حال پیاده‌سازی است؛ یعنی هر روز نیروهای نزدیک به ایران را در منطقه می‌زنند، زیرا معتقدند محور مقاومت سیستم ندارد، بلکه دارای عاملیت است و اگر افرادی مانند سردار سلیمانی یا شهید فخری‌زاده و فرماندهان میدانی مقاومت هدف قرار بگیرند، این محور از هم می‌پاشد.

این مسائل را من شبانه‌روز در راستای پیشران‌ها دنبال می‌کنم و حالا هم زنگ خطر را برای کشورم هشدار می‌دهم، زیرا ایران، آینده ایران و ایرانیان برای من از هر چیزی بیشتر اهمیت دارند. من در این مرز و بوم درس خوانده‌ام و زیست کرده‌ام و پیام را از کشورم بیرون نگذاشته‌ام تا بخوانم و بنویسم و به نوبه خود به کشورم خدمت کنم. سخن پایانی من هم این است که هر کس که بر ایران حکومت می‌کند، باید علاوه بر حکمرانی درست، اندیشه‌های درستی نیز داشته باشد. آینده ایران و ایران آینده‌ای گرو افزایش دانایی‌ها در رشته‌هایی است که جهان امروز و آینده جهان امروز آن را طلب می‌کند.



ساز ناکوک اقتصاد جهانی



«جهان صنعت» - در پرونده پیش رو ضمن بررسی مهم ترین چالش های سیاسی و امنیتی در جهان و منطقه خاورمیانه به مواردی از جمله تداوم بحران اقتصادی و همچنین بروز و ظهور راست افراطی قاره اروپا نگاه کرده ایم که در ادامه آن را خواهید خواند.

زمانی نه چندان دور اقتصاد تنها به عنوان یک پدیده ملی شناخته می شد که ماهیت و عوارض آن فقط در درون مرزهای ملی قابل سنجش، اندازه گیری و سیاستگذاری بود. مرزهای ملی تعیین کننده حدود اقتصاد بودند و پدیده های اقتصادی از سرمایه و پول گرفته تا صنعت و بازار فقط در درون مرزهای ملی تعیین تکلیف می شدند، به تبع آن اقتصاد سیاسی و رابطه میان بازار و ساختار قدرت نیز تنها در درون مرزهای ملی معنی پیدا می کرد. بر این اساس زمانی که اقتصادهای ملی در فراسوی مرزهای خویش به کنش و واکنش می پرداختند و رهاوردی را از درون مرزها به دیگر اقتصادهای ملی ارائه و در ازای آن کالا و خدماتی از دیگر اقتصادها دریافت می کردند، اقتصاد بین الملل شکل می گرفت و دولت-ملت ها کنش متقابل را در حوزه اقتصادی سازمان می دادند که الگوی رفتاری آنها سازنده قواعد اقتصاد بین الملل بود.

از نخستین دهه های قرن بیست و یکم میلادی به تدریج سخن از پدیده های متفاوت با نام اقتصاد جهانی به میان آمد؛ اقتصادی که نه فقط از کنش متقابل اقتصادهای ملی، بلکه از پدیده های اقتصادی که ماهیت و هویت جهانی دارند تشکیل می شود. در همین رابطه حسین سلیمی نکته ای در مقاله ای با عنوان «گذار از اقتصاد بین الملل به اقتصاد جهانی» مطرح کرده که قابل توجه است؛ جایی که اشاره می کند: اقتصاد جهانی یک محیط اقتصادی به وسعت جهان است. هر چند که اقتصادهای ملی با پر جا ماندن و نقش اساسی خود را در عرصه جهانی ایفا می کنند، اما اقتصاد جهانی به میدانی تازه برای کنش اقتصادی بدل شده است. این میدانی است که در آن عوامل اساسی اقتصادی از سرمایه و صنعت گرفته تا بازار و تجارت در عرصه جهانی پدیدار شده از مرزهای جغرافیایی آزاد شده و بنیادی متفاوت با اقتصاد بین الملل یافته است. در همین راستا سوالی که ذهن پژوهشگران را به خود درگیر می کند این است که با توجه به این میدان جدید بازی اقتصادی و چالش هایی همچون همه گیری کرونا، جنگ اوکراین، جنگ غزه، رکود و تورم جهانی که برخی مولفه های این عرصه را زیر سوال بردند، آینده اقتصاد جهانی به کدام سمت خواهد رفت؟ سوالی که می توان گفت دلمشغولی مردم هم به حساب می آید، زیرا تبعات آن ساز اقتصاد خرد را هم می تواند ناکوک کند.

کرونا و جنگ اوکراین با اقتصاد جهانی چه کردند؟

وقتی همه گیری ویروس کرونا در اواخر سال ۱۳۹۸ شمسی (اوایل ۲۰۲۰ میلادی) شایع شد، عرصه های مختلفی از زندگی اجتماعی و فردی انسان ها را تحت الشعاع قرار داد، به طوری که می توان جهان را به قبل و بعد از پاندمی کووید ۱۹ تقسیم کرد. طبیعتا یکی از حوزه هایی که شدیداً تحت تاثیر این چالش قرار گرفت، حوزه اقتصاد بوده و کماکان

گندم در صنعت غذایی جهان بود به واسطه جنگ و از بین رفتن زمین های کشت خود، دچار کاهش در تولید این محصول مهم شد.

آینده به کجا می رسد؟

همه این اتفاقات در حالی رخ می دهد که رهبران سیاسی، سرمایه داران و فعالان اقتصادی جهان از آینده اقتصاد جهانی نگران هستند. یورونیوز در گزارشی طبق آخرین گزارش بانک جهانی به چشم انداز اقتصاد جهانی اشاره کرد که اقتصاد جهانی قرار است تا پایان سال ۲۰۲۴ به یک رکورد شوم دست یابد، مبنی بر ثبت پایین ترین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در نیم دهه طی ۳۰ سال گذشته. این گزارش نشان می دهد که عملکرد اقتصاد جهانی در نیمه اول دهه ۲۰۲۰ حتی بدتر از دوره بروز پیامدهای بحران مالی و رکود از اوایل دهه ۱۹۹۰ بوده است.

با وجود پیش بینی کاهش رشد جهانی برای سومین سال متوالی (از ۲/۶ درصد در سال ۲۰۲۳ به ۲/۴ درصد در سال ۲۰۲۴)، این نهاد مستقر در واشنگتن اطمینان دارد که اقتصاد جهانی در وضعیت بهتری نسبت به سال گذشته قرار دارد، چرا که چشم انداز رکود جهانی کاهش یافته، ولی افزایش تنش های ژئوپلیتیکی به ویژه در نتیجه جنگ اسرائیل با حماس و تهاجم نظامی روسیه به اوکراین، می تواند میزان رشد اقتصاد جهانی را بیش از پیش بینی های فعلی کاهش دهد.

بانک جهانی پیش بینی کرده که نرخ رشد اقتصادی منطقه یورو در سال جاری به ۰/۷ درصد برسد و نسبت به نرخ رشد ۰/۴ درصدی ۲۰۲۳ شاهد بهبود نسبی باشد. این موسسه مالی بین المللی انتظار دارد که رشد اقتصادی ایالات متحده هم از ۲/۵ درصد در سال ۲۰۲۳ به ۱/۶ درصد در سال جاری کاهش یابد. جهان، در سال جاری شاهد نرخ رشد ۴/۵ درصدی باشد که کاهش قابل توجهی نسبت به نرخ ۵/۲ درصدی ثبت شده در ۲۰۲۳ خواهد داشت.

ایندرمیت گیل اقتصاددان ارشد بانک جهانی در توضیح چشم انداز اقتصاد جهانی گفت: بدون اصلاح مسیر حرکت اقتصاد جهانی، دهه ۲۰۲۰ به یک دهه سوخته و هدر رفته بدل خواهد شد، چرا که با ادامه رشد کوتاه مدت ضعیف، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه فقیرترین کشورهای دریک تله بدهی های فلج کننده و محدودیت دسترسی مردمشان به غذا گرفتار خواهند شد.

نیز هست. شاید بتوان گفت همه گیری کرونا برخی عرصه های اقتصاد خرد مانند پارگفتن کسبوکارهای آنلاین و خانگی را تقویت کرد، اما تأثیرات آن بر حوزه اقتصاد کلان و اقتصاد جهانی به حدی بود که حتی اقتصادهای قدرتمند را دچار چالش کرد. در اوایل انتشار کرونا در چین، این موضوع منجر به اولین اقدام های محدود کننده اقتصادی شده و بر آورد می شد رشد اقتصادی چین از رقم ۶ درصد به ۴/۵ درصد کاهش یابد که به معنی کاهش تقاضای کل در جهان است. کاهش تقاضا و کاهش رشد اقتصاد جهان منجر به کاهش تقاضا برای نهاده های تولید، از جمله نفت خام و فلزات شده است. در طرف عرضه نیز اقتصاد با فشار کاهشی روبه رو است. با مختل شدن تجارت بین الملل و حتی حمل و نقل داخلی، زنجیره ارزش طیف وسیعی از محصولات دچار اختلال شده و ظرفیت تولید واحدها به دلیل عدم دسترسی به نهاده ها کاهش می یابد، همچنین بر پایه گزارش صندوق بین المللی پول با مقایسه رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، می توان به این نکته رسید که تورم فزاینده باعث کند شدن رشد اقتصادی بیشتر کشورهای جهان شده است.

علاوه بر این به گزارش صندوق بین المللی پول، رشد اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰) به ۶/۱ درصد رسید و در سال بعد به ۳/۶ درصد کاهش یافت. تورم و زنجیره تامین کالا نیز از دیگر مصادیقی بود که کرونا آن را به چالش کشید. به گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) تورم در اواخر سال ۲۰۲۲ میلادی در منطقه یورو رشد ۹/۹۷ درصدی داشته و در سال ۲۰۲۴ با روندی کاهشی، به حدود ۳/۲ درصد رسیده است. در حالی که جهان در حال حل دغدغه های ناشی از همه گیری کرونا بود، با اتفاق دیگری یعنی جنگ روسیه و اوکراین روبه رو شد.

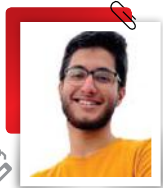
شاید اصلی ترین دغدغه های ناشی از جنگ اوکراین بران تامين انرژی و محصولات کشاورزی قلمداد کرد.

از آنجایی که روسیه اصلی ترین تامین کننده گاز اروپا بود، این جنگ باعث شد که به واسطه حمایت کشورهای اروپایی از اوکراین، مسکو جریان گاز را به سوی اروپا ببندد. این مساله پای تورم بی سابقه را در بازار انرژی اروپا باز کرد.

حرکت اروپا به سمت ایالات متحده برای تامین انرژی باعث چند برابر شدن هزینه آن برای ساکنان قاره سبز شد. از آنجایی که اوکراین از تامین کنندگان اصلی

سوالی که ذهن پژوهشگران را به خود درگیر می کند این است که با توجه به این میدان جدید بازی اقتصادی و چالش هایی همچون همه گیری کرونا، جنگ اوکراین، جنگ غزه، رکود و تورم جهانی که برخی مولفه های این عرصه را زیر سوال بردند، آینده اقتصاد جهانی به کدام سمت خواهد رفت

آتش زیر خاکستر راست افراطی در اروپا



عرفان ناظریه

چند سالی است که جریان‌های راست افراطی در اروپا جان تازه‌ای گرفته‌اند و با روی کار آمدن برخی از احزاب این نحله فکری، هراس به جان جمعی از ساکنان قاره سبز افتاده است. اوج جولان دادن این احزاب در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی بود که با تلاش مشترک دو جبهه رقیب، یعنی جریان‌های لیبرالی و سوسیالیستی و برخی عوامل دیگر به حاشیه رانده شدند. حال در هزاره جدید برخی وقایع دوباره این طیف فکری را مهمان ساختمان دولت‌های اروپایی کرده است. روی کار آمدن جورجیا ملونی در قامت نخست‌وزیری ایتالیا و پیروزی اخیر خیرت ویلدرس و حزب او در انتخابات پارلمانی هلند و تلاش وی برای تشکیل دولت از جمله این موارد هستند. معمولاً این احزاب را با سیاست‌های ضد مهاجرت و طرفدار خروج از اتحادیه اروپا می‌شناسند، اما هر کدام آنها مانند رستوران‌های مختلف که غذای مخصوص سرآشپز خود را دارند، دارای برخی اندیشه‌های منحصر به فرد هستند. در همین رابطه اکنون سیاستمداران اروپایی تلاش می‌کنند با اتخاذ تدابیری از قدرت گرفتن این دسته از احزاب جلوگیری به عمل آورند.

چه شد که اینگونه شد؟

شاید به تعبیری بتوان از دیدگاه مهاجرت‌های غیرقانونی به اروپا پس از بحران‌های خاورمیانه را در حداقل سال‌های ۲۰۱۰ تا کنون و وقوع برخی اقدامات تروریستی در همین بازه که اکثر آنها توسط گروه تروریستی داعش انجام شد را جزقه‌ای بر انبار باروت عوامل دیگر دانست که سرانجام صدای این احزاب را درآورد و باعث شد سروکله آنها در سیاست‌های امروز اروپا دوباره پیدا شود. این جریان‌ها بر این باورند که مهاجران منابع کشور را مصرف می‌کنند و باعث می‌شوند انرژی کشور برای غیربومیان صرف شود. آنها بر این باورند که ورود مهاجران مسلمان باعث وارد شدن اندیشه‌های بنیادگرایانه و به تبع آن کاهش ضریب امنیت ملی کشورها می‌شود. به همین جهت است که سیاست‌های ضداسلام و ضد مسلمانان از جمله مشخصه‌های برخی از این احزاب مانند حزب برای آزادی هلند به رهبری ویلدرس است. طبیعتاً مانند هر پدیده اجتماعی دیگر که تک‌بعدی نیست، این موضوع نیز دلایل مختلف دارد. از جمله دیگر علل این قضیه می‌توان به مفهوم گم شدن هویت جهانی شدن و رفتار ایالات متحده با اروپا اشاره کرد.

فراموش نکنیم هویت نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در احساس امنیت (مفهوم ذهنی امنیت) دارد و بدیهی است هر موردی که ارزش‌های ما را تهدید کند و به خطر بیندازد باعث احساس ناامنی برای ما می‌شود. در همین راستا پس از شکل‌گیری اتحادیه اروپا و پیوستن کشورهای اروپایی به مرور به آن، نوعی هویت اروپایی که بر آیین هویت‌های گوناگون کشورهای اروپایی بود شکل گرفت که می‌توان یکی از دلایل آن را جلوگیری از برخورد دوباره ملیت‌های اروپایی پس از دو تجربه جنگ جهانی و جنگ‌های گذشته تحلیل کرد. این موضوع باعث شد اتحادیه اروپا دست به ایجاد پول واحد (یورو) بزند و کشورهای اروپایی سعی کردند سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که با دیگر کشورهای اتحادیه همپوشانی داشته باشند. طبیعتاً عده‌ای این دسته اقدامات و سیاست‌ها را

نیسندیده‌اند و به نوعی آنها را ضدمنافع ملی و مسبب گم شدن هویت ملی تعبیر کرده‌اند و وعده جبران آنها را در صورت رسیدن به قدرت داده‌اند؛ وعده‌ای مبتنی بر بازگشت به هویت و گذشته طلایی به مردم می‌دادند که جنبش‌های خواهان بازگشت به عقب دهه ۳۰ میلادی اروپا که فاشیسم و نازیسم از جمله جریان‌های معروف آن هستند.

اگر بخواهیم به صورت اجمالی به این مسأله نگاه کنیم و منظور از خواهان بازگشت به گذشته را تشریح کنیم، می‌توانیم این‌طور بگوییم که جنبش‌های خواهان بازگشت به عقب برخلاف اندیشه‌های لیبرالی و حتی کمونیستی که سعادت را در حرکت رو به جلو در خط سیر تاریخ می‌دانند، این دسته تفکرات سعادت را در بازگشت به دوران ماقبل سرمایه‌داری جست‌وجو می‌کنند. حتی مارکس در نظریه تاریخ خود که از کمون اولیه شروع می‌کند و به واسطه نبود مالکیت در دوره مذکور آن مرحله را دوران زندگی بدون درگیری و با سعادت مردم کنار یکدیگر می‌داند، اما در تجویز خود برای اصلاح وضع بشر نسخه بازگشت به گذشته نداد و سعادت را در حرکت به سمت کمون ثانویه می‌بیند، یعنی برخلاف فاشیسم و حرکت‌های مشابه آن که خواهان بازگشت از سرمایه‌داری هستند، مارکس خواهان عبور از سرمایه‌داری است.

سیاستمداران اروپایی چه می‌کنند؟

سیاستمداران اروپایی نیز با اتخاذ تدابیری سعی دارند مانع گسترش محبوبیت و افزایش دامنه پایگاه اجتماعی این احزاب شوند. از جمله این تصمیمات، اتخاذ سیاست‌های سختگیرانه در امر مهاجرت و تلاش برای حل مشکلات اقتصادی کشورها می‌باشد. اصلاح‌قانون مهاجرت فرانسه پس از چند دهه از نمونه‌های آن است. در مارس سال گذشته بود که یورونیوز طی گزارشی اعلام کرد، دولت بریتانیا قرار است جزئیات طرح خود برای تصویب قانون جدیدی را اعلام کند که به موجب آن مهاجرانی که از مسیرهای غیررسمی وارد این کشور می‌شوند از درخواست پناهندگی محروم می‌شوند. به گزارش همین خبرگزاری در اواخر سال گذشته نیز مانفرد وبر رهبر حزب مردم اروپا هشدار داده است که اگر دولت‌ها نتوانند ورود مهاجرهای غیرقانونی را مدیریت کنند، انتخابات بعدی پارلمان اروپا با خطر روی کار آمدن جریان راست افراطی روبه‌رو خواهد بود.

آیا فکری هیتلر برمی‌گردد؟

به صورت کلی اندیشه‌های راست افراطی (far-right) به آن دسته از اندیشه‌هایی اطلاق می‌شود که دارای مواضع اقتدارگرایانه، سنت‌گرایانه رادیکال، مقاوم در برابر اصلاحات و تغییرات جدید و حتی ارتجاعی هستند. همان‌طور که گفته شد معمولاً این اندیشه‌ها و جنبش‌های شکل گرفته پیرامون آن خواهان براندازی نظام‌های جدید و بازگشت به گذشته هستند، اما نباید فراموش کرد راست افراطی نیز مانند دیگر جریان‌های فکری که دستخوش تغییرات معرفت‌شناسانه می‌شوند، از این مسأله مستثنی نبوده‌اند. به گفته اوایان لیدیگ از متخصصان حوزه راست‌گرایی در اروپا، باید جریان راست افراطی (far-right)، ابه‌دو قسمت راست تندرو و راست رادیکال تقسیم کرد. فی‌الواقع جریان راست تندرو موسوم به extreme right خواهان براندازی سیستم حاکم و روی کار آمدن نظام اقتدارگرا هستند؛ مانند حرکت‌هایی چون کله‌پوستی‌ها یا کله‌طاس‌ها (skinheads) و اشخاصی چون آندرس برویک، در حالی که راست رادیکال موسوم به radical right، سیستم و نظام حاکم را پذیرفته و در چارچوب آن دست به بازی قدرت می‌زند. برای مثال افرادی چون ملونی نخست‌وزیر ایتالیا، خیرت ویلدرس هلندی یا حزب اتحاد ملی فرانسه جزو جریان‌های راست رادیکال هستند و ضمن پذیرش نظام موجود، وارد فضای انتخاباتی و رقابتی به منظور کسب قدرت می‌شوند. نکته‌ای در اینجا قابل تأمل است مبنی بر اینکه این دست جریان‌ها (راست رادیکال) معمولاً دارای تفکرات پوپولیستی (عوام‌گرایی) نیز بوده‌اند و از مواردی هستند که گاهی از سوی احزاب چپ و راست میانه نیز به آن متهم می‌شوند.

با توجه به داده‌های موجود به نظر نمی‌رسد جریان‌های راست افراطی که امروزه در اروپا در حال قدرت گرفتن هستند دارای تفکرات بنیان‌برانداز و خواهان برپایی نظام اقتداری باشند، بلکه عموماً اندیشه‌های نزدیک به راست رادیکال دارند و به دنبال حل معضلات کشورهای خودشان در درجه اول هستند، کم‌اینکه استقبال از برپایی نظام اقتدارگرا از جانب مردم اروپا هم به صورت گسترده مشاهده نمی‌شود و دغدغه اصلی آنها حل مشکلات معیشتی مانند اوضاع اقتصادی کشورها می‌باشد.



رونق گردشگری با توریست‌های چینی



نادر نینوایی

بیش از دو سال از عمر دولت سیزدهم می‌گذرد و به نظر می‌رسد در این مدت، دولت به این جمع‌بندی رسیده است که به هر صورت با کشورهای غربی چالش داشته و تنش‌های میان ایران و این کشورها حداقل در کوتاه‌مدت قابل حل نیست. در مسیر متمایل شدن گردشگری ایران به شرق البته مسائل و چالش‌های جدی نیز وجود دارد که از سلیقه متفاوت گردشگران چینی و هزینه‌کرد پایین آنها گرفته تا الزام تأمین راهنمایان گردشگری مسلط به زبان چینی و روسی را شامل می‌شود.

برای بررسی بیشتر چالش‌ها و الزامات تغییر مسیر صنعت توریسم ایران از غرب به شرق به سراغ مصطفی شفیع‌شکیب-رییس جامعه تورگردانان ایران- رفتیم. وی ضمن تأکید بر کمیت و کیفیت پایین زیرساخت‌های گردشگری ایران، برخی از چالش‌های پیش روی دولت سیزدهم در مسیر جذب گردشگر از چین و روسیه و درآمذایی از این مسیر را مطرح کرد. مشروح این گفت‌وگو در پی می‌آید.

بوده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت بدنه تخصصی راهنمایان گردشگری در ایران چندان آشنایی با زبان، نیازها و ویژگی‌های فرهنگی و ارتباطی گردشگران چینی و روسی ندارند. فکر می‌کنید این مساله تا چه حد می‌تواند در مسیری که دولت سیزدهم برای آینده گردشگری در ایران ترسیم کرده، چالش‌برانگیز و مساله‌ساز باشد؟

واقعیت آن است که راهنمای چینی‌زبان به اندازه کافی در کشور وجود ندارد. البته عده‌ای را آموزش داده‌اند، اما آموزشی که دیده‌اند کافی نیست.

در زمینه راهنمایان گردشگری مسلط به زبان روسی نیز باید بگوییم که واقعا کمبود داریم. تعداد راهنمایان گردشگری فعال و مسلط به زبان روسی به تعداد انگشتان دست‌ها هم نمی‌رسد و تمام این مسائل باعث شده که نتواند در آن حد و اندازه‌ای که کشورهای دیگر گردشگران خارجی از جمله چینی و روسی را جذب می‌کنند، بازدهی داشته و موفق عمل کند.

در نظر داشته باشید که تعداد رستوران‌ها در کشور نیز به اندازه کافی نیست. این در حالی است که هر ملیتی به ایران سفر کند ذائقه خاص خودش را دارد و نمی‌توان به گردشگر خارجی فقط چلوکباب، جوجه کباب، کباب بلغاری، کباب قفقازی، کباب کوبیده، کباب چنجه، کباب سلطانی و به صورت مرتب انواع کباب‌ها را بدهیم.

به هر روی باید غذاهای دیگر و مطابق سلیقه گردشگران خارجی را به آنها ارائه دهیم. متأسفانه در شرایط کنونی بسیاری از رستوران‌ها نیز صرفاً منفعت‌طلبانه برخورد و در این زمینه سهل‌انگاری می‌کنند.

یکی از چالش‌های جدی برای پذیرش گردشگر از کشورهای چین و روسیه تربیت راهنمایان گردشگری مسلط به زبان‌های رایج در این دو کشور است. در سال‌های گذشته بیشتر راهنمایان گردشگری در ایران انگلیسی‌زبان یا نهایتاً مسلط به زبان‌هایی نظیر عربی، آلمانی، فرانسوی و اسپانیایی

درست یا اشتباه، به نظر می‌رسد دولت سیزدهم و وزارت گردشگری به این جمع‌بندی رسیده‌اند که زمین بازی توریسم را از شرق به غرب تغییر دهند. فکر می‌کنید الزامات و زیرساخت‌های اولیه برای پذیرش گردشگر از دو کشور روسیه و چین تا چه حد در ایران وجود دارد؟

واقعیت این است که به لحاظ زیرساخت‌های گردشگری متأسفانه ضعف‌هایی داریم و این مساله واقعیتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. چنانچه قصد این باشد که گردشگران چینی را به آن میزانی که در تمام دنیا جذب می‌کنند جذب کنیم، نیاز به هتل‌های بیشتری داریم و باید وسایل حمل‌ونقل عمومی استاندارد به اندازه کافی فراهم کنیم.

در حال حاضر در ایران با کمبود هواپیما مواجه هستیم و فرودگاه‌های ایران فاقد امکانات لازم هستند. از سوی دیگر در کشور سرویس‌های بهداشتی بین‌راهی کافی نداشته‌ایم و از این لحاظ نیز کمبودهای جدی داریم.

واقعیت آن است که راهنمای چینی‌زبان به اندازه کافی در کشور وجود ندارد. البته عده‌ای را آموزش داده‌اند، اما آموزشی که دیده‌اند کافی نیست

■ برخی از فعالان و راهنماهای گردشگری مدعی هستند که گردشگران چینی در زمان حضور در ایران با خود، راهنمای چینی از کشورشان می آورند و در خرید کردن و منفعت رساندن به جامعه میزبان نیز چندان دست و دلباز نیستند، این موضوع را چگونه ارزیابی می کنید؟

اینکه گفته می شود گردشگران چینی که به ایران می آیند با خودشان راهنما می آورند یا به صورت محدود از راهنماهای ایرانی استفاده می کنند، صحت دارد.

به نظر می رسد چینی ها یا واسطه هایی از طرف آنها یکسری خانه هایی را در مقاصد گردشگری ایران گرفته و این خانه ها را تجهیز کرده اند. این خانه ها تحت عنوان خانه مسافر در اختیار گردشگران چینی قرار گرفته اند یا فضای محدودی از خانه به آنها اختصاص می یابد.

در برخی از این خانه ها، یک تخت خواب به گردشگر چینی داده می شود و در ازای جای خواب و خوراکی چیزی حدود روزانه ۱۵ دلار از او می گیرند. طبیعی است این فردی که با شیبی ۱۵ دلار برای سفر به ایران آمده به هیچ وجه به سراغ آژانس های گردشگری نمی رود. این در حالی است که اگر گردشگر خارجی بخواهد بابت گرفتن هتل، استفاده از راهنمای گردشگری و در یک کلام بستنای کامل از خدمات از طریق آژانس ها و تورهای داخلی اقدام کند، باید روزانه ۵۰ تا ۶۰ دلار هزینه کند، اما چنین هزینه کردی مد نظر گردشگران چینی نیست.

توریست چینی با روزی ۱۵ دلار به سراغ هموطن چینی خود می رود که آپارتمانی را در ایران تجهیز کرده است. این سبک خانه ها معمولاً آشپز چینی هم دارند و گردشگر از همان فرودگاه که وارد می شود توسط همین چرخه نیروهای چینی وارد این مسافر خانه های ویژه می شود.

به نظرم این وضعیت حاصل نابسامانی سیستم نظارت دولت است. شما در هیچ کجای دنیا نمی توانید ببینید که یک عده تحت عنوان تور به کشوری رفته، اما با خود راهنما و آشپز بیاورند. لاقال من بعید می دانم در جای دیگری از جهان به این صورت که در ایران عمل می شود، عمل کنند.

■ در ایام اخیر مسوولان وزارت گردشگری اظهار نظرهای خود مدعی شده اند که گردشگری ایران از بحران خارج شده و در مسیر بازگشت به شرایط پیش از شیوع کرونا قرار دارد. به عنوان نمونه علی اصغر شالیبافیان - معاون گردشگری کشور - در سخنان خود مطرح کرده که در ۱۰ ماهه نخست سال ۱۴۰۲ بیش از ۵ میلیون گردشگر خارجی به ایران وارد شده اند. برخی از صاحب نظران اما تشکیک هایی را به این آمار وارد کرده اند و می گویند که این آمار در واقع اتباع افغانستانی و عراقی که مرتب به ایران سفر می کنند و در عمل آوردهای برای صنعت گردشگری کشور ندارند را نیز شامل می شود. نظر شما در این خصوص چیست؟

از نظر وزارت گردشگری تعداد کسانی که وارد کشور می شوند و آماری که برای ۱۰ ماهه نخست سال بیش از ۵ میلیون نفر اعلام کرده اند، صحیح است. این آمار را از اداره گذرنامه، گمرک و مرزها می گیرند.

این تعدادی که اعلام می شود کسانی هستند که وارد ایران شده اند و مهر ورود و خروج جمهوری

اسلامی روی پاسپورت آنها می خورد. بنابراین آمار اعلامی درست است، اما باید برای آنها تعریف صحیحی داشته باشیم. باید مشخص شود چه تعداد از آنها توریست و پیلهور بوده اند و کدام گروه با اهداف زیارتی وارد ایران شده اند. باید مشخص شود کسانی که با اهداف زیارتی آمده اند، کدام یک از امکانات هتل استفاده کرده اند و کدام یک با آژانس های مسافرتی آمده اند و از امکانات تور و تورگردانی استفاده کرده اند.

قصد من این است که بگویم آماری که وزارت گردشگری اعلام می کند (روی کاغذ) کاملاً درست است، اما آماری که از نظر ما به عنوان جامعه تورگردانان ایران صحیح بوده و با آن برخورد داریم از طریق آژانس های مسافرتی احصا شده، برای آن تور گرفته، رزرو هتل وجود داشته، راهنما روی تورشان بوده، از سرویس حمل و نقل داخلی استفاده شده و از شهرستان های کشور بازدید داشته اند.

براساس تعریفی که سازمان جهانی گردشگری داشته هر فردی که وارد کشوری شود و ۴۸ ساعت در آن کشور اقامت داشته باشد می توان کلمه توریست را به او اطلاق کرد. اگر با این تعریف آمار گردشگری را مد نظر قرار دهیم این افرادی که وارد کشور شدند ۴۸ ساعت را در ایران حضور داشته اند، اما خود سازمان جهانی گردشگری تاکید دارد که این افراد باید از هتل استفاده کنند و اقامت در هتل نیز داشته باشند.

در بسیاری از تورهای زیارتی که وارد ایران می شود می بینیم که زائران به هتل نمی روند و صرفاً در یک حسینیه شب را می گذرانند یا در مساجد می خوابند. از سوی دیگر کسانی که پیلهور هستند نیز در خانه شریک یا دوست خود اقامت می کنند.

معتقدم در این آماری که در خصوص گردشگری ورودی مطرح می شود چیزی حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار تا یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر آنها شامل کسانی هستند که از عراق به ایران می آیند، همچنین پیلهورانی هستند که صبح از مرز خرمشهر وارد ایران شده اند، خرید خود را انجام داده اند و سپس به عراق بازمی گردند. به این ترتیب مهر ورود و خروج روی پاسپورت این افراد می خورد و در آمار وزارت گردشگری هم دیده شده اند. در مورد ورود اتباع جمهوری آذربایجان، افغانستان، پاکستان، ازبکستان و ارمنستان به کشور نیز همین مساله وجود دارد.

می خواهم بگویم کسانی که به عنوان پیلهوری وارد کشور می شوند اگر چه وارد ایران شده اند، اما صرفاً یک یا چند شب را در خانه شریکشان مانده اند و بابت اقامتشان هزینه ای پرداخت نمی کنند. در نتیجه آژانس های مسافرتی و گردشگری از این محل چیزی عایدشان نمی شود و این افراد فایده چندانی برای توریسم کشور ندارند.

■ در یکی دو سال اخیر شاهد آن بوده ایم که کشورهای منطقه به این سمت می روند که زیرساخت های گردشگری ایجاد کنند و با تبلیغات گسترده، جذب گردشگران بین المللی را در دستور کاری خود داشته باشند. عربستان، لیونل مسی را برای معرفی گردشگری کشور خود آورده و ابرپروژه «نوم» را کلید زده است. در ایران اما شاهد آن هستیم که تبلیغات گردشگری به صادق بوقی و اینفلوئنسرهایی از این دست سپرده می شود. فکر می کنید در بلندمدت و مثلاً برای یک یا دو دهه آتی نتیجه رویکرد فعلی ایران و کشورهای منطقه در حوزه گردشگری چه خواهد بود و آیا ممکن است

گردشگران غربی که قصد سفر به مشرق زمین را دارند به سمت کشورهای نظیر عربستان، قطر و امارات متحده عربی سرازیر شوند و دست ایران در این رقابت منطقه ای خالی بماند؟

واقعیت آن است که ایران یک چیز و عربستان و کشورهای همسایه ما چیز دیگری دارند. توریست های واقعی که گردشگران فرهنگی هستند و به طور مرتب سفر می کنند، هیچ گاه ایران را رها نمی کنند تا به جای آن به کشورهای نظیر امارات، عربستان یا حتی ترکیه بروند. اگر در ترکیه برخی از مناطق در استانبول و انطاکیه را که جزو امپراطوری عثمانی بوده اند و نیز بقایای تاریخی که از یونانی ها و امپراطوری هخامنشیان بوده را کنار بگذارید، متوجه می شوید که در سایر نقاط این کشور صرفاً جاذبه های طبیعی وجود داشته و به جز دریای سیاه، دریای مدیترانه و جاذبه های طبیعی جاذبه های فرهنگی آنچنانی ندارند. این در حالی است که ایران حکم یک موزه باز را دارد و هر گوشه آن که بروید، می توانید آثار تاریخی را مشاهده کنید و نشانه های فرهنگ و تمدن ایرانی را به نظاره بنشینید.

در گویش مردمان مناطق مختلف ایران در نوع پوشش آنها و در انواع غذاهایی که در هر منطقه کشور درست می کنند، می توانید ریشه های فرهنگی و تنوع اقوام ایرانی را مشاهده کنید. ویژگی های فرهنگی، نوع پوشش و گویش مردمان ایلام، کردستان و کرمانشاه با یکدیگر متفاوت بوده و فرهنگ های متنوعی دارند.

حتی در قوم واحدی مثل کردها نیز شاهد آن هستیم که کرد کردستان، کرمانشاه و آذربایجان با یکدیگر تفاوت های فاحش فرهنگی و زبانی دارند. این میزان تکثر و تنوع فرهنگی را به هیچ وجه در عربستان، امارات، عمان و حتی ترکیه مشاهده نمی کنیم. بنابراین قصد دارم بگویم ممکن است تعدادی از توریست هایی که جوان و به دنبال دنیای جدید و مجازی هستند عربستان و پروژه نوم آن را ترجیح دهند، اما به هیچ وجه کسی که خواستار فرهنگ است و قصد دارد تاریخ و تمدن را ببیند و حتی دوستدار طبیعت است به هیچ وجه قید سفر به ایران را نخواهد زد.

به جرات می گویم که ایران بی نظیرترین کویرهای دنیا را در دل خود جای داده است. در کجای دنیا می توانید در دل کویر به نظاره برکه آب شیرین بنشینید. در کجا می توانید به فاصله ۱۰۰ متر دو چاه آب داشته باشید که از یکی آب خنک، شیرین و گوارا بیرون آید و از چاه دیگر آب گرم.

بنابراین گردشگرانی که به دنبال جاذبه های خاص طبیعی و فرهنگی هستند به هیچ وجه به سمت کشورهای همسایه ایران نمی روند. عربستان براساس برنامه ریزی اش قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ به رقم صد میلیون گردشگر ورودی دست یابد و سرمایه گذاری های هنگفتی نیز به همین منظور انجام داده و جاذبه های مصنوعی هم برای کشورش می سازد.

با این همه به نظرم اگر سرمایه گذاری لازم برای توسعه زیرساخت های گردشگری ایران شود کشورمان به لحاظ جاذبه های طبیعی وسیع و گسترده را در اختیار داشته و چیزهایی در ایران وجود دارد که در کمتر جایی از جهان مشاهده می شود. تنوع آب و هوایی و امکان تجربه اسکی در دیزین و با چند ساعت پرواز تجربه شنا در خلیج فارس از جمله نشانه های تنوع بالای آب و هوایی در ایران است که در کمتر جای جهان چنین وضعیت و شرایطی وجود دارد.

به نظر می رسد چینی ها یا واسطه هایی از طرف آنها یکسری خانه هایی را در مقاصد گردشگری ایران گرفته و این خانه ها را تجهیز کرده اند. این خانه ها تحت عنوان خانه مسافر در اختیار گردشگران چینی قرار گرفته اند یا فضای محدودی از خانه به آنها اختصاص می یابد.





علی حسینی

گزارشی از تداوم کندی، اختلال و محدودیت اینترنت در ایران

فضای تاریک مجازی

قطع شدن مکرر سامانه‌ها و ضعف‌های اینترنتی گفت: «من هم در برخورد‌های متعدد هنگام کارهای اداری در ثبت اسناد و خرید کردن و... با قطع بودن سامانه مواجه بوده‌ام. شهروندان نیز همواره با این چالش‌ها مواجه‌اند. موضوع اینترنت و ضعف‌های زیرساختی مردم را کلافه کرده است. از طرفی قیمت اینترنت را افزایش می‌دهند که موجب عوامل نارضایتی شده است؛ از طرفی سرویس خدمتی هم در مقابل این افزایش قیمت ندهاند. مردم خود را با کشورهای همسایه مقایسه و احساس می‌کنند که به حقیقت نرسیده‌اند.» این نماینده مجلس درباره راه‌حل عبور از بحران ضعف‌های سیستمی و اینترنتی گفت: «اینترنت و قطعی سیستم‌ها جایگزین ندارد. شما وقتی آب خانه تان قطع شود از یک جا آب تهیه می‌کنید یا برق را با موتور برق تهیه می‌کنید و اگر گاز قطع شود آتش روشن می‌کنید، اما اینترنت وقتی قطع شود هیچ کاری نمی‌شود کرد. اینترنت جزو انحصار وزارت ارتباطات است و مردم کاری نمی‌توانند در مقابل ضعف‌های سیستمی انجام دهند. امکان رقابت هم در این حوزه وجود ندارد و مردم را بیشتر از قبل کلافه کرده است. تنها راه تغییر نگرش کلی درباره انحصار و اقتصاد است. باید اقتصاد از انحصار دولت خارج شود؛ هر کجا دولت بازگیر اصلی اقتصاد است، این نقص‌ها و مشکلات به وجود می‌آید.»

بنابراین دولت در ایران به عنوان متولی اصلی توسعه و نظارت بر خدمات اینترنتی، نقش بسیار مهمی در پیشبرد و بهبود وضعیت فعلی دارد. با این حال، گزارش‌های مردمی و تحلیل‌های کارشناسان نشان می‌دهد که دولت در انجام این مسؤلیت‌ها به خوبی عمل نکرده است. کافی نبودن بودجه، نبود برنامه‌ریزی‌های درازمدت، عدم حمایت از بخش خصوصی و فقدان شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها از جمله نقطه ضعف‌های اصلی هستند. همچنین عدم دسترسی قابل اعتماد و محدودیت‌های موجود بر اینترنت تأثیرات منفی بر توسعه فرهنگی و اقتصادی ایران گذاشته است. امروزه پیشرفت هر جامعه‌ای تا حد زیادی به دسترسی اطلاعات و تکنولوژی وابسته است. جوانان و متخصصان ایرانی با موانعی در دسترسی به منابع علمی روبه‌رو هستند که می‌تواند مانعی در مسیر رشد و توسعه حرفه‌ای آنها باشد.

■ آینده نگران‌کننده اینترنت در ایران

وضعیت فعلی اینترنت در ایران بسیار نگران‌کننده است و آثار مخرب آن بر تمامی جنبه‌های زندگی مدرن و فعالیت‌های اقتصادی کشور مشهود است. رفع این مشکلات و ارتقای کیفیت اینترنت نیازمند اقدامات فوری و بنیادین از سوی دولت و همکاری با صاحب‌نظران و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی است. آینده پیش‌روی اینترنت در ایران به نظر می‌رسد به مسیر پرپیچ و خمی وابسته است؛ مسیری که در نبود اصلاحات زیربنایی و فرهنگی، بیشتر به کورسوی امید تبدیل شده تا فرصتی برای رشد و توسعه. اگر چه از یک سو توسعه فناوریانه و دیجیتالیزاسیون روندی جهانی است، ولی در ایران با موانعی از قبیل فیلترینگ گسترده، نبود زیرساخت‌های مناسب و اختلالات شبکه، سیاست‌گذاری‌های غیرشفاف و همچنین نظارت‌های دولتی سنگین مواجه است که می‌تواند در نهایت به تکنولوژی‌بست‌ها و کاربران عادی ضربه بزند. به نظر می‌رسد در آینده امکان پیشرفت و استفاده از پتانسیل کامل اینترنت، بدون همکاری و تعهدی جدی از سوی بخش‌های مختلف حاکمیتی و جامعه مدنی، به شدت محدود می‌شود و این موضوع تنها می‌تواند به قیمت از دست رفتن فرصت‌هایی برای نوآوری و پیشرفت اقتصادی تمام شود.

کشور به اینترنت و مسائلی از این دست باید تحول بزرگی در تجربه کاربری مردم در فضای مجازی ایجاد کند، اما این‌طور نیست و هنوز هم کسی نمی‌داند چرا با این میزان تلاش و اقداماتی که برای توسعه فضای مجازی شده، تجربه کاربران در فضای مجازی مطلوب نیست و عده کثیری از سرعت اینترنت گلایه می‌کنند.

چندی پیش عیسی زارع پور، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، در پاسخ به این سوال که چرا همچنان شاهد کندی سرعت اینترنت هستیم و این وضعیت چه مدت قرار است ادامه داشته باشد، گفت: «بهبود شبکه اینترنت به صورت مستمر در حال پیگیری است. اپراتورهای بخش خصوصی و بخش‌هایی که در اختیار ماست مدام در حال تلاش برای افزایش کیفیت و ظرفیت شبکه هستند؛ بنابراین، در لایه هسته شبکه بیش از ۵۰ درصد به ظرفیت کشور افزوده شده و به زودی مراسم رونمایی از آن برگزار خواهد شد. همچنین تا پایان سال این رقم به ۷۰ درصد خواهد رسید.» زارع پور همچنین تأیید کرد که «اپراتورها متعهد شدند، در یک برنامه زمان‌بندی نسبت به افزایش سرعت اینترنت اقدام کنند. بر این اساس قرار شده است تا پایان خرداد سال بعد ۳۰ درصد و تا پایان سال بعد ۵۰ درصد به سرعت شبکه اضافه شود. پروژه فیبر نوری در کسب‌وکارهای مختلف نیز در شهرهای مختلف در حال پیگیری است.» وزیر ارتباطات با بیان اینکه در تلاش هستند تا سرعت و کیفیت اینترنت به میزان قابل قبولی افزایش یابد، به نوعی نادیده گرفتن مشکلات عمده‌ای نظیر اختلالات مکرر، پایداری نامناسب شبکه و کیفیت پایین در برخی مناطق را دربرداشته است. این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شوند که کاربران و فعالان بازار در مواجهه عینی با واقعیت، تجاربی متفاوت از ادعای وزارتخانه دارند و این تناقض‌ها به بعد دیگری از چالش‌های موجود در این حوزه افزوده است. وزارت ارتباطات همچنان بر لزوم برنامه‌ریزی‌های ملون و کاربردی برای ارتقای سرعت اینترنت تأکید دارد و این امیدواری را مطرح می‌کند که در آینده نزدیک شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در این زمینه خواهیم بود. وزیر ارتباطات ادعا می‌کند که سرعت اینترنت در مقایسه با سال‌های گذشته، بهبود یافته است، اما این ادعاها تاکنون نتوانسته عینیت یابد و بسیاری از کاربران با اشاره به داده‌های موجود و تجربه‌های شخصی خود، آن را رد می‌کنند و خواستار شفاف‌سازی بیشتر و اقدامات عملی هستند.

نقد بر این گفته‌ها تنها به کیفیت و سرعت محدود نمی‌شود، بلکه عدم تطابق ادعاهای وزارت با واقعیت‌های ملموس کاربران، تردیدهای جدی را در مورد صداقت و جدیت دولت در رسیدگی به این مساله کلیدی برانگیخته است. منتقدان با تأکید بر اینکه نیازمند تغییرات بنیادین در سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد اجرایی هستیم، معتقدند که شکاف بین گفتار و عملکرد باید پر شود تا اینترنتی بی‌وقفه و پایدار را تجربه کنیم. از سوی دیگر، برخی فعالان حوزه فناوری بر این باورند که وجود برخی محدودیت‌های قانونی و فنی ممکن است عملیاتی کردن وعده‌های وزیر را با تأخیر مواجه کند، بنابراین می‌طلبد که تمامی طرف‌های درگیر، از جمله دولت، مجلس، نهادهای نظارتی و بخش خصوصی در یک چارچوب همکاری و هم‌افزایی به حل‌وفصل موضوع بپردازند. یکی از مسائل حیاتی که باید به آن پرداخته شود، بحث شفافیت در اقدامات و میزان دستیابی واقعی مردم به خدمات اینترنتی است.

از طرفی وضعیت اینترنت در ایران به گونه‌ای است که حتی نمایندگان مجلس را هم به اعتراض واداشته است. چندی پیش احمد علی رضاییگی، نماینده مجلس، درباره

با گذر زمان و پیشرفت‌های فناوری ارتباطات، اهمیت دسترسی به اینترنت پرسرعت و قابل اعتماد بیش از پیش افزایش یافته است. اینترنت دیگر تنها یک امکان ارتباطی ساده نیست، بلکه عنصر حیاتی در زمینه‌های آموزشی، تجاری، سلامت و حتی امنیت ملی به شمار می‌رود. با وجود این، وضعیت اینترنت در ایران به کرات مورد انتقاد قرار گرفته است و به نظر می‌رسد دولت در ارتقای کیفیت خدمات اینترنتی ناکام مانده است. موضوع کیفیت و سرعت اینترنت در ایران یکی از دغدغه‌های اصلی کاربران و فعالان حوزه فناوری است. گزارش‌ها و شواهد متعدد نشان می‌دهند که دسترسی به اینترنت پایدار و با کیفیت در بسیاری از نقاط کشور، به ویژه مناطق دورافتاده، با مشکلات جدی روبه‌رو است. ضعف زیرساخت‌ها، تکنولوژی‌های قدیمی و نبود سرمایه‌گذاری کافی در حوزه به‌روزرسانی شبکه‌های اینترنتی از جمله دلایل این وضعیت به شمار می‌روند.

از دیگر جنبه‌های مورد نقد وضعیت اینترنت در ایران، بحث محدودیت‌ها و فیلترینگ است. استفاده از اینترنت در ایران با قوانین و مقررات سختگیرانه‌ای روبه‌روست که شامل فیلترینگ وبسایت‌ها و سرویس‌های آنلاین مختلف می‌شود. این مساله دسترسی کاربران به اطلاعات و دانش جهانی را محدود کرده و بر توسعه فضای کسب‌وکار و استارت‌آپ‌ها تأثیر منفی گذاشته است. با تشدید محدودیت‌های اینترنتی و فیلترینگ گسترده در ایران، کاربران برای دسترسی به اینترنت بدون مرز و استفاده از منابع آنلاین محدود شده، رو به استفاده از فیلترشکن‌ها آورده‌اند؛ اقدامی که از یک سو نشان‌دهنده تمایل آنان به دسترسی آزاد به اطلاعات است و از سوی دیگر، آنها را با خطرات و آسیب‌های امنیتی جدی روبه‌رو می‌کند. این وضعیت انتقاداتی را نسبت به نبود بستر اینترنتی امن و قابل اعتماد در کشور برانگیخته و نشان می‌دهد که محدودکنندگان دسترسی در نهایت مسوول به خطر افتادن امنیت داده‌ها و حریم خصوصی کاربران هستند. این شرایط بنا بر ضرورت تجدیدنظر و بازنگری فوری در سیاست‌گذاری‌ها و ایجاد امکاناتی برای دستیابی امن و بدون محدودیت به اینترنت جهانی است.

امنیت سایبری و حریم خصوصی موضوعاتی هستند که با فناوری اینترنت در هم تنیده‌اند. در ایران، کاربران به دلیل نارسایی‌های موجود در زمینه امنیت، همواره نگران افشای اطلاعات شخصی و محافظت نشدن داده‌های خود در فضای مجازی هستند. علاوه بر این، استفاده از VPN و دیگر ابزارهای دور زدن فیلترینگ خود می‌تواند آسیب‌پذیری‌های امنیتی جدیدی ایجاد کند. ضعف اینترنت و محدودیت دسترسی به آن تأثیراتی فراتر از مسائل فنی دارد و می‌تواند به روابط اجتماعی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات ضروری آسیب وارد کند.

با محدود شدن دسترسی به اینترنت، امکان آگاهی از اخبار و موضوعات روز کاهش می‌یابد و این امر باعث ایجاد موانع در مسیر تبادل آزاد اطلاعات و افکار می‌شود. با توجه به تمامی این مسائل، دولت ایران موظف است نقش فعال‌تری در بهبود وضعیت اینترنت ایفا کند. این بهبود شامل ارتقای زیرساخت‌های اینترنتی، برداشتن محدودیت‌های غیرضروری، توجه به امنیت سایبری و حریم خصوصی و فراهم آوردن فضایی باز برای تبادل آزاد اطلاعات و نوآوری است. بدون شک تحقق این اهداف نیازمند همکاری‌ای توانمند میان بخش‌های مختلف دولت و جامعه مدنی است تا باعث شکوفایی بیشتر فرهنگی و رشد اقتصادی در ایران شود.

■ نقش دولت و ناکامی‌ها

اقداماتی که در خصوص فضای مجازی شده و هر بار توسط مسوولان تشریح می‌شود همگی قابل استناد و راستی‌آزمایی هستند. کمک به توسعه پیام‌رسان‌ها، ایجاد سکوی بومی و معافیت مالیاتی برای فعالیت کسب‌وکارها، ایجاد پوشش ۲ میلیون فیبر نوری در کشور، استقرار شبکه ملی اطلاعات، اتصال ۹۰ درصد روستاهای بالای ۲۰ خانوار

نقد بر این گفته‌ها تنها به کیفیت و سرعت محدود نمی‌شود، بلکه عدم تطابق ادعاهای وزارت با واقعیت‌های ملموس کاربران، تردیدهای جدی را در مورد صداقت و جدیت دولت در رسیدگی به این مساله کلیدی برانگیخته است. منتقدان با تأکید بر اینکه نیازمند تغییرات بنیادین در سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد اجرایی هستیم، معتقدند که شکاف بین گفتار و عملکرد باید پر شود تا اینترنتی بی‌وقفه و پایدار را تجربه کنیم